

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیمای سیاست

در قرآن کریم

بر اساس تفسیر نور

گردآورنده: مهدی نادری

قرائتی، محسن / ۱۳۲۴.

سیمای سیاست در قرآن کریم / محسن قرائتی.

تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۷۵.

گردآورنده: مهدی نادری / ۱۳۵۲.

ویراستار علمی: محمود متوسل.

۲۷۲ ص. ۸۰.۰۰۰ ریال.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

کتابنامه: به صورت زیرنویس

۱۳۹۲ ن ۲ ۹۴ س / ۱۰۴ ۲۹۷/۱۵۹ ۳۱۶۸۴۲۲



سیمای سیاست در قرآن کریم

محسن قرائتی

گردآورنده: مهدی نادری

ناشر:	مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن
چاپ:	سازمان چاپ و انتشارات
نوبت چاپ:	اول - بهار ۱۳۹۲
شمارگان:	۳۰۰۰ نسخه
قیمت:	۸۰.۰۰۰ ریال

شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۳۴-۷
-------	-------------------

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

مرکز پخش شماره ۱: تهران، تلفن و نمابر ۴-۶۶۹۴۶۳۶۳-۰۲۱
مرکز پخش شماره ۲: اصفهان، تلفن و نمابر ۲۲۰۵۴۸۵-۰۳۱۱
مرکز پخش شماره ۳: مشهد، تلفن و نمابر ۲۲۴۱۲۸۴-۰۵۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

مقدمه مؤلف

پس از انتشار تفسیر نور، که با لطف الهی در سال ۷۶ به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران شناخته شد، برخی فارغ التحصیلان دانشگاهی به فکر افتادند به دلیل کاربردی بودن این تفسیر، هر کدام با نگاه خاصی که تخصص آن را در دانشگاه خوانده بودند، یک دور آن را مطالعه و در قالب موضوعاتی عرضه کنند.

اولین کار، کتابی به نام «سیصد نکته در مدیریت» بود و به دنبال آن «سیمای حقوق در قرآن» و «قرآن و متولیان فرهنگی» منتشر گردید و اکنون کتاب «سیمای سیاست در قرآن» ارایه می‌گردد، امید است به زودی کتاب «انسان در قرآن» نیز در اختیار خوانندگان محترم قرار گیرد.

هدف این کارها، مهجوریت زدایی از قرآن است تا دانشجویان و تحصیل کردگان ما گمان نکنند که معارف قرآن، محدود به مسائل عبادی و اخلاقی و اخروی است و لذا مسئولین نهاد رهبری در دانشگاه‌ها بعضی از این کتاب‌ها را تلخیص و به عنوان کتاب درسی بعضی رشته‌های دانشگاهی قرار دادند.

قرآن که از هرگونه کژی و انحراف و تحریف مصونیت دارد، کتاب جامعی است که به تمام ابعاد زندگی بشر از جمله مسائل سیاسی نظر دارد. در قرآن صدها آیه مربوط به مسائل سیاسی است و در روایات، پیامبر اکرم و اهل بیت معصومش علیهم السلام با لقب «ساسة العباد» معرفی شده‌اند. ناگفته پیداست که سیاست در قرآن برای به پاداشتن عدالت در سایه حاکمیت خداوند و انبیای الهی، با توکل بر او و حمایت‌های غیبی اوست.

اگر دین از سیاست جدا بود، آن‌گونه که سکولارها می‌گویند، نباید انبیا و یارانشان کشته یا تبعید یا شکنجه می‌شدند. «وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ» (بقره، ۶۱)

اگر دین فقط مربوط به مسائل معنوی و اخروی بود، مردم به حضرت شعیب اعتراض نمی‌کردند که چرا مانع آزادی آنان در هرگونه تصرف مالی می‌شود. «قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصْلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ» (هود، ۸۷)

اگر دین مربوط به مسائل معنوی و اخروی بود، حضرت یوسف خودش را برای خزانه‌داری مصر کاندیدا نمی‌کرد. «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ» (یوسف، ۵۵)

اگر دین فقط مربوط به مسائل معنوی و اخروی بود، مردم از حضرت موسی آب نمی‌خواستند. «وَ إِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ اُنَاسٍ مَشْرِبَهُمْ» (بقره، ۶۰)

اگر دین فقط مربوط به مسائل معنوی و اخروی بود، مردم از حضرت عیسی، غذا نمی‌خواستند. «إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يَنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ» (مائده، ۱۱۲)

اگر دین فقط مربوط به مسائل معنوی و اخروی بود، مردم از ذوالقرنین امنیت نمی‌خواستند. «قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنِ يَا جُوجَ وَ مَا جُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَى أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ سَدًّا» (کهف، ۹۴)

اگر دین فقط مربوط به مسائل معنوی و اخروی بود، انبیا به دنبال تأمین مسکن مردم نبودند. «وَ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى وَ أَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بَيْوتًا وَ اجْعَلُوا بِيوتِكُمْ قِبْلَةً» (یونس، ۸۷)

اگر دین فقط مربوط به مسائل معنوی و اخروی بود، مردم از انبیا تعیین فرمانده نظامی را نمی‌خواستند. «إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ اأَبْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (بقره، ۲۴۶)

اگر دین فقط مربوط به مسائل معنوی و اخروی بود، خداوند به حضرت داود زره‌سازی نمی‌آموخت. «وَ عَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُم مِّنْ بِأْسِكُمْ» (انبیاء، ۸۰)

در قرآن، نفی طاغوت مقدمه‌ی ایمان است. یعنی تا طاغوت‌ها را زیر پا نگذاریم به ایمان نمی‌رسیم. «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ» (بقره، ۲۵۶)

چگونه اسلام از سیاست جداست، در حالی که بزرگ‌ترین نامه‌های حضرت علی ع در نهج البلاغه نامه سیاسی است.

چگونه اسلام از سیاست جداست، در حالی که اولین ماموریت حضرت موسی مبارزه با فرعون «أَذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى» (طه، ۲۴) و آزاد سازی مردم از اسارت بود. «أَنْ أُرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ» (شعراء، ۱۷)

در آیات قرآن، کلمات «لا تُطِيعُ»^۱، «لا تُطِيعُوا»^۲، «لا تَتَّبِعْ»^۳ و «لا تَتَّبِعُوا»^۴ بسیار به چشم می‌خورد که فرمان عدم پیروی از طاغوت‌هاست.

برای بهتر شناختن سیاست در قرآن و سیاست در دنیای امروز، باید دو تابلو ترسیم کنیم و با تعیین مشخصات، تفاوت‌ها را مقایسه نماییم:

همان‌گونه که در مهندسی یک خانه و شهرک، نباید تنها به درون خانه و مصالح ساختمانی نگاه کرد، بلکه باید به اموری از قبیل جغرافیای منطقه، هوای منطقه، مجاری سیل و زلزله، دسترسی به آب و گاز و برق و تلفن، امنیت و اقتصاد منطقه، فاصله آن با کارخانه‌ها و جاده‌های اطراف، راه‌های ورود و خروج، دوری از ازدحام و ترافیک تجاری یا مسکونی بودن شهرک و مانند آن توجه شود، در پایه‌ریزی سیاست نیز، باید شناخت ما نسبت به هستی و جهان روشن باشد، که آیا این خانه (کره زمین):

۱- صاحب و حسابی دارد (مبدا و معاد) یا نه؟

۲- نظارت و مسئولیتی هست یا نه؟

۳- هدفی در کار هست یا نه؟

۴- ساکنان خانه (انسان‌ها) چه نیازهایی دارند؟

۵- نیازهایشان جسمی است یا جسمی و روحی؟

۶- زندگی ساکنان خانه با مرگ خاتمه می‌یابد یا ابدی است؟

اگر این هستی صاحب و حساب و هدف و نظارتی ندارد و پرونده ما با مرگ تمام می‌شود، سیاست‌گذاری‌ها باید به سمت تأمین خوراک و پوشاک و مسکن و همسر و رفاه و لذت باشد و اگر غیر از این باشد، خسارت کرده‌ایم. و اگر ایمان داشتیم که این خانه صاحب و حساب و هدف و نظارتی دارد، باید تمام برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌ها در راستای رضای صاحب‌خانه (آفریدگار) و براساس اهدافی که برای آن آفریده شده‌ایم، قرار گیرد.

بنابراین نگاه مادی و الهی در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها تأثیرگذار است. در نگاه الهی، هر برنامه و سیاستی که برخلاف هدف و گفتار خالق باشد از اعتبار خارج است، ولی

۱. احزاب، ۱.

۲. شعراء، ۱۵۱.

۳. مائده، ۴۹.

۴. بقره، ۱۶۸.

در نگاه مادی، سیاست‌ها براساس آن است که ما انسان‌ها چه دوست داریم. اصل، رفاه است، از هر راهی و به هر قیمتی که شد.

نگاه مادی، برهنگی را تمدن، اسراف و تجمل را نشانه شخصیت، استعمار را نشانه قدرت، و دروغ و ریا را نشانه سیاست می‌داند.

قرآن می‌فرماید: افرادی که زندگی را فقط زندگی دنیوی می‌دانند و به آخرت ایمان ندارند، کارهای خلافشان را زیبا می‌پندارند و در دنیای خیال سرگردانند. «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زِينًا لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ فَبِهِمْ يَغْمَهُونَ» (نمل، ۴)

کسانی که به مبدا و معاد ایمان ندارند، پیشرفت خود را به خاطر علم و تخصص خود می‌دانند، همان‌گونه که قارون می‌گفت: ثروت من به خاطر تخصصی است که دارم. «قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي» (قصص، ۷۸)

اما کسانی که ایمان به خدا دارند، در کنار تحصیل علم و تلاش و برنامه‌ریزی، دست خدا را فوق همه دست‌ها می‌دانند. «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح، ۱۰) آنان معتقدند که:

تمام تدبیرها دست خداست. «فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا» (رعد، ۴۲)

تمام عزت‌ها از اوست. «فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» (فاطر، ۱۰)

تمام قدرت‌ها از اوست. «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (بقره، ۱۶۵)

مثال افراد با ایمان، مثال کسی است که در حال آموزش رانندگی است. گرچه فرمان و گاز و ترمز ماشین به دست اوست، ولی او از نقش مربی غافل نیست که هر لحظه می‌تواند جلوی حرکت او را بگیرد. خدا نیز به انسان قدرت و اراده و انتخاب داده است، ولی ممکن است جلوی اعمال آن را بگیرد. همان‌گونه که اختیار روشن کردن برق منزل بدست ماست، ولی ممکن است اداره برق به دلیلی برق را قطع کند. آری انسان اراده دارد ولی اراده خدا فوق همه اراده هاست.

اگر یک نگاه به دستورات حضرت علی و رفتار طاغوت‌های امروز بکنیم، دو تابلویی که در نظر داشتیم روشن می‌شود؛ حضرت امیر به رزمندگان دستور می‌دهد به هنگام جنگ، درختان دشمن را قطع نکنید، آبشان را مسموم نکنید، به سالمندان و زنان آسیبی نرسانید و به فراریان کاری نداشته باشید، ولی سیاست‌مداران امروز حاضرند برای پیروزی خود از همه نوع بمب‌های شیمیایی و هسته‌ای استفاده کنند.

از امتیازات اسلام آن است که سیاست اسلام از دیانت آن جدا نیست.

در نماز جمعه، عبادت عین سیاست و سیاست عین عبادت است. نماز جمعه به جای نماز ظهر است، ولی دو رکعت خوانده می‌شود، زیرا دو خطبه جایگزین دو رکعت نماز می‌شود و امام جمعه در خطبه دوم مسایل جامعه و جهان را برای مردم بازگو و تحلیل می‌کند. «وَ يَخْبِرُهُمْ بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْآفَاقِ»^۱ و مردم باید با وضو و رو به قبله اخبار جهان را بشنوند، گویا در حال نمازند.

نه تنها در مسئله سیاست، بلکه در حقوق، اقتصاد، مدیریت و سایر رشته های علوم انسانی، باید اول نگاه ما به هستی و انسان و هدف‌ها و آینده روشن شود، تا ببینیم چگونه برنامه‌ریزی و مدیریت کنیم.

سیاست قرآن، با توجه به حکمت الهی، نظارت الهی، عدل الهی، تکلیف الهی، پیروی از انبیای الهی، امداد های الهی، معجزات الهی، مهلت‌های الهی، آزمایش های الهی و سنت‌های الهی است.

اگر امروز سیاسیون بر اساس سلطه‌گری، تهدید، ارباب، استثمار و درآمد بیشتر برنامه‌ریزی می‌کنند، سیاست در قرآن، به معنای برپایی عدالت است. قرآن یک جا می‌فرماید: «أَقِيمُوا الدِّينَ»^۲، در جای دیگر می‌فرماید: «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ»^۳ و در جای دیگر می‌فرماید: «أَقِيمُوا الْوَزْنَ»^۴ یعنی دین‌داری و عبادت و عدالت هر سه با یک تعبیر مطرح شده است.

قرآن، عدالت واقعی را در سایه پیروی از انبیا و قانون آسمانی می‌داند. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید، ۲۵)

اسلام، عدالت را در امام جماعت، قاضی، شاهد، مرجع تقلید و رهبر شرط دانسته و به عدالت میان فرزندان، در وصیت و حتی با دشمن سفارش کرده است. «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا» (مائده، ۸) و می‌فرماید: شما با کسانی که به خاطر دین با شما جنگیده‌اند و از خانه‌هایتان بیرون‌تان نکرده‌اند، نیکی کنید. «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يَخْرُجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تَقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه، ۸)

۱. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۴۴.

۲. شوری، ۱۳.

۳. روم، ۳۱.

۴. الرّحمن، ۹.

در سیاست قرآن، تأمین امنیت برای همه مردم حتی کفاری که در بلاد اسلامی زندگی می‌کنند مورد عنایت است، آن هم امنیت مالی، اقتصادی، روانی، جانی، اجتماعی، امنیت ملی، تا آنجا که اگر کسی دیگری را با اسلحه تهدید کند، گرچه از آن استفاده نکند، لقب «مفسد فی الارض» به او داده شده و با سخت‌ترین کیفر، قصاص می‌شود.

در سیاست اسلام آزادی وجود دارد، ولی در چارچوب دستورات دین. قرآن می‌فرماید: آنجا که خدا و رسول امری را مقرر کنند، هیچ زن و مرد با ایمانی حق انتخاب راه دیگری ندارند. «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُمِئَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» (احزاب، ۳۶) یعنی آزادی انسان در چهارچوب قوانین الهی است.

در سیاست قرآن، حکومت و قدرت مخصوص خدا، پیامبران و افراد معصوم است و در زمان غیبت و دسترسی نداشتن به معصوم، علمای ربانی باید براساس کتاب آسمانی حکومت کنند. البته این شیوه مخصوص اسلام نیست؛ بلکه در زمان حضرت موسی نیز این گونه بوده است. چنانکه قرآن می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَ الرِّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُخْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ» (مائده، ۴۴) یعنی پس از انبیا، علما باید براساس کتب آسمانی حکومت کنند، که این همان ولایت فقیه است.

امروزه سیاسیون دنیا، برای رسیدن به اهداف خود، از تهدید و تطمیع و فریب فروگذار نمی‌کنند، ولی سیاست قرآن اجازه نمی‌دهد که برای رسیدن به هدف ذره‌ای از راه حق منحرف شد. «وَ أَحْذَرُهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ» (مائده، ۴۹)

در سیاست قرآن، انسان دارای کرامت است و مال و جان و آبروی او محترم است، و هیچ گونه تبعیض میان آدمیان روا نیست. برخورد نیکو، مدارا، تواضع، دلسوزی، سادگی، عیب‌پوشی، نیکوکاری و انصاف، هدف سیاست دینی است.

در سیاست دینی، حرکت و رشد انسان باید آن گونه باشد که عقل و وحی می‌گویند، نه آن گونه که تمایلات شخصی یا جامعه می‌خواهد. در سیاست دینی، نگاه به ابدیت است نه زندگی مادی.

در سیاست دینی، هدف از بدست آوردن قدرت، اقامه نماز و زکات و احیای امر به معروف و نهی از منکر است. «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (حج، ۴۱)

در سیاست دینی، هدف از بدست آوردن قدرت، برداشتن غل و زنجیرهایی است که آداب و رسوم غلط به گردن مردم انداخته است. «و يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف، ۱۵۷)

قرآن نمونه هایی از حاکمان و سیاستمداران دینی را این گونه معرفی می کند:
الف) ما به ذوالقرنین قدرت دادیم و او در طی سفرهایی به شرق و غرب با کمک مردم و ساختن سدی بزرگ، ایجاد امنیت کرد.

ب) ما به یوسف تدبیری دادیم و او کشور را از قحطی نجات داد.

ج) ما به طالوت توان جسمی و علمی دادیم و او لشکر متجاوز را تار و مار کرد.
سیاسیون دینی، اطاعت مردم را بر اساس فرمان خدا می خواهند، برای وطن دوستی ارزش قائلند، ولی نه به قیمت وطن پرستی.

این سیاست قارونی است که برای رفت و آمد خود در جامعه، انواع تشریفات را ایجاد می کند. «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ» (قصص، ۷۹)

این سیاست فرعونی است که خودش را خدای مردم می داند و می گوید: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» (نازعات، ۲۴)

این سیاست نمرودی است که خود را مالک حیات و مرگ مردم می داند و می گوید: «قَالَ أَنَا أَحْيِي وَ أُمِيتُ» (بقره، ۲۵۸)

سیاسیون غیر الهی، پا به هر منطقه ای بگذارند فساد می کنند. «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَآةَ أَهْلِهَا أُدْلَةً وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» (نمل، ۳۴)

در سیاست الهی، مقامها بر اساس لیاقت است. خداوند حضرت ابراهیم را با چند حادثه سخت امتحان کرد و بعد فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره، ۱۲۴)

در سیاست الهی ملاک عزل و نصبها عبارت است از:

۱. ایمان: «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» (سجده، ۱۸)
۲. تقوا: «إِن أكرمكم عند الله أتقاكم» (حجرات، ۱۳)
۳. علم: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر، ۹)
۴. سابقه: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (واقعه، ۱۰-۱۱)
۵. توانایی بر حفظ بیت المال: «حَفِيفٌ عَلِيمٌ» (یوسف، ۵۵)
۶. امانتداری و توان جسمی: «إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» (قصص، ۲۶)

۷. هجرت و تلاش: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يِهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يِهَاجِرُوا» (انفال، ۷۲)

در سیاست الهی، از تمامی نیروها، گرچه از جنس ما نباشند، استفاده می‌شود. «وَمِنْ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ» (انبیاء، ۸۲)

در سیاست الهی از تمامی نیروها تفقد می‌شود. «وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ» (نمل، ۲۰)

در سیاست الهی، برای پیشرفت و توسعه تلاش می‌شود. «هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود، ۶۱) و برای توسعه، از ایمان و تقوا کمک گرفته می‌شود. «وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ» (هود، ۵۲)

یکی از ابعاد امامت، سیاست و حکومت است. در حدیث می‌خوانیم: بنای اسلام بر نماز و روزه و زکات و حج و ولایت است، ولی ولایت و سرپرستی امت که امری سیاسی است، در میان آنها برجسته‌ترین است. البته مسئله امامت، محدود به دنیا نیست بلکه تا قیامت ادامه دارد. قرآن می‌فرماید: به یادآور روزی را که هر گروهی از مردم را به همراه امامشان فرا می‌خوانیم.

قرآن، رهبران الهی را چنین معرفی می‌کند:

زندگی آنان مردمی: «رَسُولًا مِنْهُمْ» (بقره، ۱۲۹)، همراه با اخلاق نیکو: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم، ۴)، رفت و آمد و خوراکشان مثل سایر مردم: «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لِيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ» (فرقان، ۲۰) مردم را برادر خود می‌دانند: «وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا» (اعراف، ۶۵)، نسبت به مؤمنین رؤوف و مهربانند. «بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ» (توبه، ۱۲۸) خود را شاه نمی‌دانند «وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ» (انعام،

۵۰) در عمل به حرفشان پیشگام و مقاوم، اهل توکل و امید و حامی مظلوم هستند.

در سیاست الهی، غیر خودی هم‌راز گرفته نمی‌شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّنْ دُونِكُمْ» (آل عمران، ۱۱۸)

در سیاست الهی، وحدت جامعه حفظ می‌شود: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران، ۱۰۳)

در سیاست الهی، نزاع جایی ندارد: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال، ۴۶)

در سیاست الهی، جامعه روی پای خود می‌ایستد: «فَاسْتَوِيَ عَلَىٰ سُوقِهِ» (فتح، ۲۹)

در سیاست الهی، مکر و فریب و دغل بازی جایی ندارد. قرآن می‌گوید: فریب تاکتیک دشمن را نخورید. جمعی از بزرگان یهود برای تهاجم و شبیخون فرهنگی طراحی کردند که صبح مسلمان شوند و غروب به یهودیت برگردند و با این کار هم بین مسلمانان تردید ایجاد کنند که چرا سخنان پیامبر اسلام آنان را جذب نکرد و هم یهودیان را در راه خود مقاوم کند که بگویند سران ما هم که رفتند، غروب برگشتند. «أَمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَ أَكْفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (آل عمران، ۷۲)

باید بدانیم که دشمنان برای ما چه آرزوها و برنامه‌هایی دارند :

آرزو می‌کنند که در تنگنا قرار بگیریم: «وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ» (آل عمران، ۱۱۸)

آرزو می‌کنند از موضع خود کوتاه بیایم. «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» (قلم، ۹)

آرزو می‌کنند غافل شویم. «وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ» (نساء، ۱۰۲)

آرزو می‌کنند دست از مکتب خود برداریم. «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً» (نساء، ۸۹)

نه تنها آرزو، بلکه تدبیر می‌کنند. «وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (انفال، ۳۰)

نه تنها تدبیر، بلکه پول و امکاناتی خرج می‌کنند. «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (انفال، ۳۶)

ولی خداوند قول داده که همه طرح‌ها را خنثی کند. «إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَأَكِيدُ كَيْدًا» (طارق، ۱۵-۱۶)

قرآن می‌فرماید: علامت دشمن آن است که اگر به شما خیری از قبیل پیشرفت علمی صنعتی نظامی اقتصادی برسد، ناراحت می‌شوند. «إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ» (توبه، ۵۰)

در سیاست قرآنی، نباید در هیچ قرارداد و برنامه‌ای کفار راه نفوذ بر مسلمانان داشته باشند. «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء، ۱۴۱)

قرآن به پیامبرش می‌فرماید: به فکر راضی کردن مخالفان نباش که آنها هرگز از تو راضی نمی‌شوند، مگر اینکه از آنها پیروی کنی. «وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» (بقره، ۱۲۰)

بارها در قرآن می‌خوانیم، اسلام سراسر زمین را فراخواهد گرفت. «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» (فتح، ۲۸) و سرانجام بندگان صالح وارث زمین خواهند شد. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء، ۱۰۵)

در اسلام، استبداد ممنوع است و باید کارهای جامعه با مشورت انجام گیرد. «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (شوری، ۳۸) و هیچ کس از مشورت بی نیاز نیست. «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران، ۱۵۹)

باید از متخصصین گمنام و بی نشان استفاده شود، همان گونه که پادشاه مصر از یوسف که در زندان بود، برای تعبیر خوابش و حل مشکل قحطی استفاده کرد.

در سیاست قرآنی؛ رجوع به کارشناسان و خبرگان، اصل است. «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل، ۴۳) توجه به اهم و مهم اصل است. قاعده لا ضرر اصل است: خواه ضرر به خانواده باشد، «وَلَا تُضَارُوا هُنَّ لِتَضَيَّقُوا عَلَيْهِنَّ» (طلاق، ۶) خواه آموزش های مضر و بی فایده باشد. «وَلَا يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ» (بقره، ۱۰۲) خواه ضرر مکتبی باشد. «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا» (توبه، ۱۰۷) خواه ضرر به مردم باشد. «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده، ۲)

در سیاست اسلام، دعوت مردم به دین از طریق حکمت و موعظه و مناظره است. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل، ۱۲۵) در سیاست اسلام، حتی در جبهه جنگ اجازه تحقیق برای شناخت دین داده می شود. «وَأِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ» (توبه، ۶) در سیاست قرآن، دفاع از مستضعفین واجب و ترک آن مورد توبیخ قرار گرفته است. «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ» (نساء، ۷۵) این مقدمه با نگاهی گذرا به آیات سیاسی قرآن بود که بدون شک دین از سیاست جدا نیست. انشاءالله با مطالعه این کتاب به شناخت بیشتری در این زمینه خواهید رسید.

محسن قرائتی

پیشگفتار

عَنِ الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) مَا بَأَلُ الْقُرْآنِ لَا يَزِدَادُ عَلَى النَّثْرِ وَالدَّرْسِ إِلَّا عَضَاضَةً فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَجْعَلْهُ لِرَمَانٍ دُونَ رَمَانٍ وَ لِتَائِسٍ دُونَ تَائِسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ رَمَانٍ جَدِيدٌ وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ عَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۱.

امام رضا علیه السلام از پدر گرامی خویش نقل می‌کند که مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: چگونه است که بررسی و مطالعه و نشر مطالب قرآن جز بر تازگی و طراوتش نمی‌افزاید؟ ایشان در جواب فرمودند: زیرا خداوند متعال آن را برای زمان معین و مردم خاصی قرار نداده است (و همه مردم جهان در هر عصری مخاطب آن هستند) به همین دلیل در هر زمان تازه و جدید بوده و تا روز قیامت نزد هر قومی با طراوت و شاداب (قابل عمل و اجراء) می‌باشد.

قرآن کریم، کتاب جاوید مسلمانان، نوید دهنده راه زندگی و پاسخگوی تمام مسائل زندگانی انسان در سطوح مادی و معنوی، دنیوی و اخروی است. عرصه عمومی و اجتماعی، و به تبع آن حوزه سیاست از جمله ابعاد زندگانی انسان خاکی می‌باشد که

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۸۰.

ناگزیر بدون اهتمام به اصول و مبانی معرفتی، امکان وصول به زندگی مطلوب فراهم نیست. در این میان، مکاتب مادی و غیر مادی، هر یک به زعم خود، تلاش‌هایی برای حصول به معرفت سیاسی انجام داده و فراتر از سپهر نظر، در عرصه عمل نیز تجربیات کم و بیش موفق یا ناموفقی، به یادگار گذاشته‌اند. با این اجمال، سوالی که در بادی امر پیش می‌آید، چنین است: «تجربه تاریخی کدام یک از حکومت‌ها تا حال حاضر، از لحاظ موفقیت و کارآمدی، بی‌بدیل بوده است؟ و ماهیت چنین نظام سیاسی چه مشخصات ویژه‌ای داشته است؟». پاسخگویی به این سوال نیازمند نگاهی ژرف و همه‌جانبه به مقوله سیاست از مبدا (مبانی مشروعیت) تا غایت است. با این حال، تجربه تاریخی دو حکومت، مثال زدنی است. یکی، حکومت سیزده ساله پیامبر اکرم (ص) در مدینه النبی و دیگر، حکومت چهارساله و اندی امیرالمومنین علی (ع) در کوفه که به قضاوت هر انسان خردمند و با انصاف، بی‌بدیل است. این بی‌بدیلی ناظر بر ماهیت نظام سیاسی اسلام است که در واقع لوازم آن در منابع معرفت‌شناختی اسلام، قرآن و سنت، نهفته است. کتاب پیش روی خواننده محترم، تلاشی در راستای شناخت سازه‌های معرفتی نظام سیاسی اسلام در «قرآن کریم» است که البته تا حدود نسبتاً ناچیزی، ظرفیت معرفتی قرآن را به نمایش گذاشته و طبیعتاً بی‌کاستی نیست.

زمانی که پیشنهاد انجام چنین امر خطیری از طرف استاد ارجمند، حجه الاسلام و المسلمین آقای قرائتی مطرح شد، در آغاز از توان خود و همچنین مثمر ثمر واقع شدن آن، تا حدودی به خود تردید راه دادم اما در ادامه کار، با پیشرفتهایی که حاصل شد بر دلگرمی حقیر در پیشبرد و اتمام کار افزوده شد. نگارنده به عنوان مجری اثر دو وظیفه بر عهده داشتم: نخست آنکه، با رویکردی سیاسی (مبتنی بر دانش سیاست و الزامات معرفت‌شناختی اسلامی آن) به کندوکاو و در نهایت استخراج گزاره‌های معرفت‌سیاسی از نکات و پیام‌های «تفسیر نور» و تبویب آن پردازم. و دوم، حاصل این تلاش را از لحاظ برداشتی (تفسیری) و تخصصی (سیاسی) به ترتیب با حاج آقای قرائتی، مفسر تفسیر نور، و جناب آقای دکتر افتخاری کنترل نمایم. حاصل تلاش حقیر،

و عنایت و اهتمام این اساتید ارجمند، اثر پیش رو است که لازمه پرداختن به آن، توجه به ملاحظات زیر است:

۱. نگارنده، با عنایت به تخصصی بودن علم تفسیر، هیچ گونه دخل و تصرفی در برداشت های ارزشمند تفسیری نداشته و تنها به استخراج و تبویب گزاره های سیاسی تفسیر نور، بسنده کرده است.

۲. نظر به اینکه تفسیر نور، در سبک تفسیری و شیوه نگارش، بی بدیل و مبتنی بر تدبر قرآنی است، لذا در مقایسه با تفاسیر معتبر قرآنی دیگر، به نظر می رسد جنبه کاربردی و عینی افزون تری داشته باشد که با واقعیات روزمره زندگی انسان و بهره برداری از رهنمودهای آن، بیشتر همخوانی دارد. نتیجه چنین امری در تدوین ظرافت های این اثر، به خوبی قابل مشاهده است. افزون بر این، مفسر محترم امتیازات تفسیر نور را چنین بر می شمارد^۱:

«الف) این تفسیر از اصطلاحات فنی، ادبی، فقهی، کلامی، فلسفی که فهم آن مخصوص گروه خاصی است احتراز کرده و تنها درسهایی از قرآن را که قابل ترجمه به زبان های زنده دنیا و به صورت تابلو و پیام باشد آورده است.

ب) از تفسیر به رأی احتراز شده و تنها از متن آیات و یا روایاتی که از اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله آمده استفاده شده است.

ج) بیشتر پیامها و درسهها از متون تفاسیر معتبر شیعه و سنی استفاده شده و برخی نکات از بنده یا همکاران عزیز بوده است».

۳. فلسفه اصلی این اثر، احصاء ظرفیت معارف سیاسی قرآن کریم بوده، تا با فهرست کردن آیات قرآن و پیام های سیاسی مرتبط، فتح بابی برای پژوهش های قرآنی محققین، در گام های بعدی باشد. لذا حاصل این اثر به صورت شبهه دایره المعارف قرآنی در حوزه سیاست، نمود یافته است.

۱. تفسیر نور، ج ۱: ص ۱۰.

۴. پاره‌ای از آیات، در برگزیده چندین پیام قرآنی در موضوعات سیاسی مختلف است، از این رو آیه مورد نظر، در ذیل موضوعات مختلف با عنایت به تفاوت پیامها، آورده شده است.
۵. در مقابل اغلب پیام های سیاسی، قسمتی از آیه که بیانگر اتقان در استنباط آن پیام است، آورده شده است تا مخاطب محترم را به شیوه برداشت تفسیری و تدبری مفسر، آشنا کند.
۶. فصل بندی و تبویب اثر، بر اساس حوزه های کلی و تخصصی دانش سیاست، سیاست داخلی و خارجی، صورت گرفته است. در این راستا، به نظر نگارنده، فصل نخست کتاب یعنی «خطوط کلی حاکم بر سیاست» ناظر بر کل اثر است که باید در مطالعه دو فصل دیگر، به آن توجه داشت تا نظم سیستماتیک آموزه های قرآنی سیاست حاصل گردد. در فصل دوم کتاب با عنوان «سیاست داخلی» به چهار مسئله پرداخته شده است: «اصول تفکر سیاسی در قرآن»، «مسائل داخلی»، «جامعه شناسی سیاسی» و «قواعد فقه سیاسی». و در نهایت فصل آخر اثر، سیاست خارجی، به بایسته های سیاست خارجی و همچنین روابط بین الملل اختصاص یافته است. برای ایضاح هر چه بیشتر مسائل ذکر شده، «درآمدی» موجز در ابتدای هر یک از فصول و موضوعات اصلی آمده است که قاعدتا تصویری اجمالی از موضوع آن فصل ارائه می دهد.
۷. در پاره ای از موارد که البته اندک است، نگارنده به اجبار برای اینکه از شعاع، گستردگی موضوعی و در نهایت جامعیت دید قرآنی، فاصله نگیرد، به تکرار عنوان تیتراها، پرداخته است. در اینگونه موارد باید عنایت داشت که محتوای ذیل این تیتراها یکسان نیست. مثلا در فصل اول، در تیتری در ذیل جهان بینی، به «امدادهای الهی» اشاره شده و در ذیل سنت های الهی، نیز مجددا به سنت «امداد الهی» پرداخته است. فلسفه چنین تکراری در این مثال، اولاً در تفاوت تفسیر آیات تا حدودی نهفته است و در ثانی برای احصاء سنت های الهی، ناگزیر از

بر شمردن آن هستیم تا این سنت در شمارش مجموعی سنت های الهی، مورد غفلت واقع نشود.

۸. از آنجا که هر نظام سیاسی، نظام های حقوقی و قانونی خاص خود را داراست؛ از این رو، با توجه به اینکه در اثری دیگر با عنوان «سیمای حقوق در قرآن بر اساس تفسیر نور» به مسائل حقوقی مرتبط با سیاست، از قبیل «حقوق بین الملل (حقوق معاهدات بین المللی، حقوق جنگ و...)» و «حقوق عمومی» پرداخته شده است؛^۱ لذا نگارنده، برای اجتناب از تکرار، از پرداختن به این موضوعات خودداری کرده و خواننده محترم را به مطالعه آن اثر توصیه می کند.

۹. در تفسیر نور، نگارش تفسیری از منطق ترتیبی خاصی تبعیت می کند. به این معنا که، اول آیه قرآن و سپس ترجمه آن بیان شده و در نهایت به ترتیب «نکته ها» و «پیام ها»ی قرآنی آمده است. نکته ها در برگیرنده شان نزول، آیات و روایات مرتبط است که در واقع، مقدمه ای مهم در استنتاج «پیام ها» می باشد. «مقصود اصلی مولف» از تفسیر نور، همین «پیام ها» بوده تا بر حقانیت قرآن مبنی بر « کتاب زندگی بشر در همه عصرها و برای همه نسلها» صحه بگذارد.^۲ نگارنده همین ترتیب منطقی را با عنایت به این استثناء که «نکته ها» را برای اجتناب از اطاله حذف نموده، و تنها در موارد نادری که به فهم استنباطی پیام کمک شایانی داشته، رعایت کرده است.

۱۰. در پایان بر خود لازم می دانم از تلاش های علمی و فرهنگی ارزنده حجه الاسلام و المسلمین محسن قرآتی در راستای شکل گیری جامعه دینی و همچنین مشاوره های ایشان و نظرات ارزشمند جناب آقای دکتر اصغر افتخاری که راهگشای حقیر در تدوین اثر بوده است، کمال قدردانی را داشته باشم. در اثنای تدوین کتاب، از مشورت دوستانم آقایان مجتبی جاویدی، امید شفیعی قهفرخی، مجید

۱. برای مطالعه بیشتر نک: مجتبی جاویدی، سیمای حقوق در قرآن بر اساس تفسیر نور، تحت نظر حجت الاسلام و المسلمین محسن قرآتی و دکتر حسین میر محمد صادقی.

۲. تفسیر نور، ج ۱، ص ۱۷.

بهستانی و سید هادی رضاییان استفاده کرده ام؛ نهایت سپاسگزاری را از آنها دارم. افزون بر این، از همسرم به پاس همدلی و همگامی در روند اصلاحات کتاب، کمال تشکر را دارم. در تدوین این کتاب، اگر چه تلاش‌های بسیاری صورت گرفته و در نوع خود، اولین اثر است؛ با این حال، خالی از اشکال نیست. از این‌رو، از تمامی صاحب نظران تقاضا می‌شود با ارائه نظرات و پیشنهادات سازنده خود، موجبات غنای هر چه افزون‌تر اثر را فراهم سازند.

و من الله التوفیق

مهدی نادری

تهران، دانشگاه امام صادق (ع)

بهار ۱۳۹۲

فصل اول:

خطوط کلی حاکم بر سیاست اسلامی

فصل اول:

خطوط کلی حاکم بر سیاست اسلامی

درآمد

در شریعت مقدس اسلام، در حوزه عبادات و احکام همه کلیات و جزئیات بیان شده است. حال آنکه، در حوزه سیاسات و اجتماعیات، خطوط کلی در قران و سنت بیان شده و اجتهاد در جزئیات به تعقل واگذار شده است.^۱ در عهدنامه حضرت علی علیه- السلام به مالک اشتر^۲ بسیاری از این خطوط کلی سیاست اسلامی آمده است. در جهان‌بینی اسلامی که جهان بینی توحیدی است؛ جهان خالقی داشته که مالکیت مطلق هستی بر جهان را داراست و همواره با عنایت و مشیت الهی نگره‌داری می‌شود. جهان به عبث و بیهودگی خلق نشده، بلکه هدف‌های حکیمانه‌ای در آفرینش آن نهفته است که در نتیجه آن، نظام موجود نظام احسن و اکمل می‌باشد. انسان در میان موجودات از شرافت و کرامت خاصی برخوردار است که چنین شرافت و کرامتی، وظیفه و رسالتی خاص را در راستای تربیت خود، تعهد و مسئولیت در برابر افراد دیگر و در نهایت اصلاح جامعه، برای وی به دنبال داشته است. نظام هستی بر اساس اسباب و مسببات بنیان نهاده شده است. در جهان بینی اسلامی، توحید قدرمتمیقن تمام ادیان به شمار آمده و همین اصل مبنای وحدت و همزیستی پیروان ادیان است. شریعت مقدس

۱. عبد الله جوادی آملی، ولایت فقیه: ولایت، فقاها و عدالت، تنظیم و ویرایش محمد محرابی، قم: مرکز

نشر اسراء: ۱۳۷۹، ص ۳۳۴.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

اسلام به عنوان آخرین دین الهی با مشخصاتی از قبیل «کاملترین دین»، «رسالت جهانی» و «وعده پیروزی نهایی» از سایر ادیان متمایز شده است. پرداختن به سیاست اسلامی نیازمند نگاه سیستماتیک به مقوله دین است. در این معنا، دین به مثابه پیکری می‌ماند که برای شناخت اجزاء آن باید به صدر و ذیل آن توجه داشت. در این فصل، تلاش شده است برای ورود به مسئله سیاست در قرآن، به صدر آن توجه شود. برای این منظور در قالب: الف) اصول ب) سنت‌ها ج) عبرت‌ها، به خطوط حاکم بر سیاست اسلامی اشاره می‌شود. نگاه ژرف به این خطوط، نقش تعیین‌کنندگی در تحلیل مباحث سیاسی در قرآن دارد. به عنوان مثال، بحث «حمایت‌های الهی» و «خلیفه الهی» به ترتیب در امدادهای الهی در میدان جنگ و تشکیل حکومت که از مباحث خاص سیاست در قرآن است نمود می‌یابد.

الف) اصول

۱. سیاست در سایه جهان بینی الهی

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ
كَفَرُوا مِنَ النَّارِ (ص/۲۷)

و ما آسمان و زمین و آن چه را میان آنهاست بیهوده نیافریدیم، این، پندار کسانی
است که کفر ورزیدند، پس وای از آتش (دوزخ) بر کسانی که کافر شدند!

* در جهان بینی الهی، آفرینش هدفدار و در بینش غیر الهی، آفرینش بی هدف است.

أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوا فِيهِ وَالتَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ
آیا ندیدند که ما شب را قرار دادیم تا در آن آرام گیرند و روز را روشنی بخش
ساختیم؟ (تا در آن برای معاش خود تلاش کنند) حتماً در این امر برای کسانی که
ایمان دارند عبرت‌هایی است. (نمل/۸۶)

* تفکر دینی هستی را معنادار، هدفدار و نشانه‌ی قدرت و حکمت الهی می‌داند.

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ . وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ
عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (روم/۲۶-۲۷)

و هر که در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست، همه برای او فرمانبردارند. و او
کسی است که آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را (بازمی‌گرداند و) تجدید می‌کند و
این کار برای او (از آفرینش نخستین) آسان‌تر است، و قدرت برتر در آسمان‌ها و
زمین مخصوص اوست؛ و او غلبه‌ناپذیر و دانا به حقایق امور است.

* در جهان بینی الهی، همه‌ی هستی آگاهانه و خاضعانه، تسلیم و سرسپردگی خدای

متعال هستند. « كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ »

خداوند در همه چیز یکتاست:

در مالکیت: « وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ »

در عبادت: «كُلُّ لَهُ قَانِتُونَ»

در خالقیت: «وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ»

در کمالات: «وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى»

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (بقره/۳)

(متقین) کسانی هستند که به غیب ایمان دارند و نماز را به پای می‌دارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند.

* قرآن، هستی را به دو بخش تقسیم می‌کند: عالم غیب^۱ و عالم شهود. مومنان به کل هستی ایمان دارند، ولی کافران تنها آنچه را قبول می‌کنند که برایشان محسوس باشد. حتی توقع دارند که خدا را با چشم ببینند و چون نمی‌بینند، به او ایمان نمی‌آورند. چنانکه برخی به حضرت موسی گفتند: «لن نؤمن لك حتى نرى الله جهرة»^۲ ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر آنکه خداوند را آشکارا مشاهده کنیم.

* اساسی‌ترین اصل در جهان‌بینی الهی آن است که هستی، منحصر به محسوسات نیست. «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»^۳

۱.۱. حاکمیت مطلق الهی

لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (تغابن/۱)

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، برای خدا تسبیح می‌گویند. فرمانروایی، مخصوص او و ستایش نیز مخصوص اوست و او بر همه چیز تواناست.

* حکومت خداوند، مطلق است و هیچ محدودیتی ندارد. حقیقی است نه مجازی، نه عاریه‌ای، نه اعتباری و نه موقت.

۱. غیب به خداوند متعال، فرشتگان، معاد و حضرت مهدی علیه السلام اطلاق شده است.

۲. بقره/۵۵.

۳. مصادیق دیگری از مضمون «جهان بینی الهی» در آیات ذیل آمده است: رعد/۳۱؛ آل عمران/۱۹۱؛ یونس/۳؛ توبه/۱۶؛ بقره/۲۸؛ حجر/۸۵؛ اعراف/۵۴.

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (آل عمران/۲۶)

بگو: خداوند! تو صاحب فرمان و سلطنتی. به هر کس (طبق مصلحت و حکمت خود) بخواهی حکومت می‌دهی و از هر کس بخواهی حکومت را می‌گیری و هر که را بخواهی عزت می‌بخشی و هر که را بخواهی ذلیل می‌نمایی، همه خیرها تنها به دست توست. همانا تو بر هر چیز توانایی.

* مالک واقعی تمامی حکومت‌ها خداست. مُلک برای غیر خدا، موقتی و محدود است.

* خداوند به هر کس که شایسته و لایق باشد، حکومت می‌دهد. همان گونه که به سلیمان، یوسف، طالوت و ذوالقرنین عطا نمود.^۱

۱.۲. توکل به خداوند

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا (نساء/۱۳۲)

و برای خداست آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است و خداوند بس کارساز است.

* به کسی توکل کنید که مالک آسمان و زمین است. « وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا »

فَقَالُوا عَلَىٰ اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ . وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (یونس / ۸۵ و ۸۶)

پس آنان گفتند: تنها بر خداوند توکل کرده‌ایم، پروردگارا: ما را گرفتار سختی‌ها و آزمایش ستمگران قرار مده و ما را به رحمت خویش، از شرّ قوم کافر رهایی بخش.

* با ایمان، توکل و تلاش، خود را از شرّ ظالمان نجات دهیم. « تَوَكَّلْنَا، رَبَّنَا، نَجِّنَا »^۲

۱. مصادیق دیگری از مضمون «حاکمیت مطلق الهی» در آیات زیر آمده است: زخرف/۸۵؛ جاثیه/۲۷؛

فتح/۱۴؛ یس/۸۳؛ شوری/۱-۳؛ ملک/۱ و ۲؛ ناس/۶-۱؛ یونس/۶۶؛ غافر/۱۶؛ بقره/۱۰۷.

۲. مصادیق دیگری از مضمون «توکل الهی» در آیات زیر آمده است: مائده/۱۱؛ تغابن/۱۳؛ توبه/۱۲۹.

۱.۳. حمایت‌های الهی

فَسْتَدْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ . فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ (غافر/ ۴۴ و ۴۵)

پس به زودی آن چه را برای شما می‌گویم متذکر خواهید شد و من کارم را به خدا واگذار می‌کنم زیرا که او به (احوال) بندگان بیناست. پس خداوند او را از بدی‌های آن چه نیرنگ نمودند حفظ کرد و عذاب سختی آل فرعون را فراگرفت.

* اگر خداوند اراده کند، یک نفر مؤمن را در میان رژیم فاسد و حيله‌گر فرعونى حفظ و یاری می‌کند.

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (فصلت/ ۳۰)

همانا کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست، پس (بر این عقیده) مقاومت نمودند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند (و می‌گویند): نترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به بهشتی که پی در پی وعده داده می‌شدید.

* نمونه‌ی روشن نزول فرشتگان بر مؤمنان را در سوره‌ی آل عمران آیه‌ی ۱۲۵ می‌خوانیم که می‌فرماید: « بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُبَدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ » آری، اگر شما رزمندگان جنگ بدر استقامت و تقوا پیشه کنید و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان نشاندار یاری می‌کند.

وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (آل عمران/ ۵۴)

و (دشمنان حضرت عیسی) تدبیر خود را (برای کشتن او) بکار بستند. خداوند نیز تدبیر خود را (برای حفظ او) بکار برد و خداوند بهترین تدبیر کننده است.

* خداوند، پشتیبان اولیای خویش است.^۱

۱. مصادیق دیگری از مضمون «حمایت الهی» در آیات زیر آمده است: انبیاء/۴۲؛ آل عمران/۱۸۹؛ نصر/۳-۱؛ قصص/۸۸؛ ابراهیم/۱۲؛ اسراء/۶۵؛ هود/۴۳؛ نحل/۱۲۶-۱۲۸.

۱.۴. نظارت الهی

انسان با ایمان، همیشه خود را در محضر خداوند و تمام افکار و اعمال خود را زیر نظر پروردگار می‌بیند. او معتقد است که زیر نظر اولیاء الهی نیز هست. به گفته قرآن و روایات پیامبران، امامان معصوم، فرشتگان، زمین و زمان و حتی اعضاء بدن شاهد بر انسانند و روزگاری همه برای گواهی دادن به پا می‌خیزند (يَوْمَ يَفُومُ الْأَشْهَادُ).

وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ
و(یاد کن) روزی را که در هر امتی، شاهدی بر آنان از خودشان برانگیزیم و تو را بر
آنان گواه آوریم. (نحل/۸۹)

* نظارت دائمی اولیای خدا بر اعمال ما، یکی از مسلمات قرآنی است.^۱

۲. انسان شناسی سیاسی

۲.۱. خلیفه الهی انسان

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ
يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (بقره/۳۰)
وهنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بر آنم که در زمین جانشینی قرار دهم.
فرشتگان گفتند: آیا کسی را در زمین قرار می‌دهی که در آن فساد کند و خون‌ها
بریزد؟ در حالی که ما با حمد و ستایش تو، ترا تنزیه و تقدیس می‌کنیم. خداوند
فرمود: همانا من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.

* گرچه همه‌ی انسان‌ها، بالقوه استعداد خلیفه خدا شدن را دارند، اما همه خلیفه‌ی خدا
نیستند و به فرموده روایات افراد خاصی هستند، چون برخی از آنها با رفتار خود به
اندازه‌ای سقوط می‌کنند که از حیوان هم پست‌تر می‌شوند.

۱. مصادیق دیگری از مضمون «نظارت الهی» در آیات زیر آمده است: اسراء/۲۵؛ ابراهیم/۳۸؛ نحل/۸۴؛
رعد/۳۳؛ هود/۱۲۳؛ توبه/۱۰۵؛ آل عمران/۳۴؛ آل عمران/۵؛ آل عمران/۲۹؛ بقره/۲۵۵؛ بقره/۲۰۲؛
بقره/۱۴۳؛ آل عمران/۵۲؛ نساء/۴۱؛ شعراء/۲۲۳-۲۱۸؛ انعام/۶۱.

جانشینی انسان نه به خاطر نیاز و عجز خداوند است، بلکه این مقام به خاطر کرامت و فضیلت رتبه‌ی انسانیت است. علاوه بر آنکه نظام آفرینش بر اساس واسطه‌هاست. یعنی با اینکه خداوند مستقیماً قادر بر انجام هر کاری است، ولی برای اجرای امور، واسطه‌هایی را قرار داده است و انسان، جانشین دائمی خداوند در زمین است. «جاعِلٌ» (کلمه «جاعل» اسم فاعل و رمز تداوم است).

* حاکم و خلیفه‌ی الهی باید عادل باشد، نه فاسد و فاسق. خلیفه نباید «یفسد فی الارض» باشد.

هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ (فاطر/۳۹)

او کسی است که شما را در زمین جانشینان (پیشینیان) قرار داد؛ پس هر کس کفر ورزد بر ضررش خواهد بود.

مراد از خلیفه بودن انسان در این آیه، یکی از سه امر است: جانشینی ملّت‌ها از ملّت‌ها، جانشینی فرزندان آدم از انسان‌های پیش از خلقت آدم، جانشینی انسان از خداوند.

* جانشینی انسان در زمین باید عامل شکر باشد نه کفر و ناسپاسی. «جعلکم خلائف... فمن کفر» (شما نیز رفتنی هستید و دیگران جانشین شما خواهند شد، در این چند روز دنیا کفر نورزید).

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (احزاب/۷۲)

همانا ما امانت (الهی) را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، پس، از حمل آن سر باز زدند و از آن ترسیدند، ولی انسان آن را بر دوش گرفت، اما او بس ستمکار و نادان است.

* انسان، برتر از آسمان‌ها و زمین است. انسان، امین خدا در هستی است.^۱

۱. مصادیق دیگری از مضمون «خلیفه الهی انسان» در آیات زیر آمده است: اسراء/۷۰



۲.۲. انجام تکلیف الهی

فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ. لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ (غاشیه/۲۱ و ۲۲)
 پس تذکر بده که همانا تو تذکر دهنده‌ای. و بر آنان سیطره و تسلطی نداری (که به ایمان آوردن مجبورشان کنی).
 * پیامبر، مأمور به وظیفه است نه نتیجه. پیامبر صلی الله علیه وآله برای هدایت مردم اهتمام و حرص داشت و خداوند به او فرمود: وظیفه تو فقط تذکر است.

وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ (هود/۹۳)
 و (شعیب گفت:) ای قوم من! (پس) هر چه در توان دارید انجام دهید، من (نیز) کار خودم را خواهم کرد. بزودی خواهید دانست (که) عذاب خوارکننده به سراغ چه کسی خواهد آمد و چه کسی دروغگوست. شما در انتظار باشید، من (نیز) همراه شما منتظرم.

* ما به وظیفه‌ی خود عمل کنیم، آنگاه در انتظار امدادهای او باشیم.^۱

۲.۳. اطاعت و پیروی از رسول خدا

وَاطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (تغابن/۱۲)
 خداوند را (در اوامر و نواهی شریعت) اطاعت کنید و پیامبر را (در دستورات حکومت و سنت‌هایش) پیروی نمایید، پس اگر روی گردانید، (بدانید که) همانا بر رسول ما جز پیام رسانی آشکار (وظیفه دیگری) نیست.

الَّتِي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ ... (احزاب/۶)
 پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.

* پیامبر، بر تمام مؤمنان ولایت کامل دارد و ولایت آن حضرت بر مردم، از ولایت خودشان بر امورشان برتر است.

۱. مصادیق دیگری از مضمون «تکلیف و آزادی انسان» در آیات زیر آمده است: مائده/۲۱؛ مومنون/۱۱۵؛ نصر/۳-۱؛ هود/۱۲؛ فرقان/۵۶؛ نحل/۱۲۵؛ اعراف/۱۵۰.

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا (نساء/۸۰)

هر کس پیامبر را پیروی کند، بی‌شک خداوند را اطاعت کرده است و هر که اعراض کند و سرباز زند، ما تو را بر آنان نگهبان نفرستاده‌ایم.

* اطاعت از اوامر پیامبر واجب است. (مراد از اطاعت رسول، فرمان‌های حکومتی اوست، وگرنه اطاعت از دستورات الهی که با بیان رسول ابلاغ می‌شود، اطاعت از خداست نه رسول).^۱

۳. وحدت ادیان آسمانی

۳.۱. دعوت توحیدی انبیاء

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّارِئِ وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (بقره/۶۲)

همانا کسانی که (به اسلام) ایمان آورده و کسانی که یهودی شدند و نصاری و صابئان، هرکس که به خدا و روز قیامت ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پس برای آنها در نزد پروردگارشان، پاداش و اجر است و بر آنها ترسی نیست و آنها محزون نمی‌شوند.

* تمام ادیان آسمانی، اصول مشترک نظیر توحید، معاد و انجام اعمال صالح دارند.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ
بگو: ای اهل کتاب! به سوی سخنی بیابید که میان ما و شما مشترک است. جز خداوند را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را بجای خدا ارباب نگیرد. پس اگر (از این پیشنهاد) سرباز زند، بگویید: گواه باشید که ما مسلمان و تسلیم خدائیم. (آل عمران/۶۴)

* مسلمانان باید بر سر مشترکات، با اهل کتاب به توافق برسند.

* باید در دعوت به وحدت، پیش قدم بود. « قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ »

۱. مصادیق دیگری از مضمون «اطاعت و پیروی از رسول خدا» در آیات زیر آمده است: نساء/۱۳؛

نساء/۶۹ و ۷۰؛ نساء/۴۲؛ مائده/۹۲؛ آل عمران/۳۲؛ انفال/۲۰؛ نور/۵۴.

* اگر به تمام اهداف حق خود دست نیافتید، از تلاش برای رسیدن به بعضی از آن خودداری نکنید. « تَعَالُوا إِلَى كَلِمَةٍ... »

قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (آل عمران/۸۴)

(ای مسلمانان!) بگویید: ما به خدا ایمان آورده‌ایم و به آنچه بر ما نازل شده و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (که پیامبرانی از نوادگان یعقوبند) و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از طرف پروردگارشان نازل شده است، (ایمان آورده‌ایم. و) ما بین هیچ یک از آنها جدایی قائل نیستیم (و میان آنان فرق نمی‌گذاریم و) در برابر خداوند تسلیم هستیم.

* ایمان به همه‌ی انبیا و کتاب‌های آسمانی لازم است. کفر به بعضی از انبیا، کفر به همه‌ی آنهاست. مسلمان واقعی کسی است که به تمام انبیای الهی، ایمان داشته باشد.

وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ (مؤمنون/۵۲)

و البته این امت شما امت واحدی است، و من پروردگار شما هستم؛ از من پروا کنید.

* در جهان بینی دینی و الهی تمام امت‌ها در حقیقت یک امت هستند، زیرا:

۱. اصول دعوت همه‌ی پیامبران الهی یکی است.
۲. نیازهای فطری و روحی و جسمی مردم یکی است.
۳. خالق و پروردگار همه یکی است.^۱

۳.۲. رسالت جهانی اسلام

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (سبأ/۲۸)

و ما تو را به عنوان پیامبری مژده‌دهنده و بیم‌دهنده فرستادیم برای همه‌ی مردم، ولی بیش‌تر مردم نمی‌دانند.

* رسالت پیامبر اسلام جهانی است و اختصاص به قوم، نژاد و زبان عرب ندارد.

۱. مصادیق دیگری از مضمون «دعوت توحیدی انبیاء» در آیات زیر آمده است: صافات/۳۴؛ بقره/۸۳؛ نساء/۴۷؛ نوح/۲۶ و ۲۷؛ انعام/۹۲؛ نساء/۱۳۶؛ بقره/۹۱.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا (مائده/۱۵)

ای اهل کتاب! همانا پیامبر ما به سویتان آمد.

* اسلام، دینی جهانی است و پیروان همه ادیان را به حقّ دعوت می‌کند.

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (ص/۸۷).

او جز تذکری برای جهانیان نیست.

* رسالت قرآن جهانی و فرا ملیتی است.^۱

۱. مصادیق دیگری از مضمون «رسالت جهانی اسلام» در آیات زیر آمده است: نساء/۱۷۰؛ انعام/۹۰؛ یوسف/۱۰۴؛ آل عمران/۳۳؛ اعراف/۱۵۸؛ انبیاء/۱۰۷؛ فرقان/۱.



ب) سنت‌ها

۱. قانونمندی تاریخ

سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا (فتح/۲۳)

(این پیروزی شما و شکست کفار، سنت خداوند است که از پیش جاری بوده است و هرگز برای سنت‌های خداوند، تغییر و تبدیلی نخواهی یافت.

* سنت‌ها و قوانین الهی، فراتر از زمان و مکان است و بر اساس آزمون و خطا نیست، لذا جامع و بدون تغییر است.

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ ... (ابراهیم/۹)
آیا خبر کسانی که قبل از شما بودند، (مثل غرق شدن) قوم نوح و (طوفان قوم) عاد و (صاعقه قوم) ثمود و کسانی که بعد از آنها بودند، به شما نرسیده است؟

* از سوی خداوند سنت‌ها و قوانین ثابتی بر تاریخ و جامعه حاکم است، که آشنایی با گذشته تاریخ می‌تواند درس عبرتی برای آیندگان باشد.

سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدَ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا (اسراء/۷۷)

این، سنت هلاکت طغیان‌گران، درباره‌ی پیامبرانی که پیش از تو فرستادیم جاری بوده است و برای سنت ما هیچ تغییری نمی‌یابی.

* سنت‌های الهی چون براساس حکمت خداست، ثابت است و در طول تاریخ دگرگون نمی‌شود.

* تحولات تاریخی براساس سنت‌های ثابت الهی است.^۱

۱. مصادیق دیگری از مضمون «قانونمندی تاریخ» در آیات زیر آمده است: اعراف/۶۹؛ حدید/۱۶؛ ذاریات/۵۹ و ۶۰؛ اعراف/۱۰۰؛ مجادله/۵؛ انشقاق/۱۵-۶؛ حشر/۱۵؛ اعراف/۱۳۴-۱۳۵؛ یونس/۱۰۲؛ یوسف/۵۶؛ ابراهیم/۴۵؛ حجر/۴؛ نحل/۱۱۲؛ اسراء/۵؛ کهف/۵۵؛ مریم/۷۱؛ مومنون/۴۳؛ شعراء/۷۶-۶۹؛ قصص/۳-۱؛ احقاف/۱۸؛ یس/۳۱ و ۳۲؛ زمر/۵۱؛ غافر/۸۵؛ فصلت/۱۳ و ۱۴؛ زخرف/۸-۶.

۲. زمانبندی تاریخ

لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (انعام/۶۷)

برای هر خبری (که خداوند یا پیامبرش به شما می‌دهد) وقتی مقرر است (که در آن واقع می‌شود) و به زودی خواهید دانست.

* تحقق همه‌ی خبرها و برنامه‌های الهی، قطعی و بر اساس حکمت و زمان‌بندی معین است. هیچ حادثه‌ای بدون برنامه و هدف نیست.

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ (اعراف/۳۴)

و برای هر امتی اجل و سرآمدی است. پس هرگاه اجلشان فرا رسد، نه می‌توانند لحظه‌ای تأخیر اندازند و نه پیشی گیرند.

* در هستی، هیچ تحوّل، تصادفی و خارج از تدبیر و نظم دقیق و حساب شده‌ی الهی نیست. بر امت‌ها نیز قوانینی حاکم است. « وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ »^۱

۳. اختیار و آزادی انسان

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (بقره/۲۵۶)

در (پذیرش) دین، اکراهی نیست. همانا راه رشد از گمراهی روشن شده است، پس هر که به طاغوت کافر شود و به خداوند ایمان آورد، قطعاً به دستگیره محکمی دست یافته، که گسستگی برای آن نیست. و خداوند شنوای دانا است.

* دینی که برهان و منطق دارد، نیازی به اکراه و اجبار ندارد.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَلَتُسْأَلُنَّ

عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (نحل/۹۳)

و اگر خداوند خواسته بود (همه شما را به طور اکراه و اجبار) یک امت (مؤمن و) متحد قرار داده بود، (تا میان شما هیچ اختلافی نباشد، ولی این اجبار و اکراه خلاف سنت و برنامه اوست و لذا) هر که را بخواهد گمراه می‌کند (و به حال خودش

۱. مصادیق دیگری از مضمون «زمانبندی تاریخ» در آیات زیر آمده است: بقره/۲۱۴؛ آل عمران/۱۳۷؛

نساء/۲۶ و ۴۷؛ انعام/۱۷ و ۸۸؛ انفال/۳۸؛ یونس/۵۳، ۵۵، ۵۶ و ۶۴؛ یوسف/۹۶؛ انبیاء/۱۰۳.

وامی‌گذارد) و هر که را بخواهد (و استحقاق هدایت دارد) هدایت می‌کند و قطعاً شما از آنچه انجام می‌دادید بازخواست خواهید شد.

* دست خدا در اجبار مردم باز است، لیکن سنت و برنامه او آزاد گذاشتن مردم است.

وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ (یس/۶۷)

و اگر بخواهیم آنان را در جای خود مسخ می‌کنیم (و به مجسمه‌هایی بی‌روح مبدل می‌سازیم)، به گونه‌ای که نه بتوانند به راه خود ادامه دهند و نه برگردند.

* سنت خداوند، آزاد گذاشتن انسان‌ها است، تا از راه دیدن و شنیدن حقایق ایمان بیاورند، نه از طریق قهر و اجبار و فشار.

۴. آزمایش انسان‌ها

در قرآن حدود بیست مرتبه مسئله آزمایش و امتحان مطرح شده واز سنت‌های الهی است. پیامبران نیز مورد آزمایش الهی قرار می‌گیرند. «واذ ابتلی ابراهیم»^۱

ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (یونس/۱۴)

سپس شما را پس از (هلاکت) آنان، جانشینانی در زمین قرار دادیم، تا ببینیم شما چگونه عمل می‌کنید.

* حکومت و تمکن در زمین، وسیله‌ی آزمایش الهی است.

* همه‌ی اقوام، نزد خدا یکسانند و قانون آزمایش الهی، درباره‌ی همه جاری می‌شود.

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (مؤمنون/۱۱۵)

آیا پنداشتید که شما را بی‌هوده آفریده‌ایم و شما به سوی ما بازگردانیده نمی‌شوید.

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِبَشِيٍّ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ (بقره/۱۵۵)

و قطعاً شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود محصولات، آزمایش می‌کنیم و صابران (در این حوادث و بلاها را) بشارت بدهد.

* آزمایش و امتحان یک برنامه و سنت حتمی الهی است. «لَتَبْلُوَنَّكُمْ»^۱

۵. هلاکت امت‌های گنهگار

یکی از وعده‌ها و سنت‌های الهی، نصرت و دفاع از مؤمنین است و خداوند این دفاع و حمایت را به عنوان یک حق، بر خود لازم فرموده است: «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ»^۲ البته معنای دفاع و نصرت الهی، همیشه دفاع و نصرت فوری و کوتاه مدت نیست، بلکه دفاع دراز مدت را نیز شامل می‌شود، زیرا در آیات دیگر می‌فرماید: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» آری، ممکن است در یک درگیری و جنگ، مؤمنین به ظاهر شکست بخورند ولی عاقبت، اهداف و تفکر آنان پیروز می‌شود.

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّانُهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا
السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ
بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ (مائده/۶)

آیا ندیدند که چه بسیار امت‌های پیش از آنان را هلاک کردیم، با آنکه در زمین به آنان جایگاه و توانی داده بودیم که به شما نداده‌ایم؟ و (باران و برکت) آسمان را پی در پی برایشان فرستادیم و نه‌های آب از زیر پاهایشان جاری ساختیم، پس آنان را به کیفر گناهانشان هلاک کردیم و نسل دیگری پس از آنان پدید آوردیم.

* هلاکت مردم به سبب گناهانشان، از سنت‌های الهی است. « فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ »

وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي
الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ (قصص/۵۹)

و پروردگارت قریه‌ها (و شهرها) را نابود نمی‌کند، مگر این‌که در میان آنان پیامبری برانگیزد، که آیات ما را بر آنان تلاوت کند. و ما هیچ آبادی را هلاک نکردیم مگر آنکه اهل آن ظالم بودند.

۱. مصادیق دیگری از مضمون «آزمایش» در آیات زیر آمده است: محمد/۴ و ۳۱؛ بقره/۱۴۳؛ آل عمران/۱۴۰، ۱۵۲، ۱۷۹ و ۱۸۶؛ حج/۱۰-۱۱؛ مائده/۴۸ و ۹۴؛ فجر/۲۰-۱۶؛ قلم/۲۲-۱۷؛ اعراف/۹۵، ۱۳۰، ۱۵۵، ۱۶۳ و ۱۶۸؛ انعام/۱۶۵؛ انفال/۱۷ و ۲۸؛ توبه/۱۶ و ۱۲۶؛ هود/۷؛ نحل/۹۲؛ انبیاء/۳۵؛ حج/۵۳، نمل/۴۷؛ عنکبوت/۳؛ احزاب/۱۰ و ۱۱؛ ص/۲۵ و ۲۴؛ زمر/۴۹؛ دخان/۳۳-۳۰.
۲. روم/۴۷.

* هلاکت ستمگران در دنیا، سنت و برنامه الهی است.^۱

۶. امدادهای الهی به مؤمنان

وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلٰی مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَّبِيِّ الْمُرْسَلِينَ (انعام/۳۴)

و همانا پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند، لیکن در برابر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند صبر کردند، تا یاری ما به آنان رسید. (تو نیز چنین باش زیرا) برای کلمات (و سنت‌های) خداوند، تغییر دهنده‌ای نیست. قطعاً از اخبار پیامبران برای تو آمده است (و با تاریخ آنان آشنا هستی).

* سنت‌های الهی تغییر ناپذیر است و خداوند خلف وعده نمی‌کند.

* یکی از بهترین اهرم‌های مقاومت در برابر شداید، توجه به امدادهای الهی است.

إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ (حج/۳۸)

قطعاً خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند، بی‌شک خداوند هیچ خیانتکار ناسپاسی را دوست ندارد.

یکی از وعده‌ها و سنت‌های الهی، نصرت و دفاع از مؤمنین است و خداوند این دفاع و حمایت را به عنوان یک حق، بر خود لازم فرموده است: «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ»^۲ البته معنای دفاع و نصرت الهی، همیشه دفاع و نصرت فوری و کوتاه مدّت نیست، بلکه دفاع دراز مدّت را نیز شامل می‌شود، زیرا در آیات دیگر می‌فرماید: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» آری، ممکن است در یک درگیری و جنگ، مؤمنین به ظاهر شکست بخورند ولی عاقبت، اهداف و تفکر آنان پیروز می‌شود.

۱. مصادیق دیگری از مضمون «هلاکت امت‌های پیشین» در آیات زیر آمده است: مرسلات/۱۹-۱۵؛

اعراف/۱۵۲؛ انعام/۴۵؛ هود/۵۷؛ اسراء/۵؛ مریم/۹۸؛ مؤمنون/۴۲-۳۹؛ شعراء/۲۱۳-۲۱۰؛ قصص/۵۸؛

غافر/۳۵؛ شوری/۲۴؛ زخرف/۴۱؛ زخرف/۵۳-۵۶؛ احقاف/۲۴ و ۲۵.

۲. روم/۴۷.

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ (غافر/ ۵۱)

همانا ما پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، هم در زندگی دنیا و هم روزی که گواهان (برای گواهی دادن) به پا می‌خیزند یاری می‌کنیم.

در قرآن سخن از نصرت الهی درباره‌ی انبیا و مؤمنان بسیار است و ما گوشه‌ای از آن را می‌آوریم تا مصداقی باشد بر این آیه و آیه‌ی «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»^۱ * نصرت نوح عليه السلام: «فَنَجَّيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّ»^۲ ما او و کسانی را که با او در کشتی بودند نجات دادیم.

* نصرت ابراهیم عليه السلام: «يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا»^۳ ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت باش.
* نصرت لوط عليه السلام: «إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ»^۴ ما او و بستگانش (جز همسرش) را نجات دادیم.

* نصرت یوسف عليه السلام: «وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ»^۵ و ما این گونه برای یوسف در زمین مکتت قرار دادیم که هر جای آن را که می‌خواهد برگزیند.
* نصرت شعیب عليه السلام: «نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ»^۶ ما شعیب و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.

* نصرت صالح عليه السلام: «نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ»^۷ ما صالح و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.

* نصرت هود عليه السلام: «نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ»^۸ ما هود و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.

۱. محمد / ۷.

۲. یونس / ۷۳.

۳. انبیاء / ۶۹.

۴. صافات / ۱۳۴.

۵. یوسف / ۵۶.

۶. هود / ۹۴.

۷. هود / ۶۶.

۸. هود / ۵۸.

- * نصرت یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ: « وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ^۱ » ما یونس را از غم نجات دادیم.
- * نصرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ: « وَأَنْجَيْنَا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ^۲ » ما موسی و کسانی را که با او بودند نجات دادیم.
- * نصرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ: « إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ^۳ » من تو را (از میان ظالمان) برمی گیرم و به سوی خود بالا می برم.
- * نصرت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا^۴ » همانا ما برای تو پیروزی آشکاری گشودیم.
- * نصرت مؤمنان: « وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ^۵ » همانا خداوند شما را در جنگ بدر در حالی که ذلیل بودید یاری کرد.

نصرت الهی در مورد پیامبران و مؤمنان به صورت های مختلف جلوه می کند:

گاهی با ایجاد الفت و گرایش دل ها « وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ^۶ »، « يَتَّبِعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا^۷ »

گاهی با استجاب دعا، « فاستجاب له ربه^۸ »، « رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا^۹ »

گاهی با معجزه و استدلال، « ارسلنا رسلنا بالبينات^{۱۰} »

گاهی با عطای حکومت، « فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا

۱. انبیاء / ۸۸.

۲. شعراء / ۶۵.

۳. آل عمران / ۵۵.

۴. فتح / ۱.

۵. آل عمران / ۱۲۳.

۶. انفال / ۱۱.

۷. ابراهیم / ۲۷.

۸. یوسف / ۳۴.

۹. نوح / ۲۶.

۱۰. حدید / ۲۵.

۱۱. نساء / ۵۴.

گاهی با غلبه در جنگ، « لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ »^۱
 گاهی با سکینه و آرامش قلب، « فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا »^۲
 گاهی با هلاکت دشمن یا انتقام از او، « فَأَغْرَقْنَاهُمْ »^۳
 گاهی با امدادهای غیبی و نزول فرشتگان، « أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ
 آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ »^۴
 گاهی با ایجاد رعب در دل دشمن، « وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ »^۵
 گاهی با گسترش فکر و فرهنگ و پیروان، « لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ »^۶
 گاهی با نجات از خطرها، « فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ »^۷
 و گاهی با خنثی کردن حيله‌ها و خدعه‌ها، « وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ »^۸
 * نصرت انبیا و مؤمنان از سنت‌های الهی است. (پیروزی حق بر باطل از وعده‌های
 الهی است). « اَنَا لِنَصْرِ رَسَلِنَا »^۹

۷. سنت آسانی بعد از سختی

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا . إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (شرح/ ۵ و ۶)
 پس (بدان که) با هر سختی آسانی است. آری، با هر دشواری آسانی است.
 * سنت و برنامه الهی آن است که بدنبال هر سختی، آسانی است. (در جای دیگر قرآن

۱. توبه / ۲۵.

۲. توبه / ۴۰.

۳. اعراف / ۱۳۶.

۴. آل عمران / ۱۲۴.

۵. حشر / ۲.

۶. صف / ۹.

۷. عنکبوت / ۱۵.

۸. انفال / ۱۸.

۹. مصادیق دیگری از مضمون «امدادهای الهی» در آیات زیر آمده است: انعام/۱۲۳؛ اعراف/۱۳۷؛
 انفال/ ۱۳ و ۱۴؛ یونس/۸۲؛ یوسف/۹۰؛ اسراء/۳۳؛ انبیاء/۱۸؛ یونس/۱۰۳؛ انبیاء/۸۷؛ نور/۵۵؛ شعراء/
 ۶۰-۵۴؛ ۶۸-۶۳؛ ۱۲۲-۱۱۹؛ صافات/۷۵-۸۲؛ ۱۱۳-۱۰۸؛ ۱۲۲-۱۲۰؛ ۱۳۰-۱۳۲؛ ۱۷۳-۱۷۲.

می خوانیم: «سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا»^۱ سختی‌ها و مشکلات زوال‌پذیرند و به آسانی تبدیل می‌شوند).

۸. سنت مهلت الهی

وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا . وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهَلْهُمْ قَلِيلًا (مزمل/ ۱۰ و ۱۱)

و بر آنچه می‌گویند صبر کن و به گونه‌ای نیکو از آنان کناره بگیر. و مرا با تکذیب‌کنندگان توانگر و خوشگذران واگذار و آنان را اندکی مهلت ده.

* مهلت دادن به مخالفان، سنت الهی است.

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ (انعام/ ۴۴)

پس چون اندرزهایی را که به آنان داده شده بود، فراموش کردند، درهای هرگونه نعمت را به رویشان گشودیم (و در رفاه و مادیات غرق شدند) تا آنگاه که به آنچه داده شدند دلخوش کردند، ناگهان آنان را (به عقوبت) گرفتیم پس یکباره محزون و نومید گردیدند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «اذا رأيت الله يعطى على المعاصى فان ذلك استدراج منه»، اگر مشاهده کردی که دنیا به کام گنهکاران است خوشحال مباش، زیرا این استدراج الهی و به تدریج هلاک کردن اوست.^۲ و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند.

امام باقر علیه السلام در تأویل آیه فرمودند: چون مردم ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام را ترک کردند و حال آنکه به آن امر شده بودند، دولت آنان را در دنیا بسط دادیم، تا حضرت قائم علیه السلام قیام کند، «أخذناهم بغتة».^۳

* مهلت دادن به مجرمان و سرگرم شدن خلافکاران، یکی از سنت‌های الهی است.

۱. طلاق / ۷.

۲. تفسیر مجمع البیان.

۳. تفسیر عیاشی.

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ (اعراف/۱۸۲)
و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج، آنان را از جایی که ندانند، گرفتار خواهیم کرد.

مهلت و طول عمر دادن به عنوان «استدراج»، بارها در آیات قرآن آمده است، مثل این آیات: « وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُطَمِّئِلُهُمْ خَيْرٌ لَّا نَفْسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّئُهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا^۱ کفار گمان نکنند که مهلتی که به آنان می‌دهیم، خیر آنهاست بلکه ما از این جهت به آنان مهلت می‌دهیم تا بر گناهانشان بیافزایند، « فَذَرَهُمْ حَتَّىٰ جِئَ^۲، پس ایشان را در غفلتشان واگذار.^۳»

* تکذیب آیات روشن الهی، به سقوط تدریجی و هلاکت مخفی می‌انجامد. (چوب خدا، صدا ندارد)

قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمٍ يُبْعَثُونَ . قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ (حجر/۳۶ و ۳۷)
(ابلیس) گفت: پروردگارا! پس مرا تا روزی که مردم برانگیخته شوند، مهلت بده (و زنده بدار) (خداوند) فرمود: پس همانا تو از مهلت یافتگانی.
* سنت خداوند بر مهلت دادن به گنهکاران است.

وَكَايِنٍ مِنْ قَرْيَةٍ أَمَلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَى الْمَصِيرِ (حج/۴۸)
و چه بسیار از شهرها (و آبادی‌هایی که به (اهل) آن مهلت دادم در حالی که ستمگر بودند (اما از این مهلت، برای توبه و اصلاح خویش استفاده نکردند و بر کفر اصرار ورزیدند). سپس آن (ها) را با قهر خود گرفتم و بازگشت (همه) به سوی من است.
* یکی از سنت‌های الهی، مهلت دادن به ستمگران است پس عجله ما بیهوده است.^۴

۱. آل عمران / ۱۷۸.

۲. مؤمنون / ۵۴.

۳. و نیز آیات: ۱۹۶ آل عمران، ۴۴ انعام، ۵۵ توبه و ۵۵ و ۵۶ مؤمنون.

۴. مصادیق دیگری از مضمون «مهلت دادن» در آیات زیر آمده است: آل عمران/۱۷۶؛ اعراف/۱۶۷؛ ذاریات/ ۴۳-۴۶؛ قلم/۴۴ و ۴۵؛ اعراف/۱۸۲ و ۱۸۳؛ یونس/۱۱؛ ۱۹؛ ۴۷-۴۹؛ ۷۳؛ هود/۴۸؛ ۱۱۰؛ یوسف/۱۱۰؛ رعد/۳۲؛ ابراهیم/۴۲؛ ۴۷؛ نحل/۶۱؛ اسراء/۱۶؛ مریم/۷۵؛ ۸۳ و ۸۴؛ طه/۱۲۸ و ۱۲۹؛ انبیاء/۴۰؛ ۱۱۰ و ۱۱۱؛ شعراء/۴؛ نمل/۹۳؛ فاطر/۴۵؛ روم/۳۴ - ۳۵؛ سجده/۳۰-۲۸؛ حج/۴۷؛ فصلت/۴۰؛ شوری/۱۴؛ ۲۱؛ زخرف/۸۳.

ج) عبرت های تاریخ

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أذكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ (مائده/۲۰)

و (به یاد آورید) زمانی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! نعمت خدا را بر خود یاد آورید، هنگامی که در میان شما پیامبرانی قرار داد و شما را پادشاهان قرار داد (که صاحب اختیار مال و جان و ناموس و حکومت شدید) و به شما چیزهایی داد که به هیچ یک از جهانیان نداده بود.

* از تاریخ عبرت بگیریم. قوم موسی پس از برخورداری از لطف ویژه‌ی الهی و رسیدن به حکومت، گرفتار ذلت و مسکنت شدند. «لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» به «باؤا بغضب من الله»^۱ تبدیل شد.

وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ (هود/۸۹)

و (حضرت شعیب گفت:) ای قوم من! دشمنی و مخالفت با من، شما را به کاری وادار نسازد که (عذابی) مثل آنچه به قوم نوح، یا قوم هود (و) یا قوم صالح رسید به شما هم برسد و (می‌دانید که ماجرای) قوم لوط (چندان) از شما دور نیست.

* تاریخ اقوام بشری، به یکدیگر شباهت و پیوند دارد و بازگو کردن آن، عبرت است.

* سرنوشت تلخ پیشینیان را ساده، شوخی، موسمی، موضعی، فردی و تصادفی نگیریم.

وَقَوْمٌ نُّوحٍ لَمَّا كَذَبُوا الرُّسُلَ أَعْرَفْتَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا. وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّيِّسِ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا. وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَكُلًّا تَبَرْنَا تَنْبِيْرًا (فرقان/۳۷-۳۹)

و قوم نوح که پیامبران را تکذیب کردند، غرق نمودیم و آنان را برای مردم (تاریخ) عبرت قرار دادیم و برای ستمکاران عذابی دردناک آماده نمودیم. و قوم عاد و ثمود و اصحاب رسّ و نسل‌های فراوان میان آنان را (هلاک کردیم). و برای هر یک نمونه‌هایی (برای پند گرفتن) آوردیم (و چون عبرت نگرفتند) همه را به سختی نابود کردیم.

* تکذیب یک پیامبر به منزله‌ی تکذیب همه‌ی پیامبران است. « وَقَوْمٌ نُّوحٍ لَمَّا كَذَبُوا الرُّسُلَ » تاریخ، درس عبرت است. « وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً »
* سنّت الهی فرستادن رسولان برای هدایت مردم و هلاکت تکذیب‌کنندگان آنان بوده است.

وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِّن قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلُكِنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ (محمد/۱۳)

و چه بسیار (مردم) شهرها که از (مردم) شهری که تو را بیرون کردند، نیرومندتر بودند، ما آنان را هلاک کردیم و برای آنان هیچ یاورى نبود.

* آشنایی با تاریخ، انگیزه‌ای برای مقاومت در برابر ناملایمات است.
* اقوام ستمگری که در تاریخ هلاک شده‌اند، زیادند.^۱

۱. مصادیق دیگری از مضمون «عبرت‌ها» در آیات زیر است: مائده/۱۳؛ انعام/۶؛ اعراف/۸۴؛ اعراف/۹۲؛ انفال/۴۲؛ انفال/۵۴؛ رعد/۴۱ و ۴۲؛ حجر/۷۵-۷۷؛ نحل/۶۳؛ اسراء/۱۷؛ کهف/۵۹؛ مریم/۹۸؛ انبیاء/۱۱-۱۵؛ انبیاء/۴۴؛ قصص/۵۸؛ عنکبوت/۳۴ و ۳۵؛ سجده/۲۶؛ سبا/۱۵ و ۱۶؛ غافر/۳۰ و ۳۱؛ غافر/۷۸؛ زخرف/۵۳-۵۶؛ محمد/۱۰؛ محمد/۱۳؛ ق/۱۴-۱۲؛ ق/۳۶ و ۳۷؛ حاقه/۵-۱.

فصل دوم:

سیاست داخلی

فصل دوم: سیاست داخلی

درآمد

هرگونه تفکر دینی جامع در باب سیاست، نیازمند در نظر گرفتن مبانی پایه‌ای و ثابت در قرآن و سنت است. در واقع، بررسی مبانی اندیشه سیاسی قرآن، نقطه عزیمت تبیین و تشریح مباحث اصلی فقه سیاسی، اندیشه سیاسی اسلام و در سطح کلان‌تر نظام سیاسی اسلام است.^۱ به بیانی دیگر، بررسی آیات قرآنی که ذیل مبانی تفکر سیاسی قرآن مطرح شده است از یک سو زمینه لازم برای ورود به مباحث کلی سیاست و حکومت در اسلام را فراهم آورده و از سوی دیگر، مدخل ورود به مباحث جزئی و خاص‌تر سیاست از قبیل کرامت انسانی، حقوق شهروندی و مدنی، آزادی‌های سیاسی، مشارکت‌های سیاسی و... را رقم می‌زند.

اگرچه تقسیم‌بندی دقیق و جامعی در میان اندیشمندان سیاسی در رابطه با مباحث کلان تفکر سیاسی وجود ندارد، با این حال، در آغاز این فصل تلاش شده است مبانی کلان تفکر سیاسی در قرآن، ذیل مفاهیم عدالت، امنیت، آزادی، قدرت، اخلاق، انصاف، مصلحت و اکثریت آورده شود. این استخراج و تقسیم‌بندی براساس دو پیش‌فرض صورت گرفته است: نخست آنکه، اکثر این مفاهیم کلان شاکله‌های نظام سیاسی اسلام - اعم از سیاست داخلی و خارجی - را شکل می‌دهد. به عنوان مثال، عدالت در نظام

۱. سید صادق حقیقت، مبانی اندیشه سیاسی در اسلام، تهران، سمت، ۱۳۸۹، ص ۱۸۹.

سیاسی اسلام کانون تفکر سیاسی به شمار آمده و نه تنها هدف از استقرار حکومت در نظام سیاسی اسلام، برپایی و استقرار عدالت بوده، بلکه اهمیت این اصل آنچنان کلیدی است که در عرصه روابط بین الملل، مناسبات سیاسی باید براساس عدالت حتی در قبال دشمنان، تنظیم گردد. دوم آنکه، برای اجتناب از اطاله و تکرار کلام، تلاش شده است برخی از مفاهیم ذیل سر فصل های خاص کتاب بیاید. مثلاً، برپایه تفکر اسلامی اصالت بر صلح، و نه جنگ و خشونت است. اینکه چرا مفاهیمی نظیر «صلح» در ذیل «مبانی» نیامده و در ذیل «جهاد» آمده، بدین خاطر است که اولاً تدوین‌گر درصدد ارایه تقسیم‌بندی نظام‌مند از آیات سیاسی قرآن بر اساس مباحث متداول و رایج علم سیاست بدون تکرار برخی از مباحث، در صورت امکان بوده است. و در ثانی، حتی‌المقدور تلاش شده است، قدرمتیقن مفاهیمی که مبانی اندیشه قرآنی به شمار آمده و حاکم بر تفکر سیاسی اسلام است را ذیل این بخش از فصل آورد و از تکرار مکررات بپرهیزد.

الف) مبانی تفکر سیاسی در قرآن

۱. عدالت

۱.۱. لزوم اجرای عدالت

وَأْمُرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ... (شوری/۱۵)

و فرمان یافته‌ام تا میان شما به عدالت حکم کنم...

* عدالت خواهی خواست همه ادیان الهی است.

* انبیا باید حاکم و با نفوذ باشند تا بتوانند عدالت را در جامعه پیاده کنند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ
وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا
أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (نساء/۱۳۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره بر پا دارنده‌ی عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید، گرچه به ضرر خودتان یا والدین و بستگان باشد. اگر (یکی از طرفین دعوا) ثروتمند یا فقیر باشد، پس خداوند به آنان سزاوارتر است. پس پیرو هوای نفس نباشید تا بتوانید به عدالت رفتار کنید. و اگر زبان بیچانید (و به ناحق گواهی دهید) یا (از گواهی دادن به حق) اعراض کنید، پس (بدانید که) خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.

* به پاداشتن عدالت هم واجب است، هم لازمه‌ی ایمان است.

* عدالت، حتی نسبت به غیر مسلمان نیز باید مراعات شود. به اقتضای اطلاق « کُونُوا

قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ »

* عدالت باید در تمام ابعاد زندگی باشد. در اقامه عدل نام مورد خاصی برده نشده

است.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقْضَىٰ لِلنَّاسِ بِالْقِسْطِ ...
(حدید/۲۵)

همانا ما پیامبرانمان را با معجزات و دلایل آشکار فرستادیم و همراه آنان کتاب (آسمانی) و وسیله‌ی سنجش فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند...

* عدالت واقعی در سایه قانون و رهبر الهی است.

۱.۲. اقسام عدالت

۱.۲.۱. عدالت توزیعی

وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ
(بخاطر بیاور) زمانی که موسی برای قوم خویش طلب آب کرد، به او گفتیم: عصای خود را به سنگ بزن، ناگاه دوازده چشمه‌ی آب از آن جوشید، (بطوری که) هر یک از افراد (طوائف دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل) آبشخور خود را شناخت. (گفتیم): از روزی الهی بخورید و بیاشامید و در زمین، تبهارانه فساد نکنید! (بقره/۶۰)

* توزیع منظم و عادلانه و حساب شده، مایه‌ی امنیت و صفا و مانع پیدا شدن اختلاف است. « قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ »

۱.۲.۲. عدالت قضایی

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (بقره/۱۷۹)
ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات (و زندگی نهفته) است. باشد که شما تقوا پیشه کنید.

* اجرای عدالت، تضمین کننده حیات جامعه است.

۱.۲.۳. عدالت اقتصادی

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ (بقره/۲۷۹)

پس اگر چنین نکرديد، (بدانيد که با ربا خواری) اعلان جنگ با خدا و رسولش داده‌ايد و اگر توبه کنيد، (اصل) سرمایه‌های شما از آن خودتان است. (و در اين صورت) نه ستم می‌کنيد و نه بر شما ستم می‌شود.

* استقرار عدالت اقتصادی، از وظایف حکومت اسلامی است.

وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ (الرحمن/۹)

و وزن را بر اساس عدل بر پا داريد و در ترازو کم نگذاريد.

* عدالت مثل نماز است و بايد آن را در جامعه به پاداشت.

* ميزان و وسيله سنجش بايد عادلانه باشد، مورد وزن هرچه می‌خواهد باشد.

* جامعه برای رسيدن به رستگاری دو بال می‌خواهد: علم و عدالت. (در دنیای امروز

علم هست ولی عدالت نیست.)

أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ. وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ (شعراء/۱۸۱ و ۱۸۲)

حق پيمانه را ادا کنيد و از کم فروشان نباشيد. و با ترازوی درست بسنجيد.

* اديان آسمانی بر عدالت اجتماعی و اقتصادی تأکید دارند. «أوفوا - وزنوا»

۲. امنیت

۲.۱. اهمیت و جایگاه امنیت

وَأذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِبُنْيَرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (انفال/۲۶)

و به یاد آوريد زمانی را که شما کم بوديد و در زمین (مگه) مستضعف بوديد، می‌ترسيديد مردم (دشمنان) شما را بربايند، پس (خداوند در مدينه) پناهتان داد و با ياری خویش، شما را نيرومند کرد و از پاکيزه‌ها به شما روزی داد، باشد که شما شکرگزاری کنيد.

* اَمْنِيَّت «فاواکم»، توان رزمی و پیروزی «ایدکم بنصره» و بهبودی وضع اقتصادی «و رَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ»، از نعمت‌های ویژه‌ی الهی است.

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَنْهَدُونَ (بقره/۸۴)

و هنگامی که از شما پیمان گرفتیم، خونهای یکدیگر را نریزید و همدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید، پس شما (به این پیمان) اقرار کردید و خود بر آن گواه هستید.

* اَمْنِيَّت جان و وطن، سفارش خداوند و مکاتب الهی است. «لَا تَسْفِكُونَ، لا تخرجون»

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (نور/۵۵)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد، همان گونه که کسانی پیش از ایشان را جانشین کرد، و قطعاً دینی را که خداوند برای آنان پسندیده است، برای آنان استقرار و اقتدار بخشد و از پی ترسشان اَمْنِيَّت را جایگزین کند، تا (تنها) مرا بپرستند و چیزی را برای من شریک نگیرند، و هر کس بعد از این، کفر ورزد پس آنان همان فاسقانند.

* هدف از حکومت اهل ایمان، استقرار دین الهی در زمین و رسیدن به توحید و اَمْنِيَّت کامل است.

* اَمْنِيَّت در جامعه اسلامی، شرایط را برای عبادت خدا فراهم می‌سازد. «أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي»

لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ . إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ . فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ . الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ (قریش ۱-۴)

برای الفت دادن قریش (به این سرزمین، سپاه فیل را نابود کردیم تا مقدمه‌ای برای ظهور اسلام باشد). الفت آنان در سفرهای زمستانی و تابستانی. پس (به شکرانه این نعمت) باید پرورگار این خانه را پرستش کنند. همان که آنان را از گرسنگی (و قحطی نجات داد و) سیریشان کرد و از ترس (دشمن) امانشان داد.

* تأمین معیشت و اَمْنِيَّت جامعه، باید در مسیر بندگی و عبادت خدا باشد. «فلیعبدوا...»

الَّذِي أَطْعَمَهُمْ... وَآمَنَهُمْ»

* برقراری امنیت و برطرف کردن عوامل ترس، کار خدایی است. « وَأَمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ »^۱

۲.۲. اقسام امنیت

۲.۲.۱. امنیت الهی

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ ... (بقره/۱۲۶)

و (بیاد آور) هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا! این (سرزمین) را شهری امن قرارده و اهل آن را آنان که به خدا و روز آخرت ایمان آورده‌اند، از ثمرات (گونگون) روزی ده.

* انبیا علاوه بر ارشاد و هدایت، به نیازهای مادی مردم همانند امنیت و معیشت نیز توجه داشته و برای آن تلاش و دعا می‌کنند.

* بهره‌مندی از نعمت‌ها، زمانی مطلوب است که در فضای امن، آرام و بی‌اضطراب باشد.

وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ (تین/۳)

و به این شهر (مکه) امن سوگند.

* امنیت شهر مکه، دعای حضرت ابراهیم است که گفت: « رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا » و این دعا مورد استجابت واقع شد. « وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ »

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ
بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (نحل/۱۱۲)

و خداوند (برای شما) قریه‌ای را مثال می‌زند که امن و آرام بود، روزیش از هر سو فراوان می‌رسید، اما (مردم آن قریه) نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند، پس خداوند به (سزای) آنچه انجام می‌دادند، پوشش فراگیر گرسنگی و ترس را بر آنان چشانید.

* امنیت و آرامش در رأس نعمت‌ها و زمینه‌ی توسعه در رزق و اقتصاد جامعه می‌باشد.

۱. مصادیق دیگری از مضمون «اهمیت و جایگاه امنیت» در آیات زیر آمده است: بقره/۲۱۷؛ کهف/۹۴؛

مومنون/۵۰؛ عنکبوت/۶۷؛ احزاب/۶۰؛ اسراء/۵؛ سباء/۱۸.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ (دخان/۵۱)

به راستی پرهیزگاران در جایگاهی امن هستند.

بزرگ‌ترین نعمت، امنیت است، زیرا «مَقَامِ أَمِينٍ» قبل از سایر نعمت‌ها مطرح شده است. البته امنیت در بهشت یک امنیت جامع است، نه ترس از مرگ، نه رقیب، نه حسود، نه زوال و انقراض.

* تقوای امروز سبب امنیت فرداست.^۱

۲.۲.۱.۱. امنیت و آرامش روحی و روانی

وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (انعام/۸۱)

و چگونه از چیزی که شریک خدا ساخته‌اید بترسم و حال آنکه شما آنچه را که خدا هیچ دلیلی درباره‌ی بر شما نازل نکرده است شریک او گرفته و نمی‌ترسید؟ اگر می‌دانید (بگویند که) کدام یک از ما دو دسته به ایمنی (در قیامت) سزاوارتر است؟

* امنیت روحی، در پرتو توحید حاصل می‌گردد. «کیف أخاف ما أشركتم»

إِذْ يُغَشِّبِكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهَّرَكُم بِهِ وَيُدْهَبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ (انفال/۱۱)

(به یاد آورید) زمانی که (خداوند) از سوی خود برای آرامش شما، خوابی سبک بر شما مسلط ساخت و از آسمان بارانی بر شما فرستاد تا شما را با آن پاک کند و پلیدی (وسوسه‌ی) شیطان را از شما بزدايد و دل‌های شما را محکم و گام‌هایتان را با آن استوار سازد.

* با اراده و امداد الهی، در برابر دشمن مسلح و انبوه هم می‌توان آرامش داشته و آرام خوابید، و اگر خدا نخواهد، در بهترین باغ‌ها و شرایط، نه خوابی هست و نه آرامشی.

۱. مصادیق دیگری از مضمون «امنیت الهی» در آیات زیر آمده است: مائده/۹۷؛ بقره/۱۲۵؛ بقره/۲۵۵؛ بقره/۲۷۴؛ آل عمران/۹۷؛ انفال/۳۳؛ توبه/۳۶؛ توبه/۴۰؛ فتح/۲۰؛ توبه/۱۰۳؛ ابراهیم/۳۵؛ ابراهیم/۳۷؛ حجر/۴۵؛ نحل/۱۵؛ کهف/۹۸؛ طه/۸۰؛ انبیاء/۳۲؛ قصص/۱۰ و ۱۱؛ فصلت/۴؛ طه/۵۳.

ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (توبه/۲۶)

سپس خداوند، آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان فرو فرستاد و سپاه‌یانی فرستاد که شما آنان را ندیدید و کافران را عذاب کرد، و این کیفر کافران است.

* آرامش روحی مؤمنان، از سوی خداوند است، در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «سکینته من ربکم»^۱

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (فتح/۴)

اوست که آرامش را به دل‌های مؤمنان نازل کرد، تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند و لشکریان آسمان‌ها و زمین برای خداست و خداوند، دانای حکیم است.

* آرامش روحی تنها در سایه الطاف الهی است و هیچ فرد یا چیز دیگری نمی‌تواند به انسان آرامش دهد.

* توجه به جنود الهی در زمین و آسمان، وسیله آرامش است.^۲

۲.۲.۳. امنیت جانی

فَإِنْ خِفْتُمْ فِرْجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ پس اگر (از دشمن یا خطری) بیم داشتید، پیاده یا سواره (به هر شکل که می‌توانید نماز گزارید) و آنگاه که ایمن شدید خدا را یاد کنید، همان گونه که آنچه را نمی‌توانستید بدانید به شما آموخت. (بقره/۲۳۹)

* در اسلام عسر و حرج نیست. وقتی امنیت جانی نباشد، شرایط نماز، حذف می‌شوند.

إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعَبِّدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا (کهف/۲۰)

زیرا اگر آنان (مشرکان) بر شما دست یابند، سنگسارتان خواهند کرد، یا شما را به آیین خودشان بازخواهند گرداند و در این صورت هرگز رستگار نخواهید شد.

۱. بقره / ۲۴۸.

۲. مصادیق دیگری از مضمون «امنیت روحی و روانی» در آیات زیر آمده است: توبه/۱۵؛ یونس/۶۷؛

مریم/۶۱-۶۳؛ فتح/۲۷.

* در مواردی برای حفظ جان و ایمان، تقیه واجب است.^۱

۲.۲.۴. امنیت اجتماعی

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ
عَذَابًا عَظِيمًا (نساء/۹۳)

و هر کس به عمد مؤمنی را بکشد پس کیفرش دوزخ است که همیشه در آن خواهد بود، و خداوند بر او غضب و لعنت کرده و برای او عذابی بزرگ آماده ساخته است

* در نظام اسلامی، هیچ مقامی حق قتل و اعدام بی جهت دیگران را ندارد. «من یقتل... متعمداً» (ولی شعار نظام طاغوتی، «انا احي و اُمیت»^۲ هست.)

* مجازات و کیفر سنگین، از عوامل بازدارنده فساد در جامعه و عامل ایجاد و حفظ امنیت اجتماعی است.

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ
فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا
بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّا كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ (مائده/۳۲)

به همین جهت، بر بنی اسرائیل نوشتیم که هر کس انسانی را جز به قصاص یا به کیفر فساد در زمین بکشد پس چنان است که گویی همه‌ی مردم را کشته است، و هر که انسانی را زنده کند (و از مرگ یا انحراف نجات دهد) گویا همه مردم را زنده کرده است و البته رسولان ما دلایل روشنی را برای مردم آوردند، اما (با این همه) بسیاری از مردم بعد از آن (پیام انبیا) در روی زمین اسرافکار شدند.

* تجاوز به حقوق یک فرد، تهدید امنیت جامعه است. «فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا»

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ
مرد و زن دزد را به جزای کاری که انجام داده‌اند دستشان را قطع کنید. این کیفری است از سوی خداوند و خداوند مقتدر حکیم است. (مائده/۳۸)

* با اجرای احکام دینی، باید امنیت جامعه را با قاطعیت حفظ کرد.

۱. مصادیق دیگری از مضمون «امنیت جانی» در آیات زیر آمده است: غافر/۲۸؛ کهف/۱۹.

۲. بقره / ۲۵۸.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِفْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعُهُنَّ وَاسْتَعْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ (ممتحنه/۱۲)

ای پیامبر! هنگامی که زنان با ایمان نزد تو آمدند تا با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا نگیرند و دزدی نکنند و مرتکب زنا نشوند و فرزندان خود را نکشند و در میان دست و پای خود، مرتکب هیچ گونه نسبت ناروایی نشوند (و فرزندی را به دیگری به ناحق نسبت ندهند) و در هیچ کار خیری تو را نافرمانی نکنند، پس با آنان بیعت کن و برای آنان از خداوند آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است.

* امنیت از موضوعات مورد توجه نظام اسلامی است:

الف) امنیت مالی و اقتصادی، « وَلَا يَسْرِفْنَ »

ب) امنیت خانوادگی، « وَلَا يَزْنِينَ »

ج) امنیت جانی، « لَا يَقْتُلْنَ »

د) امنیت حیثیتی و عرضی، « وَلَا يَأْتِينَ بِهْتَانٍ »

ه) امنیت سیاسی، اجتماعی. « وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ »^۱

۲.۲.۵. امنیت نظامی

وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ (انبیاء/۸۰)
و به او (داود) فن زره سازی برای شما را آموختیم تا شمارا از (خطر) جنگتان حفظ کند، پس آیا شما شکرگزار هستید؟!

* از طریق توسعه صنایع نظامی، نعمت امنیت جامعه را در برابر دشمنان تأمین کرد.

۲.۲.۶. امنیت ملی

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَبْوِيهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ (يوسف/۹۹)

پس چون (پدر و مادر و برادران) بر یوسف وارد شدند، پدر و مادرش را در کنار خویش جای داد و گفت: به خواست خدا با امن و امان داخل مصر شوید.

۱. مصادیق دیگری از مضمون «امنیت اجتماعی» در آیات زیر آمده است: عنکبوت/۲۹؛ قصص/۵۷.

* حتی اگر شخص اوّل کشور خواست از امنیت سرزمین خود سخن بگوید، باید توجه به لطف خداوند داشته باشد. «ان شاء الله» زیرا تا خدا نخواهد، امنیتی در کار نیست، چنانکه گروهی در دل کوه خانه ساختند تا در امان باشند، ولی قهر خداوند امنیت آنان را به هم زد. «وَكَاؤُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ . فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةُ مُضْحِكِينَ»^۱

* اگر یوسف‌ها حاکم باشند، امنیت در کشور برقرار خواهد شد. «آمین»

۳. آزادی

۳.۱. جایگاه آزادی

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيَدْعُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (ابراهيم/۶)

و (به یاد آور) هنگامی که موسی به قوم خود گفت: نعمت خداوند بر خودتان را یاد کنید، آنگاه که شما را از فرعونیان نجات داد، آنها که شما را به بدترین نوع عذاب می‌کردند، پسرانتان را سر می‌بریدند و زنانتان را (برای کنیزی و هوسرانی خود) زنده نگاه می‌داشتند و در این امور، از طرف پروردگارتان آزمایش بزرگی بود.

* آزادی، از مهم‌ترین نعمت‌های الهی است. «نعمة الله... إِذْ أَنْجَاكُمْ»

۳.۲. آزادی در انتخاب راه و مکتب

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (بقره/۲۵۶)

در (پذیرش) دین، اکراهی نیست. همانا راه رشد از گمراهی روشن شده است، پس هر که به طاغوت کافر شود و به خداوند ایمان آورد، قطعاً به دستگیره محکمی دست یافته، که گسستنی برای آن نیست. و خداوند شنوای دانا است.

* دینی که برهان و منطق دارد، نیازی به اکراه و اجبار ندارد.



لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ (کافرون/۶)

آیین شما برای خودتان و آیین من برای خودم.

* انسان در انتخاب دین آزاد است نه مجبور.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِن يُدْخِلُ مَن يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ
مِن وَّلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (شوری/۸)

و اگر خدا می‌خواست مردم را امت یگانه قرار می‌داد (ولی سنت خدا بر دادن اختیار به مردم است) و هر کس را که بخواهد در رحمت خود وارد می‌کند و برای ستمگران هیچ سرپرست و یابوری (در آن روز) نیست.

* سنت خداوند بر این است که انسان‌ها را آزاد بگذارد تا راه خود را انتخاب نمایند و گرنه می‌توانست همه را اجباراً در راه حق قرار دهد. «ولو شاء الله»

وَإِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ
و اگر (مرا) تکذیب کنید (تعجب ندارد)، زیرا امت‌های پیش از شما (نیز پیامبران‌شان را) تکذیب کردند و بر پیامبر (خدا) جز تبلیغ روشن (مسئولیتی) نیست. (عنکبوت/۱۸)

* مردم، در انتخاب عقیده آزادند و پیامبر نمی‌تواند آنان را مجبور کند.^۱

۳.۳. آزادی در چارچوب قوانین الهی

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ
وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا (احزاب/۳۶)

و هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارند هنگامی که خدا و رسولش امری را مقرر کنند، از سوی خود امر دیگری را اختیار کنند و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی نماید، پس بدون شک به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.

* آزادی انسان در چارچوب قوانین الهی است. «ما کان - لَهُمُ الْخِيَرَةُ»

۱. مصادیق دیگری از مضمون «آزادی عقیده» در آیات زیر آمده است: هود/۸۶؛ اسراء/۵۴؛ نحل/۹؛

اسراء/۷؛ اسراء/۱۵؛ کهف/۲۹؛ طه/۶۸؛ فرقان/۵۷؛ قصص/۴۶.

۳.۴. آزادی بیان

وَأْتِلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ . إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ . قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْزِلُ لَهَا عَافِيَةً . قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ . أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ . قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ . قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ . أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ (شعراء ۶۹-۷۶)

(ای پیامبر!) سرگذشت ابراهیم را بر مردم بخوان. آن گاه که به پدرش (عمویش آذر) و قومش گفت: شما چه می‌پرستید؟ گفتند: بت‌هایی را می‌پرستیم که همواره ملازم آنهایم. ابراهیم گفت: آیا هر گاه آنها را می‌خوانید (یا دعا می‌کنید) سخن شما را می‌شنوند؟ یا به شما سود و زیانی می‌رسانند؟ بت‌پرستان گفتند: (نه) بلکه پدرانمان را یافتیم که این‌گونه (پرستش) می‌کردند. ابراهیم گفت: آیا در آنچه می‌پرستید اندیشه و نگاه (عمیق) کرده‌اید؟ شما و پدران پیشین شما (دقت کرده‌اید)؟

* مناظره، بحث و احتجاج، میان افکار گوناگون لازم است.

فَمَكَتْ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطُّ بِمَا لَمْ تَحُطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنْتًا يَمِينٍ (نمل/۲۲)
پس دیری نپایید که (هدهد آمد و به سلیمان) گفت: از چیزی آگاهی یافتم که تو از آن آگاه نشده‌ای و برای تو از (منطقه‌ی) سبا گزارشی مهم و درست آورده‌ام.

* آزادی بیان، یکی از ویژگی‌های حکومت صالحان است. « أَحَطُّ بِمَا لَمْ تَحُطْ بِهِ »

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (مجادله/۱)

همانا خداوند سخن آن زنی که درباره همسرش با تو مجادله کرده و به سوی خدا شکوه و گلایه می‌کرد، شنید و خداوند گفتگوی شما دو نفر را می‌شنود، همانا خداوند شنوای بیناست.

* پیامبر گرامی، با موقعیت رهبری جامعه، به راحتی در دسترس عموم بود و مردم در مورد مشکلاتشان با او گفتگو می‌کردند. « تُجَادِلُكَ »

* آزادی بیان در حکومت اسلامی به قدری است که یک زن می‌تواند با رهبر جامعه مجادله کند. « الَّتِي تُجَادِلُكَ »

۴. قدرت

۴.۱. قدرت مطلق الهی

لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوُهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ
اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (بقره/۲۸۴)

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، تنها از آن خداست. (بنابراین) اگر آنچه را در دل دارید آشکار سازید یا پنهان دارید، خداوند شما را طبق آن محاسبه می‌کند. پس هر که را بخواهد (وشایستگی داشته باشد) می‌بخشد و هر که را بخواهد (ومستحق باشد) مجازات می‌کند و خداوند بر هر چیزی تواناست.

* خداوند، هم مالک مطلق است؛ «اللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» و هم عالم مطلق؛ «ان تبدوا... او تخفوه» و هم قادر مطلق. «والله على كل شيء قدير»

وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (انعام/۱۸)

اوست که بر بندگان خود قاهر و مسلط است و اوست حکیم آگاه.

* از دیگران هراسی نداشته باشیم که قدرت خدا فوق همه‌ی قدرت‌هاست.

۴.۲. قدرت و حکومت برخی پیامبران

اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ . إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ
يُسَبِّحُنَّ بِالْعَشِيِّ وَالْإشْرَاقِ . وَالطَّيْرِ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ . وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ
وَفَضَّلْنَا الْخَطَابَ (ص/۱۷ - ۲۰)

(ای پیامبر!) بر آن چه می‌گویند شکیبا باش و بنده‌ی ما داود را یاد کن که صاحب قدرت بود، اما با این حال، همواره روی به سوی درگاه ما داشت. و فرمانروایی و حکومت او را استوار داشتیم و به او حکمت و داوری عادلانه و فیصله بخش دادیم.

* سرچشمه‌ی قدرت، صبر، عبودیت و سرسپردگی به خداست.

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (ص/۳۵)

و گفت: پروردگارا! مرا بیامرزد و به من فرمانروایی و ملکی عطا کن که پس از من سزاوار هیچ کس نباشد، همانا تو بسیار بخشنده‌ای.

* برخی انبیا همچون سلیمان به سراغ قدرت و حکومت می‌رفتند. «هب لی ملکاً»

۴.۳. خیرخواهی در عین قدرت

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ
(انعام/۱۴۷)

(ای پیامبر!) اگر تو را تکذیب کردند پس بگو: پروردگارتان دارای رحمت گسترده است (اما) عذاب او از قوم تبهکار، دفع نمی‌شود.

* با تکذیب کنندگان، باید برخوردی خیرخواهانه کرد و اگر تأثیر نداشت، از تهدید استفاده شود. «ذُو رَحْمَةٍ - وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ»

قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ . أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (اعراف/۶۱ و ۶۲)

(نوح) گفت: ای قوم من! در من هیچ گونه انحراف و گمراهی نیست، بلکه من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم. پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و خیرخواه و دلسوز شمایم و از (جانب) خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید.

* در مقابل توهین‌های جاهلان، صبور باشیم. اولین پیامبر اولوالعزم، در برابر اتهام گمراهی، با نرم‌ترین شیوه سخن گفت. «لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ»

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ
يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَذَكَّرُونَ (نحل/۹۰)

همانا خداوند (مردم را) به عدل و احسان و دادن (حق) خویشاوندان، فرمان می‌دهد و از کارهای زشت و ناپسند و تجاوز، نهی می‌فرماید او شما را موعظه می‌کند باشد که متذکر شوید.

این آیه منشور جهانی اسلام است که امام باقر علیه السلام آنرا در خطبه‌های نماز جمعه می‌خواندند. و به گفته فیض کاشانی در تفسیر صافی؛ اگر در قرآن همین یک آیه بود، کافی بود که بگوییم: قرآن، «تبیان کل شیء» است، اوامر و نواهی این آیه در همه ادیان بوده و هرگز نسخ نشده است.

* عدل و احسان در کنار هم جاذبه دارد، وگرنه مقررات خشک، دلها را التیام نمی‌دهد. (عدل، مقدار واجب و احسان، مقدار مستحب است)

۵. اخلاق

۵.۱. هدف وسیله را توجیه نمی‌کند.

وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ (مائده/۴۹)

و میان آنان طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم کن، و از هوسهای آنان پیروی مکن، و بر حذر باش از این که تو را از برخی از آنچه خداوند بر تو نازل کرده منحرف سازند. پس اگر آنان (از حکم و داوری تو) روی گردانند، پس بدان که خداوند می‌خواهد آنان را به خاطر پاره‌ای از گناهانشان مجازات کند، بی شک بسیاری از مردم فاسقند.

* هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. نباید به خاطر مسلمان شدن گروهی، از داوری و قضاوت ناروا کمک گرفت. (با توجه به شأن نزول آیه)

وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ (انعام/۵۲)

و کسانی را که بامداد و شامگاه پروردگارشان را می‌خوانند، در حالی که رضای او را می‌طلبند، از خود مران. چیزی از حساب آنان بر عهده‌ی تو نیست و از حساب تو نیز چیزی بر عهده‌ی آنان نیست که طردشان کنی و در نتیجه از ستمگران شوی.

* حفظ نیروهای فقیر ولی مجاهد، مهم‌تر از جذب سرمایه‌داران کافر است.

* هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند. برای جذب سران کفر، نباید به مسلمانان موجود

اهانت کرد.

وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ (اعراف/۱۸۱)

و از کسانی که آفریده‌ایم، گروهی (دیگران را) به حق هدایت می‌کنند و به آن حکم می‌کنند.

* هدایت‌گری با روشها و وسائل باطل و یا به سوی باطل، ممنوع است. « يَهْدُونَ بِالْحَقِّ »

۵.۲. کرامت انسانی

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي النَّبْرِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (اسراء/۷۰)

و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکبها] برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم.

* حفظ کرامت انسانی، اختصاصی به مسلمانان ندارد و همه انسان‌ها را شامل می‌شود.

« کرّما بنی آدم »

۵.۲.۱. کمک‌های بشر دوستانه

لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا يُفْسِدْكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (بقره/۲۷۲)

هدایت یافتن آنان بر عهده تو نیست، بلکه خداوند هر که را بخواهد (و شایسته باشد) هدایت می‌کند. و آنچه را از خوبی‌ها انفاق کنید، به نفع خودتان است. و جز برای کسب رضای خدا انفاق نکنید و (پاداش) آنچه از خوبی‌ها انفاق کنید، به طور کامل به شما داده خواهد شد و بر شما ستم نخواهد شد.

* رسیدگی به محرومان، یک وظیفه انسانی است. پس بر غیر مسلمانان نیز انفاق کنید.

* اسلام، مکتب انسان دوستی است و فقر و محرومیت را حتی برای غیر مسلمانان نمی‌پسندد.

۵.۲.۲. حرمت جان انسانی

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا... (مائده/۳۲)

به همین جهت، بر بنی‌اسرائیل نوشتیم که هر کس انسانی را جز به قصاص یا به کیفر فساد در زمین بکشد، چنان است که گویی همه‌ی مردم را کشته است، و هر که انسانی را زنده کند (و از مرگ نجات دهد) گویا همه‌ی مردم را زنده کرده است...

* جان همه‌ی انسان‌ها، از هر نژاد و منطقه‌ای که باشند، محترم است.

۵.۳. نفی تبعیض‌ها

وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ
بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ... (مائده/۱۸)

ویهودیان و مسیحیان گفتند: ما پسران خدا و دوستان خدا (خاص) اویم. بگو: پس چرا شما را به (کیفر) گناهانتان عذاب می‌کند؟! (چنین نیست) بلکه شما نیز انسان‌هایی از مخلوقات اوید (وامتیازی ندارید). (خداوند) هر که را بخواهد (وشایسته بداند) می‌آمرزد و هر که را بخواهد عذاب می‌کند...

* نژادپرستی، امتیازطلبی و حق را منحصر در خود و حزب و گروه خود دانستن، ممنوع است.

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ
و اوست کسی که شما را از یک نفس آفرید، پس برخی قرار یافته (و به دنیا آمده‌اند) و برخی (در پشت پدرها و رحم مادرها) به امانت گذاشته شده‌اند. ما آیات خویش را برای گروهی که می‌فهمند به تفصیل بیان کردیم. (انعام/۹۸)

* اصل و ریشه‌ی همه‌ی انسان‌ها یکی است، پس این همه اختلاف و برتری‌طلبی و تبعیض چرا؟ « مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ »

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ
أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (حجرات/۱۳)

ای مردم! ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا، با تقواترین شماست، همانا خدا دانای خبیر است.

* قرآن، تمام تبعیض‌های نژادی، حزبی، قومی، قبیله‌ای، اقلیمی، اقتصادی، فکری، فرهنگی، اجتماعی و نظامی را مردود می‌شمارد و ملاک فضیلت را تقوا می‌داند.^۱

۱. مصادیق دیگری از مضمون «نفی تبعیض‌ها» در آیات زیر آمده است: انعام/۵۲.

۵.۴. عفو و گذشت

فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِن لَّهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ... (آل عمران/ ۱۵۹)

(ای رسول ما!) به خاطر رحمتی از جانب خدا (که شامل حال تو شده)، با مردم مهربان گشته‌ای و اگر خشن و سنگدل بودی، (مردم) از دور تو پراکنده می‌شدند. پس از (تقصیر) آنان درگذر و برای آنها طلب آمرزش کن و در امور با آنان مشورت نما.. * رهبری و مدیریت صحیح، با عفو و عطف همراه است.

وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (بقره/ ۱۰۹)

بسیاری از اهل کتاب (نه تنها خودشان ایمان نمی‌آورند، بلکه) از روی حسدی که در درونشان هست، دوست دارند شما را بعد از ایمانتان به کفر بازگردانند، با اینکه حق (بودن اسلام و قرآن)، برای آنان روشن شده است، ولی شما (در برابر حسادتی که می‌ورزند، آنها را) عفو کنید و درگذرید تا خداوند فرمان خویش بفرستد، همانا خداوند بر هر کاری تواناست.

* با مخالفان نباید فوراً به خشونت برخورد کرد، گاهی لازم است حتی با علم به کینه و حسادت آنها، با ایشان مدارا نمود.

* فرمان عفو دشمن، به صورت موقت و تا زمانی است که مسلمانان دلسرد و دشمنان جسور نشوند. « حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ »

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ (بقره/ ۱۹۳)

و با آنها بجنگید تا فتنه (بتپرستی و سلب آزادی از مردم)، باقی نماند و دین، تنها از آن خدا شود. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، (مزارح آنها نشوید. زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست.

* راه برگشت و توبه بر هیچ کس و در هیچ شرایطی بسته نیست. حتی دشمن سرسخت نیز اگر تغییر مسیر دهد، خداوند او را مورد عفو قرار می‌دهد.

* در آیه‌ی قبل بخشش خداوند نسبت به گناه کفار مطرح شده است؛ «فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» در این آیه به مردم سفارش می‌کند که در صورت دست برداشتن دشمن از جنگ، شما هم از جنگ صرف نظر کنید. «فلا عدوان»

وَجَزَاءٌ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةً مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ
و جزای بدی بدی مانند آن است، پس هر که عفو کند و اصلاح نماید پس پاداش او بر خداست همانا او ستمکاران را دوست ندارد. (شوری/۴۰)

* مقدمه و بستر اصلاح، گذشت است، در شرایط انتقام و کیفر، اصلاح زمینه‌ای ندارد.

فِيمَا نَقُضُهُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (مائده/۱۳)

پس (بنی‌اسرائیل را) به خاطر شکستن پیمانشان لعنت کردیم (و از رحمت خویش دور ساختیم) و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم. آنان کلمات (الهی) را از جایگاه‌های خود تحریف می‌کنند و بخشی از آنچه را به آنان تذکر داده شده بود فراموش کردند، و تو همواره بر خیانتی از آنان آگاه می‌شوی (هر روز توطئه و خیانتی تازه دارند) مگر اندکی از ایشان (که سنگدل و تحریف‌گر و خائن نیستند). پس، از آنان درگذر و از لغزش‌هایشان چشم‌پوش. همانا خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

* عفو و گذشت از کافر، نوعی احسان و نیکی است. «فَاعْفُ... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۱

۵.۵. حسن خلق با مردم

۵.۵.۱. خوشرویی

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ
و روی خود را از مردم (به تکبر) بر مگردان، و در زمین مغرورانه راه مرو، زیرا خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد. (لقمان/۱۸)

* با مردم، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، باید با خوشرویی رفتار کنیم.

۱. مصادیق دیگری از مضمون «عفو و گذشت» در آیات زیر آمده است: مائده/۷۴؛ انفال/۹۲؛ یوسف/۹۲؛ بقره/۱۹۲؛ آل عمران/۱۵۲؛ شوری/۴۲.

۵.۵.۲. گفتار نیکو

وَأَمَّا تُعْرَضُونَ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا (اسراء/۲۸)
و اگر به انتظار رحمتی از پروردگارت که به آن امیدواری، از آنان اعراض می‌کنی،
پس با آنان سخنی نرم بگو.

* قرآن درباره‌ی نحوه‌ی سخن گفتن با مردم، دستورهایی دارد، از جمله اینکه با آنان
سخنی نرم، ملایم، آسان، استوار، معروف و رسا گفته شود. «قَوْلًا مَيْسُورًا»، «قَوْلًا لَيْتًا»^۱،
«قَوْلًا كَرِيمًا»^۲، «قَوْلًا سَدِيدًا»^۳، «قَوْلًا مَعْرُوفًا»^۴، «قَوْلًا بَلِيغًا»^۵

أَذْهَبًا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ . فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْتًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ (طه/۴۳ و ۴۴)
بروید به سوی فرعون که او طغیان کرده است. پس به نرمی با او سخن بگویید، شاید
متذکر شود، یا (از خدا) بترسد.

* گام اول در امر به معروف و نهی از منکر، بیان نرم است. «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْتًا»
* شروع تربیت و ارشاد باید از طریق گفتگوی صمیمانه باشد.^۶ حتی با سرکش‌ترین
افراد نیز باید ابتدا با نرمی و لطافت سخن گفت.

وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا ... (بقره/۸۳)

و با مردم، به زبان خوش سخن بگویید.

* برخورد خوب و گفتار نیکو، نه تنها با مسلمانان، بلکه با همه‌ی مردم لازم است.^۷

۱. طه / ۴۴.

۲. اسراء / ۲۳.

۳. نساء / ۹.

۴. نساء / ۸.

۵. نساء / ۶۳.

۶. خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز می فرماید: با نرمی و ملاحظت با مردم رفتار کن. « فیما
رحمة من الله لنت لهم و لو كنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولك » آل عمران(۳): ۱۵۹.

۷. مصادیق دیگری از مضمون «گفتار نیکو» در آیات زیر آمده است: فرقان/۳۳.

**۵.۵.۳. رفتار برادرانه با مردم**

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ... (اعراف/۸۵)
و به سوی (مردم) مدین، برادرشان شعیب را (فرستادیم. آن حضرت) گفت: ای قوم من! (تنها) خدا را بپرستید، جز او خدایی برای شما نیست...

* رفتار حضرت شعیب نسبت به مردم، دلسوزانه و برادرانه بود. «أَخَاهُمْ شُعَيْبًا»

وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ... (انعام/۵۴)

ای پیامبر هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، بگو: سلام بر شما!

* رابطه‌ی رهبر و مردم، باید بر پایه‌ی انس و محبت باشد.^۱

۵.۵.۴. مدارا با مردم

فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...

به خاطر رحمتی از جانب خدا (که شامل حال تو شده)، با مردم مهربان گشته‌ای و اگر

خشن و سنگدل بودی، (مردم) از دور تو پراکنده می‌شدند. (آل عمران/۱۵۹)

* نرمش با مردم، یک هدیه‌ی الهی است.

۵.۵.۶. تواضع

وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ . وَخَفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

و خویشان نزدیکت را هشدار ده. و برای مؤمنانی که از تو پیروی کرده‌اند، بال خود

را بگستر (و متواضع باش). (شعراء/۲۱۴-۲۱۵)

* تواضع در برابر یاران، پیروان و زیردستان، از صفات لازم برای رهبر و مبلغ است.

۵.۵.۷. دلسوزی

قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

صالح گفت: ای قوم من! چرا پیش از نیکی، شتابزده خواهان بدی هستید؟ چرا از

خداوند آمرزش نمی‌خواهید تا مشمول رحمت گردید؟ (نمل/۴۶)

* انبیا دلسوز مردمند و به جای عذاب، برای آنها رحمت و نیکی طلب می‌کنند.

۱. مصادیق دیگری از مضمون «رفتار برادرانه با مردم»، آیات: شعراء/۱۶۰-۱۶۳؛ اعراف/۷۳.

۵.۵.۱. جذب مخالفان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ
لَسْتَ مُؤْمِنًا... (نساء/۹۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه در راه خدا (برای جهاد) گام برداشتید پس (در کار دشمن) تحقیق کنید و به کسی که نزد شما (با کلامی یا عملی یا سلامی یا پیشنهادی) اظهار اسلام و صلح می‌کند، نگویید: تو مؤمن نیستی...

* کسانی را که اظهار اسلام می‌کنند، با آغوش باز بپذیرید.

* بر چسب بی‌دینی به دیگران زدن و نسبت دادن کفر به افراد مشکوک ممنوع.

۵.۵.۹. عیب پوشی

لَا يُجِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا (نساء/۱۴۸)
خداوند، آشکار کردن گفتار بد را دوست نمی‌دارد، مگر از کسی که به او ستم شده باشد و خداوند، شنوای داناست.

* قانون کلی و اصلی، حرمت افشاگری و بیان عیوب مردم است، مگر در موارد خاص.

* افشای عیوب مردم، به هر نحو باشد حرام است. (با شعر، طنز، تصریح، تلویح، حکایت، شکایت و...)

۵.۵.۱۰. نیکوکاری

قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ
(برادران) گفتند: ای عزیز! همانا برای او پدری است پیر و سالخورده، پس یکی از ما را به جای او بگیر (و او را رها کن)، همانا ترا از نیکوکاران می‌بینیم. (یوسف/۷۸)

* یوسف حتی در زمان اقتدارش، نیکوکاری در رفتار و منش او نمایان بود.

۵.۶. برخورد اخلاقی با مخالفان

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ
وَلِيٌّ حَمِيمٌ (فصلت/۳۴)

و نیکی با بدی یکسان نیست؛ (بدی دیگران را) با شیوهی بهتر (که نیکی است) دفع کن، که این هنگام آن کس که میان تو و او دشمنی است همچون دوست گرم می‌شود (و عداوتش نسبت به تو تمام می‌شود).

* در برخورد با مخالفان، اخلاق نیک کافی نیست، کرامت اخلاقی لازم است (دفع بدی با نیکی کافی نیست، بلکه باید به نیکوترین روش باشد).

وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَّازِهِمْ قَالَ ائْتُونِي بِأَخٍ لَكُمْ مِنْ أَبِيكُمْ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي الْكَيْلَ وَأَنَا
خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ (یوسف/۵۹)

و چون یوسف بارهای (غذایی) آنان را آماده ساخت، گفت: برادر پدری خود را (در نوبت آینده) نزد من آورید. آیا نمی‌بینید که من پیمانۀ را کامل می‌دهم و بهترین میزبان هستم.

* بدی‌ها را با خوبی پاسخ دهیم. (یوسف سهم برادران را کامل داد و درباره‌ی ظلمی که به او کرده بودند سخن نگفت)

أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ
أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (نحل/۱۲۵)

(ای پیامبر! مردم را) با حکمت (و گفتار استوار و منطقی) و پند نیکو، به راه پروردگارت بخوان و (با مخالفان) به شیوه‌ای که نیکوتر است جدال و گفتگو کن، همانا پروردگارت به کسی که از راه او منحرف شده آگاه‌تر است و (همچنین) او هدایت یافتگان را بهتر می‌شناسد.

این آیه همه مسئولان و مربیان و معلمان و اساتید و علما، دستور جامعی می‌دهد که باید آنان برای موفقیت خود، با شیوه‌های گوناگون نسبت به مخاطبان گوناگون، مجهز باشند، چرا که همه مردم را نمی‌توان با یک شیوه دعوت کرد، هر شخصی یک روحیه و ظرفیتی دارد که باید با زبان خودش با او سخن گفت؛ خواص را با حکمت و استدلال، عوام را با موعظه نیکو، و مخالفان را با جدال نیکوتر.

* اسلام به طرفداران خود هم غذای فکری می‌دهد، «بالحکمة» هم غذای روح «الموعظة الحسنة» و با مخالفان برخورد منطقی دارد. «جادلهم...»

۵.۶.۱. کلام نیکو

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ... (عنکبوت/۴۶)

و با اهل کتاب جز با بهترین شیوه مجادله نکنید.

* گفتگو با غیر مسلمان، باید به بهترین شیوه باشد.

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ الْمُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (مائده/۱۷)

آنان که گفتند: خدا، همان مسیح پسر مریم است، قطعاً کافر شدند. (ای پیامبر! به آنان) بگو: اگر خداوند اراده کند که مسیح پسر مریم و مادرش و هرکس که در زمین است، همگی را هلاک کند، چه کسی در برابر (قهر) او از خود چیزی دارد؟ حکومت آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است از آن خداست، هر چه را بخواهد می‌آفریند و خداوند بر هر چیز تواناست.

* پیامبر اکرم ﷺ مأمور گفتگوی منطقی با مخالفان است. «قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ...»

۵.۶.۲. کردار نیکو

ادْفَع بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ (مؤمنون/۹۶)

(ای پیامبر!) بدی را به بهترین روش دفع کن. (در مقام انتقام و مقابله به مثل مباش) ما به آنچه مخالفان توصیف می‌کنند آگاه‌تریم.

* پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تحت تربیت خداوند، مأمور برخورد با مخالفان به بهترین شیوه است.

وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا . وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهَلْهُمْ قَلِيلًا (مزمل/۱۰-۱۱)

و بر آنچه می‌گویند صبر کن و به گونه‌ای نیکو از آنان کناره بگیر. و مرا با تکذیب‌کنندگان توانگر و خوشگذران واگذار و آنان را اندکی مهلت ده.

* کنار زدن مخالفان، باید به شکلی زیبا و در شأن رهبر اسلامی باشد. «هجرأً جمیلاً»

۵.۶.۳. دلسوزی

رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضَلَّلْنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ
 پروردگارا! همانا بت‌ها بسیاری از مردم را گمراه کرده‌اند، پس هر که مرا پیروی کند،
 از من است و هر کس با من مخالفت کند، همانا تو بخشنده‌ی مهربانی. (ابراهیم/۳۶)

* انبیا حتی نسبت به مخالفان خود دلسوز بودند و آنان را از رحمت الهی مأیوس
 نمی‌کردند. «وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»

۵.۶.۴. دوری از ناسزاگویی

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ ... (انعام/۱۰۸)
 و به (معبود) کسانی که غیر خدا را می‌خوانند ناسزا نگویید که آنان نیز از روی جهل
 و دشمنی به خداوند ناسزا می‌گویند.

حساب لعن و نفرین و برائت، از حساب دشنام و ناسزا جداست. لعن و برائت که
 در آیات دیگر قرآن از سوی خداوند اعلام شده، در واقع بیانگر اظهار موضع ما در برابر
 ستمگران و مشرکان است که بیزاری خود را از راه آنان اعلام می‌کنیم. «لعنة الله على
 الظالمين»^۱، «برائة من الله...»^۲

* احساسات خود را نسبت به مخالفان کنترل کنیم و از هرگونه ناسزاگویی بپرهیزیم.

۶. انصاف

لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ
 همه اهل کتاب یکسان نیستند، طایفه‌ای از آنها (به طاعت خدا) ایستاده، آیات الهی را
 در دل شب تلاوت می‌کنند و سر به سجده می‌نهند. (آل عمران/۱۱۳)

* خوبی و کمال را از هر گروه و طایفه‌ای که باشد، بپذیریم و بدان اقرار کنیم. در کنار
 انتقاد از مخالفان، از خوبی‌های آنان غافل نشویم.

۱. هود / ۱۸.

۲. توبه / ۱.

لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ
وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا
عَظِيمًا (نساء/۱۶۲)

ولی راسخان در علم از یهود و مؤمنان، به آنچه بر تو و آنچه پیش از تو نازل شده
است ایمان دارند. و به ویژه برپا دارندگان نماز، و اداکنندگان زکات، و ایمان
آوردنندگان به خدا و قیامتند. بزودی آنان را پاداش بزرگی خواهیم داد.

* در انتقاد باید انصاف داشت. در این آیه، مؤمنان یهود از ظالمان آنها استثنا شده‌اند.

وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُمَارًا (بقره/۱۰۹)

بسیاری از اهل کتاب (نه تنها خودشان ایمان نمی‌آورند، بلکه) دوست دارند شما را
بعد از ایمانتان به کفر بازگردانند،

* در برخورد با مخالفان باید انصاف داشت. آیه می‌فرماید: بسیاری از اهل کتاب چنین
هستند، نه همه‌ی آنان.

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ
آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهَبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ

قطعاً سرسخت‌ترین مردم را در دشمنی نسبت به اهل ایمان، یهودیان و مشرکان
خواهی یافت، و نزدیک‌ترینشان را از نظر دوستی با مؤمنان، کسانی خواهی یافت که
می‌گویند: ما نصرانی هستیم. این (دوستی) به آن جهت است که برخی از آنان
کشیشان و راهبانند و آنان تکبر نمی‌ورزند. (مائده/۸۲)

* اسلام تعصب نابیجا ندارد و از علمای سایر ادیان که خدا ترس و با انصاف باشند،
منصفانه تمجید می‌کند.^۱

۱. مصادیق دیگری از مضمون «انصاف» در آیات زیر آمده است: آل عمران/۷۸؛ آل عمران/۱۹۹؛
مدثر/۳۱؛ نساء/۴۶؛ نساء/۱۱۴؛ نساء/۵۵؛ اعراف/۱۰۲؛ اعراف/۱۵۹؛ اعراف/۱۶۸؛ انفال/۷؛ توبه/۸؛
توبه/۳۴؛ توبه/۹۹؛ یونس/۹۴؛ رعد/۱ و ۲؛ رعد/۳۶؛ نحل/۳۸؛ نحل/۵۴؛ نحل/۸۳؛ اسراء/۶۲؛
شعراء/۲۲۴-۲۲۷؛ سبأ/۲۴؛ صافات/۱۲۶-۱۲۹؛ صافات/۶۹-۷۴.

۷. مصلحت سنجی

الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ
بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (بقره/۱۹۴)

ماه حرام در برابر ماه حرام و (اگر دشمنان احترام آنرا شکستند و با شما جنگ کردند، شما نیز حق دارید مقابله به مثل کنید. زیرا) حرمت‌ها را (نیز) قصاص است و هرکس به شما تجاوز کرد، به مانند آن تجاوز، بر او تعدی کنید و از خدا بپرهیزید (که زیاده‌روی نکنید) و بدانید که خداوند با پرهیزگاران است.

قبل از اسلام در میان عرب‌ها، هر سال چهار ماه احترام خاصی داشت که در آنها جنگ، حرام و ممنوع بود، سه ماه پی در پی، که عبارتند از: ذی‌القعدة، ذی‌الحجه و محرم، و یکی هم ماه رجب که جداست. اسلام این سنت را پذیرفت و در هر سال، چهار ماه را آتش بس اعلام نمود، ولی دشمن همیشه در کمین بود تا از فرصت‌ها سوء استفاده کند.
* حفظ جان مسلمان‌ها بر حفظ احترام مکان‌ها و زمان‌ها مقدم است. اگر در چهار ماه حرام، دشمن حمله کرد، پاسخ دهید.

وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (يوسف/۵۶)

و ما اینگونه به یوسف در آن سرزمین، مکنت و قدرت دادیم که در آن هر جا که خواهد قرار گیرد (و تصرف کند) ما رحمت خود را بر هرکس که بخواهیم می‌رسانیم و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌گردانیم.

* حکومت‌ها در شرایط بحرانی کشور می‌توانند آزادی مردم را در تصرف اموال و املاک خویش محدود ساخته (مثلاً گندم را جیره بندی کنند) آنان را به سمت مصالح همگانی سوق دهند. « يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ »

* وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ...
و مردی با ایمان از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می‌داشت گفت: «آیا می‌خواهید مردی را که می‌گوید: پروردگار من خداوند است بکشید؟! (غافر/۲۸)

* کار کردن در دستگاه ظلم، برای انجام مأموریتی مهم‌تر مانعی ندارد. « رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ »

ب) جایگاه حکومت در نظام سیاسی اسلام

درآمد

خواه سیاست در معنای خاص، «حفظ، کسب و توسعه قدرت» و خواه در معنای موسع و عام، «علم یا فن اداره یک کشور» قلمداد شود، با شکل‌گیری، استقرار و استمرار حکومت سر و کار دارد. سیاست در معنای عام، با قید تدبیر امور، با حضور مردم به طور مستقیم یا غیر مستقیم، وظایف و ساختار دولت، رهبری، تعیین اشکال و مقاصد حکومت و در نهایت برنامه‌ریزی در راستای تحقق آن سر و کار دارد.^۱

در سنت اسلامی، ابونصر فارابی از چهار نوع نظام سیاسی - فاضله، جاهله، فاسقه و ضاله - نام می‌برد که منظور وی از نظام سیاسی فاضله، نظام سیاسی اسلام است. او رابطه فرماندهی و فرمانبری و خدمات حکومت خوب را «سیاست» می‌داند.^۲ با این حال، آنچه که از سیره ائمه اطهار(ع) به عنوان نصّ مفسر در کنار قرآن به عنوان نصّ اول در معنا و مفهوم سیاست برداشت می‌شود؛ بیانگر این امر است که سیاست،

۱. در این رابطه : نک: علی اصغر حلبی، مبانی اندیشه سیاسی در ایران و جهان اسلام، تهران: انتشارات بهبهانی، ۱۳۷۵، صص ۷-۸؛ اسماعیل دارابکائی، نگرشی بر فلسفه سیاسی اسلام، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸، صص ۱۵-۲۱.

۲. ابونصر محمد بن محمد فارابی، احصاء العلوم، ترجمه حسین خدیوچم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی فارابی، ۱۳۶۴، صص ۱۰۷-۱۰۸.

مدیریت مدبرانه مردم براساس معارف الهی جهت نیل به سعادت دنیوی و اخروی آنان است.^۱ بر این مبناست که خواجه نصیرالدین طوسی هدف از سیاست فاضله را «تکمیل خلق» و لازمه آن را «نیل به سعادت» می‌داند.^۲

عباسعلی عمید زنجانی، سیاست را به معنای «مدیریت کلان دولت و راهبرد عمومی در جهت مصلحت جمعی و انتخاب روشهای بهتر در اداره شئون کشور، یا علم اداره یک جامعه متشکل، و یا هنر تمشیت امور مردم در رابطه با دولت، [که] همواره در ارتباط با بخشی از زندگی انسان مطرح است»، می‌داند و از آن رو که به عمل انسان مربوط می‌شود، ناگزیر با دین که متکفل بیان شیوه‌های زیستن است تماس پیدا می‌کند و از این رو یا در تضاد با آن و یا همسوی آن عمل می‌کند. در هر حال، دین به سیاست نظر دارد و سیاست نیز به نوبه خود در قلمرو دین عمل می‌کند.^۳

قدر مشترک تعاریف فوق، وجود یک رابطه تنگاتنگ بین دین و سیاست است و این دین است که سیاست را به خدمت می‌گیرد تا با رفع موانع و ایجاد مقتضیات، جامعه را به سوی مقصدی که صلاح فرد و جامعه است هدایت و تربیت کند. در گفتمان اسلامی، سیاست از مطالعه اینکه «چه کسی می‌برد، چه می‌برد، کی می‌برد و چگونه می‌برد؟»^۴ فراتر رفته و با نگاه به ذات انسان، به حقیقت وجودی او که «اشرف مخلوقات»^۵ است پی برده و با مبنا قرار دادن «کرامت انسانی»^۶ نه هدفی برای استبداد، استعمار و استثمار، بلکه وسیله‌ای برای رساندن انسان به سعادت این جهانی و فرااین

۱. در این رابطه نک: اسماعیل دارابکائی، پیشین، ص ۱۶.

۲. خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی، ۱۳۸۷، صص ۳۰۱-۳۰۲.

۳. عباسعلی عمیدزنجانی، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۷۶.

۴. توماس اسپریگنز، فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: آگاه، ۱۳۸۲، ص ۱۸.

۵. اشاره به سوره مومنون (۲۳): ۱۴: «ثم انشاناه خلقاً اخر فتبارک الله احسن الخالقین».

۶. اشاره به سوره اسراء (۱۷): ۷۰: «و لقد کرمننا بنی آدم و جعلناهم فی البر و البحر».



جهانی است. با این اجمال، شکل‌گیری نظام سیاسی اسلام در عالم واقع، مستلزم نگاهی درونی به ماهیت، ساختار، اهداف و یا غایت حکومت است. در این بخش از جستارگشایی سیاست قرآنی، تلاش شده به حکومت و مسائل مربوطه که عمدتاً مربوط به راس هرم نظام سیاسی اسلام است، توجه شود.

در یک مقایسه میان سیاست دینی و غیر دینی مشخص می‌شود:

- هدف سیاست دینی، حرکت جامعه به سوی کمال و رشد در سایه دستورات الهی است، ولی هدف سیاست غیر دینی رفاه مادی و تامین نیازهای دنیوی مردم است.
- سیاست دینی، یعنی آن گونه باشیم که عقل و وحی می‌گویند، سیاست غیر دینی یعنی آن گونه باشیم که تمایلات ما و مردم می‌گویند.
- در سیاست دینی، تدبیر امور باید همراه عزت و کرامت انسان‌ها باشد، اما در سیاست غیر دینی، کسب، حفظ و توسعه قدرت حاکمان، هدف است.
- مبنای سیاست دینی خدا محوری است، اما مبنای سیاست غیر دینی قدرت محوری است.
- در سیاست دینی، الگو رهبران معصوم هستند، اما در سیاست غیر دینی الگوها ابر قدرت‌ها هستند.
- در سیاست دینی، نگاه به ابدیت است، اما در سیاست غیر دینی نگاه به زندگی محدود دنیوی است.

۱. حکومت

۱.۱. لزوم تشکیل حکومت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ... (نساء/۵۹)
ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.

وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْحَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ... (نساء/۸۳)

هنگامی که خبری (و شایعه‌ای) از ایمنی یا ترس (پیروزی یا شکست) به آنان (منافقان) برسد، آن را فاش ساخته و پخش می‌کنند، در حالی که اگر آن را (پیش از نشر) به پیامبر و اولیای امور خود ارجاع دهند، قطعاً آنان که اهل درک و فهم و استنباطند، حقیقت آن را در می‌یابند.

* مسلمانان باید دارای حکومت و تشکیلات و رهبری مرکزی باشند. اولی الامر، صاحب دولت و حکومت و قدرت است.

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ
و برای (آمادگی مقابله با) دشمنان، هرچه می‌توانید از نیرو و از اسبان سواری فراهم کنید تا دشمن خدا و دشمن خودتان را به وسیله آن بترسانید. (انفال/۶۰)

* مسلمانان باید نظام و حکومت داشته باشند، چون بدون آن، دشمنان هراسی ندارند.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا
الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ
قَوِيٌّ عَزِيزٌ (حدید/۲۵)

همانا ما پیامبرانمان را با معجزات و دلایل آشکار فرستادیم و همراه آنان کتاب (آسمانی) و وسیله سنجش فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند و آهن را که در آن نیرویی شدید است و منافی برای مردم دارد فرو آوریم (تا از آن بهره گیرند) و تا خداوند معلوم دارد چه کسی او و پیامبران او را به نادیده و در نمان یاری می‌کند. همانا خداوند، قوی و شکست‌ناپذیر است.

* مسلمانان باید حکومت و تشکیلات داشته باشند تا بتوانند برای قسط بپاخیزند و جلو طغیانگران را بگیرند.

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (مائده/۶۷)

ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت به تو نازل شده است (در مورد ولایت و جانشینی حضرت علی) اعلام کن و اگر چنین نکنی، رسالت الهی را نرسانده‌ای و (بدان که) خداوند تو را از (شر) مردم (و کسانی که تحمل شنیدن این پیام مهم را ندارند) حفظ می‌کند. همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

* حافظ اسلام، نظام امامت و حکومت است.

قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ (هود/۸۰)

(حضرت لوط) گفت: ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم و یا به تکیه‌گاه محکمی پناه می‌بردم!

* اگر قدرت و حکومت نباشد، حتی انبیا در جلوگیری از منکرات فلج هستند.

الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (حج/۴۱)

کسانی که اگر آنان را در زمین به قدرت رسانیم، نماز بر پا می‌دارند و زکات می‌دهند و (دیگران را) به خوبی‌ها دعوت می‌کنند و از بدی‌ها باز می‌دارند؛ و پایان همه‌ی امور برای خداست.

* تشکیل حکومت اسلامی در ترویج و توسعه و تقویت دستورات دینی، همچون نماز، زکات و امر به معروف و نهی از منکر نقش بسزایی دارد.

« قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (ص/۳۵)

(حضرت سلیمان) گفت: پروردگارا! مرا بیامرز و به من فرمانروایی و ملکی عطا کن که پس از من سزاوار هیچ کس نباشد، همانا تو بسیار بخشنده‌ای.

* برخی انبیا به سراغ قدرت و حکومت می‌رفتند. «هب لی ملکاً»

وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (يوسف/۵۶)

و ما اینگونه به یوسف در آن سرزمین، مکنت و قدرت دادیم که در آن هر جا که خواهد قرار گیرد (و تصرف کند) ما رحمت خود را بر هر کس که بخواهیم می‌رسانیم و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌گردانیم.

* قدرت اگر در دست اهلش باشد رحمت است و گرنه زیانبخش خواهد بود.

۱.۲. مشروعیت حکومت

...هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ (حج/۷۸)

او مولا و سرپرست شماست، پس چه خوب سرپرستی است و چه خوب یاور.

* مشروعیت حکومت‌های بشری، در گرو منتهی شدن به ولایت الهی است.

۱.۳. وظایف حکومت

۱.۳.۱. ایفای حقوق الهی

۱.۳.۱.۱. دعوت به خداپرستی

حضرت سلیمان که حکومت بی‌نظیری داشت، هنگامی که شنید خانمی کافر در منطقه‌ای حکومت می‌کند، در نامه‌ای او را به توحید دعوت کرد و او به خدا ایمان آورد.

رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (نمل/۴۴)

پروردگارا! من به خودم ظلم کردم و (اکنون) همراه سلیمان، در برابر پروردگار جهانیان سر تسلیم فرود آورده‌ام.

* هدف حکومت انبیا، دعوت به سوی خداوند است، نه کشورگشایی.

۱.۳.۱.۲. اجرای احکام

قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ

الشَّاكِرِينَ (اعراف/۱۴۴)

(خداوند) فرمود: ای موسی! من تو را بر مردم با پیام‌هایم و سخنانم برگزیده‌ام، پس

آنچه (از الواح و تورات) به تو دادم بگیر و از سپاسگزاران باش.

* پس از براندازی طاغوت و تشکیل حکومت دینی، باید احکام الهی اجرا شود.

الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (حج/۴۱)

کسانی که اگر آنان را در زمین به قدرت رسانیم، نماز بر پا می‌دارند و زکات می‌دهند و (دیگران را) به خوبی‌ها دعوت می‌کنند و از بدی‌ها باز می‌دارند؛ و پایان همه‌ی امور برای خداست.

* اقامه‌ی نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر، از وظایف و قطعی مسئولان حکومت اسلامی است.

۱.۳.۲. ایفای حقوق مردم

۱.۳.۲.۱. فرهنگی

الف) گسترش معروف‌ها و اصلاح جامعه

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (نحل/۹۰)

همانا خداوند (مردم را) به عدل و احسان و دادن (حق) خویشاوندان، فرمان می‌دهد و از کارهای زشت و ناپسند و تجاوز، نهی می‌فرماید او شما را موعظه می‌کند باشد که متذکر شوید.

* امر به معروف، بر نهی از منکر و عدل، بر احسان مقدم است.

* سفارش به عدل و نهی از فحشا، سنت ابدی خداوند است.

يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ... (اعراف/۱۵۷)

(پیامبری که) آنان را به نیکی فرمان می‌دهد و از زشتی باز می‌دارد و آنچه را پاکیزه و پسندیده است برایشان حلال می‌کند و پلیدی‌ها را بر ایشان حرام می‌کند و از آنان بار گران (تکالیف سخت) و بندهایی را که بر آنان بوده برمی‌دارد (و آزادشان می‌کند).

* گسترش معروف‌ها و پاکسازی جامعه از زشتی‌ها، در رأس برنامه‌های پیامبران است.

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (اعراف/۱۹۹)

عفو و میانه‌روی را پیشه کن (عذر مردم را بپذیر و بر آنان آسان بگیر)، و به کارهای عقل پسند و نیکو فرمان بده، و از جاهلان اعراض کن.

* این آیه با تمام سادگی و فشرده‌گی، همه‌ی اصول اخلاقی را در بر دارد. هم اخلاق فردی «عفو»، هم اخلاق اجتماعی «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ»، هم با دوست «عفو»، هم با دشمن «أَعْرِضْ»، هم زبانی «وَأْمُرْ»، هم عملی «أَعْرِضْ»، هم مثبت «خُذْ»، هم منفی «أَعْرِضْ»، هم برای رهبر، هم برای امت، هم برای آن زمان و هم برای این زمان. چنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند: در قرآن آیه‌ای جامع‌تر از این آیه در مکارم الاخلاق نیست.^۱

...إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

(شعیب) گفت: من به جز اصلاح به مقدار توانم، خواسته‌ی دیگری ندارم و جز به لطف خداوند، توفیقی برای من نیست، (از این روی) بر او توکل کرده‌ام و به سوی او بازگشته‌ام. (هود/۸۸)

* هدف انبیا، اصلاح انسان‌ها و جوامع بشری است.

فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا...

پس چرا در قرون قبل از شما، صاحبان علم و قدرتی نبودند تا مردم را از فساد در زمین باز دارند، مگر گروه کمی. (هود/۱۱۶)

* بیشترین مسئولیت در نهی از منکر، بر عهده‌ی صاحبان علم و قدرت است.

ب) تحکیم خانواده

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ . وَلَيْسَتَعَفِيفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ... (نور/۳۲ و ۳۳)

پسران و دختران بی‌همسر و غلامان و کنیزان شایسته (ازدواج) خود را همسر دهید. اگر تنگدست باشند، خداوند از فضل خود بی‌نیازشان می‌گرداند و خداوند، گشایشگر داناست. و کسانی که (وسیله‌ی) ازدواج نمی‌یابند، پاکدامنی و عفت پیشه کنند، تا آن که خداوند از کرم خویش، آنان را بی‌نیاز نماید...

۱. تفسیر فرقان.

* در حفظ عفت و پاکدامنی عمومی، هم باید جوانان خود را حفظ کنند، «و لِيَسْتَعْفِفَ»، هم خانواده و حکومت قیام کند «وَأَنكحُوا الْآيَامِي»

۱.۳.۲.۲. اقتصادی

الف) خدمت به مردم

قرآن می‌فرماید: ما به ذوالقرنین تمام امکانات را دادیم. او با سفر به شرق و غرب، با استفاده از امکانات و قدرت خود، مشکلات آنان را حل می‌کرد.

ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا . حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا
(کهف/۹۲ و ۹۳)

سپس (برای سفری دیگر از اسبابی که در اختیار داشت) سببی را پیگیری کرد. تا آنگاه که به میان دو سدّ (کوه) رسید، پشت آن دو کوه مردمی را یافت که گویا هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند.

* خدمت به محرومان یک ارزش است، چه با فرهنگ باشند، چه نباشند.

رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ
وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ (یوسف/۱۰۱)

(یوسف گفت:) پروردگارا؛ تو مرا (بهره‌ای) از حکومت دادی و از تعبیر خواب‌ها به من آموختی. (ای) پدیدآورنده‌ی آسمان‌ها و زمین، تنها تو در دنیا و آخرت مولای منی، مرا تسلیم خود بمیران و مرا به شایستگان ملحق فرما.

* انسان‌های وارسته، حکومت را برای خدمت و صلاح می‌خواهند.

ب) فقر زدایی

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ
وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (توبه/۶۰)
همانا صدقات (زکات)، برای نیازمندان و درماندگان و کارگزاران زکات و جلب دلها و آزادی بردگان و ادای بدهی بدهکاران و (هزینه‌ی جهاد) در راه خدا و تأمین در راه مانده است، این دستور، فرمانی است از جانب خدا و خداوند، دانا و حکیم است.

* فقرزدایی باید در رأس برنامه‌های نظام اسلامی باشد.

* حکومت اسلامی، مسئول گرفتن زکات و پرداخت آن به فقراست، تا فقرا، خود مستقیماً نزد اغنیا نروند و احساس حقارت نکنند.

وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا بِظَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلِنُكَيِّبَنَّ أَرَآكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ (هود/۲۹)

(نوح ادامه داد که) ای قوم من! از شما در برابر این دعوت، اجرتی درخواست نمی‌کنم، پاداش من تنها بر خداست و من کسانی را که ایمان آورده‌اند (به خاطر خواست نابجای شما) طرد نمی‌کنم، (چرا که) آنان پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد (و از من شکایت خواهند نمود)، ولی من شما را قوم جاهلی می‌بینم.

* حکومت حق، نباید به خاطر جلب رضایت مرفهین، طبقه محروم را از دست بدهد.

أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا (کهف/۷۹)

اما آن کشتی (که سوراخ کردم) از آن بینوایانی بود که در دریا کار می‌کردند. خواستم آن را معیوبش کنم، (چون) در کمین آنان پادشاهی بود که غاصبانه و به زور، هر کشتی (سالمی) را می‌گرفت.

* افراد متعهد، باید به هر نحو که بتوانند، حافظ حقوق و اموال محرومان باشند.

(ج) تامین رفاه مردم

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّآ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْتَضُوا لِقَوْمِكُمَا مَا بَدَأْتُمْ فِيهَا لَكُمُ الْيَوْمَ بِمِصْرَ الْيَاسِينَ (يونس/۸۷)

و به موسی و برادرش وحی کردیم که در مصر، برای قوم خودتان خانه‌هایی آماده کنید و خانه‌هایتان را مقابل هم (یا رو به قبله) بسازید و نماز به پا دارید و به مؤمنان بشارت بده (که سرانجام پیروزی با آنهاست).

* رهبران دینی، به مسائل مادی ورفاهی امت نیز توجه دارند.

وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مُبَوَّأً صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ (يونس/۹۳)

و ما بنی اسرائیل را در جایگاه شایسته‌ای جا دادیم و از چیزهای پاکیزه به آنان روزی بخشیدیم.



* در نهضت‌های انبیا، علاوه بر معنویت، ابعاد مادی زندگی مردم نیز مورد توجه است.

(د) مدیریت بحران

قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ

(یوسف در جواب) گفت: هفت سال پی‌درپی کشت کنید و آنچه را درو کردید، جز

اندکی را که می‌خورید، در خوشه‌اش کنار بگذارید. (یوسف/۴۷)

* اداره جامعه در شرایط بحرانی، از وظایف اصلی حکومت است.

۱.۳.۲.۳ . سیاسی

(الف) تامین امنیت

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (مائده/۳۳)

همانا کیفر آنان که با خداوند و پیامبرش به محاربه برمی‌خیزند و (با سلاح و تهدید و غارت) در زمین به فساد می‌کوشند، آن است که کشته شوند، یا به دار آویخته شوند، یا دست و پایشان بطور مخالف بریده شود یا آنکه از سرزمین (خودشان) تبعید شوند. این کیفر ذلت بار دنیوی آنان است و در آخرت برایشان عذابی عظیم است.

* وظیفه‌ی حکومت اسلامی، حفظ امنیت شهرها، روستاها، جاده‌ها و برخورد قاطع با متخلفان است.

(ب) ایجاد و تقویت وحدت

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ (آل عمران/۶۴)

بگو ای اهل کتاب بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم...

* یکی از وظایف حکومت اسلامی ایجاد وحدت و حلّ تنازعات است.

إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي (طه/۹۴)

ترسیدم بگویی میان بنی‌اسرائیل تفرقه انداختی و سخنم را مراعات نکردی

* حفظ وحدت ملی بالاتر از تفرقه مذهبی است.

ج) دسترسی به مسئولین

وَجَاءَ إِخْوَةَ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ (یوسف/۵۸)
 برادران یوسف (به مصر) آمدند و بر او وارد شدند، آنگاه (یوسف) آنان را شناخت،
 ولی آنها او را نشناختند.

* سران حکومت باید برنامه‌ای اتخاذ کنند که ملاقات مردم با آنان به آسانی صورت
 بگیرد.

۱.۳.۲.۴. اجتماعی

الف) آسان‌گیری بر مردم

قَالَ أَمَا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا . وَأَمَا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ
 صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءً الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا (کهف/۸۷ و ۸۸)
 (ذوالقرنین) گفت: اما هر کس ستم کند، او را عذاب خواهیم کرد، سپس به سوی
 پروردگارش باز گردانده می‌شود، او هم وی را به سختی عذاب می‌کند. و اما هر کس
 ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهد، پس پاداش بهتر برای اوست و برای او از
 سوی خود، آسانی مقرر خواهیم داد.

* وظیفه رهبر و حاکم الهی، مبارزه با ظلم و آسان کردن مقررات بر مردم است.

ب) منع آزار و اذیت مردم

فَأْتِيَاهُ فَقَوْلَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ (طه/۴۷)
 پس به سراغ او بروید، پس (به او) بگویید: (ای فرعون) ما دو فرستاده‌ی پروردگار تو
 هستیم، و بنی‌اسرائیل را به همراه ما بفرست (و بیش از این) آنها را آزار مده.

* باید مانع افراد یا قوانینی شد که مایه آزار و شکنجه‌ی مردم می‌شوند.



۱.۴. مردم و حکومت

۱.۴.۱. حکومت وسیله آزمایش

قَالُوا أَوْزِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (اعراف/۱۲۹)

(قوم موسی) گفتند: هم پیش از آنکه نزد ما بیایی آزار می‌شدیم و هم پس از آنکه آمدی! (پس چه باید کرد؟) موسی گفت: امید است پروردگارتان دشمن شما را نابود کند و شما را در این سرزمین، جانشین آنان سازد تا ببیند شما چگونه عمل می‌کنید.
* مردم در قبال حکومت مسئولند و با آن آزمایش می‌شوند. «کیف تعملون» و نفرمود: «کیف أعمل»

۱.۴.۲. تبعیت از زمامداران

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ... (نساء/۵۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خود (جانشینان پیامبر) اطاعت کنید.
* آیهی قبل، بیان وظایف حاکمان بود که باید دادگر و امانتدار باشند، این آیه به وظیفه‌ی مردم در برابر خدا و پیامبر اشاره می‌کند.
* مردم باید نظام اسلامی را بپذیرند و از رهبران الهی آن در قول و عمل پشتیبانی کنند.

۱.۴.۳. سرنوشت ملت‌ها

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ (رعد/۱۱)

در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند و چون خدا برای قومی آسیبی بخواهد هیچ برگشتی برای آن نیست و غیر از او حمایتگری برای آنان نخواهد بود.
* سرنوشت ملت‌ها به دست خود آنهاست.

۱.۴.۵. وطن دوستی

قَالُوا إِنْ هَذَا إِلَّا لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَّى (طه/۶۳)

(فرعونیان) گفتند: همانا این دو (موسی و هارون) قطعاً جادوگرند (که) می‌خواهند با سحرشان شما را از سرزمینتان بیرون کنند و آیین برتر شما را براندازند.

* وطن دوستی، یک خواسته طبیعی است و انسان‌ها با مخالف آن مبارزه می‌کنند.

لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (حشر/۸)

(بخشی از فبی) برای مهاجران فقیری است که از خانه‌ها و اموال خود بیرون رانده شدند و در پی فضل و رضوان الهی هستند و خدا و رسولش را یاری می‌کنند، آنان همان راستگویانند.

* علاقه به وطن، یک حق طبیعی و الهی است و کسی نمی‌تواند آن را سلب کند.

۱.۴.۶. حمایت از حکومت در برابر دشمن

مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (توبه/۱۲۰)

اهل مدینه و بادیه‌نشینان اطراف آنان، حق ندارند از (فرمان) رسول خدا تخلف کنند و (به جبهه نروند و) جان‌های خود را از جان پیامبر عزیزتر بدانند. زیرا هیچ‌گونه تشنگی، رنج و گرسنگی در راه خدا به آنان نمی‌رسد و هیچ گامی در جایی که کافران را به خشم آورد بر نمی‌دارند و هیچ چیزی از دشمن به آنان نمی‌رسد، مگر آنکه برای آنان به پاداش اینها عمل صالح نوشته می‌شود. قطعاً خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

* جامعه‌ی اسلامی باید کفرستیز باشد. «یغیظ الکفار»

* راهپیمایی‌ها و حرکات دسته‌جمعی مسلمانان که موجب خشم و هراس کفار

می‌گردد، در نزد خدا پاداش دارد. «موطئاً یغیظ الکفار»

۱.۵. مسئولین و حکومت

۱.۵.۱. ساده زیستی

أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيحٍ آيَةً تَعْبَثُونَ . وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ (شعراء/ ۱۲۸ و ۱۲۹)
 (هود به مردم گفت:) آیا بر هر تپه‌ای بنا و قصری بلند از روی هوا و هوس می‌سازید؟
 و کاخ‌های استوار می‌گیرید، به امید آنکه جاودانه بمانید؟
 * انتقاد قرآن از روحیه‌ی کاخ‌نشینی و عیاشی است، نه اصل ساختمان. (تولید، ابتکار، هنر و بکارگیری امکانات و نیروی انسانی باید در مسیر نیاز واقعی باشد، نه بیهوده)

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ
 إِنَّهُ لَأُوْحَظُّ عَظِيمٍ (قصص/ ۷۹)
 (روزی قارون) با تمام تجمل خود در میان قومش ظاهر شد، (با دیدن این صحنه)
 آنان که خواهان زندگانی دنیا بودند (آهی کشیده و) گفتند: ای کاش مثل آنچه به
 قارون داده شده، برای ما نیز بود. براستی که او بهره‌ی بزرگی (از نعمت‌ها) دارد.
 * اشرافی‌گری حاکمان، می‌تواند فرهنگ مردم را تغییر دهد. «فی زینته... یا لیت لنا...»

۱.۵.۲. خطر نفوذ اطرافیان

وَأَسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ
 بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (يوسف/ ۲۵)
 و هر دو بسوی در سبقت گرفتند و آن زن پیراهن او را از پشت درید. ناگهان
 شوهرش را نزد در یافتند. زن (برای انتقام از یوسف یا تبرئه خود با چهره حق به
 جانبی) گفت: کیفر کسی که به همسرت قصد بد داشته جز زندان و یا شکنجه دردناک
 چیست؟

* باید مراقب همسران و اطرافیان مسئولان بود که در دستگاه حکومت نفوذ نکنند.

۱.۵.۳. حساسیت رفتاری خانواده مسئولین

وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (یوسف/۳۰)

زنانی در شهر (زبان به ملامت گشودند و) گفتند: همسر عزیز با غلامش مراوده داشته و از او کام خواسته است. همانا یک غلام او را شیفته خود کرده است. به راستی ما او را در گمراهی آشکار می‌بینیم.

* اخبار مربوط به خانواده مسئولان، زود شایع می‌گردد، پس باید مراقب رفتارهای خود باشند.

۱.۵.۴. کنترل رفتار کارگزاران

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (قصص/۴)

همانا فرعون در سرزمین (مصر) سرکشی کرده و مردم آنجا را فرقه فرقه نموده است، گروهی از آنان را به زبونی و ناتوانی کشانده، پسرانشان را سر می‌برد و زنانشان را (برای کنیزی) زنده نگه می‌دارد. به راستی که او از تبهاران است.

* اعمال خلاف کارگزاران، به پای حاکم نیز حساب می‌شود. در این آیات تمام جنایات کارگزاران فرعون، به شخص او نیز نسبت داده شد.

۱.۶. حکومت و مخالفان

كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ (انفال/۵)

(ناخشنودی بعضی مسلمانان از تقسیم غنائم) همانند آن (زمانی) است که پروردگارت تو را (برای جنگ بدر) از خانه‌ات به حق خارج کرد، در حالی که گروهی از مؤمنان (از حضور در جنگ) ناخشنود بودند.

* در مسائل اجتماعی و مالی، وجود مخالف و ناراضی طبیعی است، هر چند شخصی همچون پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در راس حکومت باشد.



۱.۷. انحراف حکومت

۱.۷.۱. عوامل انحراف حکومت

قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَبةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ
(بلقیس) گفت: بی شک، هرگاه پادشاهان به منطقه‌ی آبادی وارد شوند (و هجوم برند)،
آن جا را به تباهی می‌کشند و عزیزان آن جا را ذلیل می‌کنند و این، سیره‌ی همیشگی
آنان است. (نمل/۳۴)

* آفت حکومت و قدرت، سلطه‌طلبی، جنگ افروزی و ویرانگری است.

۲. مدیریت سیاسی و اجتماعی

۲.۱. قانون‌گرایی

۲.۱.۱. جایگاه قانون

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَوَعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا
عَلَيْكُمْ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوى (طه/۸۰)

ای بنی اسرائیل! همانا ما شما را از (دست) دشمنانتان نجات دادیم و با شما در سمت
راست کوه طور، قرار و وعده گذاردیم و بر شما (غذاهای آماده‌ای همچون) منّ و
سلوی نازل کردیم.

* پس از سقوط طاغوت و تشکیل حکومت، مهم‌ترین نیاز، قانون است. (وعده‌ی خدا
اعطای تورات و قانون الهی بود.)

۲.۲.۲. التزام به قانون

قَالُوا جَزَاءُ مَنْ وَجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاءُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (يوسف/۷۵)
گفتند: کیفرش چنین است که هر کس پیمانانه در بارش پیدا شود، خود او جزای سرقت
است (که به عنوان گروگان یا برده در اختیار صاحب پیمانانه قرار گیرد) ما (در منطقه
کنعان) ظالم (سارق) را اینگونه کیفر می‌دهیم.

* در قانون، استثنا و تبعیض وجود ندارد. برطبق قوانین مصر سارق، برده می‌شد.

* سردمداران نیز بایستی به قانون وفادار باشند و از آن تخلف نکنند. (یوسف طبق قانون مصر، برادر را نگه داشت).

قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لَظَالِمُونَ (یوسف/۷۹)
 (یوسف) گفت: پناه به خدا از اینکه کسی را به جز آنکه متاعمان را نزد او یافته‌ایم، بگیریم. زیرا که در این صورت حتماً ستمگر خواهیم بود.

* مراعات مقررات، بر هر کس لازم است و قانون شکنی حتی برای عزیز مصر نیز ممنوع است. «معاذ الله»

۲.۲.۳. ضابطه گرایی نه رابطه گرایی

فَتَجَبَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ . إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَايِبِينَ (شعراء/۱۷۰-۱۷۱)
 پس (دعایش را مستجاب کردیم و) او و تمام خاندانش را نجات دادیم. مگر پیرزنی (زن لوط) که در میان بازماندگان بود.

* در ادیان آسمانی، همه‌ی قوانین بر اساس ضوابط است نه روابط. (زن پیامبر نیز اگر منحرف شد، هلاک می‌شود، زیرا ملاک و میزان، کفر و ایمان است نه رابطه و نسبت)

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ (زخرف/۲۶)
 و(به یاد آور) زمانی که ابراهیم به پدر (عمویش آزر) و قوم خود گفت: همانا من از آنچه شما می‌پرستید بیزارم.

* وابستگی قومی و قبیله‌ای و حزبی نباید در عقیده و تفکر ما اثر داشته باشد.

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ (مسد/۱)

بریده باد دو دست ابولهب و نابود باد.

* در نظام مکتبی، ضابطه بر رابطه مقدم است.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ فَوَلَّانَا حَمِيْلٌ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ (هود/۴۰)

(کفر و استهزا ادامه داشت) تا زمانی که قهر ما آمد و تنور فوران کرد. ما (به نوح) گفتیم که از هر زوج (حیوان و موجود زنده) یک جفت (نر و ماده) در آن (کشتی)

سوار کن، و (همچنین) خانواده‌ی خودت را، جز (همسر و یکی از فرزندان و) کسانی که قبلاً در مورد آنها قول (عذاب) داده شده بود. و (نیز سوار کن) افرادی را که ایمان آورده‌اند، (اما) جز گروه کمی، کسی همراه او ایمان نیاورده بود.

* در ادیان الهی پیوندهای مکتبی، بر روابط خانوادگی حاکم است. زن و فرزند نوح، حق سوار شدن به کشتی را نداشتند.

فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرُبُونِ (یوسف/۶۰)

(ولی) اگر آن برادر را نزد من نیاورید، نه پیمانهای (از غله) نزد من خواهید داشت و نه نزدیک من شوید.

* در اجرای قانون، میان برادر و دیگران نباید تبعیض قائل شد. (هر شخصی سهم معینی داشت و باید خود دریافت می‌کرد).^۱

۲.۲. انتصابات

۲.۲.۱. شایسته‌سالاری

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ... (نور/۵۵)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد.

* کلید بدست گرفتن حکومت، ایمان و عمل صالح است.

قَالُوا أَإِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (یوسف/۹۰)

گفتند: آیا تو خود (همان) یوسفی؟ گفت: (آری) من یوسفم و این برادر من است. به تحقیق خداوند بر ما منت گذاشت. زیرا که هر کس تقوا و صبر پیشه کند، پس همانا خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

* کسی لایق زمامداری و حکومت است که در برابر حوادث تلخ و شیرین، صبر و تقوای خود را نشان داده باشد.

۱. مصادیق دیگری از مضمون «ضابطه‌گرایی نه رابطه‌گرایی» در آیات زیر آمده است: اعراف/۸۳؛

هود/۴۶؛ حجر/۵۹-۶۱.

۲.۲.۱.۲. رعایت سلسله مراتب

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ (حجر/۵۷)

سپس (ابراهیم) گفت: ای فرستادگان (الهی) کار شما چیست؟

* سلسله مراتب باید حفظ شود. با اینکه مسئله مربوط به قوم لوط است، اما فرشتگان ابتدا حضرت ابراهیم را در جریان قرار دادند، زیرا حضرت لوط تحت ولایت حضرت ابراهیم بوده است.

۲.۲.۲. گزینش افراد

۲.۲.۲.۱. لزوم گزینش در انتصابات

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا (بقره/۱۲۴)

و(به خاطر بیاور) هنگامی که پروردگار ابراهیم، او را با حوادث گوناگونی آزمایش کرد و او به خوبی از عهده آزمایش برآمد. خداوند به او فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم.

* برای منصوب کردن افراد به مقامات، گزینش و آزمایش لازم است.

وَاخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا... (اعراف/۱۵۵)

و موسی برای (آمدن به) میعادگاه ما، از قوم خود هفتاد مرد را برگزید.

* برای حضور در مراکز مهم و مسائل حساس، باید گزینش انجام شود و افراد انتخاب شوند، نه آنکه هر کس در هر سطحی حاضر شود.

...وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا... (انفال/۷۲)

اما کسانی که ایمان آورده، ولی هجرت نکردند، حق هیچگونه دوستی و حمایت از آنان را ندارید، تا آنکه هجرت کنند.

* در جامعه‌ی اسلامی باید میان مجاهدان و مهاجران با مرفهان بی‌درد، تفاوت باشد.

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (توبه/۱۹)

آیا آبرسانی به حاجیان و تعمیر مسجدالحرام را همانند کسی قرار داده‌اید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است؟ این دو نزد خداوند یکسان نیست و خداوند گروه ستمگر را هدایت نمی‌کند.

* برابر دانستن رزمندگان با ایمان با دیگران، یکی از ظلم‌های اجتماعی است.

۲.۲.۲.۲. ملاک‌ها

(الف) سوابق

لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (حدید/۱۰)

کسانی از شما که پیش از فتح [مکه] انفاق و جهاد کرده‌اند [با دیگران یکسان نیستند] آنان از [حیث] درجه بزرگتر از کسانی‌اند که بعداً به انفاق و جهاد پرداخته‌اند و خداوند به هر کدام وعده نیکو داده است و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است

وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْقَوْرُ الْعَظِيمُ

و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی کردند خدا از ایشان خشنود و آنان [نیز] از او خشنودند و برای آنان باغهایی آماده کرده که از زیر [درختان] آن نهرها روان است، همیشه در آن جاودانه‌اند. این است همان کامیابی بزرگ. (توبه/۱۰)

(ب) حال فعلی افراد

* لَا تُقِطَعَنَّ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلُكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأَصْلَبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ . قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ (اعراف/۱۲۴ و ۱۲۵)

حتماً دست و پاهایتان را بر خلاف یکدیگر (یکی از راست و یکی از چپ) قطع خواهیم کرد، سپس همه‌ی شما را به دار خواهیم کشید. (ساحران در پاسخ فرعون) گفتند: (مهم نیست، هرچه می‌خواهی بکن) همانا ما به سوی پروردگارمان بازمی‌گردیم.

* سابقه‌ی بد را نباید ملاک قرار داد، گاهی چند ساحر کافر با یک تحوّل، ایمان آورده و از مؤمنان دیگر سبقت می‌گیرند.

وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ (نمل/۴۳)
آنچه (آن زن) به جای خدا می‌پرستید، او را (از تسلیم شدن در برابر حق) بازداشته بود، و او از قوم کافران بود، (ولی بعد از کفر، ایمان آورد).

* سوء سابقه، دلیل داشتن آینده‌ی بد نیست.

ج) امانتداری و تخصص

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ (قصص/۲۶)
یکی از آن دو (دختر شعیب، خطاب به پدر) گفت: ای پدر! او (موسی) را استخدام کن، زیرا بهترین کسی که (می‌توانی) استخدام کنی، شخص توانا و امین است.
* برای استخدام، دو عنصر توانایی (تخصّص) و امانتداری (تعهد)، لازم است.

وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ
و پادشاه گفت: یوسف را نزد من آورید تا وی را (مشاور) مخصوص خود قرار دهم.
پس چون با او گفتگو نمود، به او گفت: همانا تو امروز نزد ما دارای منزلتی بزرگ و فردی امین هستی. (یوسف/۵۴)

* برای تصدّی پست‌های مهم و کلیدی، علاوه بر تدبیر و کاردانی، محبوبیت و مقبولیت نیز بسیار مهم است. (یوسف در اثر عفت، تدبیر و بزرگواری، محبوبیت خاصی پیدا کرد، لذا عزیز مصر گفت او برای خودم باشد).

* انسان صادق و امین حتّی در جمع کافران نیز مقبول و مورد احترام است.
* وقتی به امانت و صداقت کسی اطمینان پیدا کردید، در واگذاری مسئولیت به او درنگ نکنید.



(د) سایر ملاک‌ها

قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ (یوسف/۵۵)

(یوسف) گفت: مرا بر خزانه‌های این سرزمین (مصر) بگمار، زیرا که من نگهبانی دانا هستم.

در انتخاب و گزینش افراد، به معیارهای قرآنی توجه کنیم. علاوه بر «حفیظ و علیم» بودن، معیارهای دیگری در قرآن ذکر شده است، از آن جمله:

۱. ایمان. « أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ »^۱۲. سابقه. « وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ . أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ »^۲۳. هجرت. « وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ »^۳۴. توان جسمی و علمی. « ...وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ... »^۴۵. اصالت خانوادگی. « مَا كَانَ أَبُوكَ أَمْرًا سَوًّا »^۵۶. جهاد و مبارزه. « ...فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا »^۶

* در به کارگیری افراد لایق، علاقه شخصی او نیز در نظر گرفته شود. «اجعلنی علی خزائن الارض...»

* وقتی در کاری مهارت دارید، اعتماد به نفس داشته باشید و خود را عرضه کنید.

۱. سجده / ۱۸.

۲. واقعه / ۱۰ - ۱۱.

۳. انفال / ۷۲.

۴. بقره / ۲۴۷.

۵. مریم / ۲۸.

۶. نساء / ۹۵.

۲.۳. نهادها و سازمان ها

۲.۳.۱. وزارت

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا (فرقان/۳۵)
و همانا به موسی کتاب (تورات) دادیم و برادرش هارون را کمک و همراه او قرار دادیم.
* در مسئولیت‌های بزرگ، به وجود وزیر و همکار نیاز است.

۲.۳.۲. سازمان نظارتی

وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي
الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (هود/۸۵)
(حضرت شعیب تأکید کرد که) ای قوم من! پیمان‌ه و ترازو را با انصاف و عدل پر
کنید (وتمام دهید) و (از) اشیا (واجناس و حقوق) مردم (چیزی) را نکاهید و فسادکنان،
در زمین تباهی مکنید.
* باید بر داد و ستدها و امور اقتصادی، نظارت و کنترل باشد.
وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ
هُمُ الْمُفْلِحُونَ (آل عمران/۱۰۴)
و از میان شما باید گروهی باشند که (دیگران را) به خیر دعوت نمایند و امر به
معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند.
* در جامعه اسلامی، باید گروهی بازرس و ناظر که مورد تأیید نظام هستند، بر
رفتارهای اجتماعی مردم نظارت داشته باشند.

وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوضُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ (انبیاء/۸۲)
و گروهی از شیطان‌ها برای او (سلیمان) غواصی می‌کردند و کارهای غیر از این را
(نیز) انجام می‌دادند و ما مراقب آنان بودیم، (تا از فرمان او تجاوز و سرکشی نکنند).
* اگر کنترل و حفاظت نباشد، حتی در حکومت سلیمان هم فساد راه پیدا می‌کند.

لَأَعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِيَنَّيَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (نمل/ ۲۱)

قطعا او را به عذابی سخت عذاب می‌کنم یا سرش را می‌برم مگر آنکه دلیلی روشن برای من بیاورد

* نظارت دقیق بر نیروها، در کارهای تشکیلاتی یک ضرورت است، همان گونه که تخلف بی دلیل از مقررات و ترک کردن پست، گناه نابخشودنی است.

قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ

(یوسف در جواب) گفت: هفت سال پی در پی کشت کنید و آنچه را درو کردید، جز

اندکی را که می‌خورید، در خوشه‌اش کنار بگذارید. (یوسف/ ۴۷)

* کنترل حکومت بر روند تولید و توزیع، در شرایط بحرانی امری ضروری است.

۲.۳.۳. سازمان های اطلاعاتی و امنیتی

۲.۳.۳.۱. تشکیلات اطلاعاتی

فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَخْضِرُواهُمْ

وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ (توبه/ ۵)

پس چون ماههای حرام سپری شود، مشرکان را هر جا یافتید بکشید و دستگیر کنید و در محاصره قرار دهید و در همه جا به کمین آنان بنشینید.

* تشکیلات اطلاعاتی مسلمانان باید چنان باشد که حتی توطئه‌گران را در خارج از مرزها زیر نظر داشته باشند.

* برای سرکوب دشمنان توطئه‌گر، باید مرزها و تمام راههای نفوذ را کنترل کرد.

۲.۳.۳.۲. تحقیق به حد کافی

قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ . اذْهَبْ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ

عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ (نمل/ ۲۷ و ۲۸)

(سلیمان بعد از شنیدن گزارش دهد) گفت: به زودی خواهیم دید که آیا (در گزارشت)

راست گفتی یا از دروغگویانی؟ این نامه‌ی مرا ببر و به سوی آنها بیفکن؛ آن گاه از

آنان روی برتاب، پس بنگر چه جوابی می‌دهند.

* نه تصدیق، نه تکذیب؛ بلکه تحقیق در گزارشات رسیده.

۲.۳.۳.۳. نفوذ در دستگاه دشمن

وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ
إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ (قصص/۲۰)

و (در این هنگام) مردی از دورترین نقطه شهر (و مرکز استقرار فرعونیان) شتابان (به سوی او) آمد و گفت: ای موسی! همانا سران قوم در مورد تو مشورت می‌کنند تا تو را بکشند، پس (فوراً) خارج شو، همانا که من از خیرخواهان و دلسوزان تو هستم.

* نفوذ در دستگاه دشمن برای شناخت و خنثی کردن توطئه‌ها و طرح‌های خائنانه آنان لازم است. «يَأْتِمِرُونَ بِكَ»

۲.۳.۴. زندان

وَالشَّيَاطِينِ كُلِّ بَنَاءٍ وَعَوَاصٍ . وَأَخْرَيْنَ مُفَرَّجِينَ فِي الْأَصْفَادِ (ص/۳۷ و ۳۸)
و جن‌های سرکش را (مسخر او ساختیم) هر بنا و عوایسی از آنها را. و گروه دیگری از جن‌ها که در غل و زنجیر بودند.
* در حکومت الهی نیز زندان ضروری است، تا افراد سرکش که در حکومت اخلال ایجاد می‌کنند، در قید و بند باشند.

۲.۴. توسعه و پیشرفت

...هُوَ أَذْشَاكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ... (هود/۶۱)
اوست که شما را از زمین پدید آورد و از شما خواست تا در آن آبادی کنید.

* خواست خداوند از انسان، عمران و آبادی زمین است.

وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ . وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرْجَوْنَ
وَحِينَ تَسْرَحُونَ (نحل/۵ و ۶)

و چهارپایان را آفرید، که برای شما در آنها وسیله گرمی و بهره‌هایی است و از (گوشت و شیر) آنها می‌خورید. و برای شما در چهارپایان، (شب هنگام) که از چراگاه برمی‌گردانید و (بامدادان) که به چراگاه می‌فرستید، شکوه و جلوه‌ای است.

* جمالِ جامعه، به استقلال، خودکفایی، تولید و توسعه‌ی دامداری است.

۲.۴.۱. الزامات پیشرفت

إِرمَ ذَاتِ الْعِمَادِ . الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ . وَتُمُودَ الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ .
وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ . الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ . فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ . فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ
سَوْطَ عَذَابٍ (فجر / ۷-۱۳)

ارم، (شهری) با بناهای ستون‌دار بود. که مانندش در دیگر شهرها ساخته نشده بود. و قوم ثمود که در وادی خود تخته سنگها را (برای ساختن خانه) می‌بردند. و فرعون، صاحب قدرت و سپاه عظیم. آنها که در شهرها طغیانگری کردند. و در آن فساد و تباهی افزودند. پس پروردگارت تازیانه عذاب بر آنان فرود آورد.

* تمدن و پیشرفت، اگر همراه با تقوا و صلاح نباشد عامل سقوط و هلاکت است.

وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ (اعراف/۱۳۷)

... و آنچه را فرعون و قومش (از کاخ) ساخته و آنچه را افراشته بودند ویران کردیم.
* قوم فرعون از نظر صنعت و ساخت بنا، پیشرفته بودند. ولی رشد و توسعه‌ای که جدا از دین و ایمان باشد، سرانجام خوبی ندارد.

۲.۴.۲. پیشرفت‌های صنعتی

أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرَ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (سبأ/۱۱)
(و گفتیم): زره‌های کامل و فراخ بساز و بافت آن را درست اندازه‌گیری کن. و کار شایسته انجام دهید، همانا من به آن چه عمل می‌کنید بینا هستم.
* صنعت باید با مدیریت افراد صالح و به نفع مردم باشد.

۲.۴.۲.۱. شهرسازی

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّآ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا
الصَّلَاةَ وَكَثِّرُوا الْمُؤْمِنِينَ (يونس / ۸۷)

و به موسی و برادرش وحی کردیم که در مصر، برای قوم خودتان خانه‌هایی آماده کنید و خانه‌هایتان را مقابل هم (یا رو به قبله) بسازید و نماز به پا دارید و به مؤمنان بشارت بده (که سرانجام پیروزی با آنهاست).

* منطقه‌ی مسکونی افراد مؤمن باید از کفار جدا باشد، تا زمینه‌ساز عزت، قدرت و استقلال گروه با ایمان گردد.

* معماری و شهرسازی اسلامی باید با اهداف مکتبی سازگار باشد و جهت قبله فراموش نشود.

۲.۴.۲.۲. سد سازی

قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا . آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغُ عَلَيْهِ قَطْرًا (ذوالقرنین در پاسخ) گفت: آنچه پروردگارم در آن به من قدرت داده، (از کمک مالی شما) بهتر است. پس مرا با نیرویی کمک کنید تا میان شما و آنان سدّی محکم بسازم. پاره‌های آهن برای من بیاورید تا آنگاه که میان دو کوه (با انباشتن پاره‌های آهن) برابر شد، گفت: بدمید؛ تا وقتی که آن را (مانند) آتشی گرداند، گفت: مس گداخته و آب شده بیاورید تا روی آهن‌ها بریزم. (کهف / ۹۵ و ۹۶)

* ترکیب آهن و مس (آلیاژ سازی)، ابتکار انبیاست. (امروزه از نظر علمی، اهمیّت این ترکیب ثابت شده است.) سدّ ذوالقرنین چنان محکم و بزرگ بود که نمی‌توانستند آن را خراب کنند یا از آن بگذرند.

* رهبران لایق، به کمک علم، هنر، سوز و تعاون، از ساده‌ترین افراد و ابزار، بهترین کارها را تولید می‌کنند.

۲.۴.۲.۳. زره سازی

وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِيُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ (انبیاء/ ۸۰) و به او (داود) فن زره سازی برای شما را آموختیم تا شمارا از (خطرات) جنگتان حفظ کند، پس آیا شما شکرگزار هستید؟! * حضرت داود مبتکر صنعت زره سازی است.

۲.۴.۲.۴. کشتی سازی

فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعْ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا... (مؤمنون/ ۲۷) پس ما به نوح وحی کردیم: زیر نظر ما (وآموزش) و وحی ما کشتی بساز... * صنعت کشتی سازی، یک الهام الهی است.

۲.۴.۳. توسعه اقتصادی

وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ (هود/۵۲)

و (هود ادامه داد) ای قوم من! از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، سپس به سوی او باز گردید و توبه نمایید تا او از آسمان پی در پی بر شما باران بفرستد، (چنانکه گویی همه‌ی آسمان در حال ریزش است) و نیرویی بر نیروی شما بیفزاید، و (از راه حق) به خاطر گناه اعراض نکنید و روی برنتابید.

* نظام و حکومت اسلامی اگر خواهان توسعه اقتصادی است باید معنویت را در جامعه توسعه دهد.

* بوجود آوردن جامعه‌ای سالم و برخوردار از نعمت، از اهداف ادیان آسمانی است.

۳. رهبری

۳.۱. جایگاه رهبری

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ وُلَىٰ وَ سِرپرست شما، تنها خداوند و پیامبرش و مؤمنانی هستند که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند. (مائده/۵۵)

* هرگونه ولایت و حکومت که از طریق خدا و رسول و امام نباشد، باطل است.

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ (آل عمران/۵۲)

پس چون عیسی از آنان (بنی اسرائیل) احساس کفر کرد، گفت: کیانند یاران من (در حرکت) به سوی خدا؟ حواریون (که شاگردان مخصوص او بودند) گفتند: ما یاوران (دین) خدا هستیم که به خداوند ایمان آورده‌ایم و تو (ای عیسی!) گواهی ده که ما تسلیم (خدا) هستیم.

* تجدید بیعت با رهبری الهی، ارزش سیاسی، اجتماعی و دینی دارد.

قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ (طه/۸۵)

(خداوند) فرمود: ما قوم تو را بعد از تو آزمایش کردیم و سامری آنها را گمراه کرد.

* با حضور رهبر در جامعه، از دشمنان کاری ساخته نیست. منحرفان، از غیبت و نبود رهبر الهی سوءاستفاده می‌کنند.

يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ فَمَنْ اُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَاُولَٰئِكَ يَقْرَءُوْنَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُوْنَ فَتِيْلًا (اسراء/۷۱)

روزی که هر گروهی از مردم را با پیشوایشان فرامی‌خوانیم، پس هر کس نامه‌ی عملش به دست راستش داده شود، پس آنان نامه‌ی خود را (با شادی) می‌خوانند و کمترین ستمی بر آنان نمی‌شود.

* مسلمان نباید در مسائل رهبری، بی‌تفاوت باشد. زیرا در قیامت به همراه او محشور می‌شود.

* آثار مسأله انتخاب رهبری و اطاعت از او، تا دامنه‌ی قیامت ادامه دارد.

۳.۲. اطاعت از رهبری

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ (محمد/۳۳)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول (نیز) پیروی نمایید و کارهایتان را باطل نسازید.

* دستورات دین، دو نوع است: دستورات ثابت که از طرف خداوند است. «أطيعوا الله» و دستوراتی که به مقتضای ضرورت‌ها و نیازها از طرف حاکم اسلامی صادر می‌شود. «أطيعوا الرسول»

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ... وَلَا يَعَصِبَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (ممتحنه/۱۲)

ای پیامبر! هنگامی که زنان با ایمان نزد تو آمدند تا با تو بیعت کنند و در هیچ کار خیری تو را نافرمانی نکنند، پس با آنان بیعت کن و برای آنان از خداوند آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است.

* در نظام اسلامی، رهبری محور است و مردم باید مطیع او باشند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَاتَّبِعُوا مَن تَشَاءُونَ . وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ (انفال ۲۰ و ۲۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا و فرستاده‌ی او اطاعت کنید و در حالی که (سخنان او را) می‌شنوید، از وی سرپیچی نکنید. و مثل کسانی نباشید که گفتند: «شنیدیم»، ولی (در حقیقت) آنها نمی‌شنیدند.

* در اطاعت از رهبری، صداقت داشته و به تعهدات خود پایبند باشیم و بدون عمل ادعای ایمان نکنیم.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ (نور/۶۲)

مؤمنان (واقعی) تنها کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده و هرگاه با پیامبر بر کاری اجتماع نمایند، بدون اجازه او نمی‌روند. همانا کسانی که اجازه می‌گیرند، آنانند که به خدا و پیامبرش ایمان دارند.

* حضور در کنار رهبری، برای حل مشکلات، نشانه‌ی ایمان، و ترک آن نشانه‌ی نفاق یا ضعف ایمان است.

* ایمان باید همراه با تسلیم و اطاعت از رهبری الهی باشد.

۳.۳. ویژگی‌های رهبری

۳.۳.۱. عدالت

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (بقره/۱۲۴)

و(به خاطر بیاور) هنگامی که پروردگار ابراهیم، او را با حوادث گوناگونی آزمایش کرد و او به خوبی از عهده آزمایش برآمد. خداوند به او فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: از فرزندان من نیز (امامانی قرار بده)، خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد.

* از اهمّ شرایط رهبری، عدالت و حسن سابقه است. هرکس سابقه شرک و ظلم داشته

باشد، لایق امامت نیست.^۱

۳.۳.۲. بصیرت و آگاهی

وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ (آل عمران/۴۸)

و خداوند به او کتاب و حکمت و تورات و انجیل را می‌آموزد.

* یکی از اصول و شرایط رهبری الهی، داشتن آگاهی‌های لازم است. آگاهی براساس علم و حکمت و کتب آسمانی.

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ

الْمُشْرِكِينَ (یوسف/۱۰۸)

(ای پیامبر!) بگو: این راه من است. من و هرکس پیروی‌ام کرد، با بصیرت به سوی خدا دعوت می‌کنیم و خداوند (از هر شریکی) منزّه است و من از مشرکان نیستم.

* رهبر باید بصیرت کامل داشته باشد و پیروانش را به بصیرت دعوت کند.

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ

اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (آل عمران/۵۲)

پس چون عیسی از آنان (بنی اسرائیل) احساس کفر کرد، گفت: کیانند یاران من (در حرکت) به سوی خدا؟ حواریون (که شاگردان مخصوص او بودند) گفتند: ما یاوران (دین) خدا هستیم که به خداوند ایمان آورده‌ایم و تو (ای عیسی!) گواهی ده که ما تسلیم (خدا) هستیم.

* هوشیاری در شناخت افکار و عقاید مردم، شرط رهبری است. «فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ»

* شناخت نیروهای وفادار و سازماندهی و تمرکز آنان و جداسازی جبهه‌ی حق از باطل، برای رهبری و ادامه حرکت او ضروری است.

۱. در تفسیر طبیب‌البیان به نقل از امالی طوسی آورده است: ابن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که خداوند فرمود: «من سجد لضمم دونی، لا اجعله اماما ... انا و علی بن ابی طالب لم یسجد احدنا لضمم قط» یعنی هر کس برای بتی سجده کند من او را امام و رهبر قرار نمی‌دهم ... و من و علی بن ابی طالب، هیچکدام از ما هرگز به بت سجده نکرده است.

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ
وَأَتَيْنَاهُم مَّلَكًا عَظِيمًا (نساء/۵۴)

یا اینکه (یهودیان) نسبت به مردم (مسلمان) به خاطر آنچه که خداوند از فضل خویش به آنان داده است، حسد می‌ورزند. همانا ما قبلاً به آل ابراهیم (که شما از نسل او هستید نیز) کتاب آسمانی و حکمت و سلطنت بزرگی دادیم. (چرا اکنون به آل محمد علیهم السلام ندهیم؟)

* حکومت الهی باید بدست کسانی باشد که قبل از حکومت، دارای مقام معنوی و علمی و بینش بالایی باشند. نام کتاب و حکمت قبل از ملک عظیم آمده است.

۳.۳.۳. تقوا و صالح بودن

اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ . وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَأَتَيْنَاهُ
الْحِكْمَةَ وَفَضَّلْنَا الْخِطَابَ (ص / ۱۷-۲۰)

(ای پیامبر!) بر آن چه می‌گویند شکیبا باش و بنده‌ی ما داود را یاد کن که صاحب قدرت بود، اما با این حال، همواره روی به سوی درگاه ما داشت... و فرمانروایی و حکومت او را استوار داشتیم و به او حکمت و داوری عادلانه و فیصله بخش دادیم.

* رهبران جامعه باید شرائطی داشته باشند. ارتباط دائمی با خداوند: «آته اوّاب»، قدرت: «شددنا ملکه»، حکمت: «وآتیناه الحکمة» و توانایی بر فیصله دادن بخاطر منطبق قوی: «فصل الخطاب».^۱

۳.۳.۴. سعه صدر

اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ (ص / ۱۷)

(ای پیامبر!) بر آن چه می‌گویند شکیبا باش .

* لازمه‌ی رهبری، سعه‌ی صدر و صبر در مقابل سخنان تلخ دیگران است.

۱. مصادیق دیگری از مضمون «تقوا و صالح بودن» در آیات زیر آمده است: ص/۴۵-۴۸؛ ص/۲۶.

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ
لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

برخی از منافقان، پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند: او سراپا گوش است. (و به سخن هر کس گوش می‌دهد.) بگو: گوش دادن او به نفع شماست، او به خداوند ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می‌کند و برای هر کس از شما که ایمان آورد، مایه رحمت است و آنان که رسول خدا را اذیت و آزار می‌دهند، عذابی دردناک دارند. (توبه/۶۱)

* از صفات یک رهبر آگاه، سعه‌ی صدر، گوش دادن به حرف همه‌ی گروه‌ها، برخورد محبت‌آمیز با آنان، عیب‌پوشی و بازگذاشتن راه عذر و توبه‌ی مردم است.

فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ... (احقاف/۳۵)

پس (ای پیامبر!) صبر کن همان گونه که پیامبران اولوا العزم صبر کردند و برای (عذاب) آنان شتاب نکن.

* رهبر باید سعه صدر داشته باشد و شتاب‌زده عمل نکند.

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ (شرح/۱)

آیا برای تو سینه‌ات را نگشاده‌ایم.

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي (طه/۲۵)

(موسی) گفت: پروردگارا! (اکنون که مرا به این کار بزرگ مأمور فرمودی) سینه‌ام را گشاده گردان (و بر صبر و حوصله‌ام بیفزای).

* سعه‌ی صدر اولین شرط موفقیت در هر کاری است.^۱

۳.۳.۵. مردمی بودن

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ (بقره/۱۵۱)

همان گونه در میان شما، رسولی از نوع خودتان فرستادیم.

* رهبری موفق است که از خود مردم، در میان مردم و هم زبان مردم باشد.

۱. مصادیق دیگری از مضمون «سعه صدر» در آیات زیر آمده است: انعام/۱۴۷؛ نمل/۱۹؛ طارق/۱۱-۱۷؛ مزمل/۱۱ و ۱۲؛ یوسف/۷۷.

وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْسُجِي فِي الْأَسْوَاقِ... (فرقان/۷)

(کفار) گفتند: این چه پیامبری است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟

* رهبر نباید از جامعه جدا باشد. کسی که اهل رفت و آمد با مردم است، بهتر می‌تواند آنها را اداره کند.

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ...

و ما پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر آن که آنان (نیز) غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند. (فرقان/۲۰)

* تمام انبیا، زندگی مردمی داشتند. اگر پیامبران، زندگی مرفه و کاخ و طلا داشتند، مردم به خاطر دنیاطلبی، گرد آنان جمع می‌شدند که چنین گرایشی ارزش نداشت. ارزش در این است که انسان از فردی در ظاهر عادی، اطاعت کند.

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا... (اعراف/۶۵)

و به سوی قوم عاد، برادرشان هود را فرستادیم.

* پیامبران، مردمی‌ترین و دلسوزترین رهبران بشر بوده‌اند. آری، مربی و مبلغ باید نسبت به مردم، همچون برادر باشد و به آنان عشق بورزد.

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ (توبه/۱۲۸)

همانا پیامبری از خودتان به سوی شما آمده است که آنچه شما را برنجاند بر او سخت است، بر هدایت شما حریص و دلسوز، و به مؤمنان رئوف و مهربان است.

* رسول‌خدا برخاسته از میان مردم و در سختی‌ها و گرفتاری‌ها، با مردم همدل است.^۱

۱. مصادیق دیگری از مضمون «مردمی بودن» در آیات زیر آمده است: حجرات/۷؛ محمد/۱۹؛ فرقان/۷؛

اعراف/۶۹؛ یوسف/۱۰۹؛ ابراهیم/۴؛ نحل/۱۱۳؛ حجر/۸۸.

۳.۳.۶. ساده زیستی رهبر

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزُوجِكُمْ إِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأَسْرَحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا (احزاب/۲۸)

ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زینت (و زرق و برق) آن را می‌خواهید، بیایید تا شما را (با پرداخت مهرتان) بهره‌مند سازم و به وجهی نیکو (بدون قهر و خشونت) رهايتان کنم.

* زندگی رهبر مسلمانان باید ساده باشد. (موقعیت دینی و اجتماعی، برای انسان وظیفه‌ی خاصی به وجود می‌آورد.)

۳.۳.۷. قاطعیت

فَإِن لَّمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ (یوسف/۶۰)

(ولی) اگر آن برادر را نزد من نیاورید، نه پیمانهای (از غله) نزد من خواهید داشت و نه نزدیک من شوید.

* قاطعیت در پیاده‌کردن برنامه‌ها، شرط رهبری است.

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (بقره/۱۴۷)

حق، (آن است که) از سوی پروردگار توست، پس هرگز از تردیدکنندگان مباش.

* رهبر باید از قاطعیت و یقین برخوردار باشد، به خصوص وقتی که قانونی را تغییر داده و سنتی را می‌شکند.

۳.۳.۸. انتقاد پذیری

فَتَبَسَّمْ صَاحِبًا مِنْ قَوْلِهَا... (نمل/۱۹)

پس (سلیمان) از سخن این مورچه با تبسمی خندان شد ...

* انتقاد و حرف حق را از هر کس بشنوید و از آن استقبال کنید. (سلیمان سخن مورچه را پسندید)

قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (اعراف/۱۲۹)



(قوم موسی) گفتند: هم پیش از آنکه نزد ما بیایی آزار می‌شدیم و هم پس از آنکه آمدی! (پس چه باید کرد؟) موسی گفت: امید است پروردگارتان دشمن شما را نابود کند و شما را در این سرزمین، جانشین آنان سازد تا ببیند شما چگونه عمل می‌کنید.
* رهبر باید انتقادهای را بشنود و پیام امیدبخش بدهد.

۳.۳.۹. صراحت

وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَى هَارُونَ (شعراء/۱۳)
و سینه‌ام تنگ می‌گردد و زبانم باز نمی‌شود، پس هارون را (نیز) رسالت بده (تا مرا یاری کند).
* صراحت و صداقت، از صفات بارز انبیا است.

قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ (انعام/۵۰)
(ای پیامبر! به مردم) بگو: من ادعا نمی‌کنم که گنجینه‌های خداوند نزد من است و من غیب نمی‌دانم و ادعا نمی‌کنم که من فرشته‌ام، من جز آنچه را به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم.

* اهداف و شیوه‌ی کار رهبر باید صریح و روشن برای مردم بیان شود.

۳.۳.۱۰. صبر و استقامت

وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ (مدثر/۷)
و به خاطر پروردگارت صبر کن.
* مقاومت رهبر جامعه اسلامی باید جامع باشد. صبر در برابر تهمت‌ها، آزارها، تکذیب‌ها و صبر و پایداری در تبلیغ و انذار.

۳.۳.۱۱. پیشگامی

أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ (انعام/۱۶۳)
من نخستین مسلمان و تسلیم‌پروردگارم.
* پیشوای جامعه، باید در پیمودن راه و پیاده کردن فرمان الهی، پیشگام باشد.

وَكُنْتُمْ لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ
يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ (اعراف/۱۴۵)

و در الواح (تورات) برای موسی، در هر موردی پندی و برای هر چیز تفصیلی نوشتیم. (ای موسی!) آنها را با قوت بگیر و به قوم خود فرمان بده که بهترین آنها (مثلاً از میان عفو و قصاص، عفو) را بگیرند. به زودی جایگاه فاسقان را به شما نشان می‌دهم.

* رهبر باید در عمل پیشگام باشد. خداوند، ابتدا به خود موسی دستور می‌دهد، سپس به مردم.

۳.۴. وظایف رهبر

۳.۴.۱. فرماندهی نظامی

وَإِذْ عَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ ... (آل عمران/۱۲۱)
و (بیادآور) هنگامی که بامدادان (برای جنگ احد) از نزد خانواده‌ات بیرون شدی (تا) مؤمنان را در مراکزی برای جنگیدن جای دهی....
* فرماندهی جنگ و انتخاب پایگاه‌ها و مناطق استراتژیک دفاعی، به عهده‌ی شخص پیامبر و رهبر مسلمانان است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ (توبه/۷۳)

ای پیامبر! با کافران و منافقان ستیز کن و بر آنان سخت‌گیر.
* جهاد باید مطابق فرمان و نظر رهبر مسلمانان باشد.
* در نظام اسلامی، فرمانده کل قوا، رهبر است.

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (انفال/۶۱)
و اگر (دشمنان) به صلح تمایل داشتند، (تو نیز) تمایل نشان بده و بر خداوند توکل کن، همانا او شنوا و داناست.

* فرمان جنگ و پذیرش صلح، از اختیارات رهبری جامعه اسلامی است.

...إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لِهْمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ... (بقره/۲۴۶)

آنگاه که به پیامبری از خود گفتند: پادشاهی برای ما بگمار تا در راه خدا پیکار کنیم^۱

۳.۴.۲. امیدواری و دلگرمی

إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُبَدِّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ (آل عمران/۱۲۴)

و (بیاد آور) هنگامی که به مؤمنان می‌گفتی: آیا شما را کفایت نمی‌کند که پروردگارتان شما را به سه هزار فرشته‌ی فرود آمده یاری کند؟

* یکی از وظایف رهبری، امیدوار کردن و توجه دادن مردم به امدادهای غیبی است.

قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (اعراف/۱۲۸)

موسی به قوم خود گفت: از خداوند یاری بجوید و صبر و مقاومت کنید، زیرا زمین از آن خداوند است که آن را به هر یک از بندگانش که بخواهد به ارث می‌گذارد و فرجام (نیک) از آن پرهیزکاران است.

* رهبر، در مواقع حساس، امت را دلداری می‌دهد. حضرت موسی نابودی فرعونیان و تسلط مؤمنان بر آنان را به یارانش مژده داد.

۳.۴.۳. اصلاح‌گری

...وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ (اعراف/۱۴۲)

... و موسی (پیش از رفتن به این وعده‌گاه) به برادرش هارون گفت: در میان امت من جانشین من باش (و کار مردم را) اصلاح کن و از راه و روش مفسدان پیروی مکن!

* جامعه نیاز به رهبری اصلاح‌گر دارد. اصلاحاتی که در راستای رضای خداوند باشد نه در سایه هوسهای اهل فساد.

۱. مصادیق دیگری از مضمون «فرماندهی نظامی» در آیات زیر آمده است: انفال/۵؛ انفال/۶۵؛ نساء/۸۳.

۳.۴.۴. پاسخگویی

قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا... (طه/۹۲)

(موسی در حالی که موسی سر و صورت برادر را گرفته بود به او) گفت: ای هارون! زمانی که دیدی آنان گمراه شدند، چه چیز تو را بازداشت؟...

* رهبران باید پاسخگوی انحرافات و مشکلات جامعه باشند.

۳.۴.۵. نظارت

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ (اعراف/۸۵)

و به سوی (مردم) مدین، برادرشان شعیب را (فرستادیم. آن حضرت) گفت: ای قوم من! (تنها) خدا را بپرستید، جز او خدایی برای شما نیست. همانا از طرف پروردگارتان (معجزه و) دلیلی روشن برایتان آمده است. پس پیمان‌ه و ترازو را (در داد و ستدها) تمام ادا کنید و کالاهای مردم را کم نگذارید و در زمین پس از اصلاح آن فساد نکنید. این (رهنمودها) برایتان بهتر است، اگر مؤمن باشید.

* پیامبران، بر مسائل اقتصادی جامعه نظارت داشته و درصدد سلامت و بهبود زندگی مردم بودند. زیرا دین و برنامه‌های آن، از زندگی دنیا جدا نیست.

۳.۴.۶. آگاهی دادن به مردم

وَإِثْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَاسْلَخَ مِنْهَا فَأَتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ (اعراف/۱۷۵)

و بر آنان، داستان آن کس (بلعم باعورا) را بخوان که آیات خود (از علم به معارف و اجابت دعا و صدور برخی کرامات) را به او داده بودیم، پس او (ناسپاسانه) خود را از آن آیات جدا ساخت، پس شیطان او را در پی خویش کشید تا از گمراهان شد.

* رهبر باید مردم را نسبت به خطرهای قابل پیش‌بینی، آگاه کند و به آنان هشدار دهد.

۳.۴.۷. تصمیم‌گیری نهایی

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (نور/۶۲)

مؤمنان (واقعی) تنها کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده و هرگاه با پیامبر بر کاری اجتماع نمایند، بدون اجازه او نمی‌روند. همانا کسانی که اجازه می‌گیرند، آنانند که به خدا و پیامبرش ایمان دارند. پس (ای پیامبر!) اگر برای بعضی از کارهای خود از تو اجازه خواستند، به هرکس از آنان که خواستی (ومصلحت بود) اجازه بده و برای آنان از خدا طلب آمرزش کن، که خداوند بخشنده و مهربان است.

* تصمیم‌گیری نهایی با رهبر است. (پیامبر در مسائل جامعه، بر مردم ولایت دارد).

۳.۴.۸. انعطاف‌پذیری

... فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ ... (نور/۶۲)

(ای پیامبر!) اگر برای بعضی از کارهای خود از تو اجازه خواستند، به هرکس از آنان که خواستی (ومصلحت بود) اجازه بده ...

* رهبر باید در اعمال سیاست‌های خود انعطاف‌پذیر و واقع‌بین باشد.

۳.۴.۹. حمایت از مظلومان

وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا (نساء/۱۰۷)

و از کسانی که به خود خیانت می‌ورزند، دفاع مکن که خداوند خیانت‌پیشگان گنهکار را دوست ندارد.

* حاکم اسلامی باید پشتیبان مظلومان باشد، نه حامی ظالم.

۳.۴.۱۰. بیعت گرفتن از مردم

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَن نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسِيئَتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (فتح/۱۰)

همانا کسانی که با تو بیعت می‌کنند، در واقع با خدا بیعت می‌کنند، دست خداوند بالای دست آنهاست، پس هر کس پیمان شکنی کند، به زیان خود پیمان می‌شکند و هر کس

به آنچه با خدا عهد بسته وفا کند، خداوند به زودی پاداش بزرگی به او خواهد داد.
 * رهبر مسلمانان باید در شرایط بحرانی بر وفاداری مردم تأکید ورزیده و از آنان مجدداً پیمان بگیرد. (از قرائن و شأن نزول آیه استفاده می‌شود که پیامبر اسلام در شرایط بحرانی قبل از صلح حدیبیه، از مردم بیعت گرفت).^۱

۴. کنترل قدرت

۴.۱. قدرت فسادآور است

قَالُوا لَنْ نُؤْمِنُ بِكَ وَأَنْتَ عَلَىٰ شَكٍّ مِّنَّا (نمل/۳۳)

(اشراف) گفتند: ما سخت نیرومند و دلاوریم (و نباید در برابر نامه سلیمان از موضع ضعف برخوردار کنیم).

* گاهی قدرت و امکانات، مانع پذیرفتن حق می‌شود. (قدرت و مقام، مشاوران بلیس را مغرور کرده بود).

وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ . فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ (فجر/۱۰-۱۲)

و با فرعون، صاحب قدرت و سپاه عظیم. آنها که در شهرها طغیانگری کردند. و در آن، فساد و تباهی افزودند.

* قدرت بدون معنویت، عاملی است برای طغیان و برهم زدن امنیت.

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ وَأَتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ (قصص/۷۶)

همانا قارون از قوم موسی بود و بر آنان ستم نمود، با آن که ما آنقدر از گنج‌ها (و صندوق جواهرات) به او داده بودیم که حمل کلیدهایش بر گروه نیرومند نیز سنگین بود. روزی قومش به او گفتند: مغرورانه شادی مکن، به درستی که خداوند شادمانان مغرور را دوست نمی‌دارد.

* ثروت بدون حساب، وسیله قدرت و قدرت، عاملی برای تجاوزگری و عیاشی است.

۱. تفسیر راهنما.

۴.۲. تفکیک قوا

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ... (حدید/۲۵)

همانا ما پیامبرانمان را با معجزات و دلایل آشکار فرستادیم و همراه آنان کتاب (آسمانی) و وسیله سنجش فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند و آهن را که در آن نیرویی شدید است و منافی برای مردم دارد فرو آوریم (تا از آن بهره گیرند)...

* اداره جامعه به سه قوه نیاز دارد: مقننه، «الکتاب»، قضائیه «المیزان ليقوم الناس بالقسط» و مجریه. «انزلنا الحديد فيه بأس شديد»

۵. فتنه گری

وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ
و بترسید (و حفظ کنید خود را) از فتنه‌ای که تنها دامنگیر ستمگران شما نمی‌شود،
(بلکه همه را فرا خواهد گرفت، چرا که دیگران نیز در مقابل ستمگران سکوت کردند) و
بدانید که خداوند سخت کیفر است. (انفال/۲۵)

«فتنه»، به معنای شرک، کفر، بلا و آزمایش، شکنجه و عذاب است و در این آیه به معنای بلا و مصیبت‌های اجتماعی است.^۱

* تخلف از دین و دستورات الهی، مایه‌ی بروز فتنه و نزول عذاب الهی است.
* نه خود عامل فتنه شویم، نه با فتنه‌گران هم‌صدا شویم، یا در برابرشان سکوت کنیم.
* افراد جامعه ایمانی علاوه بر کارهای خود، نسبت به کارهای دیگران نیز باید تعهد داشته باشند. چون گاهی آثار کارهای خلاف، دامنگیر دیگران هم می‌شود، همچون کسی که در کشتی، جایگاه خود را سوراخ کند.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ
و کسانی که کفر ورزیدند، یاران یکدیگرند، (پس شما با آنان هم پیمان نشوید)، اگر شما (هم میان خود، همبستگی) نداشته باشید، فتنه و فساد بزرگی در زمین واقع خواهد شد. (انفال/۷۳)

۱. تفسیر نمونه.

* وقتی کفار یار یکدیگرند، اگر مسلمانان همیاری نداشته باشند، گرفتار فتنه و فساد خواهند شد.

* پذیرفتن ولایت و سلطه‌ی کافران، فساد و فتنه‌ای بزرگ در زمین است.

وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَأَنزَلْنَا بِهَا مَا تَلَبَّتُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا
و (آن منافقان و بیمار دلان چنان بودند که) اگر (دشمنان) از اطراف مدینه بر آنان وارد می‌شدند و از آنان تقاضای فتنه‌گری می‌کردند، به سرعت می‌پذیرفتند، و جز مدّت کمی درنگ نمی‌کردند. (احزاب/۱۴)

* دشمن برای ایجاد فتنه از منافقان داخلی کمک می‌گیرد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ
مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ (حجرات/۶)

ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! اگر فاسقی برای شما خبری مهم آورد تحقیق کنید، مبدا (از روی زودباوری و شتاب‌زدگی تصمیم بگیرید و) ناآگاهانه به گروهی آسیب رسانید، سپس از کرده‌ی خود پشیمان شوید.

* افشاگری و رسوا کردن افرادی که کارشان سبب فتنه است، مانعی ندارد.

* یکی از اهداف خبرگزاری‌های فاسق، ایجاد فتنه و بهم زدن امّیت نظام است.^۱

۱. مصادیق دیگری از مضمون «فتنه‌گری» در آیات زیر آمده است: مائده/۶۴؛ اسراء/۵۳؛ نور/۶۳.

ج) جامعه‌شناسی سیاسی

درآمد

جامعه‌شناسی سیاسی، دانشی است که بر اصول مشترک جامعه‌شناسی و مبانی علم سیاست تأکید دارد.^۱ مبتنی بر این تعریف، موضوع جامعه‌شناسی سیاسی از یک سو بررسی رابطه دولت و قدرت سیاسی و از سوی دیگر جامعه و قدرت اجتماعی و یا نیروها و گروه‌های اجتماعی است. در واقع، جامعه‌شناسی سیاسی پاسخ به این پرسش اصلی است: «چه نوع رابطه‌ای میان دولت و جامعه [نیروهای اجتماعی] وجود دارد؟». از آنجا که در جامعه‌شناسی سیاسی به بررسی روابط دولت و جامعه و به ویژه تأثیرات جامعه بر روی دولت پرداخته می‌شود، لذا «شناخت جامعه و پیچیدگی‌های آن، نقطه عزیمت شناخت زندگی سیاسی» به شمار می‌آید. با این اجمال، تفاوت اصلی جامعه‌شناسی سیاسی و علم سیاست به تأکید بر نقطه عزیمت یعنی جامعه یا دولت باز می‌گردد. جامعه‌شناسی سیاسی نگرشی از «پایین به بالا» و بیشتر تأثیرات جامعه بر سیاست را مورد کندوکاو قرار می‌دهد. حال آنکه، علم سیاست نگرشی از «بالا به پایین» و بیشتر به بررسی ساختار قدرت و فرآیند سیاست و تصمیم‌گیری و تأثیرات آنها بر روابط اجتماعی می‌پردازد.^۲

در این بخش از فصل سیاست داخلی، در راستای پیشبرد موضوع کتاب، تلاش شده است با اهتمام به آیات قرآن کریم به مقوله معرفتی «جامعه‌شناسی سیاسی» که از

۱. علی اختر شهر، مولفه‌های جامعه‌پذیری سیاسی در حکومت دینی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۲۲.

۲. حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۷، صص ۱۸-۲۰.

شاخه‌های اصلی دانش سیاست است، پرداخته شود. برای این منظور با اهتمام به تعریف آکادمیک از جامعه‌شناسی سیاسی و در نظر گرفتن الزامات و چارچوب‌های معرفت‌دینی، نگاهی درون‌گفتمانی به جامعه‌شناسی سیاسی از منظر قرآن داریم. در این راستا، ضمن تمایز معنایی و هنجاری از جامعه‌ایمانی و غیر‌ایمانی، به نیروها و شبکه‌های اجتماعی در قالب جریان‌شناسی سیاسی و کالبدشکافی بسترهای مشارکت سیاسی، عقلانیت سیاسی و احزاب سیاسی پرداخته شده است. در این رابطه، باید توجه کرد که فهم دینی از جامعه‌شناسی سیاسی، متمایز از معنای آکادمیک بوده و عناصر اعتقادی نظیر ایمان و کفر، حق و باطل و... مشخصه بارز جریان‌شناسی سیاسی، تفکیک گروه‌ها، مشارکت و تعاون قلمداد می‌شود. از این رو باید در معرفت‌قرآنی، چنین الزاماتی را در تحلیل جامعه‌سیاسی، در نظر گرفت.

۱. جامعه ایمانی و غیر ایمانی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَاغَةَ مَنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُوكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (آل عمران/ ۱۱۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از غیر خودتان همراز نگیرید. آنان در تباهی شما کوتاهی نمی‌کنند، آنها رنج بردن شما را دوست دارند. همانا کینه و دشمنی از (گفتار) دهانشان پیداست و آنچه دلشان در بردارد، بزرگتر است. به تحقیق ما آیات (روشنگر و افشاگر توطئه‌های دشمن) را برای شما بیان کردیم اگر تعقل کنید.

* ملاک دوستی و روابط صمیمانه‌ی مسلمانان با سایر جوامع باید ایمان باشد.

وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدِ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (انفال/ ۷۵)

و کسانی که بعداً ایمان آورده و همراه شما هجرت و جهاد کردند، آنان از شمایند. و در قانون الهی، خویشاوندان نسبت به یکدیگر اولویت دارند. همانا خداوند به هر چیزی بسیار داناست.

* مؤمنان سابق و قدیمی باید کسانی را که در آینده ایمان می‌آورند و هجرت می‌کنند، همانند خود مؤمن حقیقی بدانند. آری، آغوش جامعه اسلامی، به روی همه باز است و مسلمانی در مدار بسته و انحصاری نیست، گرچه سابقه می‌تواند امتیازات معنوی بیشتری را به دنبال داشته باشد.

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ . فَأَرْسَلْنَا فِرْعَوْنَ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ و به موسی وحی کردیم که بندگان مرا شبانه (از مصر) کوچ ده، زیرا شما تعقیب خواهید شد. پس فرعون (از این حرکت آگاه شد و) به شهرها مأمور فرستاد تا مردم را گردآورند. (شعراء/ ۵۲-۵۳)

* یا جامعه فاسد را اصلاح کنیم و یا از آن فاصله گرفته و هجرت کنیم.

وَتَرَىٰ كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعمَلُونَ و بسیاری از آنان (مدعیان ایمان) را می‌بینی که در گناه و ظلم و حرام‌خواری شتاب می‌کنند. به‌راستی چه زشت است آنچه انجام می‌دهند. (مائده/ ۶۲)

* سیمای جامعه اسلامی، سبقت در خیرات است، «یسارعون فی الخیرات»^۱ ولی سیمای جامعه کفر و نفاق، سبقت در گناه و فساد است. «یسارعون فی الاثم والعدوان»^۲

۱.۱. وحدت و یکپارچگی جامعه اسلامی

وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا... (آل عمران/۱۰۳)

وهمگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که دشمنان یکدیگر بودید، پس خداوند میان دلهایتان الفت انداخت و در سایه نعمت او برادران یکدیگر شدید.

* وحدت و دوری از تفرقه، یک وظیفه‌ی الهی است.

* محور وحدت مسلمانان باید دین خدا باشد، نه نژاد، زبان، ملیت و... «بجبل الله»

* وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (توبه/۱۰۷)

و (گروهی دیگر از منافقان) کسانی هستند که مسجدی برای ضربه زدن به اسلام و برای ترویج کفر و تفرقه‌افکنی میان مؤمنان و کمینگاهی برای (مساعدت) به دشمنان دیرینه‌ی خدا و پیامبرش ساختند، و همواره سوگند می‌خورند که جز خیر، قصدی ندارند! (ولی) خداوند گواهی می‌دهد که آنان دروغگویانند.

* شکستن وحدت مسلمانان، هم‌تراز کفر است. «کفرًا و تفریقًا بین المؤمنین»

* قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي (طه/۹۴)

(هارون در جواب) گفت: (ای برادر و) ای فرزند مادرم! (موی) ریش و سر مرا (به) مؤاخذه) مگیر، همانا من ترسیدم (با برخورد تند من، آنها متفرق شوند و) تو بگویی میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و کلام مرا مراقبت نکردی!

۱. مؤمنون / ۶۱.

۲. مصادیق دیگری از مضمون «جامعه ایمانی و غیر ایمانی» در آیات زیر آمده است: انبیاء/۷۶؛ مائده/۹۱؛

نساء/۱۱۵؛ شعراء/۸۳؛ زخرف/۵۳-۵۶؛ نساء/۱۴۸.



* خطر تفرقه‌افکنی مهم‌تر از خطر سکوت در برابر انحراف است.

* حفظ وحدت، مهم‌تر از نجات یک گروه است.

وَلَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ (زخرف/۶۳)

و چون عیسی همراه با دلایل روشن (و معجزات) آمد، گفت: همانا من برای شما حکمت آورده‌ام (و آمده‌ام) تا بعضی از آنچه در آن اختلاف می‌کنید برای شما بیان کنم. پس از خداوند پروا و مرا اطاعت کنید.

* تقوا و اطاعت از رهبران الهی، تضمین کننده وحدت اجتماعی است.^۱

۱.۲. مسئولیت در قبال جامعه

فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ . فَلَنَقْضِيَنَّ عَلَيْهِمُ بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ پس قطعاً از مردمی که (پیامبران) به سویشان فرستاده شدند، سؤال خواهیم کرد و قطعاً از خود پیامبران (نیز) خواهیم پرسید. پس بی‌شک (از هر چه کرده‌اند)، از روی علم برایشان بازگو خواهیم کرد، و ما (از مردم)، بی‌خبر نبودیم. (اعراف/۶ و ۷)

* در روز قیامت، هم از رهبران سؤال می‌شود، هم از امت‌ها، هم از نیکان، هم از بدان، هم از علما و هم از پیروان آنها.

۱.۲.۱. مسئولیت در حد توان

...لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا... (بقره/۲۳۳)

. هیچ کس جز به قدر توانش مکلف نمی‌شود.

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا (طلاق/۷)
خدا هیچ کس را جز [به قدر] آنچه به او داده است تکلیف نمی‌کند خدا به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می‌کند.

۱. مصادیق دیگری از مضمون «وحدت و یکپارچگی اسلامی» در آیات زیر آمده است: بقره/۸۵؛

نساء/۱۰۷؛ عمران/۱۰۳؛ آل عمران/۱۴۴؛ توبه/۱۰۷؛ نساء/۱۱۴.

* تکلیف، براساس قدرت و به اندازه‌ی توانایی انسان است.

۱.۳. صلاح و فساد جامعه

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ (اعراف/۵۶)

پس از اصلاح زمین، در آن دست به فساد نزنید و خداوند را با بیم و امید بخوانید، قطعاً رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است.
* جامعه‌ی اصلاح شده نیز در معرض خطر است.
* سیره و روش نیکوکاران، دوری از فساد است.

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُّوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (اعراف/۱۰۳)

سپس موسی را پس از آن پیامبران پیشین، همراه با آیات و معجزات خود به سوی فرعون و سران (قوم) او مبعوث کردیم، اما آنان به آیات ما ستم کردند (و کفر ورزیدند)، پس بنگر که پایان کار مفسدان چگونه است!
* برای اصلاح جامعه، باید به سراغ مهره‌های اصلی رفت و آب را از سرچشمه صاف کرد. «الی فرعون و ملائه»

* ایمان، جامعه را اصلاح می‌کند و کفر و الحاد، آن را به فساد می‌کشد. «المفسدین»
* وقتی به جای دین خدا، طاغوت در جامعه حاکم شود، برای حفظ و تقویت خود به هر فساد دست می‌زند. «المفسدین»

لَخَنَّ نَفْصُ عَلِيكَ نَبَاهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى (كهف/۱۳)

ما داستان آنان (اصحاب كهف) را به درستی برای تو حکایت می‌کنیم. آنان جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم.

مردم در جامعه‌ی فاسد سه دسته‌اند:

الف) گروهی در جامعه‌ی فاسد هضم می‌شوند. (آنان که ایمان کامل نداشته باشند).
ب) گروهی در جامعه‌ی فاسد، خود را حفظ می‌کنند. (مثل اصحاب كهف)

ج) گروهی جامعه‌ی فاسد را تغییر می‌دهند و اصلاح می‌کنند. (مثل انبیا و اولیا)^۱

۱.۴. سرنوشت جامعه

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ
(بقره/۱۳۴)

آنها امتی بودند که درگذشتند، دستاورد آنها مربوط به خودشان و دستاورد شما نیز مربوط به خودتان است و شما از آنچه آنان انجام داده‌اند، بازخواست نخواهید شد.

* آینده هرکس و هر جامعه‌ای، در گرو عمل خود اوست.

ذَلِكِ بَآءٌ اللّٰهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ
عَلِيمٌ (انفال/۵۳)

آن (کیفر) بدین سبب است که خداوند، نعمتی را که به قومی عطا کرده، تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند، و همانا خدا، شنوا و داناست.

* افراد، جامعه را می‌سازند و هرگونه تحوّل مثبت یا منفی در جامعه، بر پایه‌ی تحوّل فکری و فرهنگی افراد است.

* سعادت و شقاوت ملت‌ها، در گرو تحولات درونی آنهاست، نه قدرت و ثروت.

۱.۵. استقلال جامعه

مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللّٰهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ... مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزُرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ (فتح/۲۹)

محمد، رسول خداست و کسانی که با او هستند، بر کفار، سخت و در میان خودشان مهربانند... مثل آنان در تورات و مثل آنها در انجیل چون کشته‌ای است که جوانه برآورد و آن را مایه دهد تا سبتر شود و بر ساقه‌های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد تا [خدا] کافران را به خشم دراندازد.

۱. مصادیق دیگری از مضمون «اصلاح گری در جامعه» در آیات زیر آمده است: مائده/۲۴؛ عصر/۱-۳؛

انعام/۶۸؛ اعراف/۵۹؛ اعراف/۱۰۴؛ شعراء/۱۱۲.

* جامعه اسلامی باید خودکفا، مستحکم و مستقل باشد تا روی پای خود بایستد.

۱.۶. انحرافات جامعه

۱.۶.۱. بدعت و دین سازی

قَوْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُوبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا
قَلِيلًا قَوْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبْتُ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ (بقره/۷۹)

پس وای بر کسانی که مطالبی را با دست خود می نویسند، سپس می گویند: این از طرف خداست، تا به آن بهای اندکی بستانند، پس وای بر آنها از آنچه دستهایشان نوشت و وای بر آنها از آنچه (از این راه) به دست می آورند!

تنها آیه‌ای در قرآن که سه بار کلمه «ویل» در آن بکار رفته، همین آیه است که خطر علما و دانشمندان دنیاپرست را مطرح می کند.

* بدعت، دین سازی، دین فروشی و استعمار مردم، از جمله خطراتی است که از ناحیه‌ی دانشمندان فاسد، جامعه را تهدید می کند.

۱.۶.۲. رهبران فاسد

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا لِيُنْكَرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا
يَشْعُرُونَ (انعام/۱۲۳)

و ما این گونه در هر دیاری مجرمان بزرگش را می گماریم تا در آن قریه‌ها و مناطق، حيله (و فسق و فساد) کنند، اما جز به خودشان نیرنگ نمی کنند ولی نمی فهمند (که نتیجه‌ی حيله، به خودشان باز می گردد).

* رهبران فاسد و مفسد، ریشه‌ی فساد جامعه‌اند.

* مکر و تزویر، حربه‌ی رهبران مفسد است.

۱.۶.۳. نافرمانی‌های الهی

وَتِلْكَ آيَاتُ الَّذِينَ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ (هود/۵۹)

و آن قوم عاد، آیات پروردگارش را منکر شدند و پیامبران او را نافرمانی کرده و از فرمان هر ستمگر لجوجی پیروی نمودند.

* خطراتی که یک جامعه را تهدید می‌کند عبارتند از:

- الف) کفر به آیات الهی. «جحدوا بآیات ربهم»
 ب) نافرمانی از انبیا و رهبران حق. «عصوا رسله»
 ج) پیروی از طاغوت‌ها. «اتبعوا امر کل جبار»

۱.۶.۴. رفاه‌زدگی

وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا
 و هرگاه بخواهیم (مردم) منطقه‌ای را (به کیفر گناهشان) هلاک کنیم، به خوشگذرانان
 آنان فرمان می‌دهیم، پس در آن مخالفت و عصیان می‌کنند، که مستحق عذاب و قهر
 الهی می‌شوند، سپس آنجا را به سختی درهم می‌کوبیم. (اسراء/۱۶)

* سقوط اخلاقی جامعه، به دست رؤسای مرفه است.

۱.۶.۵. سقوط اخلاقی

وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَلْؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ
 أَظْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي صَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ (هود/۷۸)
 و قوم لوط، که سابقه‌ی کارهای بد داشتند، به سرعت به سراغ او آمدند. (حضرت
 لوط، برای جلوگیری از تعرض مردم به فرشتگان، با اشاره به دختران خود، به آنان)
 گفت: ای قوم من! اینها دختران منند، (که می‌توانید با آنان ازدواج کنید. اگر قصدی
 دارید) آنها برای شما پاک‌ترند، پس از خدا پروا کنید (و دست به گناه نزنید) و مرا در
 پیش میهمانانم رسوا مسازید، آیا در (میان) شما یک نفر رشید (جوانمرد) وجود
 ندارد؟ (که بجای گناه ازدواج را بپذیرد؟)

* گاهی جامعه‌ی انسانی چنان سقوط می‌کند که مردم با شتاب به سوی انحراف و گناه
 می‌روند.

۱.۷. لزوم برخورد با منحرفین در جامعه

قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ . قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي (طه/ ۹۵ و ۹۶)

(سپس موسی به سامری) گفت: ای سامری! (منظور تو از) این کار (و فتنه‌ی) بزرگ که کردی چیست؟ (سامری) گفت: من به چیزی پی بردم که (دیگران) به آن پی نبردند، من مشتکی از آثار رسول (حق) را بر گرفتم، پس آن را (در گوساله) افکندم و این گونه نفسم این کار را در نظرم بیاراست (و فریب داد).

* برای برطرف کردن انحراف، ابتدا باید ریشه‌ی انحراف را بررسی کرد.

* با منحرفان و مفسدان فرهنگی باید برخورد کرد.

۲. جریان شناسی سیاسی

۲.۱. تقابل حق و باطل

ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ (محمد/ ۳)

این (دو گونه سرانجام) به خاطر آن است که کسانی که کفر ورزیدند، از باطل پیروی کردند و کسانی که ایمان آوردند، از همان حقی که از طرف پروردگارشان (نازل شده) است پیروی نمودند. این گونه خداوند برای مردم، مثال حالشان را بیان می‌کند.

* هر راهی که در مقابل حق قرار گیرد، باطل و بی اساس است و میان حق و باطل، راه سومی وجود ندارد.

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّيسِ وَتَمُودُ . وَعَادُ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ . وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ (ق/ ۱۲-۱۴)

پیش از اینان، قوم نوح و اصحاب رس و قوم ثمود، (پیامبرانشان را) تکذیب کردند. و (نیز قوم) عاد و فرعون و برادران (قبیله‌ای) لوط. و اصحاب ایکه (قوم شعیب) و قوم تبع (پادشاهان یمن) همگی پیامبران را تکذیب کردند، پس وعده عذاب من، بر آنان قطعی شد (و نابود شدند).

* تضاد میان حق و باطل، در طول تاریخ وجود داشته است. «كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ»

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ (رعد/۱۷)

خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد، پس رودخانه‌ها به اندازه (ظرفیت) خویش جاری شده و سیلاب کفی را بر خود حمل کرد و از (فلزات) آنچه که در آتش بر آن می‌گازند تا زیور یا کالایی به دست آرند، کفی مانند کف سیلاب (حاصل شود) این‌گونه خداوند حق و باطل را (بهم) می‌زند، پس کف به کناری رفته (و نیست شود) و آنچه برای مردم مفید است در زمین باقی بماند. خداوند این‌گونه مثال‌ها می‌زند.

* حق و باطل در کنار هم هستند، اما سرانجام، باطل رفتنی است.

وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا (کهف/۵۶)

وما پیامبران را جز بشارت دهندگان و بیم‌دهندگان نمی‌فرستیم، ولی کافران به باطل مجادله و ستیز می‌کنند تا به وسیله‌ی آن حق را در هم کوبند. و آنان نشانه‌ها و آیات مرا و آنچه را که به آن بیم داده شدند، به مسخره گرفتند.

* درگیری و جدال میان حق و باطل همیشگی بوده است. «یجادل» (فعل مضارع رمز تداوم کار است).

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (نساء/۷۶)

کسانی که ایمان آورده‌اند، در راه خدا جهاد می‌کنند و کسانی که کافر شده‌اند در راه طاغوت می‌جنگند. پس با دوستان و یاران شیطان بجنگید (و بیم نداشته باشید) زیرا حيله‌ی شیطان ضعیف است.

گرچه نیرنگ‌های شیطانی کفار بزرگ است، «ومکروا مکرراً کباراً»^۱ و نزدیک است کوهها از مکر کفار، از جا کنده شود، «وان کان مکرهم لتزول منه الجبال»^۲ ولی در برابر اراده‌ی خداوند، سست و ضعیف است.

* جامعه‌ی الهی و غیر الهی را از نوع انگیزه‌هایشان می‌توان شناخت. «فی سبیل الله، فی سبیل الطاغوت»

* درگیری و تضاد همیشه بوده و هست، ولی در چه راهی و برای چه هدفی؟

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ . لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ . وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ . وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ . وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ . لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ (کافرون / ۱-۶)

بگو: ای کافران! من نمی‌پرستم آنچه شما می‌پرستید. و نه شما می‌پرستید آنچه من می‌پرستم. و نه من می‌پرستم آنچه را شما پرستش کرده‌اید. و نه شما می‌پرستید آنچه را من می‌پرستم. آیین شما برای خودتان و آیین من برای خودم.

* باید صف‌ها از هم جدا شود و حق از باطل و کفر از ایمان متمایز شود.^۳

۲.۲. ملاک تشخیص حق از باطل

اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ... (شوری/ ۱۷)

خداست آنکه کتاب آسمانی و میزان را به حق نازل کرد.

* قرآن، میزان و وسیله‌ی تشخیص حق از باطل است.

وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (بقره/ ۵۳)

و هنگامی که به موسی کتاب (تورات) و فرقان دادیم، تا شاید شما هدایت شوید.

۱. نوح / ۲۲.

۲. ابراهیم / ۴۶.

۳. مصادیق دیگری از مضمون «تقابل حق و باطل» در آیات زیر آمده است: سجده/۲۸-۳۰؛ زمر/۴۶؛ غافر/۴؛ تحریم/۱۰؛ غافر/۴۱؛ نحل/۲۶؛ نحل/۳۳؛ اعراف/۸۷؛ اعراف/۱۳۸-۱۴۰؛ بقره/۲۵۶؛ نساء/۱۰۱؛ یونس/۳۲؛ انفال/۳۷؛ توبه/۶۹؛ طه/۱۱۷-۱۱۹؛ حج/۱۹؛ حج/۵۲؛ حج/۶۸ و ۶۹؛ فرقان/۳۱؛ آل عمران/۶۱؛ نمل/۴۵؛ نمل/۸۳؛ آل عمران/۱۳؛ عنکبوت/۱۸؛ انعام/۸۹؛ اعراف/۷۵.



فرقان، وسیله‌ای که حق را از باطل جدا می‌سازد. و چون در کتاب آسمانی حق از باطل جدا می‌شود، به آن فرقان گفته می‌شود. شاید هم مراد از فرقان، با توجه به اینکه در کنار کتاب آمده، همان معجزات نه‌گانه باشد که به حضرت موسی عطا شده است.

* کتب آسمانی، بیانگر حق و مایه‌ی جداسازی حق از باطل هستند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا... (انفال/۲۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند برایتان فرقانی (قوه‌ی شناخت حق از باطلی) قرار می‌دهد.

وسيله و معيار شناخت حق از باطل متعدّد است، از جمله:

الف) انبیا و اولیای الهی؛ چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله را فاروق نامیدند^۱ و یا در حدیث می‌خوانیم: «مَنْ فَارَقَ عَلِيًّا فَقَدْ فَارَقَ اللَّهَ»^۲ هر کس علی علیه السلام را رها کند، خدا را رها کرده است.

ب) کتاب آسمانی؛ که با عرضه امور به آن می‌توان حق را از باطل تشخیص داد.

ج) تقوا، زیرا طوفان غرائز و حبّ و بغض‌ها، مانع درک حقایق است.

د) عقل و خرد؛ که بدون آن نمی‌توان حتی به سراغ وحی رفت.

* فرقان و قدرت تشخیص حق از باطل، حکمت و بینشی خدادادی است که به اهل تقوا داده می‌شود و به علم و سواد و معلومات وابسته نیست.

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (فرقان/۱)

مبارک است آن که قرآن، وسیله‌ی شناخت حق از باطل را بر بنده‌اش نازل کرد، تا برای جهانیان مایه‌ی هشدار باشد.

* قرآن، بهترین وسیله‌ی شناخت حق از باطل است. «الفرقان»^۳

۱. تفسیر فرقان، ذیل آیه.

۲. ملحقات احقاق الحق، ج ۴، ص ۲۶.

۳. مصادیق دیگری از مضمون «ملاک تشخیص حق و باطل» در آیات زیر آمده است: طارق/۱۱-۱۷؛ بقره/۱۸۵؛ آل عمران/۴؛ نحل/۶۴؛ انفال/۲۹؛ نمل/۷۶؛ احزاب/۳.

۲.۳. وحدت حق و کثرت باطل

الر. كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ... (ابراهیم/۱)
 الف، لام، را، (این) کتابی است که آن را به سوی تو نازل کردیم تا مردم را از تاریکی‌ها (ی شرک و جهل) به سوی نور (ایمان) خارج کنی.
 * ظلمت‌ها بسیارند، اما نور یکی است. حق یکی، ولی باطل زیاد است. «الظلمات... التور» (نور مفرد و ظلمات جمع آمده است).

يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ
 وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (مائده/۱۶)
 خداوند به وسیله‌ی آن (کتاب) کسانی را که بدنبال رضای الهی‌اند، به راه‌های امن و عافیت هدایت می‌کند، و آنان را با خواست خود از تاریکی‌ها به روشنایی درمی‌آورد، و به راه راست هدایت می‌کند.

* راه حق یکی است و راه‌های باطل (شرک، کفر و نفاق) متعدّد. (کلمه‌ی «نور» مفرد؛ ولی «ظلمات» جمع آمده است. آری، همه نیکی‌ها و پاکی‌ها در پرتو نور توحید، حالت وحدت و یگانگی به خود می‌گیرد، اما ظلمت همیشه مایه تفرقه و پراکندگی است.)

وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ...
 و این (دستورها) راه مستقیم من است. پس آن را پیروی کنید و راه‌های دیگر را پیروی نکنید که شما را از راه خداوند پراکنده کند. (انعام/۱۵۳)

آنگونه که «نور» یکی است و «ظلمات» متعدّد، راه مستقیم یکی است و راه‌های انحرافی متعدّد. («صراط» مفرد آمده ولی «سبل» جمع)
 در روایات می‌خوانیم که مصداق عینی راه مستقیم، رسول خداصلی الله علیه وآله و امامان معصوم‌علیهم السلام از اهل بیت او هستند.^۱
 * اساس همه ادیان الهی، پیروی از راه خدا و دوری از راه دیگران است.^۲

۱. تفسیر نور الثقلین.

۲. مصادیقی دیگری از مضمون «وحدت حق و کثرت باطل» در آیات زیر آمده است: نساء/۱۱۷؛ ذاریات/

۷-۱۱؛ طلاق/۱۱.

۲.۴. ولایت الهی و غیر الهی

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الظَّالِمُونَ
يُخْرِجُونَهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره/۲۵۷)

خداوند دوست و سرپرست مؤمنان است، آنها را از تاریکی‌ها (ی گوناگون) بیرون و به سوی نور می‌برد. لکن سرپرستان کفار، طاغوت‌ها هستند که آنان را از نور به تاریکی‌ها سوق می‌دهند، آنها اهل آتشند و همانان همواره در آن خواهند بود.

* هر کس تحت ولایت خداوند قرار نگیرد، خواه ناخواه طاغوت‌ها بر او ولایت می‌یابند. «اللَّهُ وَلِيُّ... أوليائهم الطاغوت»

* هر ولایتی غیر از ولایت الهی، ولایت طاغوت است.

اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ
آنچه را از جانب پروردگارتان به سوی شما نازل شده، پیروی کنید و از سرپرستانی جز او پیروی نکنید. چه اندک پند می‌پذیرید! (اعراف/۳)

* نتیجه‌ی پیروی از وحی، قرار گرفتن تحت ولایت الهی است و ترک آن، قرار گرفتن تحت ولایت دیگران است.

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ
لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (عنكبوت/۴۱)

مثل کسانی که غیر خدا را سرپرست خود برگزیدند، همانند مثل عنكبوت است که خانه‌ای ساخته؛ و البته سست‌ترین خانه‌ها خانه‌ی عنكبوت است اگر می‌دانستند.

* ولایت الهی، بنیانی مرصوص و بنایی آهنین دارد، «کأنهم بنیان مرصوص»^۱ اما ولایت غیر خدا، بسیار سست است. «أوهن البيوت»^۲

۱. صف / ۴.

۲. مصادیق دیگری از مضمون «ولایت الهی و غیر الهی» در آیات زیر آمده است: کهف/۴۴؛ شوری/۸؛

اعراف/۱۹۶؛ لقمان/۲۱.

۲.۵. جریان حق

أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (بقره/۲۸۵)

پیامبر (خدا) بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتابها و فرستادگانش ایمان آورده‌اند (و گفتند: میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی‌گذاریم) و گفتند: شنیدیم و گردن نهادیم، پروردگارا، آمرزش تو را (خواستاریم) و فرجام به سوی تو است.

* همه ادیان آسمانی و پیامبران الهی در طول تاریخ، یک جریان واحد هستند که از سوی خدا آغاز شده و به خدا پایان می‌پذیرد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ...

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما که از دین خود برگردد (به خدا ضرری نمی‌زند، چون) خدا در آینده قومی را خواهد آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند. آنان نسبت به مؤمنان نرم و فروتن و در برابر کافران سرسخت و قاطعند، در راه خدا جهاد می‌کنند و از ملامت هیچ کس نمی‌هراسند. (مانده/۵۴)

* رفتار مسلمان، نرمش با برادران دینی و سرسختی در برابر دشمن است و هیچ یک از خشونت و نرمش، مطلق نیست.

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَرِّقُونَ

و هرگز گمان مبر آنها که در راه خدا کشته شده‌اند، مردگانند؛ بلکه آنها زندگانی هستند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. (آل عمران/۱۶۹)

* در نزد مؤمنان، شهادت، پایان زندگی نیست، آغاز حیات است. بسیاری از زندگان مرده‌اند، ولی کشتگان راه خدا زنده‌اند.

الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ (آل عمران/۱۷)

(پرهیزگاران، همان) صابران و راستگویان و فرمان برداران فروتن و انفاق کنندگان و استغفار کنندگان در سحرها هستند.

* لازمه ایمان، هم رسیدگی به خلق است، هم عبادت خالق.

۲.۶. جریان باطل

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ
يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا
بَعِيدًا (نساء/۶۰)

آیا کسانی را که می‌پندارند به آنچه بر تو و آنچه (بر پیامبران) پیش از تو نازل شده
است، ایمان آورده‌اند نمی‌بینی که می‌خواهند داوری را نزد طاغوت (وحکام باطل)
ببرند، در حالی که مأمورند به طاغوت، کفر ورزند. و شیطان می‌خواهد آنان را گمراه
کند، گمراهی دور و درازی!

* منافق، طاغوت و شیطان در یک خط و در برابر پیامبرانند.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا
ای پیامبر! از خداوند پروا کن و از کافران و منافقان اطاعت مکن که خداوند دانا و
حکیم است. (احزاب/۱)

* کافران و منافقان در یک خط هستند.^۱

الف) وحدت رویه مخالفان

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا
بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ (غافر/۵)

پیش از این (کفار مکه) نیز قوم نوح و احزابی که بعدشان آمدند (پیامبرانشان را)
تکذیب کردند و هر امتی تصمیم گرفت تا پیامبرش را به عقوبت بگیرد و به وسیله‌ی
باطل مجادله کردند تا حق را نابود نمایند، پس آنان را (به قهر خود) گرفتم، پس (بنگر
که) کیفر من چگونه بوده است.

* همه‌ی مخالفان، در مبارزه با رهبران آسمانی یک هدف مشترک داشتند.

۱. مصادیق دیگری از مضمون «جریان باطل» در آیات زیر آمده است: احزاب/۴۷ و ۴۸؛ مدثر/۳۱؛
فاطر/۴؛ صافات/۳۰-۳۳.

وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَاصْفُرُوا
آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (آل عمران/۷۲)

وگروهی از اهل کتاب گفتند: به آنچه بر مؤمنان نازل شده است، در آغاز روز ایمان آورید و در پایان روز کافر شوید، شاید (با این حيله، آنها از اسلام) باز گردند.

* مخالفان دین اسلام برای انحراف مسلمانان، برنامه‌ریزی می‌کنند. در آیه ۶۹ آل عمران آمد که اهل کتاب دوست دارند شما را منحرف سازند، این آیه به نقشه‌ی آنان برای رسیدن به آن هدف می‌پردازد.

(ب) توطئه دائمی

وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ
وَاللَّهُ خَيْرٌ الْمَاكِرِينَ (انفال/۳۰)

و (به یاد آور) زمانی که کافران درباره‌ی تو نقشه می‌کشیدند تا تو را زندانی کنند، یا تو را بکشند یا (از مکه) تبعید کنند. و آنان نقشه می‌کشیدند و خدا هم (با خنثی کردن توطئه‌های آنان) تدبیر می‌کرد و خداوند، بهترین تدبیرکنندگان است.

* توطئه‌ی کفار علیه مسلمانان همیشگی و حمایت خداوند هم از مؤمنان دائمی است.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ
عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ (انفال/۳۶)

همانا آنان که کافر شدند، اموال خود را صرف می‌کنند تا از (رفتن مردم به) راه خدا جلوگیری کنند. در آینده نیز این گونه خرجها را خواهند داشت، سپس (اموال هزینه شده) مایه‌ی حسرت آنان می‌گردد و آنگاه شکست می‌خورند. و آنان که کافر شدند، به سوی دوزخ محشور خواهند شد.

* کفار همواره برای جلوگیری از گسترش اسلام، اموال خود را خرج می‌کنند، ولی در نهایت نتیجه‌ای جز حسرت و شکست ندارند.

إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا . وَأَكِيدُ كَيْدًا . فَمَهْلِ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رُوَيْدًا (طارق/۱۵-۱۷)

همانا کافران پیوسته نیرنگ می‌کنند. و من نیز تدبیر می‌کنم. پس کافران را مهلت ده و اندک زمانی آنان را به خود واگذار.



* نیرنگ کفار، دائمی و سخت است، از آن غافل نشوید.^۱

۲.۶.۱. شیطان

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ
عَدُوٌّ مُبِينٌ (بقره/۱۶۸)

ای مردم! از آنچه در زمین، حلال و پاکیزه است، بخورید و از گام‌های (وسوسه انگیز) شیطان، پیروی نکنید. برآستی که او دشمن آشکار شماست.

* شیطان برای انحراف مردم، از راه‌های گوناگونی وارد می‌شود. «خطوات»

وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ
رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ... (انعام/۱۲۸)

و (به یاد آورید) روزی که خداوند، همه‌ی آنان را گرد می‌آورد (سپس به جنیان خطاب می‌فرماید): ای گروه جن! از انسان‌ها (پیروان) بسیاری یافتید. و دوستان ایشان از نسل بشر گفتند: پروردگارا! ما انسان‌ها و شیاطین از یکدیگر بهره گرفتیم...

* پیروی از وسوسه‌های شیطان، به تدریج انسان را به ولایت‌پذیری از او وامی‌دارد.

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (ص/۸۲)

ابلیس گفت: به عزت تو سوگند که همه (ی مردم) را گمراه خواهم کرد.

* خطر وسوسه‌های ابلیس جدی است. (او سوگند یاد کرده که همه را گمراه کند).

وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ
كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ... (بقره/۱۰۲)

و (یهود) آنچه (از افسون و سحر که) شیاطین (از جن و انس) در عصر سلیمان می‌خواندند، پیروی می‌کردند و سلیمان هرگز (دست به سحر نیالود و) کافر نشد و لکن شیاطین، کفر ورزیدند که به مردم سحر و جادو می‌آموختند

* شیاطین، در حکومت سلیمان نیز بیکار نمی‌نشینند و پی در پی القای سوء می‌کنند.

۱. مصادیق دیگری از مضمون «توطئه دائمی» در آیات زیر آمده است: کهف/۵۶

إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ (نحل/۱۰۰)

غلبه و سلطه‌ی شیطان بر کسانی است که (با پیروی از او) سلطه و ولایت او را می‌پذیرند، و کسانی که به خدا شرک آورده‌اند.

* افراد فاسق، که شیطان در عمق جان‌شان رفته و بیرون نمی‌آید، بر فکر و دل و اعضای آنان تسلط می‌یابد.^۱

الف) سیاست شیطان

... وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (انعام/۱۴۲)

از گام‌های (وسوسه‌انگیز) شیطان پیروی نکنید، چرا که او دشمن آشکار شماست.

* سیاست شیطان، انحراف تدریجی است، نه دفعی. «خطوات الشیطان»

وَمَنْ يَعْمُرْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ (زخرف/۳۶)

و هر که از یاد خدای رحمن روی گردان شود شیطانی بر او می‌گماریم که همراه و دمساز وی گردد.

سیاست شیطان گام به گام است: «خطوات»^۲

مرحله اول القای وسوسه است. «وسوس الیه»^۳

در مرحله دوم تماس می‌گیرد. «مَسَّهُمْ طَائِفٌ»^۴

مرحله سوم در قلب فرو می‌رود. «فی صدور الناس»^۵

مرحله چهارم در روح می‌ماند. «فهو له قرین»^۶

مرحله پنجم انسان را عضو حزب خود قرار می‌دهد. «حزب الشیطان»^۷

۱. مصادیق دیگری از مضمون «شیطان» در آیات زیر آمده است: بقره/۳۴؛ بقره/۳۶؛ نساء/۱۱۸؛

اسراء/۲۷؛ آل عمران/۱۷۵؛ اعراف/۱۲؛ فصلت/۳۶؛ شعراء/۹۶؛ نحل/۶۳؛ اعراف/۲۷؛ حج/۴؛

مریم/۸۳؛ کهف/۴۵.

۲. بقره / ۱۶۸.

۳. طه / ۱۲۰.

۴. اعراف / ۲۰۱.

۵. ناس / ۵.

۶. زخرف / ۳۶.

۷. مجادله / ۱۹.



مرحله ششم سرپرست انسان می شود. «و من يتخذ الشيطان ولياً»^۱
 مرحله هفتم انسان خود یک شیطان می شود. «شیاطین الانس»^{۲، ۳}.

ب) شیوه های شیطان

وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ (مؤمنون/۹۷)

و بگو: پروردگارا! من از وسوسه های شیطان ها به تو پناه می برم.

* شیاطین، متعدّد و وسوسه های آنان نیز گوناگون است. «همزات الشیاطین»

ثُمَّ لَا تَبِيتُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ
 شَاكِرِينَ (اعراف/۱۷)

سپس از روبرو و از پشت سر و از راست و چپشان بر آنان می تازم و بیشتر آنان را
 سپاسگزار نخواهی یافت.

* شیوه های اغفال ابلیس، متعدّد و مختلف است. «من بین ایدیهم ومن خلفهم و...»

...الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَى لَهُمْ (محمد/۲۵)

... شیطان (رفتار بد را) برایشان آراسته و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است.

* زیبا جلوه دادن بدی ها و آرزوهای طولانی، ابزار کار شیطان است. (هر کس زشتی ها
 را زیبا جلوه دهد، شیطان صفت است)

۲.۶.۲. کافران و مستکبران

الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا
 أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (ابراهيم/۳)

(کفار) کسانی هستند که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند و (مردم را) از راه
 خدا باز می دارند و می خواهند آن را منحرف کنند، آنها در گمراهی عمیقی هستند.

* کفار سه مرحله را طی می کنند:

اول خودشان با دنیاگرایی منحرف می شوند. «یستحبون»

۱. نساء / ۱۱۹.

۲. انعام / ۱۱۲.

۳. مصادیق دیگری از مضمون «سیاست شیطان» در آیات زیر آمده است: نور/۲۱؛ اعراف/۲۰۱ و ۲۰۲.

آنگاه با اعمالشان دیگران را از راه باز می‌دارند. «یصدون»

سپس با تمام توان مسیر حق‌طلبان را منحرف می‌کنند. «یبغونها»

مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ...
کافران از اهل کتاب و مشرکان، دوست ندارند که هیچ خیر و نیکی از طرف
پروردگارتان بر شما نازل شود.... (بقره/۱۰۵)

این آیه، از کینه توزی و عداوت مشرکان و کفار از اهل کتاب، نسبت به مؤمنان پرده برمی‌دارد. آنان حاضر نیستند، ببینند که مسلمانان صاحب پیامبری بزرگ و کتابی آسمانی هستند و می‌خواهند ندای توحید را به تمام جهان رسانده و با تمام تبعیضات نژادی و اقلیمی و با تمام خرافات مشرکان و تحریفات اهل کتاب مبارزه کنند و مانع عوام‌فریبی بزرگان آنان شوند. خداوند در این آیه می‌فرماید: لطف و رحمت خداوند طبق اراده‌ی او به هر کسی که بخواهد اختصاص می‌یابد و کاری به میل این و آن ندارد که آنها دوست داشته باشند یا نه!

... الْيَوْمَ يَنسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا... (مائده/۳)

... امروز، (که حضرت علی علیه السلام به فرمان خدا به جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منصوب شد) کافران از (زوال) دین شما مأیوس شدند، پس، از آنان نترسید و از من بترسید. امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان «دین» برایتان برگزیدم.

* مهم‌ترین روزنه‌ی امید کفار، مرگ پیامبر بود که با تعیین حضرت علی علیه السلام به رهبری، آن روزنه بسته شد.

وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ (یونس/۴۱)

و اگر تو را تکذیب کردند، پس بگو: عمل من برای من و عمل شما برای شما باشد. (و هر یک از ما و شما، جزای کار خود را خواهد دید). شما از آنچه من انجام می‌دهم بیزارید و من نیز از آنچه شما انجام می‌دهید، بیزارم.

* اسلام دین استدلال و اخلاق است، نه سازش با کفار. اگر حق را پذیرا نشدند، بیزاری خود را از رفتار و عقاید آنان اعلام کنیم.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ ... إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ
(عنکبوت/۱۲)

و کسانی که کافر شده‌اند، به کسانی که ایمان آوردند گفتند: شما راه ما را پیروی کنید، (اگر گناهی داشته باشد) ما گناهان شما را بر عهده می‌گیریم.

شاید بتوان گفت: کفار که علاقه دارند مردم از ایمانشان دست بردارند. «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِن بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا»^۱، کار خود را در چند مرحله انجام می‌دهند: الف) با آزار مؤمنان، مانع ایمان آوردن آنان می‌شوند. «يَصِدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ»^۲ ب) جنگ به راه می‌اندازند. «يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدَّوْكُمْ عَنِ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا»^۳ ج) می‌گویند: شما لااقل در عمل پیرو ما باشید. «اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا» که اگر چنین نمودید، دیگر آزار و اذیتی نمی‌شوید و ما تمام مسئولیت ارتداد شما را بر عهده می‌گیریم. «وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ»

د) اگر به هیچ یک از کارهای فوق موفق نشدند، دوست دارند حداقل با آنان مدهانه و سازش کنید. «وَدَّوْا لَوْ تَدَّهَنَ فَيَدَّهِنُونَ»^۴

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ... (آل عمران/۲۸)

نباید اهل ایمان، بجای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود برگزینند و هر کس چنین کند نزد خدا هیچ ارزشی ندارد...

* ارتباط سیاسی نباید مُنجر به سلطه‌پذیری یا پیوند قلبی با کفار شود.

۱. بقره / ۱۰۹.

۲. حج / ۲۵ و اعراف / ۴۵.

۳. بقره / ۲۱۷.

۴. قلم / ۹.

* ارتباط یا قطع رابطه باید بر اساس فکر و عقیده باشد، نه بر اساس پیوندهای فامیلی، قومی و نژادی.

وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبِثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا
(اسراء/۷۶)

وبسا نزدیک بود کافران (با نیرنگ یا غلبه) تو را از این سرزمین بلغزانند تا از آن بیرون کنند، و در آن هنگام، جز مدت کمی پس از تو پایدار نمی‌مانند (و به خاطر این ظلم گرفتار قهر الهی می‌شدند).

* طرح کافران در مرحله اول، ایجاد رخنه در فکر و اعتقاد رهبر است، «لیفتنونک عن الذی...» و در مرحله بعد، شدت عمل و تبعید و اخراج اوست. «لیخرجوک...»

بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا. الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ...
منافقان را بشارت ده که برایشان عذابی دردناک است. آنان که کافران را بجای مؤمنان، سرپرست و دوست خود می‌گیرند... (نساء/۱۳۸ و ۱۳۹)

* هرگونه پذیرش سلطه کفار ممنوع است. «یتخذون الکافرین اولیاء»
* در سیاست خارجی، به جای گسترش روابط با کشورهای کفر، در فکر برقراری روابط با کشورهای اسلامی باشیم. «یتخذون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین»^۱

الف) اشراف، یاران ویژه کفار

وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَخَائِرُونَ (اعراف/۹۰)
سران و اشراف قوم که کفر ورزیدند، گفتند: اگر از شعیب پیروی کنید، قطعاً زیانکار خواهید بود.

* طبقه‌ی اشراف، غالباً مخالف پیامبران بوده‌اند.

قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (اعراف/۶۰)
سران قوم او گفتند: همانا ما تو را در گمراهی آشکاری می‌بینیم.

۱. مصادیق دیگری از مضمون «کافران و مستکبران» در آیات زیر آمده است: بقره/۶ و ۷؛ احقاف/۱۰؛ کهف/۱۰۲.

* مخالفان انبیا، گروهی از اشراف و سردمداران بوده‌اند که زرق و برق ثروت و قدرت آنان، چشم مردم را پر می‌کرده است. «الملأ من قومه»

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذُرِكَ آلَهُتِكَ قَالَ
سَنُقْتِلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ (اعراف/۱۲۷)

و اشراف قوم فرعون (به او) گفتند: آیا موسی و قومش را رها می‌کنی تا در زمین فساد نمایند و موسی، تو و خدایانت را رها کند؟! (فرعون) گفت: به زودی پسرانشان را می‌کشیم و زنانشان را (برای کنیزی) زنده نگاه می‌داریم و ما بر آنان تسلط کامل داریم.

* بخشی از مفاسد طاغوت‌ها، به خاطر فساد اطرافیان است. «وقال الملأ»^۱

ب) جلوه‌های استکبار

وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا
سَابِقِينَ (عنکبوت/۳۹)

و قارون و فرعون و هامان را (نیز هلاک کردیم)؛ و به راستی موسی همراه دلایل روشن (و معجزات) به سوی آنان آمد، (ولی) آنان در زمین تکبر و سرکشی کردند، و (با این همه) نتوانستند (بر خدا) پیشی گیرند (و از عذاب الهی فرار کنند).

* جلوه‌های استکبار مختلف است؛ قارون مظهر مال‌پرستی بود و فرعون و هامان مظهر قدرت‌پرستی، ولی همه‌ی آنان در طغیان، سرکشی و لجاجت با حق مشترک بودند.

وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُم إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ (قصص/۳۹)
او (فرعون) و سپاهیان‌ش به ناحق در زمین تکبر ورزیدند و پنداشتند که آنان به سوی ما بازگردانده نمی‌شوند.

در طول تاریخ، افراد مغرور و متکبری بوده‌اند که خودشان را محور و مرکز همه چیز می‌پنداشتند. فرعون می‌گوید: «ما علمتم لكم من اله غیری» من جز خودم برای شما معبودی سراغ ندارم و هنگامی که ساحران به موسی ایمان آوردند گفت: «آمنت‌م به قبل

۱. مصادیق دیگری از مضمون «اشراف یاران ویژه»: هود/۲۷.

آن آذن لکم» آیا بدون اجازه‌ی من به موسی ایمان آورده‌اید. فرعون توقع دارد که هیچ کس بدون اجازه‌ی او، هیچ عقیده‌ای نداشته باشد. امروز نیز، ابرقدرت می‌خواهند خود را محور فرهنگ، سیاست، اقتصاد و صاحب اختیار جهان بدانند.

* مستکبران گاهی برای قدرت‌نمایی، فرد یا گروه یا کشوری را نابود می‌کنند یا مورد لطف قرار می‌دهند. نظیر نمرود که به حضرت ابراهیم گفت: «أنا أحيى و أميت»^۱ حیات و مرگ این مردم به دست من است، هر که را بخواهم می‌کشم و هر که را بخواهم از زندان آزاد می‌کنم.

* مستکبران، گاهی زرق و برق و جلوه‌های مادی را به رخ مردم می‌کشند، همان‌گونه که فرعون می‌گفت: «أليس لي ملك مصر وهذه الأنهار تجري من تحتي»^۲ آیا حکومت مصر از آن من نیست؟ آیا نمی‌بینید که این نهرها از زیر کاخ من جاری است؟

* مستکبران، گاهی با ارباب، مردم را به تسلیم وادار می‌کنند. فرعون به ساحرانی که به موسی ایمان آوردند گفت: «لأقطعن أیدیکم وأرجلکم من خلاف»^۳ من دست و پای شما را بر خلاف یکدیگر قطع می‌کنم.

* مستکبران، گاهی با مانور و خودنمایی، مردم ساده‌لوح را فریفته‌ی خود می‌کنند. قارون به‌گونه‌ای در کوچه و بازار راه می‌رفت که مردم دنیاپرست، آه از دل کشیده و می‌گفتند: ای کاش برای ما نیز آنچه برای قارون است وجود داشت.^۴

* مستکبران، گاهی با تطمیع می‌خواهند مغزها و فکرها را بخرند. چنانکه فرعون به ساحران گفت: اگر آبروی موسی را بریزید، من به شما پاداش بزرگی می‌دهم و شما را از مقربان دربارم قرار می‌دهم.^۵

۱. بقره / ۲۵۸.

۲. زخرف / ۵۱.

۳. اعراف / ۱۲۴.

۴. قصص / ۷۹.

۵. اعراف / ۱۱۴.

* مستکبران، گاهی با سفرهای خود دل‌ها را متزلزل می‌کنند. قرآن می‌فرماید: گردش کفار در شهرها تورا مغرور نکند.^۱

* مستکبران گاهی با تحقیر دیگران جنگ روانی به راه می‌اندازند و به طرفداران انبیا نسبت‌های ناروا می‌دهند و آنان را اراذل و اوباش می‌خوانند.^۲

* مستکبران، گاهی با ایجاد ساختمان‌های بلند و رفیع، دلربایی می‌کنند. فرعون به وزیرش هامان گفت: برجی برای من بساز تا از آن بالا روم و خدای موسی را ببینم!^۳ واقعاً قرآن چقدر زنده است که خلق و خوی و رفتار و کردار زشت مستکبران را به گونه‌ای ترسیم کرده که با زمان ما نیز قابل تطبیق است.

ج) ویژگی‌های استکبار

قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ (شعراء/۱۸)

(فرعون) گفت: آیا ما تورا در کودکی نپروردیم و سالیانی از عمرت نزد ما نماندی؟

* منت گذاشتن و به رخ کشیدن، از ویژگی‌های مستکبران است. «أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا»

وَإِذَا تُلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَنْ لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ... (لقمان/۷)

و هرگاه آیات ما بر او خوانده شود، مستکبرانه روی برگرداند، چنان که گویی آن را نشنیده، گویا در گوش‌های او سنگینی است...

* روحیه‌ی استکباری، مانع پذیرش حق و حقیقت است.

* گوش ندادن به سخن حق، نشانه‌ی استکبار است. «مُسْتَكْبِرًا كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا»

وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ... (انعام/۱۲۴)

و چون آیه و نشانه‌ای (از سوی خدا برای هدایت آنان) نازل شد گفتند: ما هرگز ایمان نمی‌آوریم تا آنکه به ما هم مثل آنچه به فرستادگان خدا داده شد، داده شود.

* سردمداران قدرتمند، به دلیل خود برتری‌بینی، دعوت اسلام را نمی‌پذیرند.

۱. آل عمران / ۱۹۶.

۲. شعراء / ۱۱۱.

۳. غافر / ۳۶.

قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنكِصُونَ (مؤمنون/ ۶۶)
 همانا آیات من به طور مداوم بر شما تلاوت می‌شد ولی شما اعراض کرده، به عقب باز می‌گشتید.

* اعراض از حق، از اوصاف مرفهان و مستکبران است.

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبِحُ أَبْنَاءَهُمْ
 وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (قصص/ ۴)

همانا فرعون در سرزمین (مصر) سرکشی کرده و مردم آنجا را فرقه فرقه نموده است، گروهی از آنان را به زبونی و ناتوانی کشانده، پسرانشان را سر می‌برد و زنانشان را (برای کنیزی) زنده نگه می‌دارد. به راستی که او از تبهاران است.

* تفرقه اندازی، بارزترین اهرم سلطه مستکبران بر مردم است. (تا وقتی مردم اتحاد و همبستگی داشته باشند، طاغوت‌ها قدرتی ندارند و نمی‌توانند کاری از پیش ببرند.)

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ
 فَأَجْعَلْ لِي صَرْحًا... (قصص/ ۳۹)

وفرعون گفت: ای بزرگان قوم! (اگرچه) من جز خودم معبودی برای شما نمی‌شناسم (امابرای تحقیق بیشتر) ای هامان! برای من آتشی بر گل بیفروز (و آجر تهیه کن) پس برجی بلند برای من بساز، شاید (به واسطه‌ی بالا رفتن از آن) به خدای موسی دست یابم. و همانا من او را از دروغگویان می‌پندارم.

* عوام‌فریبی با ژست تحقیق و بررسی، و منحرف کردن افکار عمومی، از شیوه‌های مستکبران است.

إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ . وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُو آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ
 مَجْنُونٍ (صافات/ ۳۵ و ۳۶)

آنان که هرگاه برایشان «لا اله الا الله» گفته می‌شد، تکبر می‌ورزیدند. و می‌گفتند: آیا ما به خاطر شاعری دیوانه خدایانمان را رها کنیم؟ (هرگز چنین نیست) بلکه او حق آورده و انبیا (پیشین) را تصدیق نموده است.

* تهمت و تحقیر دیگران و تعصب بر عقاید خرافی، نشانه استکبار است.

۲.۶.۳. منافقان

يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ... (منافقون/۸)
می‌گویند: «اگر (از این سفر جنگی) به مدینه بازگردیم، عزیزترین افراد، ذلیل‌ترین مردم را بیرون خواهد کرد».

* منافقان، در صدد براندازی حکومت اسلامی هستند. «لیخرجن الاعز منها الاذل».

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأُمْرِ... (محمد/۲۶)
این، به خاطر آن است که (بیماردلان مرتد) به کسانی که از دستورات الهی ناخشنود بودند، گفتند: ما در بعضی امور از شما اطاعت خواهیم کرد.

* منافقان، با کفار و دشمنان اسلام همدست می‌باشند.

يُجَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (بقره/۹)
(منافقان به پندار خود) به خداوند و مؤمنان نیرنگ می‌زنند، در حالی که جز خودشان را فریب نمی‌دهند، اما نمی‌فهمند!
* منافق، همواره در فکر ضربه زدن است. (کلمه «خدعه» به معنای پنهان کردن امری و اظهار نمودن امر دیگر، به منظور ضربه زدن است).^۱

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ (بقره/۱۱)
هرگاه به آنان (منافقان) گفته شود در زمین فساد نکنید، می‌گویند: همانا ما اصلاح‌گریم.

* منافق، چند چهره بودن خود را مردم‌داری و اصلاح‌طلبی می‌داند. «انما نحن مصلحون»

أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ (بقره/۱۲)
آگاه باشید! همانا آنان خود اهل فسادند، ولی نمی‌فهمند.

در یک بررسی اجمالی از آیات قرآن در می‌یابیم که نفاق، آثار و عوارض بدی در روح، روان، رفتار و کردار شخص منافق ایجاد می‌کند که او را در دنیا و قیامت گرفتار می‌سازد. قرآن در وصف آنها می‌فرماید:

۱. تفسیر راهنما.

دچار فقدان شعور واقعی می‌شوند.^۱
اندیشه و فهم نمی‌کنند.^۲

دچار حیرت و سرگردانی می‌شوند.^۳

چون اعتقاد قلبی صحیحی ندارند، وحشت و اضطراب^۴ و عذابی دردناک دارند.^۵

* مسلمانان باید به ترفندها و شعارهای به‌ظاهر زیبای منافقان، آگاه شوند. «آلا»

* منافقان دائماً در حال فساد هستند. «هم المفسدون»

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ
وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ (بقره/۱۳)

وچون به آنان گفته شود، شما نیز همان‌گونه که (سایر) مردم ایمان آورده‌اند ایمان آورید، (آنها با تکبر و غرور) گویند: آیا ما نیز همانند ساده‌اندیشان و سبک مغزان، ایمان بیاوریم؟! آگاه باشید! آنان خود بی‌خردند، ولی نمی‌دانند.

* منافقان، روحیه امتیاز طلبی و خود برتر بینی دارند. «أنؤمن»

* تحقیر مؤمنان، از شیوه‌های منافقان است. «کما آمن السفهاء» (ایمان داشتن و تسلیم خدا بودن، در نظر منافقان سبک مغزی است.)

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ
مُسْتَهْزِئُونَ (بقره/۱۴)

وچون با اهل ایمان ملاقات کنند گویند: ما (نیز همانند شما) ایمان آورده‌ایم. ولی هرگاه با (همفکران) شیطان صفت خود خلوت کنند، می‌گویند: ما با شما هستیم، ما فقط (اهل ایمان را) مسخره می‌کنیم.

* گرچه اظهار ایمان برای مسلمانی کافی است، ولی باید مواظب عوامل نفوذی بود.

۱. «لَا يَشْعُرُونَ» بقره، ۱۲؛ «هُمْ السُّفَهَاءُ» بقره، ۱۳.

۲. «لَا يَفْقَهُونَ» توبه، ۸۷؛ «لَا يَعْلَمُونَ» بقره، ۱۳.

۳. «يَعْمَهُونَ» بقره، ۱۵، «لَا يُبْصِرُونَ» بقره، ۱۷.

۴. «حَذَرَ الْمَوْتِ» بقره، ۱۹.

۵. «وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» بقره، ۱۰.

* کفار و منافقان با همدیگر ارتباط تشکیلاتی دارند و منافقان از آنان خط فکری می‌گیرند. «شیاطینهم»

مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقُفُوا أُخْذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا (احزاب/۶۱)

آنان لعنت شدگانند، هر کجا یافت شوند باید دستگیر شده و به سختی کشته شوند.

* «مرگ بر منافق» یک شعار قرآنی است.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ
و از مردم کسی است که گفتارش درباره زندگی دنیا، مایه‌ی اعجاب تو می‌شود و خداوند را بر آنچه در دل (پنهان) دارد گواه می‌گیرد (در حالی که) او سرسخت‌ترین دشمنان است. (بقره/۲۰۴)

* سوگند دروغ یکی از راههای نفوذ منافقان است. دشمنان از مقدسات علیه مقدسات و از مذهب علیه مذهب استفاده می‌کنند.

وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ
و هرگاه به قدرت و حکومت رسد برای فساد در زمین و نابودی زراعت‌ها و نسل
کوشش می‌کند و خداوند فساد را دوست ندارد. (بقره/۲۰۵)

در آیه قبل، گفتار به ظاهر نیکوی منافقان مطرح شد و در این آیه رفتار مفسدانه‌ی آنان را بیان می‌کند.

قرآن می‌فرماید: «الَّذِينَ ان مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ»^۱ اگر صالحان حکومت را بدست گیرند، نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. و بدین وسیله رابطه خود را با خدا و محرومان جامعه حفظ می‌کنند، ولی اگر نا اهل به قدرت رسید و ولایت مردم را بدست گرفت، همه چیز جامعه را فدای خود می‌کند.

* نااهل اگر به قدرت رسد، همه چیز را به فساد می‌کشاند.

* بزرگ‌ترین خطر، نابودی اقتصاد و فرهنگ امت است.

الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ ... مردان و زنان منافق، از یکدیگرند (از یک قماشند)، به منکر فرمان می‌دهند و از معروف نهی می‌کنند... (توبه/۶۷)

* اهلِ نفاق با درجات مختلفشان، اصول و عملکردهای مشترکی دارند.

الف) ویژگی‌های منافقان

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا و چون به آنان گفته شود (که برای داوری) به سوی آنچه خداوند نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید، منافقان را می‌بینی که به شدت از پذیرش دعوت تو روی می‌گردانند. (نساء/۶۱)

* مراجعه به طاغوت و قضاوت خواهی از بیگانگان، خصلت و روحیه‌ی منافقان است.

الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا... (آل عمران/۱۶۸) منافقان کسانی هستند که (بعد از پایان جنگ احد، دست به تبلیغات یأس آور زده و در حالی که خود از جنگ سر باز زده، در خانه‌های) خود نشسته‌اند و در حق برادران خود گفتند: اگر از ما پیروی می‌کردند کشته نمی‌شدند.

* منافقان به هنگام حرکت مردم به جبهه‌ها، در خانه‌ها می‌نشینند.

وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ... اگر به آنان (منافقان) نیکی و پیروزی برسد، می‌گویند: این از سوی خداست، و اگر بدی به ایشان رسد، می‌گویند: این از جانب تو است. (نساء/۷۸)

* بدنام کردن رهبر، از شیوه‌های منافقان است.

مُدَّبِدِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا (منافقان) بین کفر و ایمان سرگشته‌اند، نه با این گروه‌اند و نه با آن گروه و خداوند هر که را گمراه کند، برای او راه نجاتی نخواهی یافت. (نساء/۱۴۳)

* منافقان، استقلال فکر و عقیده ندارند. به هر حرکتی می‌چرخند، به دیگران وابسته و بی‌هدف سرگردانند.



وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ... (عنكبوت/۱۰)

و برخی از مردم (به زبان) می‌گویند: به خداوند ایمان آورده‌ایم، پس هرگاه در راه خدا آزار ببینند، انیت و آزار مردم را به عنوان عذاب خداوند قرار می‌دهند، و اگر از جانب پروردگارت یاری و پیروزی رسد، با تأکید می‌گویند: ما با شما بودیم.

* منافق، فرصت طلب است و به هنگام پیروزی خود را مؤمن می‌داند، و در گرفتن مزایا، اصرار می‌ورزد.

وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ... (نساء/۸۱)

(منافقان، به هنگام روز و در حضور تو) می‌گویند: اطاعت! پس چون از نزد تو بیرون می‌روند، گروهی از آنان در جلسات شبانه و بیتوته‌ها برخلاف گفته‌ی تو کار می‌کنند.

* منافقان، جلسات سری شبانه و تشکیلات گروهی دارند.

إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَوَاهُ دِينُهُمْ... (انفال/۴۹)

(به یادآور) زمانی که منافقان و بیماردلان می‌گفتند: مسلمانان، دینشان مغرورشان کرده است، (که بی‌ترس حمله می‌کنند. غافل از آنکه مسلمین بر خدا توکل نموده‌اند).

* کسانی که روحیه ناسالم دارند، با منافقان همصدا می‌شوند.

لَقَدْ ابْتَغُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ (توبه/۴۸)

(منافقان) پیش از این دنبال فتنه‌گری بودند و کارها را برای تو واژگون جلوه می‌دادند، تا آنکه حق آمد و امر خدا آشکار شد (و پیروز شدید)، در حالی که آنان ناراحت بودند.

* تحریف واقعیت‌ها و گزارش‌های جعلی برای رهبر، کار منافقانه است.

* فتنه‌گری و تفرقه‌افکنی، کار همیشه و پیوسته‌ی منافقان بوده و تا پیروزی قطعی جبهه‌ی حق، شیطنت می‌کنند.

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ... (توبه/۸۱)

به کسانی که بر خلاف (فرمان) رسول خدا، از جنگ سر باز زدند و از خانه نشستن خود (به هنگام جنگ تبوک) شادمان شدند و از اینکه با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کنند، کراهت داشتند و (به دیگران نیز) گفتند در این گرما بیرون نروید!

* شادی از نرفتن به جبهه و تخلف از فرمان پیامبر، نشانه‌ی نفاق است.

* منافقان برای باز داشتن مردم از جهاد، با تبلیغ دلسرد کننده و اخلال‌گری، مشکلاتی چون گرم بودن هوا را بهانه قرار می‌دهند.^۱

(ب) برخورد با منافقان

فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا...
چرا درباره‌ی منافقانی که خداوند به خاطر اعمالشان، آنان را سرنگون کرده دو دسته شده‌اید؟! آیا می‌خواهید کسانی را که خدا گمراه کرده، به راه آورید؟ (نساء/۸۸)

* برای برخورد با منافقان، قاطعیت و یکپارچگی لازم است.

وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَحُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (نساء/۸۹)

آنان (منافقان) دوست دارند که شما همچون خودشان کافر شوید، تا با آنان برابر گردید. پس از آنان دوستانی نگیرید تا آنکه (توبه کرده و) در راه خدا هجرت کنند. پس اگر سر باز زدند (و به همکاری با کفار ادامه دادند) پس آنان را هر جا یافتید بگیرید و بکشید و از آنان هیچ دوست و یاوری نگیرید.

روش برخورد با اهل نفاق، مراتبی دارد. اینگونه احکام شدید که در آیه آمده، مربوط به منافقانی است که با مشرکان در توطئه‌ها همکاری می‌کردند.

۱. مصادیق دیگری از مضمون «ویژگی‌های منافقان» در آیات زیر آمده است: حشر/۱۶ و ۱۷؛ نور/۴۷؛

نساء/۷۲ و ۷۳؛ توبه/۶۲؛ نساء/۱۰۸؛ نساء/۱۴۲؛ توبه/۵۰.



* منافقان کارشکن و توطئه‌گر، باید اعدام و سرکوب شوند و برای این کار، جامعه‌ی اسلامی باید قدرتمند باشد.

...وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ

... و هرگز همراه من، با هیچ دشمنی نبرد نخواهید کرد، زیرا شما نخستین بار به نشستن در خانه راضی شدید، پس (اکنون نیز) با آنان که از فرمان تخلف کرده‌اند (در خانه) بنشینید! (توبه/۸۳)

* منافقان را بایکوت کنیم. هم‌رزمی با پیامبر، توفیق الهی است که باید منافقانی را که از ترک جبهه خوشحالند، برای همیشه محروم کرد.

وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ (توبه/۸۴)

و بر مرده‌ی هیچ یک از منافقان نماز مگزار و (برای دعا و استغفار) بر قبرش نایست، چون آنان به خدا و پیامبرش کافر شدند و از دنیا رفتند در حالی که فاسق بودند.

* یکی از شیوه‌های مبارزه با منافقان، مبارزه‌ی منفی است. «لَا تُصَلِّ، لَا تَقُمْ»

(ج) توبه منافقان

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ...

(نساء/۱۴۶)

مگر آنان که توبه کرده و (گذشته‌ی خود را) اصلاح نموده و به خدا پناه برده و برای خدا از روی اخلاص به دین گرویده‌اند، پس اینان در زمره‌ی مؤمنانند.

* راه توبه، برای منافقان باز است و آنان را از «درک اسفل» به بهشت اعلا می‌رساند.

... إِنْ نَعُفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ (توبه/۶۶)

اگر از گروهی از شما (به خاطر توبه یا آنکه بار اول اوست) درگذریم، گروهی (دیگر) را به خاطر سابقه‌ی جرمشان کیفر می‌دهیم.

* بعضی از منافقان قابل عفووند، البته اگر توبه کنند. (نفاق نیز دارای مراتبی است)

د) سرانجام منافقان

* يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ... (توبه/۷۴)

(منافقان) به خدا سوگند می‌خورند که (سخنی کفرآمیز) نگفته‌اند، در حالی که قطعاً سخن کفر(آمیز) گفته‌اند و پس از اسلام آوردنشان کافر شدند و تصمیم به کاری (کشتن پیامبر) گرفتند که به آن دست نیافتند...

* منافقان سرانجام بی‌یاورند، تشکیلاتشان فرو می‌ریزد، منزوی و تحقیر می‌شوند، نه از حمایت مردم برخوردارند و نه از حمایت حکومت‌ها.

فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ (توبه/۵۵)

پس اموال و فرزندان منافقان تو را به شگفتی نیندازد. جز این نیست که خداوند می‌خواهد به این وسیله آنان را در دنیا عذاب کند و جانشان در حال کفر، خارج شود.

* به ذلت کشاندن ثروتمندان منافق، از سنت‌های الهی است.

۲.۶.۴. اهل کتاب

وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ... (بقره/۱۲۰)

(ای پیامبر!) هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد تا (آنکه تسلیم خواسته آنان شوی و) از آئین آنان پیروی کنی.

این آیه در عین این که خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله است، خطاب به همه مسلمانان در طول تاریخ نیز هست که هرگز یهود و نصاری از شما راضی نخواهند شد، مگر آنکه تسلیم بی‌چون و چرای آنان شوید و از اصول و ارزشهای الهی کناره‌گیری نکنید. ولی شما با قاطعیت دست رد به سینه‌ی آنها بزنید و بدانید تنها راه سعادت، راه وحی است نه پیروی از تمایلات این و آن.

* رابطه با اهل کتاب نباید به قیمت صرف نظر کردن از اصول باشد. جذب دیگران آری، ولی عقب نشینی از اصول هرگز.

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ... (آل عمران/۱۸۷)

و زمانی که خدا از کسانی که به آنان کتاب (آسمانی) داده شد، پیمان گرفت که آن را برای مردم بیان کنید و کتمانش نکنید، پس آنها آن (عهد) را پشت سر انداختند.

* انگیزه‌ی سکوت دانشمندان اهل کتاب از بیان حق، رسیدن به مال و مقام و یا حفظ آن است. «واشتروا به ثمناً قليلاً»

وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ
گروهی از اهل کتاب دوست دارند که شما را گمراه کنند، ولی جز خودشان را گمراه نمی‌کنند و (این را) نمی‌فهمند. (آل عمران/۶۹)

* شناخت دشمن و برنامه‌های او، لازمه‌ی درامان ماندن از آسیب‌های احتمالی است.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ تَبِعُونَهَا عَوَجًا...
بگو: ای اهل کتاب! چرا کسانی را که ایمان آورده‌اند از راه خدا باز می‌دارید و می‌خواهید که آن (طریقه‌ی الهی) کج باشد. (آل عمران/۹۹)

* اهل کتاب برای پیشرفت اسلام، مانع تراشی و اخلال‌گری می‌کنند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ
ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از گروهی از اهل کتاب اطاعت کنید، شما را بعد از ایمانتان به کفر باز می‌گردانند. (آل عمران/۱۰۰)

* چون اطاعت از اهل کتاب، منجر به کفر می‌شود، تبری و برائت از آنان لازم است.

لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذًى وَإِنْ يُقَاتِلُوكُمْ يُؤْلُوكُمُ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ (آل عمران/۱۱۱)
آنها (اهل کتاب) جز آزاری اندک، هرگز به شما زبانی نخواهند رسانید و اگر با شما بجنگند، به شما پشت کرده و بگیرزند، آنگاه هیچ یاری نشوند.

* قرآن، فرار و ضعف اهل کتاب در برابر مسلمانان را پیشگویی می‌کند.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ
ای اهل کتاب! چرا حق را به باطل مشتبه می‌سازید و (یا) حق را کتمان می‌کنید، در حالی که خود (به حقانیت آن) آگاهید. (آل عمران/۷۱)

* مشتبه کردن و کتمان حق، دو اهرم اهل کتاب برای ایجاد انحراف در بین مؤمنان است. در دو آیه قبل فرمود: «يَضَلُّونَكُمْ...» در این آیه می‌فرماید: «تلبسون، تکتمون»

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنُ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا... (مائده/۴۱)

ای پیامبر! کسانی که در کفر شتاب می‌کنند، غمگینت نسانند، (خواه) آنان که (منافقانه) به زبان گفتند: ایمان آورده‌ایم، ولی دل‌هایشان ایمان نیاورده است (و خواه) یهودیان...

* منافقان و یهودیان، در کنار هم یک هدف را تعقیب می‌کنند.^۱

۲.۶.۴.۱. ویژگی های اهل کتاب

وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى... (بقره/۱۱۱)

وگفتند: هرگز به بهشت داخل نشود مگر آنکه یهودی یا نصرانی باشد....

* غرور دینی، باعث شد تا یهودیان و مسیحیان خود را نژاد برتر و بهشت را در انحصار خود بدانند.

وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاتِهِمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ... (بقره/۹۶)

(ای پیامبر) هر آینه یهود را حریص‌ترین مردم، حتی (حریص‌تر) از مشرکان، بر زندگی (این دنیا و اندوختن ثروت) خواهی یافت، (تا آنجا که) هر یک از آنها دوست دارد هزار سال عمر کند.

* یهودیان، حریص‌ترین و دنیاگراترین مردم هستند.

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا (نساء/۵۴)

یا اینکه (یهودیان) نسبت به مردم (مسلمان) به خاطر آنچه که خدا از فضل خویش به آنان داده است، حسد می‌ورزند. همانا ما قبلاً به آل ابراهیم (که شما از نسل او هستید نیز) کتاب آسمانی و حکمت و سلطنت بزرگی دادیم. (چرا اکنون به آل محمد ندهیم؟)

۱. مصادیق دیگری از مضمون «اهل کتاب» در آیات زیر آمده است: حشر/۲؛ آل عمران/۹۸؛ مائده/۲۴؛

بقره/۸۹؛ اعراف/۱۶۹؛ نساء/۵۶؛ بقره/۹۰.

* همسویی اهل کتاب با مشرکان و قضاوت بر اینکه شرک شما بهتر از توحید مسلمانان است، به خاطر حسادت است. در آیات قبل خواندیم که یهودیان به مشرکان گفتند: «هولاء اهدی...» در این آیه می‌خوانیم: «ام یحسدون»

أَوَلَمْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (بقره/۱۰۰)
و آیا چنین نبود که هر بار آنها (یهود) پیمانی (با خدا و پیامبر) بستند، جمعی از آنان آن را دور افکندند، حقیقت این است که بیشتر آنها ایمان ندارند.
* پیمان شکنی، از ویژگی‌های یهودیان است.

... كَلَّمَا أَوْفَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ
الْمُفْسِدِينَ (مائده/۶۴)

هر بار که برای جنگ، آتش افروزی کردند، خداوند آن را خاموش ساخت. آنان همواره در زمین، به فساد می‌کوشند، و خداوند مفسدان را دوست نمی‌دارد.

* یهودیان، همواره فتنه می‌کنند؛ ولی با اراده الهی شکست می‌خورند.^۱

۲.۷. ابزارهای نظام طاغوتی و استبدادی

قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ
وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَا صَلِّبَنَّكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ... (طه/۷۱)

(فرعون به ساحران) گفت: آیا قبل از آنکه به شما اجازه دهم، به او ایمان آوردید؟! بی‌گمان او بزرگ شماست که به شما سحر آموخته است. پس قطعاً دست‌ها و پاهاى شما را بر خلاف (یکدیگر، یعنی دست راست و پای چپ یا به عکس) قطع خواهم کرد و شما را بر شاخه‌های درخت خرما به دار خواهم آویخت ...

* تهدید و تهمت، شیوه‌ی کار طاغوت‌هاست.

أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ . وَأَنْظِلْكَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امْشُوا وَاصْبِرُوا
عَلَىٰ آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ . مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا خِطَابٌ
(ص/۷-۵)

۱. مصادیق دیگری از مضمون «ویژگی‌های یهودیان» در آیات زیر آمده است: بقره/۸۰؛ آل عمران/۲۴؛

مائده/۷۰؛ آل عمران/۷۳.

آیا او به جای معبودهای متعدد، یک معبود قرار داده است؟ این، چیزی بسیار عجیب است! سردمداران کفر، (سخن پیامبر) را رها کردند (و به دیگران گفتند): بروید و بر پرستش خدایان خود پایدار بمانید که این مقاومت شما چیز مطلوبی است. ما اینها مطالب را در آیین اخیر (نیاکان یا مسیحیت) نشنیده‌ایم، این، جز آیینی ساختگی نیست.

* سران کفر را از گفتار و رفتارشان بشناسیم:

(الف) شبهه‌افکنی و فتنه‌جویی. «اجعل الالهة... شیء عجاب - عجبوا»

(ب) دور کردن مردم از اجتماعات حق. «امشوا»

(ج) به جای دعوت به تفکر، دعوت به تعصب و مقاومت. «اصبروا»

(د) تکیه بر آیین نیاکان یا طرح آیین دیگران در برابر اسلام. «ما سمعنا بهذا»

وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ
وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (انفال/ ۳۰)

(به یاد آور) زمانی که کافران درباره‌ی تو نقشه می‌کشیدند تا تو را زندانی کنند، یا تو را بکشند یا (از مکه) تبعید کنند. و آنان نقشه می‌کشیدند و خدا هم (با خنثی کردن توطئه‌های آنان) تدبیر می‌کرد و خداوند، بهترین تدبیرکنندگان است.

* زندان و ترور و تبعید، ابزار دست جباران تاریخ برای مقابله با حق است.

قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرُتُمْ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا
مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (اعراف/ ۱۲۳)

فرعون (به ساحران) گفت: آیا پیش از آن که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ قطعاً این نیرنگی است که شما در این شهر اندیشیده‌اید تا اهلش را از آن بیرون کنید. پس به زودی خواهید فهمید! (که با چه کسی طرف هستید و چه کیفری خواهید شد).

* در استعمار فرهنگی طاغوت‌ها، آزادی اندیشه و حق انتخاب از مردم سلب می‌شود.

فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ...

(در آغاز) جز گروهی اندک از فرزندان قوم موسی به او ایمان نیاوردند، در حالی که از فرعون و اشرافیان آنان ترس داشتند، ترس اینکه آنان را شکنجه کنند، زیرا که

فرعون در آن سرزمین برتری‌جویی و از اسرافکاران بود. (یونس/ ۸۳)

* در نظام فرعونی، خفقان و اختناق حاکم است.

* نظام شکنجه‌گر، نظام فرعونی است.

۲.۸. تولی و تبری

سَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِيُغَرِّبُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ... (توبه/۹۵)
 هنگامی که از جهاد، نزد منافقان بازگشتید، برای شما به خدا سوگند می‌خورند تا از
 (گناه و سرزنش) آنان چشم‌پوشید. پس، از آنان اعراض و دوری کنید.

* مسلمانان باید اهل تولی و تبری و موضع‌گیری باشند.

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ... (فتح/۲۹)
 محمد، رسول خداست و کسانی که با او هستند، بر کفار، سخت و در میان خودشان
 مهربانند.

* مسلمانان باید در برابر دشمن؛ قاطعیت، صلابت و شدت داشته و در برابر مؤمنان؛
 رأفت، رحمت و عطف داشته باشند.

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ
 أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ... (مجادله/۲۲)

هیچ قومی را نمی‌یابی که به خدا و قیامت مؤمن باشند و (در همان حال) با کسی که
 در برابر خدا و رسولش موضع گرفته است، مهرورزی کنند، حتی اگر پدران یا پسران
 یا برادران یا خویشانانشان باشند

* یک دل، دو دوستی بر نمی‌دارد. دوستی خداوند، با دوستی دشمنان دین خدا قابل
 جمع نیست. (در آیه‌ای دیگر داریم: «ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه»^۱ خداوند در
 سینه انسان دو دل قرار نداده است.)

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي
 شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً... (آل عمران/۲۸)

نباید اهل ایمان، بجای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود برگزینند و هر کس
 چنین کند نزد خدا هیچ ارزشی ندارد، مگر آنکه از کفار پروا و تقیه کنید.

* پذیرش ولایت کفار از سوی مؤمنان، ممنوع است. (اگر مسلمانان جهان تنها به این آیه عمل می‌کردند الآن وضع کشورهای اسلامی این چنین نبود.)

... وَالَّذِينَ اللَّهُ حَبَبَ إِلَيْكُمْ الْأَيْمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ... (حجرات/۷)

خدا ایمان را محبوب شما قرار داده و در دلهايتان آن را زینت بخشیده است و کفر، فسق و گناه را مورد تنفر شما قرار داده است.

* تولی و تبری باید در کنار هم باشد، اگر اهل ایمان را دوست می‌داریم، باید از اهل کفر، فسق و عصیان نیز بیزار باشیم.^۱

۲.۹. مبارزه با طاغوت

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ وَهَارُونَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا... (یونس/۷۵)

سپس بعد از آنان، موسی و هارون را همراه با معجزات خویش، به سوی فرعون و سران قومش فرستادیم...

* مبارزه با طاغوت، اولین وظیفه‌ی انبیاست. زیرا مبارزه با علت فساد، مهم‌تر از معلول آن است.

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ... (نحل/۳۶)

وهمانا ما در میان هر امتی پیامبری را برانگیختیم (تا به مردم بگویند) که خدا را بپرستید و از طاغوت دوری نمایید.

* دعوت به توحید و دوری از طاغوت، در رأس برنامه پیامبران بوده است.

أَذْهَبُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ . فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَهٌ إِلَّا أَن تَزَكَّىٰ (نازعات/۱۷-۱۸)

به سوی فرعون برو که او سرکشی کرده است. پس به او بگو: آیا می‌خواهی که (از پلیدی‌ها) پاک شوی؟

* در مکتب انبیا، برای مبارزه با طاغوت‌ها، ابتدا آنها را موعظه می‌کنند.

۱. مصادیق دیگری از مضمون «تولی و تبری» در آیات زیر آمده است: غافر/۶۶؛ شعراء/۲۱۰-۲۱۳؛ آل عمران/۱۴۹ و ۱۵۰.



فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تَعَدِّبْهُمْ... (طه/۴۷)

پس به سراغ او بروید، پس (به او) بگویید: (ای فرعون) ما دو فرستاده‌ی پروردگار تو هستیم، و بنی اسرائیل را به همراه ما بفرست (و بیش از این) آنها را آزار مده.

* آزادسازی انسان‌ها از بردگی طاغوت، در رأس وظایف انبیاست. (آری دین از سیاست جدا نیست، مبارزه با طاغوتها و آزاد کردن مردم در متن دستورات الهی است)

۲.۱۰. استقامت و پایداری

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (بقره/۶۳)

و (یاد کن) زمانی که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر فراز شما بالا بردیم (و گفتیم): آنچه را (از آیات و دستورات خداوند) به شما داده‌ایم، با قدرت بگیرید و آنچه را در آن هست، به خاطر داشته باشید (و به آن عمل کنید) تا پرهیزگار شوید.

* حفظ دستاوردهای انقلاب (نجات از سلطه‌ی فرعون و آزاد شدن از اسارت او)، باید با قدرت و قوت دنبال شود.

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اعْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ... (بقره/۲۴۹)

پس هنگامی که طالوت، سپاهیان را با خود بیرون برد، به آنها گفت: خداوند شما را به یک نهر آب آزمایش می‌کند، پس هر که از آن بنوشد از من نیست و هرکس از آن نخورد از من هست، مگر آنکه با دست، مستی برگیرد (و بیاشامد). پس (همین که به نهر آب رسیدند،) جز اندکی همه از آن نوشیدند.

* انقلابی بودن مهم نیست، انقلابی ماندن مهم است. در ماجرای طاغوت، شعار دهنده بسیار بود، ولی آنان که در آزمایشات موفق شدند، اندک بودند.

... فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ... (نساء/۷۷)

لیکن چون جهاد (در مدینه) بر آنان مقرر شد، گروهی از آنان از مردم (مشرک مکه) چنان می‌ترسیدند که گویا از خدا می‌ترسند، بلکه بیش از خدا (از کفار می‌ترسیدند) و (از روی اعتراض) گفتند: پروردگار! چرا جنگ را بر ما واجب کردی؟

* انقلابی بودن مهم نیست، انقلابی ماندن مهم است. گاهی از شعار تا عمل فاصله زیاد است.

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ... (اعراف/۱۵۰)

و همین که موسی (از کوه طور) به سوی قوم خود برگشت (و گوساله‌پرستی آنان را دید)، به حال خشم و تأسف گفت: پس از من بد جانشینانی برایم بودید، آیا بر فرمان پروردگارتان (که ده شب ماندن مرا تمدید کرد)، پیشی گرفتید؟

* از آفات هر انقلاب و حرکت اصلاحی، ارتداد و ارتجاع مردم می‌باشد. (پس رهبر باید آن را پیش‌بینی کرده و پیشگیری کند.)

إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا... (آل عمران/۱۷۷)

قطعاً کسانی که ایمان را با کفر معامله کردند، هرگز به خداوند ضرری نمی‌رسانند.

* در یک انقلاب عقیدتی و فرهنگی، از ریزش‌های جزئی نگران مباشید.

وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ...
و همانا بعضی از اهل کتاب، کسانی هستند که به خداوند و آنچه به شما نازل شده و آنچه به خودشان نازل شده، خاشعانه ایمان می‌آورند. (آل عمران/۱۹۹)

* هر مکتبی، ریزش و رویش دارد. اگر گروهی ایمان نمی‌آورند و حقایق را کتمان می‌کنند، در عوض گروهی با خشوع ایمان می‌آورند.

فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ... (هود/۱۱۲)

پس (ای پیامبر!) همان‌گونه که مأمور شده‌ای، استوار باش و (نیز) هر کس که با تو، به سوی خدا آمده است.

* در استقامت و پایداری، رهبر باید پیشگام همه باشد. (شرایط مگه برای مسلمانان صدر اسلام، دشوار و نیاز به استقامت بوده است)^۱

۱. مصادیق دیگری از مضمون «استقامت و پایداری» در آیات زیر آمده است: طه/۲۴-۲۶، ۴۰، ۷۷ و ۷۸؛ دخان/۱۷ و ۱۸؛ ابراهیم/۵؛ نساء/۷۵؛ قصص/۸۷؛ اعراف/۸۹؛ هود/۹۶ و ۹۷؛ فصلت/۴۱-۴۳؛ ابراهیم/۶، نحل/۱۱۰.

۲.۱۱. پیروزی نهایی جریان حق

قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِيئُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ (سبأ/۴۹)

بگو: حق آمد و باطل نمی‌تواند آغازگر چیزی باشد و نه تجدید کننده آن.

* عاقبت، جریان حق بر جریان باطل پیروز است.

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا
او کسی است که پیامبرش را همراه با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه

ادیان پیروز کند و کافی است که خداوند گواه این موضوع باشد. (فتح/۲۸)

* غلبه حق بر باطل، آرمانی است که خداوند آن را محقق می‌سازد.^۱

* قرآن از آینده تاریخ و جهانی شدن اسلام خبر می‌دهد.

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ... (نور/۵۵)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد، همان گونه که کسانی پیش از ایشان را جانشین کرد، و قطعاً دینی را که خداوند برای آنان پسندیده است، برای آنان استقرار و اقتدار بخشد.

در روایات بسیاری از امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام می‌خوانیم: مصداق کامل این آیه، حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام است.^۲ که خداوند وعده داده است در آن روز اهل ایمان بر جهان حکومت کنند.

در قرآن، بارها به حکومت نهایی صالحان تصریح شده است، از جمله:

«لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»^۳ اسلام بر همه‌ی ادیان پیروز خواهد شد.

«أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۴ بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد.

۱. مصادیق دیگری از مضمون «پیروزی نهایی جریان حق» در آیات زیر آمده است: اعراف/۱۱۸؛

انبیاء/۷۶؛ حج/۳۹؛ مجادله/۲۱؛ فرقان/۳۳؛ هود/۴۹.

۲. تفسیر نور الثقلین.

۳. توبه / ۳۳؛ فتح / ۲۸؛ صف / ۹.

۴. انبیاء / ۱۰۵.

«والعاقبة للمتقوی»^۱ یا «والعاقبة للمتقین»^۲

* آینده‌ی تاریخ به سود مؤمنان و شکست کافران است.

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ
و ما اراده کرده‌ایم بر کسانی که در زمین به ضعف و زبونی کشیده شدند، منت
گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان (روی زمین) قرار دهیم. (قصص/۵)

* آینده از آن مستضعفان است.

۳. مشارکت سیاسی

۳.۱. تعاون و همکاری

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا
يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ
فِي مَعْرُوفٍ قَبَائِحُهُنَّ... (ممتحنه/۱۲)

ای پیامبر! هنگامی که زنان با ایمان نزد تو آمدند تا با تو بیعت کنند که چیزی را
شریک خدا نگیرند و دزدی نکنند و مرتکب زنا نشوند و فرزندان خود را نکشند و در
میان دست و پای خود، مرتکب هیچ گونه نسبت ناروایی نشوند (و فرزندی را به
دیگری به ناحق نسبت ندهند) و در هیچ کار خیری تو را نافرمانی نکنند، پس با آنان
بیعت کن...

* زنان در مسایل عقیدتی، اجتماعی، اخلاقی و سیاسی در کنار مردان هستند و پیامبر
اکرم صلی الله علیه وآله در پرتو وحی با آنان رفتار عادلانه داشت.

وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِبَصْرِهِ وَالْمُؤْمِنِينَ (انفال/۶۲)
و اگر (دشمنان) بخواهند با تو نیرنگ کنند، قطعاً خداوند تو را بس است، اوست که با
امدادهای خویش و حمایت مؤمنان، تو را یاری کرده است.

* مؤمنان، بازو و پشتیبان رهبرند.

۱. طه / ۱۳۲ .

۲. اعراف / ۱۲۸ .

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ... (توبه/۷۱)

مردان و زنان با ایمان، یار و یاور و اولیای یکدیگرند، به معروف (خوبی‌ها) فرمان می‌دهند و از منکرات و بدی‌ها (منکرات) نهی می‌کنند، نماز بر پای داشته، زکات می‌پردازند و از خداوند و پیامبرش پیروی می‌کنند.

* زن و مرد، هر دو در اصلاح جامعه تأثیر گذارند.

* مؤمنان در جامعه‌ی اسلامی، نسبت به یکدیگر از طرف خداوند، حق ولایت و نظارت همراه با محبت دارند و بی‌تفاوت نیستند.

قَالَ مَا مَكَّيِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا (کهف/۹۵)

(ذوالقرنین در پاسخ) گفت: آنچه پروردگارم در آن به من قدرت داده، (از کمک مالی شما) بهتر است. پس مرا با نیرویی کمک کنید تا میان شما و آنان سدّی محکم بسازم.

* برای رسیدن به هدف، علاوه بر طرح و بودجه، مشارکت مردم نیز لازم است.

وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي . هَارُونَ أَخِي . اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي . وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي

و از خاندانم (یاور و) وزیری برایم قرار بده. برادرم هارون را. (و اینگونه) پشت مرا با او استوار ساز. و او را در کارم شریک گردان. (طه/۲۹-۳۲)

* رهبری و مدیریت باید متمرکز باشد و دیگران با او همکاری کنند.

* همکاری، مایه پیشرفت امور است که همفکر و همراه باشد، نه در مقابل.

...وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ... (مائده/۲)

در نیکوکاری و پرهیزگاری همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید.

* تعاون در امور اجتماعی، توصیه خداوند به مؤمنان است.

۳.۲. شورا

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ

و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را بر پا داشته و با مشورت میانشان کارشان انجام می‌گیرد و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند. (شوری/۳۸)

* شوری و مشورت، مربوط به امور اجتماعی مردم است، نه احکام و دستورات دینی.

... وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ

و در امور با آنان مشورت نما، پس هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش و) بر خدا توکل کن. براستی که خداوند توکل کنندگان را دوست می‌دارد. (آل عمران/۱۵۹)

* ارزش مشورت را به خاطر ناکامی‌های موسمی نادیده نگیرید.^۱

قَالَتَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ (نمل/۳۲)

(بلقیس) گفت: ای بزرگان در کارم نظر دهید که بی حضور شما کاری را فیصله نداده‌ام.

* بلقیس، به اطرافیان خود بها می‌داد و با آنان مشورت می‌کرد.

۳.۳. تخصص‌گرایی

وَقَالَ الَّذِي نَجَّا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ (یوسف/۴۵)

و آن کس از آن دو (زندانی) که نجات یافته بود، پس از مدتی (یوسف را) به خاطر آورد، و (به عزیز مصر) گفت: مرا (به سراغ یوسف) بفرستید تا (از تعبیر خواب) شما را با خبر کنم.

* آگاهان را به جامعه معرفی کنیم، تا مردم از آنان بهره‌مند شوند.

* بعضی از کارشناسان در انزوا به سر می‌برند، از آنان غافل نشویم.

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ... (نمل/۴۰)

کسی (به نام آصف بن برخیا) که به بخشی از کتاب (الهی) آگاهی داشت (به سلیمان) گفت: من آن (تخت) را قبل از آن که پلک چشمت بهم بخورد نزد تو می‌آورم....

* در کابینه‌ی سلیمان، دانشمندترین چهره‌ها حضور داشتند.

يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ

خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ (یوسف/۴۶)

(فرستاده شاه گفت: ای یوسف! ای مرد راستگوی! درباره (خوابی که) هفت گاو فربه هفت گاو لاغر را می‌خورند و هفت خوشه سبز و (هفت خوشه) خشکیده دیگر، به ما نظر بده تا به سوی مردم برگردم، شاید آنان (از اسرار خواب) آگاه شوند.

۱. هر چند نتیجه مشورت در جنگ احد، مبنی بر مبارزه در بیرون شهر، به شکست انجامید، ولی این قبیل موارد نباید ما را از اصل مشورت و فواید آن باز دارد.



* حکومت‌ها نیازمند نظرات دانشمندان و نخبگانند.

وَالشَّيَاطِينِ كُلِّ بَنَاءٍ وَعَوَاصٍ (ص/۳۷)

و جن‌های سرکش را (مسخر او ساختیم) هر بتا و غواصی از آنها را.

* استفاده از تخصص بیگانگان و غیر مؤمنان مانعی ندارد.

فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (نحل/۴۳)

اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید.

* این آیه یک اصل کلی را که عقل هر بشری می‌پذیرد، مطرح می‌کند و آن مراجعه به اهل علم و کارشناس است. هر چه را نمی‌دانید از آگاهان و اهل خبره سؤال کنید. البته در زمینه‌ی مسائل دینی، بهترین مصداق «اهل ذکر» اهل بیت پیامبرند.

قَالَ عَفْرِيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ

عفریتی از جن (که دارای قدرت و زیرکی خاصی بود به سلیمان) گفت: من آن را نزد تو می‌آورم پیش از آن که از جای خود برخیزی، و من قطعاً بر این کار هم قدرت

دارم و هم مورد اعتمادم. (نمل/۳۹)

* در یک نظام و حکومت موفق، باید از همه‌ی نیروها در جای خود استفاده کرد.

۴. عقلانیت سیاسی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ

لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَصَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ

فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (نساء/۹۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه در راه خدا (برای جهاد) گام برداشتید پس (در کار دشمن) تحقیق کنید و به کسی که نزد شما (با کلامی یا عملی یا سلامی یا پیشنهادی) اظهار اسلام و صلح می‌کند، نگویید: تو مؤمن نیستی، تا بدین بهانه کالای زندگی دنیا و غنائم بدست آورید. زیرا که غنائم بسیار، نزد خداوند است. شما نیز خودتان قبلاً این گونه بودید، پس خداوند بر شما منت نهاد (تا ایمان در جانتان نفوذ کرد) پس تحقیق کنید (و زود دست به اسلحه نبرید) که خداوند همواره به آنچه انجام می‌دهید، به خوبی آگاه است.

* خطر و ضرر قتل نابجا، بیش از احتمال نفاق از سوی دشمنان و از دست دادن غنائم است. عهده‌داران مال و جان و آبروی مردم، باید اصل احتیاط و تحقیق را فراموش نکنند. «فتبّینوا... فتبّینوا»

* در حوادث جنگ که زمینه و بهانه برای قتل بی گناهان است، با عقل و حوصله برخورد کنید، نه با احساسات، که خداوند، آگاه و بیناست.

وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا... (نساء/۱۰۱)

و هرگاه که در زمین سفر کنید، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید، اگر بیم دارید که کافران به شما آزار و ضرر رسانند.

* واقع بینی و انعطاف‌پذیری در انجام وظایف دینی، یک اصل در قوانین الهی است.

* در مواردی یقین لازم نیست. احتمال توطئه و فتنه برای تغییر برنامه کافی است.

وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (نساء/۱۰۲)

(ای پیامبر!) هرگاه (در سفرهای جهادی) در میان سپاه اسلام بودی و برای آنان نماز برپا داشتی، پس گروهی از آنان با تو (به نماز) بایستند و سلاحهای خود را همراه داشته باشند، چون سجده کردند (قیام نمایند و رکعت دوّم را فرادی کنند پس بروند و) پشت سر شما (نگهبان) باشند، و گروه دیگر که نماز نخوانده‌اند (از رکعت دوّم) با تو نماز بخوانند و وسایل دفاع و سلاحهای خود را با خود داشته باشند، کافران دوست دارند که شما از سلاح و ساز و برگ خود غافل شوید تا یکباره بر شما حمله آورند، و اگر از باران رنجی به شما رسید یا بیمار و مجروح بودید، گناهی بر شما نیست که سلاحهایتان را بر زمین بگذارید و (فقط) وسایل دفاع با خود داشته باشید.

* در جبهه، مراسم عبادی نباید طولانی شود و کارهای مانع هوشیاری، ممنوع است.

* با هوشیاری، باید از امکانات نظامی و اقتصادی حفاظت کرد.

۵. حزب سیاسی

۵.۱. حزب الله

وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ (مائده/۵۶)

و هرکس که خدا و پیامبرش و چنان مؤمنانی را (که در آیه قبل بیان شد) ولیّ خود بگیرد (از حزب خداست) همانا حزب خدا پیروز است.

* حزب الله، کسانی‌اند که ولایت خدا، پیامبر و اهل بیت علیهم السلام را پذیرفته باشند.

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (مجادله/۲۲)

هیچ قومی را نمی‌یابی که به خدا و قیامت مؤمن باشند و (در همان حال) با کسی که در برابر خدا و رسولش موضع گرفته است، مهرورزی کنند، حتی اگر پدران یا پسران یا برادران یا خویشانانشان باشند. آنها کسانی هستند که خداوند، ایمان را در دل‌هایشان ثابت فرموده و با روحی از جانب خویش آنان را تأیید نموده است و آنان را در باغهایی که نهرها از پای (درختان) آنها جاری است، وارد می‌کند در حالی که در آنجا جاودانه هستند، خداوند از آنان راضی است و آنان نیز از او راضی هستند. آنان حزب خدا هستند، آگاه باشید که تنها حزب خدا پیروز و رستگارند.

* حزب الله، با دشمن خدا دوست نمی‌شود، گرچه خویشاوند باشد.

* حزب الله، نژاد و زبان و منطقه خاص ندارد، بلکه هر مؤمن مقاوم و استوار، جزو حزب الله است.

۵.۲. حزب شیطان

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ
بی‌گمان، شیطان دشمن شما است، پس شما نیز او را دشمن بگیرید؛ جز این نیست که
او دار و دسته‌ی خود را فرا می‌خواند تا از اصحاب دوزخ باشند. (فاطر/۶)

سابقه‌ی دشمنی شیطان با بشر دیرینه است:

پدرمان آدم را از بهشت بیرون کرد. «کما اخرج أبويك»^۱

او دشمنی است که دیده نمی‌شود. «انته يراكم هو و قبيله من حيث لا ترونهم»^۲
او دشمن قسم خورده است. «فبعزتك...»^۳

از هر سو به انسان حمله می‌کند. «من بين أيديهم و من خلفهم...»^۴

وسیله‌ی او برای انحراف مردم، امر به فحشاست. «و يأمرکم بالفحشاء»^۵

* از برنامه‌ها و تشکلهای دشمن آگاه باشیم.

اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ
الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ (مجادله/۱۹)

شیطان بر آنان چیره و مسلط شده است، پس یاد خدا را از خاطرشان برده است.
آنان حزب شیطانند. آگاه باشید که حزب شیطان همان زیانکارانند.

* خود را در اختیار هر حزب و گروهی قرار ندهیم که بعضی گروه‌ها، حزب شیطان‌اند.

۱. اعراف / ۲۷.

۲. اعراف / ۲۷.

۳. ص / ۸۲.

۴. اعراف / ۱۷.

۵. بقره / ۲۶۸.

۵.۳. حق‌گرایی نه حزب‌گرایی

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ... (هود/۱۷)

آیا آن کس که (همچون پیامبر اسلام) دلیل روشنی (مثل قرآن) از طرف پروردگارش دارد و بدنبال او شاهی از اوست، و پیش از او (نیز) کتاب موسی (که) رهبر و رحمت بوده است (بر آمدن او بشارت داده، مانند کسی است که این خصوصیات را نداشته باشد؟)، آنان (که حق‌جو هستند) به او ایمان می‌آورند، و هر کس از احزاب (و گروه‌های مختلف) که به او کافر شود، وعدگاهش آتش است.

* ملاک و محور، حق است نه حزب. بجای توجه به حزب و نژاد و منطقه، بدنبال پیروی از حق باشیم. «و من یکفر به من الاحزاب»

وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ...
و کسانی که به آنان کتاب (آسمانی) دادیم، به آنچه به سوی تو نازل شده دلشاد می‌شوند. و بعضی از گروه‌ها، بخشی از آن (قرآن) را انکار می‌کنند. (رعد/۳۶)

* حزب‌گرایی کورکورانه، یک آفت و خطر در برابر حق‌گرایی است.

مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (روم/۳۲)
از کسانی که دین خود را جدا و پراکنده کردند و به دسته‌ها و فرقه‌ها تقسیم شدند؛ و هر گروهی به آنچه نزد آنهاست شادمانند.

* گاهی حزب‌گرایی، ما را از حق‌گرایی دور می‌کند و عامل تفرقه میان مؤمنان می‌شود.



د) قواعد فقه سیاسی

درآمد

فقه سیاسی اسلام، به مباحثی از قبیل جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حسیبه، امامت و خلافت، مولفه قلوبهم، دعوت به اسلام، صلح و قراردادها با دولتهای دیگر، تولی و تبری، همکاری با حاکمان و نظائر آن که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم مطرح شده است؛ اطلاق می‌گردد.^۱ در تعریفی دیگر، «فقه سیاسی اسلام مجموعه قواعد و اصول فقهی و حقوقی است که عهده‌دار تنظیم روابط مسلمین با خودشان و ملل غیر مسلمان عالم براساس مبانی قسط و عدالت بوده و تحقق فلاح و آزادی و عدالت را منحصر در سایه توحید عملی می‌داند و لذا فقه سیاسی عملاً دو قسمت و بخش عمده پیدا می‌کند: اصول و قواعد مربوط به سیاست داخلی و تنظیم روابط درون امتی جامعه اسلامی، و اصول و قواعد مربوط به سیاست خارجی و تنظیم روابط بین‌الملل و جهانی اسلام».^۲

پر واضح است که قواعد فقه سیاسی در امر سیاست و حکومت، از جایگاه خاصی برخوردار بوده و در راستای «چارچوب‌سازی و ارائه طریق برای تشکیل حکومت و سیاست‌های داخلی و خارجی آن، تدوین قانون، آیین‌نامه‌ها و مقررات جزئی و کلی و

۱. عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی (نظام سیاسی و رهبری در اسلام)، امیرکبیر، ۱۳۶۶، ج ۲، ص: ۴۱.

۲. ابوالفضل شکوری، فقه سیاسی اسلام، بی‌جا، ۱۳۶۱، ج ۱، صص: ۷۱-۷۲.

صدها نیاز حکومت» گام برمی‌دارد. از این رو، «پاسخ‌گویی به مسائل مبتلابه و نوپیدا»، «پاسخ‌یابی سریع و بدون مراجعه به مجتهد»، «نظام‌مند کردن مقررات حاکم بر جامعه»، «تثبیت مقررات حاکم» و «متحدالشکل کردن قوانین کشورهای اسلامی» برخی از اهداف و فواید قواعد فقه سیاسی می‌باشد.^۱

از آنجا که منابع قواعد فقه سیاسی قرآن، سنت، عقل و اجماع می‌باشد، در این بخش، تلاش شده است مستندات قرآنی قواعد فقه سیاسی ذکر شود. در تقسیم‌بندی رئوس مطالب، کتاب «قواعد فقه سیاسی» مبنای کار قرار گرفته است.^۲

۱. روح‌الله شریعتی، قواعد فقه سیاسی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷، صص: ۲۸-۳۷.

۲. روح‌الله شریعتی، قواعد فقه سیاسی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.

۱. قواعد عام

۱.۱. قاعده رجوع به خبره (کارشناس)

فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (انبیاء / ۷)

... اگر نمی‌دانید از اهل اطلاع (و اهل کتب آسمانی) بپرسید.

* در هر کاری اهلیت لازم است، داشتن اطلاعات سطحی و تقلیدی کارساز نیست.

۱.۲. قاعده اهم و مهم

قَالَ يَا آيْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ
وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي (طه/ ۹۴)

(هارون در جواب) گفت: (ای برادر و) ای فرزند مادرم! (موسی) ریش و سر مرا (به مؤاخذه) مگیر، همانا من ترسیدم (با برخورد تند من، آنها متفرق شوند و) تو بگویی میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و کلام مرا مراقبت نکردی!

* در تصمیم‌گیری‌ها، باید به مسئله‌ی اهم و مهم توجه کرد. «ای خشیت»

لَا يُجِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا (نساء/ ۱۴۸)

خداوند، آشکار کردن گفتار بد را دوست نمی‌دارد، مگر از کسی که به او ستم شده باشد و خداوند، شنوای داناست.

* در تراحم ارزش‌های انسانی، باید اهم و مهم رعایت شود. ارزش دفاع از مظلوم، بیش از ارزش حیا و سکوت است.^۱

۱.۳. قاعده اضطرار

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ
وَلَا عَادٍ... (بقره/ ۱۷۳)

همانا خداوند مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که (هنگام ذبح) نام غیر خدا بر آن برده شده، حرام کرده است، (ولی) آن کس که ناچار شد (به خوردن اینها) در صورتی که زیاده طلبی نکند و از حد احتیاج نگذراند، گناهی بر او نیست...

۱. مصادیق دیگری از مضمون «قاعده اهم و مهم» در آیات زیر آمده است: کهف/ ۷۱-۷۲.

اضطراری حکم را تغییر می‌دهد که به انسان تحمیل شده باشد، نه آنکه انسان خود را مضطر کند. کلمه «اضطرّ» مجهول آمده است، نه معلوم.

* اسلام، دین جامعی است و در هیچ مرحله بن‌بست ندارد. هر تکلیفی به هنگام اضطرار، قابل رفع است.

* شرایط ویژه‌ی اضطرار، نباید زمینه‌ساز گناه و آزاد سازی مطلق شود؛ بلکه باید به مقدار رفع اضطرار اکتفا کرد.

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرُّتُمْ إِلَيْهِ... (انعام/۱۱۹)

و شما را چه شده که از آنچه که نام خداوند بر آن برده شده است نمی‌خورید؟ در صورتی که خداوند آنچه را بر شما حرام کرده خودش به تفصیل برای شما بیان کرده است، مگر آنچه (از محرّمات) که به خوردن آن مضطرّ شدید.

* احکام اسلام، بن‌بست ندارد.

* اضطرار، تکلیف را ساقط می‌کند.

۱.۴. قاعده اصالة الصحة^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ (حجرات / ۱۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری گمان‌ها دوری کنید، زیرا بعضی گمان‌ها گناه است. و (در کار دیگران) تجسس نکنید و بعضی از شما دیگری را غیبت نکنند، آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ (هرگز) بلکه آن را ناپسند می‌دانید و از خدا پروا کنید، همانا خداوند بسیار توبه‌پذیر مهربان است.

این آیه به عواملی چون سوءظن، تجسس و غیبت، که صلح و صفا و اخوت میان مؤمنان را به هم می‌زند اشاره می‌کند.

۱. در این رابطه نک: سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۲، صص

در قرآن، به حسن ظن سفارش شده و از گمان بد نسبت به دیگران نهی گردیده است: «لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا»^۱ چرا در باره‌ی شنیده‌های خود نسبت به مردان و زنان با ایمان، حسن ظن ندارید؟
* در جامعه ایمانی، اصل بر اعتماد، کرامت و برائت انسان‌ها است. «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»

۱.۵. قاعده دفع افسد به فاسد

أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا (کهف/۷۹)

اما آن کشتی (که سوراخ کردم) از آن بینوایانی بود که در دریا کار می‌کردند. خواستم آن را معیوبش کنم، (چون) در کمین آنان پادشاهی بود که غاصبانه و به زور، هر کشتی (سالمی) را می‌گرفت.

* دفع افسد به فاسد، و رعایت اهمّ و مهم لازم است. (معیوب کردن کشتی کار بدی بود، ولی به سرقت رفتن کشتی بدتر بود.)

۱.۶. قاعده لاضرر

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (توبه/۱۰۷)

و (گروهی دیگر از منافقان) کسانی هستند که مسجدی برای ضربه زدن به اسلام و برای ترویج کفر و تفرقه‌افکنی میان مؤمنان و کمینگاهی برای (مساعدت) به دشمنان دیرینه‌ی خدا و پیامبرش ساختند، و همواره سوگند می‌خورند که جز خیر، قصدی نداریم! (ولی) خداوند گواهی می‌دهد که آنان دروغ‌گویانند.

هرگونه ضرری در اسلام ممنوع است، «لاضرر ولاضرار فی الاسلام»^۲ از جمله:

الف) ضررهای جانی. «لایرید بکم العسر»^۳

۱. نور / ۱۲.

۲. وسائل، ج ۲۶، ص ۱۴.

۳. بقره / ۱۸۵.

- (ب) ضرر به مردم. «لاتعاونوا علی الاثم والعدوان»^۱
- (ج) ضرر به همسر. «لاتضاروهن لتضیقوا علیهن»^۲
- (د) ضرر به فرزند. «لاتضارّ والدها»^۳
- (ه) ضرر به ورثه. «مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ ذَيْنِ غَيْرِ مُضَارٍّ»^۴
- (و) آموزشهای مضر. «یتعلمون ما یضرهم ولا ینفعهم»^۵
- (ز) ضرر در معاملات و بدهکاری‌ها. «ولایضارّ کاتب ولا شهید»^۶
- (ح) ضرر به مکتب و وحدت. «اتخذوا مسجداً ضاراً»
- * در اسلام، هرگونه ضرر ممنوع است، گرچه تحت عنوان مسجد باشد.

۲. قواعد عرصه سیاست

۲.۱. قاعده عدم ولایت غیر خدا

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
 آیا به جای خدا سرپرستان دیگری گرفته‌اند، با آنکه تنها خدا سرپرست (واقعی) است
 و اوست که مردگان را زنده می‌کند و اوست که بر هر کاری تواناست. (شوری/۹)

* هرگونه ولایت و سرپرستی که در راستای ولایت الهی نباشد، نامشروع و باطل است.

الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ... (احزاب/۶)

پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است، ...

* پیامبر، بر تمام مؤمنان ولایت کامل دارد و ولایت آن حضرت بر مردم، از ولایت خودشان بر امورشان برتر است.

۱. مائده / ۲.

۲. طلاق / ۶.

۳. بقره / ۲۳۳.

۴. نساء / ۱۲.

۵. بقره / ۱۰۲.

۶. بقره / ۲۸۲.



.... قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ

خداوند به او فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: از فرزندان من نیز (امامانی قرار بده)، خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند شایسته این مقامند). (بقره/۱۲۴)

* امامت، انتصابی است نه انتخابی. امام باید حتماً از طرف خداوند منصوب شود.

يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ ...

ای داود! همانا ما تو را در زمین جانشین قرار دادیم، پس میان مردم به حق داوری کن و از هواها و هوس‌ها پیروی نکن. (ص/۲۶)

* خداوند تدبیر امور بندگانش را به انبیا سپرده است.

* تدبیر امور مردم، حق خداست که به هر کس بخواهد واگذار می‌کند.

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ

ولی و سرپرست شما، تنها خداوند و پیامبرش و مؤمنانی هستند که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند. (مائده/ ۵۵)

* هرگونه ولایت و حکومت که از طریق خدا و رسول و امام نباشد، باطل است.

* ولایت‌ها در طول یکدیگرند، نه در عرض یکدیگر. ولایت بر مسلمانان، ابتدا از آن خداوند است، سپس پیامبر، آنگاه امام.

۲.۲. قاعده مساوات (عدم تبعیض)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ

أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ... (حجرات/ ۱۳)

ای مردم! ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا، با تقواترین شماست.

* قرآن، تمام تبعیض‌های نژادی، حزبی، قومی، قبیله‌ای، اقلیمی، اقتصادی، فکری، فرهنگی، اجتماعی و نظامی را مردود می‌شمارد و ملاک فضیلت را تقوا می‌داند.

۲.۳. قاعده تقیه

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً... (آل عمران/۲۸)

نباید اهل ایمان، بجای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود برگزینند و هر کس چنین کند نزد خدا هیچ ارزشی ندارد، مگر آنکه از کفار پروا و تقیه کنید (وبه خاطر هدف‌های مهم‌تر، موقتاً با آنها مدارا کنید).

* تقیه، برای حفظ دین است. مبدا به بهانه‌ی تقیه، جذب کفار شوید و از نام تقیه سوء استفاده کنید.

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ... (نحل/۱۰۶)

کسی که بعد از ایمان به خدا کافر (و مرتد) شود، نه آنکه او را به زور وادار کرده‌اند (که با زبان اظهار کفر کند) در حالی که قلبش به ایمان خویش مطمئن است...

* وظیفه‌ی انسان در حال اکراه تغییر می‌کند.

وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ...
و مردی با ایمان از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می‌داشت گفت: «آیا می‌خواهید مردی را که می‌گوید: پروردگار من خداوند است بکشید؟! (غافر/۲۸)

* کار کردن در دستگاه ظلم، برای انجام مأموریتی مهم‌تر مانعی ندارد.

* گاهی تقیه و کتمان عقیده برای انجام کارهای مهم و اهداف بالاتر لازم است.

۲.۴. قاعده نفی سبیل

... وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (نساء/۱۴۱)

... و خداوند هرگز راهی برای سلطه‌ی کفار بر مسلمانان قرار نداده است.

* باید کاری کرد که کفار از سلطه بر مؤمنان برای همیشه مأیوس شوند.

* هر طرح، تفاهم نامه و قراردادی که راه نفوذ کفار بر مسلمانان را باز کند حرام است. مسلمانان باید در تمام جهات سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی از استقلال کامل برخوردار باشند.

۲.۵. قاعده نفی کمک به تجاوزگر

تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ
الْعِقَابِ (مائده/۲)

در انجام نیکی‌ها و دوری از ناپاکی‌ها یکدیگر را یاری دهید و هرگز در گناه و ستم، به هم یاری نرسانید، و از خداوند پروا کنید که همانا خداوند، سخت کیفر است.
* حکومت و جامعه‌ی اسلامی، باید در صحنه‌ی بین‌الملل، از مظلوم و کارهای خیر حمایت کرده و ظالم و بدی‌ها را محکوم کند.

وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا
تُنصَرُونَ (هود/۱۱۳)

و به ستمگران تمایل و تکیه نکنید که آتش (عذاب) شما را فرا می‌گیرد و (در این صورت) برای شما در برابر خداوند، هیچ دوست و سرپرستی نیست، پس (از هیچ ناحیه‌ای) مورد کمک قرار نخواهید گرفت.
* هرگونه تمایل و اعتماد به ستمگران داخلی و خارجی، ممنوع است.

۳. قواعد عرصه اجتماعی

۳.۱. قاعده عدالت

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ
در حقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از
کار زشت و ناپسند و ستم باز می‌دارد. (نحل/۹۰)

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا
بِالْعَدْلِ... (نساء/۵۸)

همانا خداوند فرمانتان می‌دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید و هرگاه میان مردم داوری کردید، به عدل حکم کنید.

* وظیفه حکومت برقراری عدالت در جامعه و نفی ظلم و تبعیض است.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...
 همانا ما پیامبرانمان را با معجزات و دلایل آشکار فرستادیم و همراه آنان کتاب
 (آسمانی) و وسیله سنجش فروفرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند... (حدید / ۲۵)

* عدالت واقعی در سایه قانون و رهبر الهی است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ
 وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوْا
 أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (نساء / ۱۳۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برپادارنده‌ی عدالت باشید و برای خدا گواهی
 دهید، گرچه به ضرر خودتان یا والدین و بستگان باشد. اگر (یکی از طرفین دعوا)
 ثروتمند یا فقیر باشد، پس خدا به آنان سزاوارتر است. پس پیرو هوای نفس نباشید
 تا بتوانید به عدالت رفتار کنید. و اگر زبان بیچانید (و به ناحق گواهی دهید) یا (از
 گواهی دادن به حق) اعراض کنید، پس (بدانید که) خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.

* به پاداشتن عدالت در جامعه، لازمه‌ی ایمان است.

* عدالت، حتی نسبت به غیر مسلمان نیز باید مراعات شود. به اقتضای اطلاق «كُونُوا
 قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ»

۳.۲. قاعده وفای به عقود

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ... (مائده / ۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به عقد و پیمان‌ها (ی خود، با خدا و مردم) وفا کنید.

* مسلمانان باید به همه‌ی پیمان‌ها، (با هر کس و هر گروه)، پایبند باشند، قراردادهای
 لفظی، کتبی؛ پیمان‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و یا خانوادگی؛ با قوی یا ضعیف، با
 دوست یا دشمن، با خدا (مثل نذر و عهد) یا مردم، با فرد یا جامعه، با کوچک یا بزرگ،
 با کشورهای منطقه یا قراردادهای بین‌المللی. کلمه‌ی «بِالْعُقُودِ» شامل همه‌ی قراردادها
 می‌شود.



۳.۳. قاعده نفی عسر و حرج

...مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (مائده / ۶)

...خداوند نمی‌خواهد که شما را در تنگی قرار دهد؛ بلکه می‌خواهد شما را پاک کند و نعمتش را بر شما کامل سازد، شاید شما شکرگزار باشید.

* در احکام دین، حرج و دشواری نیست.

... يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ (بقره / ۱۸۵)

خداوند برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد.

* عسر و حرج، واجبات را از دوش انسان برمی‌دارد.

۳.۴. قاعده تعظیم شعایر

وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (حج / ۳۲)

هر کس شعائر خدا را گرامی بدارد، پس این از تقوای دل‌هاست.

* تقوای درونی باید آثار بیرونی هم داشته باشد. هر کس به شعائر الهی بی‌اعتنا باشد، در حقیقت تقوای قلبی او کم است.

وَمَنْ يُعْظِمِ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ... (حج / ۳۰)

هر کس آنچه را خداوند محترم شمرده گرامی بدارد، قطعاً برای او نزد پروردگارش بهتر است.

* آنچه را خداوند محترم داشته، گرامی بداریم. (دستورات الهی را با احترام و عظمت یاد کنیم و در اجرای آنها، با نشاط و حساس باشیم)

۳.۵. قاعده تعاون

... وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ (مائده / ۲)

... و در انجام نیکی‌ها و دوری از ناپاکی‌ها یکدیگر را یاری دهید و هرگز در گناه و ستم، به هم یاری نرسانید.

* برای رشد فضایل در جامعه، باید زمینه‌ها را آماده و برای رسیدن به آن تعاون داشت.

۳.۶. قاعده جُبَّ (آمرزش گذشته)

قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ
(ای پیامبر!) به کافران بگو: اگر (از انحراف و عملکردهای ناپسند) دست بردارند،
گذشته‌ی آنان بخشوده می‌شود و اگر (به روش سابق خود) برگردند، به تحقیق سنت
الهی در برخورد با گذشتگان، (درباره‌ی آنان نیز) جاری است. (انفال / ۳۸)

* مسلمان شدن، گناهان و خلاف‌های قبلی را محو می‌کند. چنانکه در حدیث
می‌خوانیم: «الاسلام یَجِبُّ ما قبله»^۱.

۳.۷. قاعده انتخاب اصلح^۲

... قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (زمر / ۹)
... بگو: «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟» تنها خردمندان متذکر
می‌شوند (و پند می‌پذیرند).

* آگاهی و دانش، از معیارهای انتخاب اصلح است.

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا
وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ
بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكُهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (بقره/۲۴۷)
پیامبرشان به آنها گفت: همانا خداوند «طالوت» را برای زمامداری شما مبعوث
(و انتخاب) کرده است، گفتند: چگونه او بر ما حکومت داشته باشد در حالی که ما از او
به فرمانروایی شایسته‌تریم و به او ثروت زیادی داده نشده است؟ پیامبرشان گفت:
خداوند او را بر شما برگزیده و توان علمی و جسمی او را افزون نموده است
و خداوند ملکش (فرماندهی و رهبری) را به هر کس بخواهد می‌بخشد و خداوند
(احسانش) وسیع و (به لیاقت‌ها و توانایی‌های افراد) آگاه است.

۱. مستدرک، ج ۷، ص ۴۴۸.

۲. نک: عباسعلی عمید زنجانی، قواعد فقه (بخش حقوق عمومی)، تهران: سمت، ۱۳۸۶، صص: ۵۱-۵۸.



* قدرت علمی و توانایی جسمی، دو شرط لازم برای زمام‌داری جامعه است.

۴. قواعد عرصه اقتصاد

۴.۱. قاعده سلطنت (مالکیت)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (نساء / ۲۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را در میان خود به باطل نخورید، مگر اینکه تجارتي با رضایت یکدیگر باشد. و خود (و یکدیگر) را نکشید، همانا خداوند نسبت به شما همواره مهربان بوده است.

* مالکیت فردی محترم است و تصرف در اموال دیگران، جز از راه معاملات صحیح و بر اساس رضایت، حرام است.

وَأَثُوا الِيتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا الْحَبِيبَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا (نساء / ۲)

و اموال یتیمان را به آنان (باز) دهید و اموال بد (خودتان) را با اموال خوب (یتیمان) تبدیل نکنید و اموال آنان را با اموال خود نخورید، که این گناهی بزرگ است.

* یتیمان گرچه صغیرند، اما مالکند و اموال یتیمان را باید به آنان پس داد، هرچند خود ندانند یا فراموش کنند.

۴.۲. قاعده احسان

لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (توبه / ۹۱)

بر ناتوانان و بیماران (که نمی‌توانند در جهاد شرکت کنند) و تهیدستانی که چیزی برای خرج کردن (در راه جهاد) نمی‌یابند، ایرادی نیست، به شرط آن که خیرخواه خدا و پیامبرش باشند، (و از آنچه در توان دارند مضایقه نکنند). (زیرا) بر نیکوکاران راه سرزنش و مؤاخذه‌ای نیست و خداوند بخشنده‌ی مهربان است.

* کسانی که خالصانه احسان می‌کنند، اگر کوتاهی کنند، قصورشان قابل بخشش است.

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ (الرَّحْمَنُ/۶۰)
آیا پاداش نیکی (شما) جز نیکی (ما) است.

* پاداش احسان به هر نوع، به هر مقدار، در هر زمان و مکان و نسبت به هر شخصی باید احسان باشد.

۵. قواعد عرصه امنیتی - اجتماعی

۵.۱. قاعده حرمت جان مسلمان

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا... (مائده، ۳۲)

به همین جهت، بر بنی اسرائیل نوشتیم که هر کس انسانی را جز به قصاص یا به کیفر فساد در زمین بکشد پس چنان است که گویی همه‌ی مردم را کشته است، و هر که انسانی را زنده کند (و از مرگ نجات دهد) گویا همه‌ی مردم را زنده کرده است ...

* تجاوز به حقوق یک فرد، تهدید امنیت جامعه است. جان همه‌ی انسان‌ها از هر نژاد و منطقه‌ای که باشند، محترم است. آنان که کارشان نجات جان انسان‌هاست، مانند پزشکان، پرستاران، مأموران آتش‌نشانی، امدادگران، داروسازان و ... قدر خود و ارزش کار خویش را بدانند.

۵.۲. قاعده امان

وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ (توبه / ۶)

و اگر یکی از مشرکان از تو امان و پناه خواست، پس به او پناه بده تا کلام خدا را بشنود، سپس او را به مکان امنش برسان. چرا که آنان گروهی ناآگاهند (و با شنیدن آیات الهی، شاید هدایت شوند).

* به درخواست پناهندگی دشمن برای شناخت افکار اسلامی، پاسخ مثبت دهید.

۵.۳. قاعده صلح

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (انفال / ۶۱)
و اگر (دشمنان) به صلح تمایل داشتند، (تو نیز) تمایل نشان بده و بر خداوند توکل کن، همانا او شنوا و داناست.

* اسلام، جنگ طلب نیست.

إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمْ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا (نساء / ۹۰)

مگر کسانی (از منافقان) که به قومی پیوسته‌اند که میان شما و آن قوم پیمانی است، یا (کسانی که) نزد شما می‌آیند در حالی که سینه‌هاشان از جنگ با شما یا قوم خودشان به تنگ آمده است (و اصلاً حال جنگ با هیچ طرفی را ندارند و این بی‌حوصلگی آنها لطف خداست) زیرا اگر خداوند می‌خواست آنان را بر شما مسلط می‌کرد و آنان با شما مقاتله می‌کردند. پس اگر آنان از شما کنار گرفته و با شما نجنگیدند و پیشنهاد صلح و سازش دادند، خداوند برای شما راهی برای تعرض و جنگ با آنان قرار نداده است.

* در جنگ‌ها، متعرض کسانی که اعلام بی‌طرفی می‌کنند، نشوید.

* به انگیزه‌های صلح طلبانه و تقاضای آتش بس، احترام بگذارید. چون در اسلام، صلح اصل است و جنگ، در صورت ضرورت مجوز دارد.

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (ممتحنه / ۸)

خداوند شما را از نیکی و عدل نسبت به کسانی که با شما به خاطر دین جنگ نکرده و شما را از خانه‌هایتان بیرون ننموده‌اند منع نمی‌کند. همانا خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

* حساب کفار بی‌آزار از کفار آزارسان جداست.



فصل سوم:

سیاست خارجی و روابط بین الملل



فصل سوم:

سیاست خارجی و روابط بین الملل

درآمد

در علم سیاست، اصطلاحاتی از قبیل روابط بین الملل، سیاست بین الملل و سیاست خارجی به طور قابل ملاحظه‌ای از یکدیگر تمییز داده می‌شوند. بر این اساس، «سیاست خارجی» به مجموعه‌ای از اقدامات، خط مشی‌ها، اصول، اهداف و ابزارها اطلاق می‌گردد که یک دولت در قبال محیط خارج و تحت تاثیر شرایط داخلی در راستای منافع نظام سیاسی حاکم در پیش می‌گیرد. «روابط بین الملل» بر روابط بین دولت‌ها، گروه‌ها و افراد ممالک مختلف و همچنین شکل‌های دولتی و غیردولتی کنش متقابل اعضای جوامع مختلف، اطلاق می‌گردد. روابط بین الملل در این معنا، شامل تجزیه و تحلیل سیاست خارجی یا فراگردهای سیاسی بین ملت‌ها و دولت‌ها اعم از سیاسی، تجاری، فرهنگی و ارتباطی به مفهوم کلی می‌باشد. با این اجمال، تمایز کلیدی در تعریف سیاست خارجی در رسمی بودن امر سیاست است که اولاً ناظر بر هدایت از ناحیه حکومت بوده و درثانی، از روابط گروه‌ها و افرادی که غیر رسمی هستند، متمایز می‌گردد.^۱

۱. هوشنگ مقتدر، سیاست بین الملل و سیاست خارجی، تهران: مفهرس، ۱۳۷۰، صص: ۱۰۳-۱۰۴؛ کی. جی. هالستی، مبانی تحلیل سیاست بین الملل، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل، ۱۳۷۳، صص: ۳۱-۳۳؛ علی اصغر کاظمی، روابط بین الملل در تئوری و در عمل، تهران: قومس، ۱۳۷۲، صص: ۴۱-۵۱؛ هانس جی. مورگنتا، سیاست میان ملت‌ها (تلاش در راه قدرت و صلح)، ترجمه حمیرا مشیرزاده، ۱۳۷۴، صص: ۲۷-۳۹.

در این فصل از نوشتار حاضر تلاش شده است از منظر قرآن به «سیاست خارجی و روابط بین الملل» پرداخته شود. در این رابطه، توجه به چند نکته حائز اهمیت است: اول آنکه، نگاه قرآنی به سیاست خارجی و روابط بین الملل مستلزم نگاهی سیستماتیک به مکتب اسلام است؛ چرا که عمده مباحثی که در فصل اول به آن اشاره شد به گونه‌ای حاکم بر این فصل است.

دوم آنکه، برخی از مسائل نظیر قدرت، امنیت، اخلاق جنگی،... که تا حدودی وجهه بین‌المللی آن پررنگ است؛ از آن رو که پیوند سیستماتیک با سیاست داخلی و بعضاً فقه سیاسی دارند، در ذیل فصل سیاست داخلی مورد تدقیق قرار گرفته‌اند و برای جلوگیری از تکرار، از ذکر مجدد آنها اجتناب شده است.

سوم آنکه، در نگاه قرآنی به سیاست خارجی و روابط بین‌الملل به نظر می‌رسد، تعریف متداول آکادمیک از این دو مفهوم که مبتنی بر نگرشی ناسوتی و زمینی است به حاشیه رفته و بجای آن صبغه اعتقادی مبتنی بر امت غلبه دارد.

الف) سیاست خارجی

۱. اصول سیاسی

۱.۱. اصل مسالمت

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ... (آل عمران / ۶۴)

بگو: ای اهل کتاب! به سوی سخنی بیابید که میان ما و شما مشترک است. جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را بجای خدا ارباب نگیرد....

* مسلمانان، بر سر مشترکات، با اهل کتاب به تفاهم و توافق می‌رسند.

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْتَحِ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (انفال / ۶۱)
و اگر (دشمنان) به صلح تمایل داشتند، (تو نیز) تمایل نشان بده و بر خداوند توکل کن، همانا او شنوا و داناست.

حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر می‌نویسد: «لا تدفعنَّ صلحاً دعاك اليه عدوك و لله فيه رضا فانَّ في الصلح دعة لجنودك و راحة من همومك و أمناً لبلادك و لكن الحدركل الحدرك من عدوك بعد صلحه، فان العدو ربما قارب ليتغفل» صلح پیشنهادی دشمن را رد مکن، ولی پس از صلح هوشیار باش و از نیرنگ دشمن برحذر باش، چون گاهی نزدیکی دشمن، برای غافلگیر کردن است^۱.

* مسلمانان باید در اوج قدرت، تقاضای صلح و مسالمت را بپذیرند.

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۱.۲. اصل دعوت

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...
(ای پیامبر! مردم را) با حکمت (و گفتار منطقی) و پند نیکو، به راه پروردگارت بخوان
و (با مخالفان) به شیوه‌ای که نیکوتر است جدال و گفتگو کن.. (نحل / ۱۲۵)

* وظیفه مؤمنان، دعوت دیگران به اسلام است.

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا (فصلت/ ۳۳)
و کیست خوش سخن‌تر از کسی که (مردم را) به سوی خداوند دعوت کند و (خود
نیز) عمل شایسته انجام دهد.

* دعوت دیگران به سوی خدا، باید با قول نیکو و عمل صالح باشد.

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي (يوسف / ۱۰۸)
(ای پیامبر!) بگو: این راه من است. من و هرکس پیروی‌ام کرد، با بصیرت به سوی
خدا دعوت می‌کنیم.

* پیروان پیامبر، باید با بصیرت و آگاهی مردم را به سوی خدا دعوت کنند.

فَلْيَدْلِكْ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ
وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ... (شوری / ۱۵)

پس (ای پیامبر) به خاطر آن (که اهل کتاب دچار شک و تردید یا عناد و لجاجت با تو
هستند، آنان را به راه حق) دعوت کن و بر آن پایداری نما آن گونه که فرمان یافته‌ای
و خواسته‌های آنان را پیروی مکن و (به آنان) بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده
است ایمان دارم و فرمان یافته‌ام تا میان شما به عدالت حکم کنم...

* باید به اصول دعوت خود پایبند بود و بر خواسته‌های نامشروع دیگران تسلیم نشد.

۱.۳. اصل تالیف قلوب

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ
وَالْعَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (توبه / ۶۰)

همانا صدقات (زکات)، برای نیازمندان و درمانده‌گان و کارگزاران زکات و جلب دلها و
آزادی بردگان و ادای بدهی بدهکاران و (هزینه‌ی جهاد) در راه خدا و تأمین در راه
مانده است، این دستور، فرمانی است از جانب خدا و خداوند، دانا و حکیم است.

«مؤلفه قلوبهم»، آنانند که زمینه‌ای برای گرایش به اسلام ندارند و با مصرف بخشی از زکات، می‌توان قلوب آنان را جذب کرد. البته پرداخت زکات برای تألیف قلوب، به مفهوم ایمان آوردن پولی نیست، بلکه زمینه‌سازی برای آموزش و سپس معرفت و ایمان است. چنانکه در روایت آمده است: «یتألفهم و یعلمهم کی ما یعرفوا»^۱

* از وظایف دولت اسلامی آن است که برای جذب دلها هزینه کند.^۲

۱.۴. اصل نفی ولایت کافران بر مسلمانان^۳

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ.. (مائده / ۵۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهودیان و مسیحیان را سرپرست و یاور نگیرید، (زیرا) بعضی از آنان یار و یاور بعض دیگرند و هر کس از شما که آنان را ولی خود قرار دهد پس قطعاً از آنان است.

* وقتی یاری گرفتن از کفار مورد نهی قرآن است، قطعاً در روابط و سیاست خارجی، پذیرش ولایت و سلطه‌ی اهل کتاب و کفار ممنوع است.

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً... (آل عمران / ۲۸)

نباید اهل ایمان، بجای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود برگزینند و هر کس چنین کند نزد خدا هیچ ارزشی ندارد، مگر آنکه از کفار پروا و تقیه کنید (وبه خاطر هدف‌های مهم‌تر، موقتاً با آنها مدارا کنید).

* پذیرش ولایت کفار از سوی مؤمنان، ممنوع است. (اگر مسلمانان جهان تنها به این آیه عمل می‌کردند الآن وضع کشورهای اسلامی این چنین نبود.)

* ارتباط سیاسی نباید منجر به سلطه پذیری یا پیوند قلبی با کفار شود.

۱. وسائل، ج ۶، ص ۴.

۲. در اسلام مسائلی همچون هدیه، سوغات و اطعام، به عنوان اهرمی جهت جذب قلوب مطرح شده است.

۳. لازم به ذکر است قاعده نفی سبیل و آیه مربوطه که در بخش قواعد سیاسی به آن اشاره شد، در رابطه با این موضوع نیز حاکم است.

۱.۵. اصل تویی و تبری

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ ثُلُثُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ... (ممتحنه/۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خود را دوست نگیرید. شما با آنان طرح دوستی می‌افکنید، در حالی که آنان نسبت به حقی که برای شما آمده است، کفرورزیده‌اند.

* جامعه ایمانی حق ندارد با دشمنان خدا، رابطه دوستانه و صمیمانه داشته باشد.

* در سیاست خارجی، برقراری رابطه و قطع آن باید بر اساس ملاک‌های دینی باشد.

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ... (فتح / ۲۹)

محمد، رسول خداست و کسانی که با او هستند، بر کفار، سخت و در میان خودشان مهربانند. ...

* مسلمانان باید در برابر دشمن؛ قاطعیت، صلابت و شدت داشته و در برابر مؤمنان؛ رأفت، رحمت و عطف داشته باشند.

إِنَّمَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ... (ممتحنه / ۹)

جز این نیست که خداوند شما را از دوستی ورزیدن با کسانی نهی می‌کند که به خاطر دین با شما جنگیده و شما را از سرزمین خود بیرون رانده‌اند و یا در اخراج شما همدستی کرده‌اند.

* به اسم نوع دوستی و انسان دوستی، مسالمت با کفار حربی ممنوع است.

الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيْبَتُهُمْ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا (نساء / ۱۳۹)

آنان که کافران را بجای مؤمنان، سرپرست و دوست خود می‌گیرند آیا عزت را نزد آنان می‌جویند؟ همانا عزت به تمامی از آن خداست.

* در سیاست خارجی، به جای گسترش روابط با کشورهای کفر، در فکر برقراری روابط با کشورهای اسلامی باشیم.

۱.۶. اصل حل مسالمت‌آمیز اختلافات

وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ (بقره / ۲۲۴)

برای نیکی کردن و پروا داشتن و اصلاح بین مردم، خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار ندهید.

* حتی سوگند، نباید مانع انجام کار نیک و اصلاح میان مردم قرار گیرد.

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ...
در بسیاری از (جلسات و) سخنان درگوشی آنان، خیری نیست، مگر (سخن) کسی که به صدقه یا کار نیک یا اصلاح و آشتی میان مردم فرمان دهد. (نساء / ۱۱۴)

* گاهی آشتی دادن مردم، ایجاب می‌کند که با هر یک از طرفین، مخفیانه گفتگو کنیم.

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (حجرات / ۹)

و اگر دو گروه از مؤمنان به نزاع و جنگ پرداختند، میان آنان صلح و آشتی برقرار کنید. سپس اگر یکی از دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، با متجاوز بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد. پس اگر متجاوز بازگشت (و دست از تجاوز برداشت)، میان آن دو گروه به عدالت صلح برقرار کنید و عدالت ورزید که خدا عدالت‌پیشگان را دوست دارد.

* برای آشتی دادن و برقراری صلح میان مسلمانان، باید با سرعت اقدام کرد.

* در مرحله‌ی درگیری که متجاوز معلوم نیست، باید تلاش برای خاموش کردن اصل فتنه و ایجاد صلح باشد، ولی در مرحله‌ی بعد که متجاوز و یاغی شناخته شد، صلح باید در جهت دفاع از مظلوم و گرفتن حق او از ظالم باشد. «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ»

۱.۷. اصل استکبارستیزی و استضعاف زدایی

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ... يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ (سبأ / ۳۱)

و کسانی که کافر شدند گفتند: ما نه به این قرآن و نه به آن (کتابی) که پیش از آن بوده است، هرگز ایمان نخواهیم آورد. ... کسانی که ضعیف نگاه داشته شده‌اند (زیر دستان) به مستکبران می‌گویند: اگر شما نبودید، حتماً ما مؤمن بودیم.

* مستضعفانی که پیرو مستکبرانند نیز مورد مؤاخذه قرار خواهند گرفت.

۱.۸. اصل ظلم ستیزی

لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ (بقره / ۲۷۹)

نه ستم کنید و نه بر شما ستم شود.

* سلطه پذیری و سلطه گری هر دو محکوم است، نه ظلم بینید و نه ظلم روا دارید.

وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ (هود / ۱۱۳)

و به ستمگران تمایل و تکیه نکنید که آتش (عذاب) شما را فرا می‌گیرد و (در این صورت) برای شما در برابر خداوند، هیچ دوست و سرپرستی نیست، پس (از هیچ ناحیه‌ای) مورد کمک قرار نخواهید گرفت.

* هرگونه تمایل و اعتماد به ستمگران داخلی و خارجی، ممنوع است.

۲. اصول حقوقی

۲.۱. اصول حقوق بشر (حق حیات، حق وطن و...)

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا...

و کسی را که خداوند، (قتل او را) حرام کرده است نکشید، مگر به حق. و هر کس مظلوم کشته شود، قطعاً برای ولی او تسلط (بر قاتل) قرار داده‌ایم... (اسراء / ۳۳)

* هر انسانی حق حیات دارد، غیر مسلمانی هم که با مسلمانان سر جنگ نداشته باشد، مصونیت جانی و مالی دارد.

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (اسراء / ۷۰)

و همانا فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب‌ها) حمل کردیم و از چیزهای پاکیزه روزی‌شان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم.

* نسل انسان مورد کرامت و برتری و گرامیداشت است.

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ (بقره / ۸۴)

و هنگامی که از شما پیمان گرفتیم، خونهای یکدیگر را نریزید و همدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید، پس شما (به این پیمان) اقرار کردید و خود بر آن گواه هستید.
* علاقه به وطن، یک حق فطری و طبیعی است و سلب این حق، ظلم آشکار است.

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا... (مائده / ۳۲)

به همین جهت، بر بنی اسرائیل نوشتیم که هر کس انسانی را جز به قصاص یا به کیفر فساد در زمین بکشد پس چنان است که گویی همه‌ی مردم را کشته است، و هر که انسانی را زنده کند (و از مرگ نجات دهد) گویا همه‌ی مردم را زنده کرده است...
* جان همه‌ی انسان از هر نژاد و منطقه‌ای که باشند، محترم است.

۲.۲. اصل وفای به تعهدات بین‌المللی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ... (مائده / ۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به عقد و پیمان‌های خود، با خدا و مردم وفا کنید.
* مسلمانان باید به همه‌ی پیمان‌ها، (با هر کس و هر گروه)، پایبند باشند، چه قراردادهای لفظی، کتبی؛ پیمان‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و یا خانوادگی؛ با قوی یا ضعیف، با دوست یا دشمن، با خدا (مثل نذر و عهد) یا مردم، با فرد یا جامعه، با کوچک یا بزرگ، با کشورهای منطقه یا قراردادهای بین‌المللی. کلمه‌ی «العقود» شامل همه‌ی قراردادها می‌شود. «أوفوا بالعقود»

الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ (انفال / ۵۶)

(بدترین جنبنندگان نزد خداوند)، آنانند که از ایشان پیمان گرفته‌ای، سپس پیمان خود را در هر بار می‌شکنند و (در وفاداری و حفظ پیمان)، اهل تقوا و پروا نیستند.
* مسلمانان می‌توانند با کفار پیمان ببندند، چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله پیمان‌های متعددی با کفار بست، هرچند بعضی از آنان متعهد نباشند.
* پیمان شکنی دلیل بر پیمان نبستن مجدد نیست.

وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ (انفال/۵۸)
و اگر خوف آن داشتی که گروهی (در پیمان) خیانت کنند، تو نیز عهدشان را به سوی آنان بیانداز (و آن را لغو کن، یا به آنان اعلام کن که همانند خودشان عمل‌خواهی کرد). همانا خداوند خائنان را دوست ندارد.

* اسلام به قراردادهای و معاهداتش پایبند است و تا احتمال خیانتی نباشد، وفا لازم است.

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (توبه/۴)

مگر کسانی از مشرکان که با آنان پیمان بسته‌اید و چیزی از تعهدات خود نسبت به شما فروگذار نکرده‌اند و کسی را در برابر شما یاری نداده‌اند، پس پیمانشان را تا پایان مدتشان نگهدارید (و وفادار باشید)، که همانا خداوند، اهل تقوا را دوست دارد.

* آنان که به پیمان‌ها احترام می‌گذارند، پیمانشان محترم است.

* وفا به پیمان لازم است، گرچه با مشرکان باشد.

... وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (انفال/۷۲)

... و اگر (مؤمنان) تحت فشار، برای حفظ دینشان از شما یاری طلب کردند، بر شماست که یاریشان کنید، مگر در برابر قومی که میان شما و آنان پیمان (ترک) مخاصمه است، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

* در روابط با دیگران باید اهم و مهم در نظر گرفته شود. مادامی که کفار به پیمان‌های خود با مسلمانان پایبند هستند، نمی‌توان برای حمایت مسلمانان زیر سلطه‌ی آنان اقدامی کرد. «الّا علی قوم بینکم و بینهم میثاق»^۱

۱. مصادیق دیگری از مضمون «اصل وفای به تعهدات بین المللی» آیات زیر آمده است: نساء/۱۵۴؛ مریم/۵۴ و ۵۵؛ بقره/۱۷۷؛ نساء/۹۰؛ توبه/۱۱۴؛ یوسف/۸۰؛ نساء/۹۲؛ طه/۵۸-۶۰؛ مؤمنون/۸؛ رعد/۲۰؛ اسراء/۳۴.

۲.۳. اصل مقابله به مثل

... وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (بقره/۱۹۱)

و نزد مسجدالحرام با آنها جنگ نکنید، مگر آنکه آنها در آنجا با شما بجنگند، پس اگر با شما جنگ کردند، آنها را (در آنجا) به قتل برسانید. چنین است جزای کافران.

* مقابله به مثل با دشمن در مواردی لازم است.

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ
و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید ولی از حد تجاوز نکنید، که خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد. (بقره/۱۹۰)

* دفاع و مقابله به مثل، از حقوق انسانی است. اگر کسی با ما جنگید ما هم با او می‌جنگیم.

فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ... (بقره / ۱۹۴)
وهرکس به شما تجاوز کرد، به مانند آن تجاوز، بر او تعدی کنید ...

* اسلام، دین تجاوز و تعدی نیست، ولی تعدی و تجاوز دیگران را نیز نمی‌پذیرد.

* سیستم قانون‌گذاری باید به نحوی باشد که موجب یأس مسلمانان و جرأت کفار نگردد و اصل مقابله به مثل به همین خاطر است.

وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَاةً فَاتَّبِعْهُم مَّا كُنْتُمْ عَلَيْهِمْ عَلَيْهِ سِوَاءٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ (انفال / ۵۸)
و اگر خوف آن داشتی که گروهی (در پیمان) خیانت کنند، تو نیز عهدشان را به سوی آنان بیانداز (و آن را لغو کن، یا به آنان اعلام کن که همانند خودشان عمل‌خواهی کرد.) همانا خداوند خائنان را دوست ندارد.

* اسلام به معاهدات خود پایبند است و تا احتمال خیانتی نباشد، وفا لازم است.

* لغو قرار داد از روی مقابله به مثل، عادلانه است.

وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ (نحل / ۱۲۶)
و اگر عقوبت می‌کنید، چنان عقوبت کنید که شما را بدان عقوبت کردند و البته اگر صبر و شکیبایی کنید قطعاً صبر برای صابران بهتر است.

* مقابله به مثل، حقّ طبیعی و الهی است.

۲.۴. اصل قبول پناهندگی

وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ...
و اگر یکی از مشرکان از تو امان و پناه خواست، پس به او پناه بده تا کلام خدا را بشنود، سپس او را به مکان امنش برسان. چرا که آنان گروهی ناآگاهند (و با شنیدن آیات الهی، شاید هدایت شوند). (توبه/۶)

* به درخواست پناهندگی دشمن برای شناخت افکار اسلامی، پاسخ مثبت دهید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ
فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ... (ممتحنه/۱۰)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه زنان مؤمن (از شوهر کافر جدا شده) هجرت کنان نزد شما آمدند، آنان را (از نظر ایمان) آزمایش کنید و خداوند به ایمان آنان آگاه‌تر است. پس اگر آنان را مؤمن تشخیص دادید، به سوی کفار باز نگردانید...

* پذیرفتن پناهنده، در اسلام مورد پذیرش است، به شرط آنکه افراد آزمایش شوند.

۳. اصول امنیتی

۳.۱. اصل دفاع از سرزمین‌ها و منافع مسلمانان

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ...
 شما را چه شده که در راه خدا و (در راه نجات) مردان و زنان و کودکان مستضعف
 نمی‌جنگید... (نساء / ۷۵)

* مسلمانان باید نسبت به هم، غیرت و تعصب مکتبی داشته باشند و در برابر ناله‌ها و
 استغاثه‌ها بی تفاوت نباشند.

* از اهداف جهاد اسلامی، تلاش برای رهایی مستضعفان از سلطه ستمگران است.

۳.۲. اصل احتیاط در برخورد با دشمنان

وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ... (بقره / ۱۲۰)
 (ای پیامبر!) هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد تا (آنکه تسلیم خواسته
 آنان شوی و) از آئین آنان پیروی کنی.

* دشمن، به کم راضی نیست. فقط با سقوط کامل و محو مکتب و متلاشی شدن
 اهداف شما راضی می‌شود.

* رابطه با اهل کتاب نباید به قیمت صرف نظر کردن از اصول باشد. جذب دیگران
 آری، ولی عقب نشینی از اصول هرگز.

وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ
 گروهی از اهل کتاب دوست دارند که شما را گمراه کنند، ولی جز خودشان را گمراه
 نمی‌کنند و (این را) نمی‌فهمند. (آل عمران / ۶۹)

* شناخت دشمن و برنامه‌های او، لازمه‌ی درامان ماندن از آسیب‌های احتمالی است.

۳.۳. اصل آمادگی برای مقابله با دشمن

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...
 و برای (آمادگی مقابله با) دشمنان، هرچه می‌توانید از نیرو و از اسبان سواری فراهم
 کنید تا دشمن خدا و دشمن خودتان و نیز (دشمنانی) غیر از اینان را که شما آنان را
 نمی‌شناسید، ولی خداوند آنها را می‌شناسد، به وسیله آن بترسانید... (أنفال / ۶۰)

* قدرت نظامی مسلمانان باید به گونه‌ای باشد که دشمن از حمله و هجوم آنان بترسد.

(ب) روابط بین الملل

۱. تنظیم روابط بر مبنای عدالت^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ... (مائده/۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا با تمام وجود قیام کنید و به انصاف و عدالت گواهی دهید و هرگز دشمنی با قومی، شما را به بی‌عدالتی وادار نکند. به عدالت رفتار کنید که به تقوا نزدیکتر است...

* در روابط داخلی و خارجی؛ حتی نسبت به دشمنان هم عادل باشیم.

لَا يَنهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (ممتحنه/۸)

خداوند شما را از نیکی و عدل نسبت به کسانی که با شما به خاطر دین جنگ نکرده و شما را از خانه‌هایتان بیرون ننموده‌اند منع نمی‌کند. همانا خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.

کافران دو دسته‌اند، گروهی درصدد دشمنی و توطئه علیه مسلمانانند که در آیات قبل فرمود: چرا با آنان اظهار دوستی می‌کنید، از آنان برائت بجوئید که خدا برای شما کافی است. اما یک دسته از کفار، علیه شما اقدامی نکرده و در صدد توطئه نیستند، این آیه می‌فرماید: با آنان به نیکی رفتار کنید و برقراری رابطه با آنان منعی ندارد.

سیاست خارجی اسلام بر اساس جذب و جلب دیگران است و این امر از طرق زیر قابل دستیابی است:

۱. نیکی. «تَبَرُّوهُمْ» با آنان نیکی کنید.

۲. عدالت. «تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ» نسبت به آنان قسط و عدالت داشته باشند.

۱. این بخش، متأثر از کتاب «اسلام و روابط بین الملل» بوده است. برای مطالعه بیشتر نک: عبدالله جوادی

آملی، اسلام و روابط بین الملل، قم: اسراء: ۱۳۸۸.

۳. مهلت تحقیق. « وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ »^۱ اگر یکی از آنان مهلت خواست، به او مهلت بدهید تا کلام خدا را بشنود.
۴. قبول پیشنهاد صلح. « وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا »^۲ اگر برای زندگی مسالمت‌آمیز آغوش باز کردند، پیشنهاد صلح آنان را بپذیر.
۵. کمک مالی. « وَالْمَوْلَاقَةَ فُلُوهُمْ »^۳ سهمی از زکات برای الفت با آنان مصرف شود.
۶. محترم شمردن پیمان‌های آنان.
- بر اساس این آیه، کفار غیر حربی که بنای جنگ با مسلمانان را ندارند و در حکومت اسلامی زندگی می‌کنند، از حقوق و عدالت اجتماعی برخوردارند.
- * اسلام، دین نیکی و عدالت است، حتی نسبت به کفار.

سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْالُونَ لِّلسُّحْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (مائده/۴۲)

آنان برای دروغ سازی به دقت گوش می‌دهند و همواره مال حرام (رشوه و ربا) می‌خورند، پس اگر (برای داوری) نزد تو آمدند، یا میانشان داوری کن یا از آنان روی بگردان و اگر از آنان روی بگردانی، هرگز زیانی به تو نخواهند رساند. و اگر داوری کنی، میانشان به قسط و عدل قضاوت کن، همانا خداوند دادگران را دوست دارد.

- * همزیستی مسلمانان با اهل کتاب مدینه، تا حدی بود که برخی از آنان برای قضاوت، نزد پیامبر اسلام می‌آمدند.
- * عدالت، همیشه و همه جا، یک ارزش خداپسندانه است.

۱. توبه / ۶.

۲. انفال / ۶۱.

۳. توبه / ۶۰.

۲. وحدت و همزیستی مسالمت آمیز

۲.۱. در حوزه کشورهای اسلامی

وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا... (آل عمران / ۱۰۳)

وهمگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که دشمنان یکدیگر بودید، پس خداوند میان دلهایتان الفت انداخت و در سایه نعمت او برادران یکدیگر شدید...

* وحدت مسلمانان و دوری از تفرقه، یک وظیفه‌ی الهی است.

* محور وحدت مسلمانان باید دین خدا باشد، نه نژاد، زبان، ملیت و

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً... (بقره / ۲۰۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همگی در صلح و آشتی درآئید...

* برقراری صلح، وظیفه‌ی همه مسلمانان است. «كَافَّةً»

* شیطان، دشمن صلح و وحدت است و همه‌ی ندهای تفرقه‌انگیز، بلندگوهای شیطانی

هستند. « ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ »

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ... (حجرات / ۱۰)

همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند، پس میان برادران خود، (در صورت اختلاف و نزاع) صلح و آشتی برقرار کنید.

* جلوگیری از نزاع و اقدام برای اصلاح و برقراری صلح، وظیفه‌ی همه مسلمانان است، نه گروهی خاص.

۲.۲. در حوزه پیروان ادیان توحیدی

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي
أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (عنکبوت / ۴۶)

و با اهل کتاب جز با بهترین شیوه مجادله نکنید، مگر ستمگران از آنان، و (به آنان) بگویید: ما به آنچه (از سوی خدا) بر ما و شما نازل شده ایمان داریم، و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم او هستیم.

* تبادل نظر و گفتگو میان مکتب‌ها، فرهنگ‌ها و امت‌ها مورد قبول اسلام است.

وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا (احزاب/۲۶)

و خداوند کسانی از اهل کتاب (یهودیان) را که از مشرکان عرب پشتیبانی می‌کردند، از برج و قلعه‌های مرتفعشان پایین کشید و در دل‌های آنان ترس و وحشت افکند، (که در نتیجه شما مسلمانان) گروهی (از آنان) را کشتید و گروهی را اسیر کردید.

* همزیستی مسالمت‌آمیز با اهل کتاب، تا زمانی است که آنان یاور مخالفان نباشند.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ... (حج/۱۷)

همانا خداوند در قیامت، میان مؤمنان (مسلمانان) و یهودیان و صابئین و نصاری و مجوس و مشرکان، داوری کرده و حق را از باطل جدا خواهد نمود...

* دعوت به اسلام و مجادله نیکو لازم است، ولی توقع پایان یافتن اختلافات ادیان را در دنیا نداشته باشید. در دنیا همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشید تا در قیامت خداوند فیصله دهد.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ... (آل عمران/۶۴)

بگو: ای اهل کتاب! به سوی سخنی بیابید که میان ما و شما مشترک است. جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را بجای خدا ارباب نگیرد ...

* مسلمانان باید در دعوت به وحدت، پیش قدم باشند.

وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ (مؤمنون/۵۲)

و این امت شما امت واحدی است، و من پروردگار شما هستم؛ پس، از من پروا کنید.

* در جهان‌بینی الهی، تمام امت‌ها یک امت هستند، زیرا:

الف) اصول دعوت همه‌ی پیامبران الهی یکی است.

ب) نیازهای فطری و روحی و جسمی مردم یکی است.

ج) خالق و پروردگار همه یکی است.^۱

۲.۲.۱. وحدت بر مبنای توحید

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ (انبیاء/ ۲۵)
و پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به او وحی کردیم که معبودی جز من نیست، پس (تنها) مرا بپرستید.
* توحید در رأس برنامه همه‌ی انبیای الهی بوده است.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ... (آل عمران/ ۶۴)
بگو: ای اهل کتاب! به سوی سخنی بیابید که میان ما و شما مشترک است. جز آنکه خداوند را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را بجای خدا ارباب نگیرند...

* اطاعت بی‌چون و چرا از دیگر انسان‌ها، نشانه‌ی پذیرش نوعی ربوبیت برای آنها و یک نوع عبودیت برای ماست. در حالی که همه‌ی انسان‌ها با یکدیگر مساوی هستند.

اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ... (توبه/ ۳۱)
(اهل کتاب)، دانشمندان و راهبان خود و مسیح فرزند مریم را به جای خداوند به خدائی گرفتند...

* انسان‌پرستی به هر شکل، شرک است. هیچ شخص و شخصیتی نباید بت شود.

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ...
پس با گرایش به حق به این دین روی بیاور، (این) فطرت الهی است که خداوند مردم را بر اساس آن آفریده است... (روم/ ۳۰)

* انسان فطرتاً خداگرا و طرفدار حق است. وحدت جهانی بر اساس فطرت واحد بشری امکان پذیر است.

۱. مصادیق دیگری از مضمون «وحدت و همزیستی عادلانه در حوزه پیروان ادیان توحیدی» در آیات زیر آمده است: بقره/ ۶۲، ۸۳، ۸۹، ۹۱ و ۲۸۵؛ عنکبوت/ ۴۶؛ صافات/ ۳۴-۳۸؛ نساء/ ۴۷؛ نوح/ ۲۶ و ۲۷؛ انعام/ ۹۲؛ نساء/ ۱۳۶.

۳. روابط دیپلماتیک

۳.۱. هیات‌های دیپلماتیک

لَا يَغْرَتُكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ (آل عمران/۱۹۶)

رفت و آمد کفار در شهرها تو را فریب ندهد.

* اعزام هیات‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی از سوی دشمن، شما را فریب ندهد.

۳.۲. همکاری‌های بین‌المللی

... وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ

الْعِقَابِ (مائده/۲)

... و در انجام نیکی‌ها و دوری از ناپاکی‌ها یکدیگر را یاری دهید و هرگز در گناه و ستم، به هم یاری نرسانید، و از خداوند پروا کنید که همانا خداوند، سخت کیفر است.

* حکومت اسلامی، باید در صحنه‌ی بین‌المللی، تنها در کارهای خیر و مفید، همکاری و مشارکت کند.

۳.۳. منطقه بین‌المللی مسلمانان

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً

الْعَاكِفِ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ يُظْلَمِ نُذُقُهُ مِن عَذَابٍ أَلِيمٍ (حج/۲۵)

همانا کسانی که کفر ورزیدند و (مؤمنان را) از راه خدا و مسجدالحرامی که آن را برای همه‌ی مردم، ساکنان مکه و یا (مسافران) بادیه‌نشین مساوی قرار دادیم باز می‌دارند (گرفتار قهر ما خواهند بود) و هر کس در مسجدالحرام اراده انحراف و ظلم کند، ما به او عذاب دردناک می‌چشانیم.

* مسجد الحرام، منطقه‌ی بین‌المللی مسلمانان است و همچون آسمان‌ها و اقیانوس‌ها حق هیچ فرد و کشور و حکومتی نیست.

۳.۴. گردهمایی جهانی طاغوت‌ها

يَا تُورِكُ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ (اعراف/۱۱۲)

تا هر ساحر دانا و کارآموده‌ای را نزد تو بیاورند.

* طاغوت‌ها برای شکستن حق، گردهمایی سراسری از متخصصان تشکیل می‌دهند.

۳.۵. کمک های بشر دوستانه

وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ
أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِعِنْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (نحل/۷۱)

و خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر در روزی برتری داده است، پس کسانی که برتری داده شده‌اند، رزق خود را بر زیردستان خود رد نمی‌کنند تا همه با هم برابر شوند. پس آیا نعمت خدا را انکار می‌کنند؟

* بی تفاوتی و ترک کمک به دیگران، کفران نعمت الهی است.

وَجَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ (یوسف/۵۸)
(سرزمین کنعان را قحطی فراگرفت) و (در پی مواد غذایی) برادران یوسف (به مصر) آمدند و بر او وارد شدند، آنگاه (یوسف) آنان را شناخت، ولی آنها او را نشناختند.
* در زمان قحطی اگر منطقه‌های دیگر از شما کمک خواستند، کمک کنید.

۴. الزامات روابط بین الملل

۴.۱. روابط عادلانه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا
تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ... (مائده/۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا با تمام وجود قیام کنید و به انصاف و عدالت گواهی دهید و هرگز دشمنی با قومی، شما را به بی‌عدالتی وادار نکند. به عدالت رفتار کنید که به تقوا نزدیکتر است...

* در روابط داخلی و خارجی؛ حتی نسبت به دشمنان هم عادل باشیم. «شنان قوم»

۴.۲. نفی رابطه سلطه

لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ (بقره/۲۷۹)

نه ستم کنید و نه بر شما ستم شود.

* سلطه پذیری و سلطه گری هر دو محکوم است، نه ظلم ببینید و نه ظلم روا دارید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ... (نساء/۱۴۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کافران را به جای مؤمنان دوست خود نگیرید...

* در سیاست خارجی و روابط سیاسی و اقتصادی، هر اقدامی که به سلطه‌ی کفار بر مسلمانان انجامد حرام و محکوم است.

۴.۳. براءت از مشرکان

بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (توبه/۱)

(این آیات اعلام جدائی و بی‌زاری و براءتی است از سوی خدا و پیامبرش، نسبت به مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اید.

* گرچه از نظر حقوقی، موظفیم به پیمان وفادار باشیم، ولی براءت قلبی از مشرکان و منحرفان، یک اصل دینی است.^۱

* اعلام براءت، نشانه‌ی قاطعیّت و اقتدار است، همچنان که سکوت در برابر توطئه‌ها و پیمان‌شکنی‌ها نشانه‌ی ضعف است.

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكِّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ
وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَقَّأَكُمْ وَأَمُرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (يونس/۱۰۴)

بگو: ای مردم! اگر از (درستی) دین من در شک و تردیدید، پس (بدانید که من) کسانی را که شما به جای خدا می‌پرستید، نمی‌پرستم، بلکه خدایی را می‌پرستم که جان شما را (در وقت مرگ) می‌گیرد و مأمورم که از مؤمنان باشم.

* دشمن حتی در سران اسلام هم طمع دارد. پس باید براءت و تسلیم‌ناپذیری خود را به صراحت اعلام کنیم.

۴.۴. قطع رابطه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمُودَةِ وَقَدْ كَفَرُوا
بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ... (ممتحنه/۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خود را دوست نگیرید. با آنان طرح دوستی می‌افکنید، در حالی که نسبت به حقی که برای شما آمده است، کفر ورزیده‌اند.

* برقراری رابطه با کفار در صورتی جایز است که آنها به ارزشهای شما احترام بگذارند و در صدد توطئه نباشند.

۱. تفسیر اطیب البیان.

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ (صافات/۱۷۴)

پس تا مدتی (معین از کفار) روی بگردان.

* اعراض و قطع رابطه، باید منطقی و موقت باشد.

... وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ
... و اگر (به خاطر راندن کفار و قطع داد و ستد) از فقر و تنگدستی می‌ترسید، پس به
زودی خداوند اگر بخواهد از فضل خویش شما را بی‌نیاز خواهد کرد، قطعاً خداوند
آگاه و حکیم است. (توبه/۲۸)

* از قطع رابطه اقتصادی با کفار، به خاطر حفظ مکتب، نگران نباشیم.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَافِرَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ (مائده/۵۷)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از کسانی که دین شما را به مسخره و بازی می‌گیرند،
آنان که پیش از شما کتاب (آسمانی) داده شده‌اند و (نیز) کفار را ولی خود نگیرید و از
خدا بپرهیزید، اگر ایمان دارید.

* با کسانی که به دین خدا و مقدسات مذهبی توهین می‌کنند، قطع رابطه کنید. (در
روابط با دیگران، احترام به مقدسات یک شرط ضروری است)

۵. جنگ

۵.۱. دشمن شناسی

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْحَبِيتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ
كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنْ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا (نساء/۵۱)

آیا کسانی را که بهره‌ای از کتاب (خدا) به آنها داده شده، ندیده‌ای که به بت و طاغوت
ایمان می‌آورند و درباره کفار می‌گویند: اینان از کسانی که (به اسلام و محمدصلی الله
علیه وآله) ایمان آورده‌اند، راه یافته‌ترند.

* دشمنان، برای مبارزه با اسلام افکار و عقاید خود را کنار می‌گذارند و با یکدیگر
همدست می‌شوند. چنانکه در صدر اسلام یهودیان با مشرکان، همدست شدند.

سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُواكُمْ وَيَأْمِنُوا قَوْمَهُمْ كُلٌّ مَا رَدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَمَ وَيَكُفُّوا أَيْدِيَهُمْ فَخَدُّوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا (نساء/ ۹۱)

بزودی گروهی دیگر را خواهید یافت که می‌خواهند از شما (با اظهار اسلام) در امان باشند و از قوم خود نیز (با اظهار کفر) ایمن باشند. آنان هر بار به سوی فتنه (و بت‌پرستی) برگردند، در آن فرو می‌افتند. پس اگر از درگیری با شما کناره نگرفتند و به شما پیشنهاد صلح ندادند و دست از شما برنداشتند، آنان را هر جا یافتید، بگیرید و بکشید که آنانند کسانی که ما برای شما بر ایشان تسلطی آشکار قرار داده‌ایم.

* مسلمانان باید انواع دشمنان را شناخته، با هر یک برخوردی متناسب داشته باشند.

هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَيَلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ (منافقون/ ۷)

آنان همان کسانی هستند که می‌گویند: بر کسانی که نزد رسول خدا هستند، انفاق نکنید تا پراکنده شوند؛ در حالی که خزانه‌های آسمان‌ها و زمین برای خداوند است ولی منافقان نمی‌فهمند.

* یکی از راه‌های دشمن برای شکستن مکتب و رهبر، پراکنده کردن پیروان است.

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ
قطعاً سرسخت‌ترین مردم را در دشمنی نسبت به اهل ایمان، یهودیان و مشرکان خواهی یافت، و نزدیک‌ترینشان را از نظر دوستی با مؤمنان، کسانی خواهی یافت که می‌گویند: ما نصرانی هستیم. این (دوستی) به آن جهت است که برخی از آنان کشیشان و راهبانند و آنان تکبر نمی‌ورزند. (مائده/ ۸۲)

* دشمنی یهود با مسلمانان، دشمنی تاریخی و ریشه‌دار است.

فَتَنَازَعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى (طه/ ۶۲)

پس آنان در کارشان به کشمکش پرداختند و نجوی را مخفی کردند.

* دشمنان، اختلافات خود را پنهان می‌کنند.

فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَاَهَا مِنَ الْغَائِبِينَ (نمل/ ۵۷)

پس ما لوط و خانواده‌اش را نجات دادیم، جز زنتش را که (به خاطر انحراف) مقدر کرده بودیم از بازماندگان (و هلاک شدگان در آن شهر) باشد.

* گاهی همسر، عامل نفوذی مخالفان است.

قرآن در آیات متعدّد از برنامه‌ها و توطئه‌های دشمن خبر می‌دهد و وظیفه‌ی مسلمانان را به آنان گوشزد می‌نماید:

(الف) افکار و آرزوهای دشمن:

« مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ »
(بقره/ ۱۰۵)

نه کفار از اهل کتاب و نه مشرکان، هیچ کدام دوست ندارند که از طرف پروردگارتان به شما هیچ خیری برسد.

« وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ » (قلم/ ۹)

آرزو دارند که شما نرمش نشان دهید تا با شما سازش کنند.

« وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ » (آل عمران/ ۱۱۸)

آرزو دارند که شما در رنج قرار گیرید.

وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ ... (نساء/ ۱۰۲)

آرزو دارند که شما از اسلحه و سرمایه خود غافل شوید.

(ب) توطئه‌های دشمن:

« إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا » (طارق/ ۱۵)

مخالفان، هرگونه توطئه‌ای را بر ضد شما به کار می‌برند.

(ج) رفتار دشمن:

« يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا » (بقره/ ۹)

با خدا و مؤمنان خدعه می‌کنند.

« إِنَّ يَتَقَفُّوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً » (ممتحنه/ ۲)

اگر بر شما مسلط شوند، دشمن شما می‌گردند.

« آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارَ وَاکْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ » (آل عمران / ۷۲)
 به آنچه که بر مؤمنان نازل شده صبحگاهان ایمان بیاورید و شامگاهان از ایمان برگردید
 (تا شاید مؤمنان در حقانیت دین مردد شده و) برگردند.

(د) وظیفه‌ی مسلمانان در برابر دشمن:

« هُمْ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُهُمْ » (منافقون / ۴)

آنان دشمنند پس از آنان حذر کن.

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ... (انفال / ۶۰)

آنچه توان دارید برای مقابله با دشمن آماده کنید.

« لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةٍ مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا » (آل عمران / ۱۱۸)

غیر خودی‌ها را محرم اسرار نگیرید که رعایت نمی‌کنند.^۱

۵.۲. جهاد

۵.۲.۱. اصالت صلح

فَإِنْ اعْتَرَفْتُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا
 پس اگر آنان از شما کناره گرفته و با شما نجنگیدند و پیشنهاد صلح و سازش دادند،

خداوند راهی برای مقابله شما علیه آنان قرار نداده است. (نساء / ۹۰)

* به انگیزه‌های صلح‌طلبانه و تقاضای آتش بس، احترام بگذارید. چون در اسلام، صلح اصل است و جنگ، در صورت ضرورت مجوز دارد.

* تنها پیشنهاد صلح از سوی دشمن کافی نیست، آتش بس و ترک جنگ لازم است.

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْتَحِ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (انفال / ۶۱)

و اگر (دشمنان) به صلح تمایل داشتند، (تو نیز) تمایل نشان بده و بر خداوند توکل کن، همانا او شنوا و داناست.

* فرمان جنگ و پذیرش صلح، از اختیارات رهبری جامعه اسلامی است. «فاجتجح»

نفرمود: «فاجتجحوا»

۱. مصادیق دیگری از مضمون «دشمن شناسی» در آیات: مائده / ۵۹؛ توبه / ۳۲؛ کهف / ۵۰؛ اسراء / ۵۳.

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (حجرات/۹)

و اگر دو گروه از مؤمنان به نزاع و جنگ پرداختند، پس میان آنان آشتی برقرار کنید. سپس اگر یکی از دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، با متجاوز بجنگید تا به فرمان خداوند بازگردد. پس اگر متجاوز دست از تجاوز برداشت، میان آن دو گروه به عدالت صلح برقرار کنید و عدالت ورزید که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.

* در مرحله‌ی درگیری که متجاوز معلوم نیست، باید تلاش برای خاموش کردن اصل فتنه و ایجاد صلح باشد، «فاصلحوا بینهما» ولی در مرحله‌ی بعد که متجاوز و یاغی شناخته شد، صلح باید در سمت و سوی دفاع از مظلوم و گرفتن حق او از ظالم باشد. «فاصلحوا بینهما بالعدل»^۱

۵.۲.۲. جایگاه جهاد

انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ... (توبه/۴۱)

(به سوی جبهه و جهاد) کوچ کنید، سبکبار و سنگین بار، (خواه بر شما آسان باشد، خواه دشوار.) و در راه خدا با اموال و جانهای خود جهاد کنید...

* بر فقیران، جهاد با جان و بر اغنیا، جهاد با مال و جان واجب است.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (حجرات/۱۵)

مؤمنان، تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده و دچار تردید نشدند و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کردند. اینانند که راستگویانند.

* در فرهنگ اسلام، جهاد مالی و جانی، باید در راه خدا باشد. «جاهدوا... فی سبیل الله»

۱. مصادیق دیگری از مضمون «اصالت صلح» در آیات زیر آمده است: انفال/۳۸؛ توبه/۳۶؛ حجرات/۱۰.

۵.۲.۳. ارزش جهاد

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ
وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (بقره/۲۱۸)

همانا کسانی که ایمان آورده‌اند و کسانی که مهاجرت نموده و در راه خدا جهاد کرده‌اند، آنها به رحمت پروردگار امیدوار هستند و خدا آمرزنده و مهربان است.

* امید به لطف پروردگار، مشروط به ایمان، هجرت و جهاد است.

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا (عادیات/۱)

سوگند به اسبان دونده که (در میدان جهاد) نفسشان به شماره افتاد.

* جهاد و دفاع به قدری ارزش دارد که خداوند به نفس اسب‌های زیر پای جهادگران سوگند یاد می‌کند.

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ...

جهاد بر شما مقرر شد، در حالی که برای شما ناخوشایند است و چه بسا چیزی را

ناخوش دارید، در حالی که خیر شما در آن است ... (بقره/۲۱۶)

* جنگ و جهاد در راه دین، مایه‌ی خیر است.

۵.۲.۴. جهاد تدافعی

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ

و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید ولی از حد تجاوز نکنید، که

خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد. (بقره/۱۹۰)

برخورد با دشمن دو مرحله دارد:

۱. بی‌اعتنایی و اعراض. «دع أذاهم»^۱، «فاعرض عنهم»^۲

۲. جهاد و جنگ. «واغلظ عليهم»^۳، «وَقَاتِلُوا... الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ»

۱. احزاب / ۴۸.

۲. نساء / ۶۳.

۳. توبه / ۷۳.

جهاد مسلمانان، برای دفاع از خود و دین خداوند است، لکن هدف دشمن از جنگ، خاموش کردن نور خدا؛ «لِيُظْفَرُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ»^۱ و به تسلیم کشاندن مسلمانان است. «لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ»^۲

* دفاع، از حقوق انسانی است. اگر کسی با ما جنگید ما هم با او می‌جنگیم.

* هدف از جهاد در اسلام، گرفتن آب و خاک، یا استعمار و انتقام نیست، بلکه هدف، دفاع از حق با حذف عنصرهای فاسد و آزادسازی افکار و نجات انسان‌ها از خرافات و موهومات می‌باشد. «فی سبیل الله»

لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ (توبه/۱۰)

(مشرکان پیمان شکن،) درباره‌ی هیچ مؤمنی، (هیچ‌گونه) حق خویشاوندی و (هیچ) عهد و پیمان را مراعات نخواهند کرد و ایشان همان تجاوزکارانند.

* جنگ با مشرکان پیمان شکن، جنبه دفاعی دارد و ما آغازگر آن نبوده‌ایم.

وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا... (آل عمران/۱۶۷)

و به آنها گفته شد: بیایید شما (هم مثل دیگران) در راه خدا بجنگید و یا (لااقل از حریم خود) دفاع کنید...

* جهاد، گاهی ابتدایی و برای برداشتن طاغوت‌هاست و گاهی دفاعی و برای حفظ جان و مال مسلمانان است. «قاتلوا فی سبیل الله أو ادفعوا»

۵.۲.۵. هدف از جهاد

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ... (بقره/۱۹۳)

و با آنها بجنگید تا فتنه‌ای (در زمین) باقی نماند و دین، تنها از آن خدا شود...

* هدف از جهاد در اسلام، استقرار دین و قانون خداست.

۱. صف / ۸.

۲. بقره / ۱۲۰.

حَتَّىٰ إِذَا أَتَّخَذْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فِيمَا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ..
(و چون در دست شما اسیر شوند) پس آنان را سخت ببندید (تا فرار نکنند) سپس، یا
بر آنان مَنّت نهید (و آزادشان کنید) و یا با گرفتن فدیّه و عوض، رهایشان کنید تا
جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد... (محمد/۴)

* هدف از جهاد، از بین بردن ظلم و ستم است و لذا عفو و بخشش اسیران از سفارش‌های اسلام است.

وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ
قَوِيًّا عَزِيزًا (احزاب/۲۵)

و خداوند کسانی را که کفر ورزیدند با دلی پر از خشم برگرداند، بدون آن که هیچ
خیری (پیروزی و غنیمتی) به دست آورند، و خداوند مؤمنان را از جنگ بی‌نیاز
ساخت (و آنان را پیروز کرد)، و خداوند، توانا و شکست‌ناپذیر است.

* هدف جنگ‌های دشمن، رسیدن به پیروزی یا کسب غنائم، کشور گشایی و یا حفظ
منافع خود است. «لم ينالوا خيراً» ولی هدف جهاد اسلامی، «احدی الحسنيين»^۱ است
یعنی: یا انجام وظیفه‌ی دینی و دعوت و ارشاد ناآگاهان و رفع موانع گسترش حق و یا
رسیدن به شهادت و لقاء حق.

... وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى
الْعَالَمِينَ (بقره/۲۵۱)

... و اگر خداوند (فساد) بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، قطعاً زمین
را فساد می‌گرفت. ولی خداوند نسبت به جهانیان لطف و احسان دارد.

* اگر در برابر متجاوز، دفاع صورت نگیرد، فساد و تباهی زمین را فرا خواهد گرفت.

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
فَيُقتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (نساء/۷۴)

پس باید در راه خدا کسانی بجهنگند که دنیا را به آخرت می‌فروشند و کسی که در راه
خدا می‌جنگد، کشته شود یا پیروز گردد، بزودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد.

- * هدف از جهاد در اسلام، انجام فرمان خداست، نه کشورگشایی یا استثمار.
- * در جبهه‌ی حق، شکست مطرح نیست، یا شهادت یا پیروزی.

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ
وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (انفال/۴۷)

و مثل کسانی نباشید که از روی سرمستی و خودنمایی و غرور و ریا در برابر مردم، از خانه‌های خود (به سوی جبهه) خارج شدند و مردم را از راه خدا بازمی‌داشتند و حال آنکه خداوند، به آنچه انجام می‌دهند احاطه دارد.

- * تفاوت اصولی جنگ‌های اسلامی و غیر اسلامی در هدف است. هدف مسلمانان از جنگ، رفع فتنه است (آیه‌ی ۳۹ سوره انفال)، اما هدف دیگران، سلطه‌جویی و قدرت‌نمایی است. «بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ»^۱

۵.۲.۶. فرماندهی نظامی

وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ... (توبه/۹۰)

بادیه‌نشینانی که (از شرکت در جنگ) معذور بودند، (نزد تو) آمدند تا به آنان اذن داده شود (که در جنگ شرکت نکنند)، ولی کسانی که به خدا و پیامبرش دروغ گفتند (و عذری نداشتند)، از جنگ باز نشستند...

- * جهاد، امری حکومتی است نه فردی، لذا هم حضور در جبهه و هم ترک آن باید با اجازه‌ی رهبر مسلمانان باشد.

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَتَازَعُوا فَعْفُؤُا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ
الصَّابِرِينَ (انفال/۴۶)

و از خداوند و فرستاده‌اش اطاعت کنید و با یکدیگر نزاع نکنید، که سست می‌شوید و مهابت و قوتتان از بین می‌رود، و صبر کنید، همانا خداوند با صابران است.

- * جهاد، باید با فرماندهی رهبر مسلمانان، رسول خدا (و جانشینان بر حق) او باشد.

۱. مصادیق دیگری از مضمون «هدف از جهاد» در آیات زیر آمده است: فتح/۲۵؛ محمد/۴؛ انفال/۸ و ۷.



مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ... (توبه/۱۲۰)

اهل مدینه و بادیه‌نشینان اطراف آنان، حق ندارند از (فرمان) رسول خدا تخلف کنند و (به جبهه نروند و) جان‌های خود را از جان پیامبر عزیزتر بدانند.
* اطاعت بی‌چون و چرا از پیامبر لازم است و کسی حق تخلف از فرمان حکومتی رسول خداصلی الله علیه وآله را ندارد.^۱

۵.۲.۷. آمادگی نظامی

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...
و برای (آمادگی مقابله با) دشمنان، هرچه می‌توانید از نیرو و از اسبان سواری فراهم کنید... (انفال/۶۰)

* مسلمانان باید آمادگی رزمی کامل، از نظر تجهیزات و نفرات را داشته باشند و آماده‌ی مقابله با خیانت و حمله دشمن باشند.

وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُؤِيسٍ لَكُمْ لِيُخْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ (انبیاء/۸۰)
و به او (داود) فن زره سازی برای شما را آموختیم تا شما را از (خطر) جنگتان حفظ کند، پس آیا شما شکرگزار هستید؟!
* تدارک مقدمات امور دفاعی امری لازم و ضروری است.

وَحَشِيرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (نمل/۱۷)
و برای سلیمان، سپاهیان از جن و انس و پرنده گرد آمدند،...

* تمرین و آموزش و آماده‌باش، برای لشکر الهی یک ضرورت است.

وَإِذْ عَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ
(و بیاد آر) هنگامی که بامدادان (برای جنگ احد) از نزد خانوادهات بیرون شدی (تا) مؤمنان را در مراکزی برای جنگیدن جای دهی، و خداوند (به گفتار و کردار شما) شنوا و داناست. (آل عمران/۱۲۱)

۱. مصادیق دیگری از مضمون «فرماندهی نظامی» در آیات زیر آمده است: حشر/۵؛ تحریم/۹؛ حج/۳۱؛ محمد/۲۰؛ بقره/۲۴۶؛ بقره/۲۴۱؛ توبه/۴۹؛ توبه/۷۳.

* برنامه‌ریزی‌های لازم برای عملیات نظامی، باید قبل از حمله‌ی دشمن صورت گیرد.

۵.۲.۱. استراتژی‌های نظامی

وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلَتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً... (نساء/۱۰۲)

(ای پیامبر!) هرگاه (در سفرهای جهادی) در میان سپاه اسلام بودی و برای آنان نماز برپا داشتی، پس گروهی از آنان با تو (به نماز) بایستند و سلاحهای خود را همراه داشته باشند، پس چون سجده کردند (قیام نمایند و رکعت دوم را فرادی انجام داده پس بروند و) پشت سر شما (نگهبان) باشند، و گروه دیگر که نماز نخوانده‌اند (از رکعت دوم) با تو نماز بخوانند و وسایل دفاع و سلاحهای خود را با خود داشته باشند، کافران دوست دارند که شما از سلاح و ساز و برگ خود غافل شوید تا یکباره بر شما حمله آورند،

* در همه حال، هشیاری لازم است، حتی نماز نباید انسان را از خطر دشمن غافل کند.

* با هوشیاری، باید از امکانات نظامی و اقتصادی حفاظت کرد.

وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ (نساء/۱۰۴)
و در تعقیب دشمن سستی نکنید، اگر شما رنج می‌کشید، همانا آنان نیز همان گونه که شما رنج می‌برید رنج می‌برند،

* به جای موضع تدافعی، در تعقیب دشمن و در حالت تهاجمی باشید.

فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْنَتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ... (محمد/۴)
پس هرگاه با کافران (در میدان جنگ) روبرو شدید، گردن‌هایشان را بزنید تا آن که آنان را از پا درآوردید (و چون در دست شما اسیر شوند) پس آنان را سخت ببندید (تا فرار نکنند)...

* از میان کافران، تنها آنان را که در برابر شما به جنگ ایستاده‌اند، از میان بردارید.

* تا دشمن از پای در نیامده و زمین‌گیر نشده، به فکر اسیر گرفتن و جمع غنائم نباشید.

وَمَنْ يُؤْلِهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرُهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ...
و جز آنها که کناره‌گیریشان برای ساز و برگ نبرد مجدد یا پیوستن به گروه دیگری
از مسلمانان باشد، هرکس در روز جنگ پشت به دشمن کند، قطعاً مورد خشم خدا
قرار می‌گیرد... (انفال/۱۶)

* در میدان رزم، عقب‌نشینی تاکتیکی، اشکال ندارد.

* در جنگ، فریب دادن دشمن جایز است.

... فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ
يُؤْذِنُ اللَّهُ... (انفال/۶۶)

پس اگر صد نفر از شما پایدار باشد، بر دویست نفر (از کفار) پیروز می‌شود، و اگر از
شما هزار نفر باشند، بر دو هزار نفر (از آنان) با خواست خداوند پیروز می‌شوند...

* عامل اصلی شکست، ضعف درون است نه قوت بیرون.

* فرماندهان باید به روحیه، نشاط و شرایط سپاه اسلام توجه داشته باشند.

مَا كَانَ لِتَيْبٍ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَىٰ حَتَّىٰ يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ
الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (انفال/۶۷)

هیچ پیامبری حق اسیر گرفتن ندارد، مگر بعد از آنکه در آن (منطقه و) زمین، غلبه‌ی
کامل یابد. شما (به خاطر گرفتن اسیر و سپس آزاد کردن با فدیة) به فکر متاع زود
گذر دنیا هستید، ولی خداوند (برای شما) آخرت را می‌خواهد و خداوند، شکست
ناپذیر و حکیم است.

* در صحنه‌ی جنگ، پیش از تسلط کامل بر دشمن، اسیر گرفتن ممنوع است.

* اسلام، نه تنها با مسائل اجتماعی و دنیوی بیگانه نیست، بلکه در ریزترین مسائل

تاکتیکی جنگ هم دخالت کرده و نظر داده است.

وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِّنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ...
أَمَّا إِنْ كُنْتُمْ فِي حَيْثُومٍ مُّضَاهٍ فَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (توبه/۱۲)

* در مبارزه، باید نابودی سران و مرکز فرماندهی و تشکیلات دشمن، در اولویت باشد.

إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَيِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ (انفال/۱۲)

(به یادآور) زمانی که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد که من با شمایم، شما افراد با ایمان را تقویت کنید، من نیز به زودی در دلهای کافران، رُعب و ترس خواهم افکند، پس فراز کردن‌ها را بزنید و سرانگشتانشان را قلم کنید (تا نتوانند سلاح بردارند).

* از توان رزمی خود در نبرد، بهترین استفاده را ببرید و ضربه‌ها را به جاهای حسّاس وارد آورید.

۵.۲.۹. عوامل پیروزی در جنگ

فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ... (بقره/۲۵۱)

سپس آنها (طالبوت و یاران او) به انن خداوند، سپاه دشمن را درهم شکستند و داود (که جوانی کم سن و سال، ولی مؤمن، شجاع و از یاران طالبوت بود)، جالوت را (که فرمانده سپاه دشمن بود) کشت...

با توجه به این آیه و آیات گذشته معلوم می‌شود که عوامل پیروزی چند چیز است:

۱. رهبر توانا و لایق. «زاده بسطة فی العلم والجسم»
۲. پیروان مؤمن. «قال الذين يظنون انهم ملاقوا الله»
۳. توکل. «کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله»
۴. صبر و استقامت. «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَبَّتْ أَقْدَامَنَا»
۵. انگیزه‌ی الهی داشتن. «وانصُرنا علی القوم الکافرین»

وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَهِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ (انفال/۷)

و (به یاد آورید) زمانی که خداوند شما را وعده می‌داد که یکی از دو گروه (کاروان تجارتی یا لشکر مسلح دشمن)، از آن شما خواهد بود، و شما (به خاطر راحت‌طلبی و منافع مادی) دوست داشتید گروه غیر مسلح (کاروان تجارتی) در اختیارتان قرار گیرد. در حالی که خداوند می‌خواهد حق را با کلمات (و سنت‌های) خویش استوار ساخته و ریشه‌ی کفار را برکند. (از این رو شما را با تعداد کم و نداشتن آمادگی جنگی در بدر با لشکر قریش درگیر و سرانجام پیروز ساخت).

* پیروزی، تنها با تعداد نفرات و تجهیزات جنگی نیست، عامل عمده، اراده‌ی خداوند است، که غالب بر عوامل طبیعی است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ
ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه با گروهی (از دشمن) روبرو شدید، ثابت‌قدم
باشید و خدا را بسیار یاد کنید تا شما رستگار شوید. (انفال/۴۵)

* ما مأمور به ثبات قدم در جبهه‌ایم، اما همین پایداری را هم باید از خدا بخواهیم.
«رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا»^۱

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا
مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا... (انفال/۶۵)
ای پیامبر! مؤمنان را بر پیکار (با کفار) تشویق کن، اگر بیست نفر از شما پایدار
باشند، بر دویست نفر پیروز می‌شوند و اگر از شما صد نفر (مقاوم) باشند، بر هزار
نفر از کافران غلبه می‌یابند...

* عامل تعیین کننده در جبهه‌های نبرد، ایمان و پایداری است، نه تعداد نفرات و
موازنه‌ی ظاهری نیروها.

* مسلمانان صدر اسلام دارای چنان ایمان، معرفت و یقینی بودند که پیروزی آنان بر ده
برابر خود، قطعی و تضمین شده بود.

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ
آیا گمان دارید که (با ادعای ایمان) وارد بهشت شوید، در حالی که هنوز خداوند
مجاهدان و صابران شما را معلوم نساخته است؟ (آل عمران/۱۴۲)

* صبر و مقاومت، همراه با جهاد لازم است. جنگ و عوارض و آثار آن، همه و همه
نیازمند صبر و بردباری است.

۵.۲.۱۰. عوامل شکست در جنگ

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَارَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَطَعَا خِدَاوَنَ وَعَدَىٰ خُودَ رَا (مبنی بر پیروزی شما در جنگ احد) محقق گرداند، زیرا که دشمن را با خواست او می‌کشتید، تا آنکه سست شدید و در کار (جنگ و تقسیم غنائم) به نزاع پرداختید و از (دستور پیامبر) نافرمانی کردید، با آنکه خداوند (پیروزی و) آنچه را (از غنائم) که محبوب شما بود به شما نشان داده بود. برخی از شما خواهان دنیایند و برخی خواهان آخرت. (آل عمران/۱۵۲)

* معنای تحقق وعده‌های خدا، نادیده گرفتن سنت‌های الهی نیست. نصرت خداوند تا زمانی است که شما به وظیفه عمل کنید.

* از جمله عوامل شکست، سستی، نزاع و عدم اطاعت از فرماندهی است.

* عامل برخی از شکست‌های بیرونی، درونی است. شما در درون، سست و نافرمان شدید، لذا در بیرون شکست خوردید.

أَوَلَمْ أَصَابِكُمْ مِصْيَبَةٌ فَذُكِرْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّىٰ هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ...
 آیا چون مصیبتی (در جنگ احد) به شما رسید که دو برابرش را (در جنگ بدر) به آنها (دشمن) وارد ساخته بودید، گفتند: این مصیبت از کجاست؟ (و چرا به ما رسید؟)
 بگو: آن از سوی خودتان است.. (آل عمران/۱۶۵)

* در جستجوی عوامل شکست، ابتدا به سراغ عوامل درونی و روحی و فکری خود بروید، سپس عوامل دیگر را پیگیری کنید. «قل هو من عند أنفسكم»

* گمان نکنید که مسلمان بودن برای پیروزی کافی است، تا در هر شکستی کلمه‌ی «چرا و چطور» را بکار ببرید، بلکه علاوه بر ایمان، رعایت اصول و قوانین نظامی و سنت‌های الهی لازم است.

...فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ... (نساء/۷۷)

... لیکن چون جهاد (در مدینه) بر آنان مقرر شد، گروهی از آنان از مردم (مشرك مگه) چنان می‌ترسیدند که گویا از خدا می‌ترسند، بلکه بیش از خدا (از کفار می‌ترسیدند) و (از روی اعتراض) گفتند: پروردگارا! چرا جنگ را بر ما واجب کردی؟ چرا ما را تا سرآمدی نزدیک (مرگ طبیعی) مهلت ندادی؟...

* سرچشمه اعتراض به فرمان جهاد، ترس است.

۵.۲.۱۱. امدادهای الهی در جنگ

... إِذْ جَاءَكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا... (احزاب/۹)
... آن گاه که (دشمنان شما در قالب) لشکریانی به سراغتان آمدند، ولی ما (برای دفاع از شما) تند بادی (سخت) و لشکریانی که آنها را نمی‌دیدید بر آنان فرستادیم...
* شرط دریافت امدادهای الهی، ایمان و تلاش است. (مسلمانان آماده‌ی دفاع شدند، خندق کردند و سپس یاری شدند).

وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا (احزاب/۲۶)
و خداوند کسانی از اهل کتاب (یهودیان) را که از مشرکان عرب پشتیبانی می‌کردند، از برج و قلعه‌های مرتفعشان پایین کشید و در دل‌های آنان ترس و وحشت افکند، (که در نتیجه شما مسلمانان) گروهی (از آنان) را کشتید و گروهی را اسیر کردید.
* یکی از امدادهای غیبی خداوند در جنگ‌ها، ایجاد رعب در دل دشمنان است.

... كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (بقره/۲۴۹)
... چه بسا گروهی اندک که با اذن خدا بر گروهی بسیار پیروز شدند و خداوند با صابران (و استقامت‌کنندگان) است.
* فراوانی عده و غده‌ی دشمن در برابر اراده‌ی خداوند چیزی نیست.

بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ (آل عمران/۱۲۵)
البته اگر صبر و مقاومت کنید و پرهیزگاری نمایید (گرچه) دشمنان با خشم و خروش بر شما بتازند، پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته مخصوص مدد می‌رساند.
* استقامت و تقوا، عامل نزول فرشتگان و امدادهای غیبی در جنگ است.

وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (انفال/۱۰)

و خداوند، آن (پیروزی و نزول فرشتگان) را جز برای بشارت و اینکه دل‌هایتان با آنان آرامش یابد قرار نداد و نصرت و پیروزی، جز از سوی خدا نیست، (به قدرت خود و امداد فرشته هم تکیه نکنید). همانا خداوند، شکست‌ناپذیر حکیم است.

* رزمنده باید روحیه‌ی قوی داشته باشد. از عوامل پیروزی، انگیزه و روحیه‌ی قوی رزمندگان است که یکی از امدادهای الهی است.

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ (انفال/۱۷)

شما (با نیروی خود)، آنان (کفار) را نکشتید، بلکه خداوند (با امدادهای غیبی) آنها را به قتل رساند. (ای پیامبر!) آنگاه که تیر افکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند.

* پیروزی در جنگ موجب غرور و عجب شما نشود، خداوند و امدادهای او را فراموش نکنید.

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَصَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ (توبه/۲۵)

همانا خداوند در مواضع بسیاری شما را یاری کرده است و در روز حنین (نیز شما را یاری کرد)، آنگاه که فراوانی لشگرتان شما را به غرور و اعجاب واداشت، ولی این فزونی نفرات هیچ سودی برای شما نداشت و زمین با همه‌ی گستردگی‌اش بر شما تنگ آمد، پس شما پشت به دشمن فرار کردید.

* عامل اصلی پیروزی جنگ‌ها در صدر اسلام، نصرت و امداد الهی بود.

* امدادهای الهی در همه حال است، چه در حال ضعف و چه در حال قدرت. در جنگ بدر با مسلمانان اندک، از نصرت الهی برخوردار شدند و در جنگ حنین با تعداد زیاد، باز هم نصرت الهی به یاری آمد.^۱

۱. مصادیق دیگری از مضمون «امدادهای الهی» در آیات زیر آمده است: احزاب/۲۵؛ غافر/۲۸؛ نساء/۴۵؛ بقره/۲۵۱؛ آل عمران/۱۲۳؛ آل عمران/۱۳۹؛ انفال/۹؛ انفال/۱۰؛ انفال/۱۲؛ انفال/۱۸؛ توبه/۱۴؛ انفال/۴۳-۴۴.

۵.۲.۱۲. شکست به مثابه آزمایش الهی

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَارَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

و قطعاً خداوند وعده‌ی خود را (مبنی بر پیروزی شما در جنگ احد) محقق گرداند، زیرا که دشمن را با خواست او می‌کشتید، تا آنکه سست شدید و در کار (جنگ و تقسیم غنائم) به نزاع پرداختید و از (دستور پیامبر) نافرمانی کردید، با آنکه خداوند (پیروزی و) آنچه را (از غنائم) که محبوب شما بود به شما نشان داده بود. برخی از شما خواهان دنیایند (و غنائم جنگی)، و برخی خواهان آخرت (و شهادت در راه خدا). پس آنگاه خداوند شما را از (تعقیب) آنان منصرف ساخت (و پیروزی شما به شکست انجامید)، تا شما را بیازماید، ولی از (خطای) شما درگذشت و همانا خداوند نسبت به مؤمنان، صاحب فضل و بخشش است. (آل عمران/۱۵۲)

* شکست‌ها، وسیله‌ی آزمایش الهی است. «لِيَبْتَلِيَكُمْ»

... قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (آل عمران/۱۵۴)

... اگر در خانه‌هایتان نیز بودید، آنهایی که کشته شدن بر آنها مقرر شده بود، به سوی قتلگاه خود روانه می‌شدند و (حادثه احد) برای آن است که آنچه را در سینه‌های شماست، خدا بیازماید و آنچه را در دل دارید، پاک و خالص گرداند و خداوند به آنچه در سینه‌هاست داناست.

* حوادث تلخ و شکست در جبهه‌ها، یکی از راههای امتحان و شناسایی درجات ایمان افراد است.

۵.۲.۱۳. فرار از جنگ

قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ... (مائده/۲۶)

(خداوند به موسی) فرمود: به درستی که آن (سرزمین مقدس) تا چهل سال برآنان ممنوع شد، (پس به خاطر این سستی و تخلف این مدت طولانی را) در زمین سرگردان (و از مواهب مادی و معنوی آن سرزمین مقدس، محروم) خواهند شد.

* کیفر فرار از جنگ، محرومیت است. «فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ»

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُلُوهُمُ الْأَدْبَارَ (انفال/ ۱۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه با انبوه کافران برخورد کردید، به آنان پشت نکنید و مگریزید.

* در هنگام نبرد، فرار از جنگ جایز نیست.

بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا (فتح/ ۱۲)

بلکه (نافرمانی و فرار شما به خاطر آن بود که) گمان کردید پیامبر و مؤمنان هرگز (به سلامت) به خانواده‌های خود باز نخواهند گشت.

* توجه بیش از حد به خانواده، عامل فرار از جهاد است. « لَنْ يَنْقَلِبَ... إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا »^۱

۱۴.۲.۵. اخلاق جنگ

الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ... (بقره/ ۱۹۴)

ماه حرام در برابر ماه حرام و (اگر دشمنان احترام آنرا شکستند و با شما جنگ کردند، شما نیز حق دارید مقابله به مثل کنید. زیرا) حرمت‌ها را (نیز) قصاص است و هرکس به شما تجاوز کرد، به مانند آن تجاوز، بر او تعدی کنید...

* قوانین حاکم بر جنگ را محترم بشمارید، مگر آنکه دشمن از آن سوء استفاده کند.

... حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْتُمُوهُمْ فَاسُدُّوا أَلْوَانَكُم مِّنَّا بَعْدُ وَإِنَّمَا فِدَاءٌ حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أوزَارَهَا... (و چون در دست شما اسیر شوند) پس آنان را سخت ببندید (تا فرار نکنند) سپس، یا بر آنان منت نهید (و آزادشان کنید) و یا با گرفتن فدیة و عوض، رهایشان کنید تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد... (محمد/ ۴)

* هدف از جهاد، از بین بردن ظلم و ستم است و لذا عفو و بخشش اسیران از سفارش‌های اسلام است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ إِنَّ يَعْلَمَ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِيكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (انفال/ ۷۰)

۱. مصادیق دیگری از مضمون «فرار از جنگ» در آیات زیر آمده است: محمد/ ۳۳.



ای پیامبر! به اسیرانی که در دست شما بگو: اگر خداوند در دلهای شما خیری بداند، بهتر از آنچه از شما گرفته شده است به شما خواهد داد (و مسلمان خواهید شد) و گناهانتان را می‌بخشاید و خداوند بخشاینده و مهربان است.

در نظام اسلامی، برای اسرای جنگی، سه طرح مشروع و مقبول است:

۱. آزاد کردن بدون فدیة، مثل آنچه در فتح مکه واقع شد. با آنکه مسلمانان قدرت اسیر و فدیة گرفتن را داشتند، ولی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همه را با جمله‌ی «انتم الطلقاء» آزاد ساخت.

۲. آزادی اسیران با گرفتن فدیة یا نقدی یا مبادله‌ی اسرا.

۳. نگه داشتن اسیران در دست مسلمانان، تا هم از قدرت یافتن دشمن جلوگیری شود، هم به تدریج تعالیم دین را آموخته و به اسلام ارشاد شوند. انتخاب هر یک از این سه راه، در اختیار حاکم اسلامی است. * هدف از جنگ، شکست طاغوت است، نه قتل و غارت و اسارت.

۵.۲.۱۵. حمایت از ایثارگران و مجاهدان

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً... (نساء/۹۵)

مؤمنانی که بدون عذر و ضرر (مثل بیماری و معلولیت) از جهاد بازنشسته‌اند، با مجاهدانی که با اموال و جانهای خویش در راه خدا جهاد می‌کنند، یکسان نیستند. خدا، جهادگران با اموال و جانشان را بر وانشستگان (جنگ) به درجه‌ای برتری داده است.

* اگر خداوند به رزمندگان فضیلت داده است، جامعه اسلامی هم باید برای مجاهدان و ایثارگران حساب خاصی باز کند. (البته به شرطی که برای رزمنده نیز توقعات نابجا پیدا نشود و گرفتار سوء عاقبت نگردد).

۵.۲.۱۶. پذیرش آتش بس

فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (بقره/۱۹۲)

و اگر دست کشیدند، همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

* مسلمانان باید آتش بس واقعی دشمنان را بپذیرند.

۵.۲.۱۷. اقتصاد جنگ

وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ
الْمُحْسِنِينَ (بقره/۱۹۵)

و در راه خدا انفاق کنید (و با ترک انفاق)، خود را به دست خود به هلاکت نیندازید. و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.
* اقتصاد، پشتوانه‌ی هر حرکتی است. جهاد نیز بدون پشتوانه مالی امکان ندارد. اگر مردم در راه دفاع از حق، اموال خود را بکار نگیرند، گرفتار شکست می‌شوند.

۵.۲.۱۸. ستون پنجم دشمن

لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا أُضْعِفُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمْ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ
سَمَاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (توبه/۴۷)

اگر منافقان همراه شما به جنگ بیرون آمده بودند، جز فساد، (تردید و اضطراب، چیزی) بر شما نمی‌افزودند و به سرعت در میان شما رخنه می‌کردند تا فتنه پدید آورند و در میان شما کسانی (تأثیرپذیرند که) به سخنان آنان گوش و دل می‌سپارند و خداوند به حال ستمگران آگاه است.

۵.۳. جنگ نرم (تهاجم فرهنگی)

وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُودُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ
وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ... (آل عمران/۷۸)

وهمانا از ایشان (اهل کتاب) گروهی هستند که زبانشان به خواندن کتاب (و دست نوشته‌ی خودشان چنان) می‌چرخانند که گمان می‌کنید آن از کتاب آسمانی است، در حالی که از کتاب نیست و می‌گویند: آن (چه ما می‌خوانیم) از جانب خداست...
* گمراه کنندگان، مقدّسات مذهبی و کتب آسمانی را دستاویز خود قرار می‌دهند.
* التقاط، از حربه‌های زهرآگین فرهنگی دشمن است. « لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ »

.... وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ... (مائده/۴۹)

... و از هوسهای آنان پیروی مکن، و بر حذر باش از این که تو را از برخی از آنچه خداوند بر تو نازل کرده منحرف سازند..

* مراقب نفوذ فرهنگی دشمنان باشیم. « واحذرهم أن يفتنوك »

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ (احقاف/۱۱)

و کسانی که کفر ورزیدند، درباره کسانی که ایمان آورده‌اند، گویند: اگر (اسلام) خوب بود، آنان در پذیرفتن آن بر ما سبقت نمی‌گرفتند. و چون خود هدایت نیافتند، به زودی خواهند گفت: این دروغی سابقه‌دار است.

* تبلیغات تحقیرآمیز علیه اسلام و مسلمانان همیشه بوده است.
* دشمن، همیشه از یک راه وارد نمی‌شود و یک حرف و منطق ندارد. گاهی می‌گوید: اسلام ارزشی ندارد و گرنه ما قبل از همه می‌پذیرفتیم، «لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا» و گاهی می‌گوید: این مطالب، دروغ کهن و سابقه‌داری بیش نیست. «فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ»

وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ (اعراف/۲۱)

و (شیطان برای آن که وسوسه‌اش تأثیر کند، برای آن دو سوگند یاد کرد که به راستی من از خیرخواهان شمایم.

* دشمن، از اعتقادات و باورهای ما به نفع خود سود می‌برد و سوگند دروغ می‌خورد.
* گاهی دشمن با ظاهری دلسوزانه و ادعای خیرخواهی، در اعتقادات ما نفوذ می‌کند و ضربه می‌زند. «انّی لکما لمن الناصحین» برادران یوسف نیز برای از بین بردن یوسف و جدا کردن او از پدرشان به ظاهرسازی پرداخته و به او گفتند: «وَأِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^۱

وَأَتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ أَلْمَ يَرَوْنَ أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ (اعراف/۱۴۸)

و قوم موسی پس از (رفتن) او (به کوه طور) از زیورهای خود مجسمه‌ی گوساله‌ای (ساختند و به پرستش) گرفتند که صدای گاو داشت، آیا ندیدند که آن (گوساله) با آنان سخن نمی‌گوید و به راهی هدایتشان نمی‌کند؟ آن را (به پرستش) گرفتند در حالی که ستمکار بودند.

* دشمن برای انحراف مردم، از هنر استفاده می‌کند. (مجسمه‌ی طلا)

* در انحراف انسان، زرق و برق و سروصدا نقش عمده‌ای دارد. «حُلِيِّهِمْ... خُور» بنابراین در پی هر صدا و هر زرق و برق و زیبایی نباید رفت.

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ
می‌خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش سازند، ولی خداوند جز این نمی‌خواهد
که نور خود را به کمال برساند، هرچند کفار، ناراحت باشند. (توبه/۳۲)

* یکی از تلاش‌های دشمنان، تبلیغات علیه دین است. «بِأَفْوَاهِهِمْ»

وَأَسْتَفْزِرُ مَنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبُ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجْلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي
الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِيدُهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (اسراء/۶۴)

و (ای شیطان!) هر کس از مردم را می‌توانی با صدای خود بلغزان و نیروهای سواره
و پیاده‌ات را بر ضد آنان گسیل‌دار و در اموال و فرزندان با آنان شریک شو و به آنان
وعده بده، و شیطان جز فریب، وعده‌ای به آنان نمی‌دهد.

* تهاجم تبلیغاتی و فرهنگی دشمن، مقدم بر تهاجم نظامی است. «صوت» قبل از
«خیل» آمده است.^۱

۵.۳.۱. هدف کفار از جنگ نرم

۵.۳.۱.۱. دین‌زدایی

وَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (یونس/۶۵)
گفتار مخالفان، تو را غمگین نسازد. زیرا عزت، به تمامی از آن خداوند است و او
شنوا و داناست.

کفار به پیامبر، نسبت شاعر، کاهن، ساحر و مجنون می‌دادند. گاهی می‌گفتند: او بر ما
امتیازی ندارد، بلکه انسانی مثل ماست. «إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا»^۲، گاهی می‌گفتند:
حرف‌های او را گروهی ساخته و پرداخته و به او القا می‌کنند. «وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ

۱. مصادیق دیگری از مضمون «جنگ نرم» در آیات زیر آمده است: مائده/۵۴؛ انعام/۱۰۵؛ اعراف/۶۶-

۶۷؛ هود/۲۷؛ اسراء/۷۳؛ طه/۹۵-۹۷؛ انبیاء/۶۶-۷۰؛ لقمان/۶؛ عنکبوت/۳۸.

۲. ابراهیم / ۱۰.



آخِرُونَ^۱، گاهی می‌گفتند: ما نیز اگر بخواهیم مثل قرآن را می‌آوریم. «لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا»^۲ و گاهی می‌گفتند: حرف‌های او داستان‌های پیشینیان است. «أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»^۳

* هدف تبلیغات دشمن، تحقیر دین و امت اسلامی است، ولی خداوند پیامبر را دلداری داده و کفار را به این هدف نمی‌رساند.

۵.۳.۲.۲. همانندسازی

وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سَلِيمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ... (بقره/۱۰۲)

و (یهود) آنچه (از افسون و سحر که) شیاطین (از جنّ و انس) در عصر سلیمان می‌خواندند، پیروی می‌کردند و سلیمان هرگز (دست به سحر نیالود و) کافر نشد و لکن شیاطین، کفر ورزیدند که به مردم سحر و جادو می‌آموختند ...

* ساحران برای توجیه کار خود، سلیمان را نیز ساحر معرفی می‌کردند.

لَقَدْ وَعَدْنَا هَذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (نمل/۶۸)

در حقیقت به ما و نیاکانمان از قبل، این وعده داده شده، (لکن) این وعده جز افسانه‌های پیشینیان چیز دیگری نیست.

* افسانه خواندن سخنان انبیا، یکی از حرب‌های کافران است.

۵.۳.۲. شیوه‌های جنگ نرم

۵.۳.۲.۱. استهزاء

زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْحَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا... (بقره/۲۱۲)

زندگی دنیا، در چشم کافران جلوه یافته است و افراد با ایمان را مسخره می‌کنند.

* مسخره کردن مومنان، شیوه دائمی کافران دنیاپرست است. «يَسْحَرُونَ»

۱. فرقان / ۴.

۲. انفال / ۳۱.

۳. نحل / ۲۴.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ. وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُؤًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ (مائده/۵۷ و ۵۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از کسانی که دین شما را به مسخره و بازی می‌گیرند، آنان که پیش از شما کتاب (آسمانی) داده شده‌اند و (نیز) کفار را ولی خود بگیرید و از خدا بپرهیزید، اگر ایمان دارید. و هرگاه که شما (به وسیله‌ی اذان، مردم را) به نماز فرامی‌خوانید آن را به مسخره و بازی می‌گیرند. این به خاطر آن است که آنان گروهی هستند که نمی‌اندیشند.

* استهزای دین، (با جنگ سرد و روانی) یکی از شیوه‌های مبارزاتی دشمنان است. در شأن نزول آیه آمده است که جمعی از یهود و بعضی از مسیحیان، صدای مؤذن را که می‌شنیدند و یا قیام مسلمانان را به نماز می‌دیدند، آنان را مسخره و استهزا می‌کردند.

وَلَقَدْ اسْتَهْزَى بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ
و قطعاً پیامبرانی پیش از تو هم استهزا شدند، پس عذابی که به استهزای آن می‌پرداختند بر مسخره‌کنندگان از ایشان فرود آمد. (انعام/۱۰)

* استهزا، یکی از جنگ‌های روانی دشمن، برای تضعیف روحیه‌ی رهبران است که باید در برابر آن مقاومت کرد.

الَّذِينَ يَلْمُزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ... (توبه/۷۹)

منافقان بر مؤمنانی که (علاوه‌بر صدقات واجب)، داوطلبانه صدقات مستحب نیز می‌دهند و همچنین بر مؤمنان (تهی دستی) که جز به اندازه‌ی توانشان چیزی (برای انفاق و پشتیبانی از جبهه) نمی‌یابند، عیب می‌گیرند و آنان را مسخره می‌کنند.

* مسخره کردن، کار منافقان است. خود کمک نمی‌کنند و کمک‌های دیگران را نیز زیر سؤال می‌برند.

* منافقان با تبلیغات و استهزا، مردم را نسبت به جهاد دلسرد و بی‌انگیزه می‌کنند.

وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ (هود/۳۸)

و نوح (به فرمان الهی) مشغول ساختن کشتی شد. (اما) هر زمان که اشراف قومش بر او می‌گذشتند، او را مسخره می‌کردند. (او) گفت: اگر شما ما را مسخره کنید، ما (نیز) قطعاً همین گونه شما را مسخره خواهیم کرد.

* دشمنی که منطق و برهان ندارد، دست به مسخره و استهزای مؤمنان می‌زند.

* در برابر استهزای دشمنان خود را نبازیم، بلکه عکس‌العمل نشان دهیم.

۵.۳.۲.۲. افتراء

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ... (انعام/۹۳)

و کیست ظالم‌تر از آنکه بر خدا دروغی بست و یا گفت: به من وحی شده، در حالی که چیزی به او وحی نشده است.

* افترا به خداوند ظلم فرهنگی است و ادعای رهبری از سوی ناهلان، بزرگ‌ترین ظلم است.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْقَاءُ هَلْؤَلَاءِ الَّذِينَ كَذَّبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ آلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (هود/۱۸)

و کیست ستمکارتر از آنکه بر خداوند دروغ می‌بندد؟ آنان (در قیامت) بر پروردگارشان عرضه می‌شوند و شاهدان خواهند گفت: اینها همان کسانی هستند که بر پروردگارشان دروغ بستند. بدانید، لعنت خدا بر ستمگران باد.

* افترا بر خداوند، بزرگ‌ترین ظلم‌هاست. نویسندگان و گویندگان مذهبی، مراقب گفتار و نوشتار خود باشند.

بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ (انبیاء/۵)

(کفار) گفتند: آنچه محمد آورده، وحی نیست) بلکه خواب‌های آشفته است که آنها را به دروغ به خدا نسبت داده، بلکه او شاعر است، (اگر راست می‌گوید) باید همان گونه که (پیامبران) پیشین (با معجزه) فرستاده شده بودند، او برای ما معجزه‌ای بیاورد.

* دشمن به وارد کردن یک تهمت قانع نمی‌شود. «بل... بل... بل...» (تهاجم تبلیغاتی و اتهامات پی در پی، از شیوه‌های اصلی کار دشمن است).^۱

۵.۳.۲.۳. نسبت جنون

وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ (قلم/۵۱)

و می‌گویند: او دیوانه است.

أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ (مؤمنون/۷۰)

یا می‌گویند: او جنون دارد.

* دشمنان دین، برای حفظ مرام خود، شخصیت مردان خدا را خدشه دار می‌کنند.^۲

۵.۳.۲.۴. نسبت سحر و جادو

قَالَ أَفُقُوا فَلَمَّا أَفُقُوا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ

(موسی با تکیه بر نصرت الهی) گفت: (نخست شما) بیافکنید. پس همین که (ابزار جادوی خود را) افکندند، چشم‌های مردم را افسون کردند (با این چشم‌بندی) ترس و وحشتی در مردم پدید آوردند و سحری بزرگ را به صحنه آوردند. (اعراف/۱۱۶)

* برای کوبیدن هر حقی، از وسائل مشابه آن استفاده می‌شود، مذهب علیه مذهب و روحانی‌نما علیه روحانی. اینجا هم جادو بر ضد معجزه بکار گرفته شد.

قَالَ مُوسَى أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ (یونس/۷۷)

موسی (به آنان) گفت: آیا چون حق به سراغ شما آمد، (به آن سحر و جادو می‌گویید و می‌پرسید) آیا این سحر است؟ در حالی که جادوگران هرگز رستگار نمی‌شوند.

* دشمنان، معجزه را سحر و پیامبران را ساحر معرفی می‌کردند.

۱. مصادیق دیگری از مضمون «افتراء» در آیات زیر آمده است: نساء/۱۵۶؛ احقاف/۸؛ انعام/۱۳۸ و ۱۴۴؛

اعراف/۳۷؛ یونس/۳۷؛ طه/۶۱-۶۴؛ مؤمنون/۳۷ و ۳۸؛ فرقان/۴؛ سجده/۳؛ یس/۶۹.

۲. مصادیق دیگری از مضمون «نسبت جنون» در آیات زیر آمده است: اعراف/۸۴؛ هود/۵۴؛ تکویر/۲۲-

۲۵؛ مؤمنون/۲۶ و ۲۵؛ دخان/۱۴ و ۱۵.

* وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَٰذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانُ يَعْبُدُونَ
 أَبَاؤُكُمْ وَقَالُوا مَا هَٰذَا إِلَّا إِفْكٌ مُّفْتَرَىٰ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَٰذَا
 إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (سبأ/۴۳)

و هرگاه آیات روشن ما بر آنان خوانده شود گویند: جز این نیست که این مرد می‌خواهد شما را از آن چه پدرانتان می‌پرستیدند باز دارد. و گویند: این قرآن جز دروغی بافته شده نیست. و کسانی که کفر ورزیدند، همین که حق به سراغشان آمد، گفتند: این، جز یک جادو و سحر روشن چیز دیگری نیست.

* شیوهی انکار کفار عبارت است از:

الف) تحقیر رهبر. «ما هذا الا رجل»

ب) تهمت. «یرید أن یصدکم»

ج) تکیه بر روش پدران و پیشینیان خود. «یعبد آباؤکم»

* کفار، برای موفقیت خود، از هر نوع تبلیغ منفی علیه رهبران دینی استفاده می‌کنند.
 «ما هذا الا رجل - ما هذا الا افك - ان هذا الا سحر»^۱

۵.۳.۲.۵. زیبا جلوه دادن

وَإِذْ زَيْنَ لَّهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ...
 و (به یادآور) زمانی که شیطان، کارهای آنان را در نظرشان زیبا جلوه داد و گفت:
 امروز هیچ کس از مردم، بر شما غالب نخواهد شد و من یاور شمایم. ... (انفال/۴۸)

* یکی از راه‌های فریب شیطان، زیبا جلوه‌دادن بدی‌هاست. آری، نیکو پنداشتن کارهای بد و ناهنجاری‌ها، نشانه‌ی نفوذ شیطان در افکار انسان است.

۱. مصادیق دیگری از مضمون «سحر و جادو» در آیات زیر آمده است: انعام/۷؛ صف/۶؛ مائده/۱۱۰؛ ذاریات/۳۸ و ۳۹ و ۵۲ و ۵۳؛ قمر/۱-۳؛ قمر/۹-۱۱؛ اعراف/۱۳۲؛ یونس/۲ و ۷۶ و ۷۹ - ۸۰؛ اسراء/۱۰۱؛ طه/۷۱؛ انبیاء/۳؛ فرقان/۸؛ شعراء/۳۴-۳۷ و ۱۵۳ و ۱۵۴؛ قصص/۴۸؛ سبأ/۴۳؛ ص/۴؛ غافر/۲۳-۲۵؛ زخرف/۲۹-۳۱.

قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (حجر/۳۹)
 (ابلیس) گفت: پروردگارا! به سبب آنکه مرا گمراه ساختی، من هم در زمین (بدی‌ها را) برایشان می‌آرایم و همه را فریب خواهم داد.

* ابزار انحراف شیطان، زیبا جلوه دادن زشتی‌هاست.

وَجَدْتُهُمْ وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ
 عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ (نمل/۲۴)

آن زن و قومش را چنین یافتم که به جای خدا برای خورشید سجده می‌کنند و شیطان اعمالشان را در نظرشان آراسته، پس آنان را از راه (حق) بازداشته و آنان هدایت نمی‌شوند.

* بهترین وسیله‌ی انحراف مردم، تزیین کارهای زشت آنهاست.

وَعَادًا وَثَمُودَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ
 السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ (عنکبوت/۳۸)

و (قوم) عاد و ثمود را نیز (هلاک کردیم)؛ و بی‌شک (بعضی) از خانه‌های مسکونی (مخروبه‌ی) آنان برای شما آشکار است؛ و شیطان اعمالشان را برای آنان زینت داد، پس آنان را از راه (خداوند) باز داشت، در حالی که (برای شناخت حق و باطل) بصیرت داشتند.

* زشتی‌های خود را خوب دیدن، دام شیطان است. (غرور و خود بزرگ بینی و افتخار به ثروت و قدرت، جلوه‌هایی از تزیین شیطانی است).^۱

۵.۳.۲.۶. تهمت

يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ (اعراف/۱۱۰)

(آنان گفتند: موسی) می‌خواهد شما را از سرزمینتان آواره و بیرون کند (و سرزمین شما را اشغال نماید)، پس (در این مورد) چه دستور می‌دهید؟

* یکی از حربه‌های مخالفان، تهمت قدرت‌طلبی به مردان حق است.

۱. مصادیق دیگری از مضمون «زیبا جلوه دادن» در آیات زیر آمده است: نحل/۶۳؛ غافر/۳۶ و ۳۷.

قَالَ فِرْعَوْنُ أَمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرُتُمْ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا... (اعراف/۱۲۳)

فرعون (به ساحران) گفت: آیا پیش از آن که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ قطعاً این نیرنگی است که شما در این شهر اندیشیده‌اید تا اهلش را از آن بیرون کنید. * یکی از شیوه‌های طاغوت‌ها، تهمت‌زدن به مردان حق است. حتی به کارگزاران خود اعتماد ندارند و هر حرکت معنوی را سیاسی می‌بینند، چنانکه در جای دیگر، فرعون ساحران را شاگرد موسی می‌شمرد. «اِنَّهٗ لَكَبِيْرِكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السَّحْرَ»^۱

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ (مؤمنون/۲۴)

پس اشراف قوم او که کافر شدند، گفتند: این نوح جز انسانی همانند شما نیست، او می‌خواهد بر شما برتری جوید، اگر خدا می‌خواست (پیامبری بفرستد) قطعاً فرشتگانی می‌فرستاد. ما این (دعوت نوح) را در میان (تاریخ) پدران قبلی خود نشنیده‌ایم. * تهمت برتری‌جویی به رهبران دینی، وسیله‌ی تبلیغات کفار است. «یُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ»^۲

۵.۳.۲.۷. تهدید

قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ (شعراء/۱۱۶)

مردم به نوح گفتند: ای نوح! اگر (از دعوت خود) دست بردناری قطعاً از سنگسار شدگان خواهی شد.

* یکی از مهم‌ترین حربه‌های مخالفان، تهدید است.

۵.۳.۲.۸. توجیه‌گری

وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ... (نحل/۳۵)

وکسانی که شرک ورزیدند، گفتند: اگر خدا می‌خواست نه ما و نه پدرانمان هیچ چیزی را غیر از او نمی‌پرستیدیم و بدون حکم او هیچ چیزی را حرام نمی‌کردیم. ...

۱. طه / ۷۱.

۲. مصادیق دیگری از مضمون «تهمت» در آیات زیر آمده است: انفال/۳۱ و ۳۲؛ هود/۱۳؛ اسراء/۴۰ و ۴۷؛

قصص/۳۶؛ طور/۲۹-۳۱.

* منحرفان، علاوه بر کار خود، کار نیاکان و هم‌کیشان خود را نیز توجیه می‌کنند.

* توجیه‌گری، کار همه منحرفان تاریخ است. «كذلك فعل الذين من قبلهم»

۵.۳.۲.۹. تکذیب

لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَارْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ
أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ (مائده/۷۰)

همانا ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم و پیامبرانی به سوی آنان فرستادیم. (اما) هرگاه پیامبری برایشان سخن و پیامی آورد که دلخواهشان نبود، گروهی را تکذیب کرده و گروهی را کشتند.

* در جامعه‌ی فاسد، یا شخصیت مردان خدا ترور می‌شود (تکذیب)، یا شخص آنان (قتل). «فريقاً كذبوا و فريقاً يقتلون»

وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولًا مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا (انعام/۳۴)
و همانا پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند، لیکن در برابر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند صبر کردند، تا یاری ما به آنان رسید.

* دشمنان از هیچ تلاشی علیه حق، کوتاهی نمی‌کنند، خواه تکذیب باشد و خواه آزار.

وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودٌ (حج/۴۲-۴۴)

و (ای پیامبر!) اگر تو را تکذیب می‌کنند (نگران مباش، زیرا) قوم نوح و عاد و ثمود نیز که قبل از اینها بودند، انبیا را تکذیب کردند.

* نوح و ابراهیم و لوط از طرف قوم خود تکذیب شدند. (قوم ابراهیم - قوم لوط -

قوم نوح) ولی موسی از طرف قومش تکذیب نشد بلکه از طرف قبطیان تکذیب شد.

«کذب موسی» و نغمود: «قوم موسی»^۱

۱. مصادیق دیگری از مضمون «تکذیب» در آیات زیر آمده است: مائده/۴۲ و ۱۰۳؛ احقاف/۲۸؛ انشقاق/

۲۵-۲۲؛ نازعات/۲۰-۲۶؛ انعام/۳۹؛ اعراف/۶۴؛ انفال/۵۴؛ توبه/۶۵، ۷۴ و ۱۰۷؛ نحل/۳۹، ۸۷، ۱۰۱،

۱۱۶-۱۱۷؛ اسراء/۵۹؛ شعراء/۱۲۳-۱۲۶؛ ۱۶۰-۱۶۳؛ روم/۱۰؛ فاطر/۴ و ۲۵؛ زمر/۵۹؛ ص/۱۲-۱۴.

۵.۳.۲.۱۰. ظاهر سازی

كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ (توبه/۸)

چگونه (می‌توان با آنان پیمانی داشت) در حالی که اگر بر شما دست یابند، هیچ خویشاوندی و پیمانی را درباره‌ی شما مراعات نمی‌کنند. شما را با زبان (نرم) خویش راضی می‌کنند، ولی دلهایشان پذیرا نیست و بیشترشان فاسق و (پیمان شکن) اند.

* ظاهر سازی و لفاظی‌های سیاسی و تبلیغاتی دشمنان، ما را فریب ندهد.

۵.۳.۲.۱۱. تحقیر

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ (روم/۶۰)

پس صبر پیشه کن که همانا وعده‌ی خداوند (درباره‌ی نصرت تو) حق است، و کسانی که (به راه حق) یقین ندارند تو را به سبک سری و اداری نکنند.

* یکی از طرفندهای دشمنان، تحقیر و سبک کردن رهبر است.

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ (غافر/۲۶)

و فرعون گفت: بگذارید تا موسی را بکشم و او پروردگارش را به یاری طلبد (تا نجاتش دهد) من می‌ترسم که دین شما را تغییر دهد یا در این سرزمین فساد برپا کند.

* شیوه‌ی مستکبران، یا تکذیب است، یا تهدید است، یا تحقیر.

۵.۳.۲.۱۲. بهانه‌جویی

وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْتَحْضُونَ (توبه/۵۸)

و بعضی از منافقان در صدقات (تقسیم زکات)، به تو عیب می‌گیرند. پس اگر چیزی از آن (اموال) به آنان داده شود، راضی می‌شوند (و تو را عادل می‌شمارند)، ولی اگر چیزی به آنان داده نشود، به ناگاه آنان خشمگین می‌شوند (و تو را به بی‌عدالتی متهم می‌کنند).

* مسئولان نظام اسلامی نباید تحت تأثیر عیب‌جویی‌های منافقان قرار گیرند.

... قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ (ابراهیم/۱۰)

... (کفار) گفتند: شما جز انسانی همچون خود ما نیستید، (و امتیازی بر ما ندارید) شما می‌خواهید ما را از آنچه نیاکان ما می‌پرستیدند باز دارید، (اگر غیر از این است) پس برای ما برهان و معجزه‌ای روشن (آنگونه که ما می‌خواهیم) بیاورید.

* عناد و گردنکشی در برابر حق، درد بی‌درمان است. تمام انبیا با معجزه به سراغ مردم می‌رفتند، ولی لجاجت برخی مردم سبب می‌شد که همواره معجزه‌ی تازه‌ای که طبق هوس آن‌ها باشد از پیامبران درخواست کنند.

وَمَا مَعَ النَّاسِ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا
و آنگاه که هدایت به سراغ مردم آمد، چیزی مردم را از ایمان آوردن باز نداشت، جز آنکه گفتند: آیا خداوند، بشری را به عنوان پیامبر، برانگیخته است؟ (اسراء/۹۴)

* کفار، بهانه‌جو و بی‌منطقند. بهانه‌ی کفار این بود که چرا پیامبر بشری همانند آنهاست.

۵.۳.۲.۱۳. تحریف

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يَحْرَفُونَ
الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا...

ای پیامبر! کسانی که در کفر شتاب می‌کنند، غمگینت نسازند، (خواه) آن گروه که (منافقانه) به زبان گفتند: ایمان آورده‌ایم، ولی دل‌هایشان ایمان نیاورده است. (و خواه) از یهودیان آنان که برای دروغ‌سازی (و تحریف) با دقت به سخنان تو گوش می‌دهند و همچنین (به قصد جاسوسی) برای قوم دیگری که نزد تو نیامده‌اند، به سخنان تو گوش می‌دهند (و یا گوش به فرمان دیگرانی هستند که نزد تو نیامده‌اند) آنان کلمات (تورات یا پیامبر) را از جایگاه خود تحریف می‌کنند و (به یکدیگر) می‌گویند: اگر این مطلب (که مطابق میل ماست) به شما داده شد بگیرید و بپذیرید، ولی اگر (آنچه طبق خواسته‌ی ماست) به شما داده نشد، دوری کنید. (مائده/۴۱)

* تحریف حقایق، خیانت فرهنگی یهود است. «یحرفون الكلم»

وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا
و بر سر هر راهی منشینید تا مؤمنان را تهدید کنید و (آنان را) از راه خدا، که کج
جلوه می‌دهید بازدارید و یاد کنید. (اعراف/۸۶)

* دشمن می‌کوشد تا سیمای دین را تحریف کند و بدجلوه دهد. «تبغونها عوجاً»

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ
پس کیست ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ بندد، یا آیات او را دروغ بشمارد؟
قطعاً مجرمان، رستگار نمی‌شوند. (یونس/۱۷)

* بزرگ‌ترین ظلم، ظلم فرهنگی، اعتقادی و تحریف آیات الهی است.

مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعُوا غَيْرَ مُسْمِعٍ
وَرَاعِنَا لِيَا بِاللَّسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا فِي الدِّينِ... (نساء/۴۶)

بعضی از یهودیان، سخنان را از جایگاهش تحریف می‌کنند (و بجای آنکه بگویند:
شنیدیم و اطاعت کردیم) می‌گویند: شنیدیم و نافرمانی کردیم (و بی‌ادبانه به پیامبر
می‌گویند): بشنو که هرگز نشنوی و ما را تحمیق کن، (این‌گونه می‌گویند) تا با زبان
خود حقایق را بگردانند و در دین شما طعنه زنند.

* تحریف در مفاهیم لغات و فرهنگ، از گناهان کلیدی و زمینه‌ساز گناهان دیگر و

تضعیف مکتب است. «لِيَا بِاللَّسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا فِي الدِّينِ»

* توهین به مقدسات و شکستن حریم‌ها، حربه دائمی کافران است. «واسمع غیر مسمع»^۱

۵.۴. جنگ روانی

فَالْقَوْمَ جِبَالَهُمْ وَعَصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْعَالِيُونَ (شعراء/۴۴)
پس (ساحران) ریسمان‌ها و عصاهای خود را (به زمین) افکندند و گفتند: به عزت
فرعون سوگند که قطعاً ما پیروزیم.

* کافر از درون متزلزل است و در ظاهر شعار می‌دهد. ساحران در پیروزی خود شک

داشتند و در آیات قبل می‌گفتند: «ان کنا نحن الغالبین» ولی در حضور فرعون، با

۱. مصادیق دیگر مضمون «تحریف»، آیات: توبه/۳۷؛ انفال/۳۵؛ هود/۱۹؛ حجر/۹۰ و ۹۱.

خودشیرینی و تملق گفتند: «بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ» وبه پیروزی تظاهر کردند و به اصطلاح جنگروانی راه انداختند. «أَنَا لِحَنِّ الْغَالِبِينَ»

وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا
و آن گاه که منافقان و کسانی که در روحشان بیماری (شک و تردید) بود، گفتند: خدا
و پیامبرش جز وعده‌های فریبنده به ما ندادند. (احزاب/۱۲)

* تلاش‌های تبلیغاتی منافقان دائمی است. «يقول المنافقون»

لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا
يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا (احزاب/۶۰)

اگر منافقان و کسانی که در دل‌هایشان بیماری است و آنان که در مدینه شایعه
پراکنی می‌کنند (از کارشان) دست بر ندارند، حتماً تو را بر ضد آنان می‌شورانیم،
آنگاه جز مدت کوتاهی نمی‌توانند در کنار تو در این شهر بمانند.

با آن که تندترین تهدیدها در این آیه آمده و جامعه‌ی اسلامی همواره بزرگ‌ترین
ضربه‌ها را از شایعه‌سازان خورده است، اما متأسفانه در کتب فقهی کمتر به این موضوع
توجه شده و حتی یکی از مجتهدان که سال‌ها قاضی بود می‌گفت: من ۵۴ کتاب فقهی
را گشتم و تحت عنوان «ارجاف» و شایعه‌پراکنی بابتی را نیافتم.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ (فصلت/۲۶)
و کسانی که کفر ورزیدند گفتند: «به این قرآن گوش ندهید و در (هنگام تلاوت) آن،
(سخن) لغو و باطل بیافکنید تا شاید پیروز شوید.»

* دشمن، هم مردم را از شنیدن قرآن منع می‌کند و هم برای مبارزه با آن از طریق
هوچیگری و هیاهو تلاش می‌کند. «لا تسمعوا... والغوا»

«والحمد لله رب العالمين»

فهرست تفصیلی مطالب

۳	مقدمه مؤلف
۱۳	پیشگفتار
	فصل اول:
۲۱	خطوط کلی حاکم بر سیاست اسلامی
۲۱	درآمد
۲۳	الف) اصول
۲۳	۱. سیاست در سایه جهان بینی الهی
۲۴	۱.۱. حاکمیت مطلق الهی
۲۵	۱.۲. توکل به خداوند
۲۶	۱.۳. حمایت‌های الهی
۲۷	۱.۴. نظارت الهی
۲۷	۲. انسان شناسی سیاسی
۲۷	۲.۱. خلیفه الهی انسان
۲۹	۲.۲. انجام تکلیف الهی
۲۹	۲.۳. اطاعت و پیروی از رسول خدا
۳۰	۳. وحدت ادیان آسمانی
۳۰	۳.۱. دعوت توحیدی انبیاء
۳۱	۳.۲. رسالت جهانی اسلام
۳۳	ب) سنت‌ها
۳۳	۱. قانونمندی تاریخ
۳۴	۲. زمانبندی تاریخ
۳۴	۳. اختیار و آزادی انسان
۳۵	۴. آزمایش انسان‌ها
۳۶	۵. هلاکت امت‌های گنهگار
۳۷	۶. امدادهای الهی به مؤمنان

۶. امدادهای الهی به مؤمنان ۳۷

۷. سنت آسانی بعد از سختی ۴۰

۸. سنت مهلت الهی ۴۱

ج) عبرت‌های تاریخ ۴۳

فصل دوم:

سیاست داخلی ۴۷

درآمد ۴۷

الف) میانی تفکر سیاسی در قرآن ۴۹

۱. عدالت ۴۹

۱.۱. لزوم اجرای عدالت ۴۹

۱.۲. اقسام عدالت ۵۰

۱.۲.۱. عدالت توزیعی ۵۰

۱.۲.۲. عدالت قضایی ۵۰

۱.۲.۳. عدالت اقتصادی ۵۱

۲. امنیت ۵۱

۲.۱. اهمیت و جایگاه امنیت ۵۱

۲.۲. اقسام امنیت ۵۳

۲.۲.۱. امنیت الهی ۵۳

۲.۲.۱.۱. امنیت و آرامش روحی و روانی ۵۴

۲.۲.۳. امنیت جانی ۵۵

۲.۲.۴. امنیت اجتماعی ۵۶

۲.۲.۵. امنیت نظامی ۵۷

۲.۲.۶. امنیت ملی ۵۷

۳. آزادی ۵۸

۳.۱. جایگاه آزادی ۵۸

۳.۲. آزادی در انتخاب راه و مکتب ۵۸

۳.۳. آزادی در چارچوب قوانین الهی ۵۹

۳.۴. آزادی بیان ۶۰

۴. قدرت ۶۱



- ۴.۱. قدرت مطلق الهی ۶۱
- ۴.۲. قدرت و حکومت برخی پیامبران ۶۱
- ۴.۳. خیرخواهی در عین قدرت ۶۲
۵. اخلاق ۶۳
- ۵.۱. هدف وسیله را توجیه نمیکند ۶۳
- ۵.۲. کرامت انسانی ۶۴
- ۵.۲.۱. کمکهای بشر دوستانه ۶۴
- ۵.۲.۲. حرمت جان انسانی ۶۴
- ۵.۳. نفی تبعیضها ۶۵
- ۵.۴. عفو و گذشت ۶۶
- ۵.۵. حسن خُلق با مردم ۶۷
- ۵.۵.۱. خوشرویی ۶۷
- ۵.۵.۲. گفتار نیکو ۶۸
- ۵.۵.۳. رفتار برادرانه با مردم ۶۹
- ۵.۵.۴. مدارا با مردم ۶۹
- ۵.۵.۶. تواضع ۶۹
- ۵.۵.۷. دلسوزی ۶۹
- ۵.۵.۸. جذب مخالفان ۷۰
- ۵.۵.۹. عیب پوشی ۷۰
- ۵.۵.۱۰. نیکوکاری ۷۰
- ۵.۶. برخورد اخلاقی با مخالفان ۷۱
- ۵.۶.۱. کلام نیکو ۷۲
- ۵.۶.۲. کردار نیکو ۷۲
- ۵.۶.۳. دلسوزی ۷۳
- ۵.۶.۴. دوری از ناسزا گویی ۷۳
۶. انصاف ۷۳
۷. مصلحت سنجی ۷۵
- (ب) جایگاه حکومت در نظام سیاسی اسلام ۷۷
- درآمد ۷۷

۸۰ حکومت	۱. حکومت
۸۰ لزوم تشکیل حکومت	۱.۱. لزوم تشکیل حکومت
۸۲ مشروعیت حکومت	۱.۲. مشروعیت حکومت
۸۲ وظایف حکومت	۱.۳. وظایف حکومت
۸۲ ایفای حقوق الهی	۱.۳.۱. ایفای حقوق الهی
۸۲ دعوت به خداپرستی	۱.۳.۱.۱. دعوت به خداپرستی
۸۲ اجرای احکام	۱.۳.۱.۲. اجرای احکام
۸۳ ایفای حقوق مردم	۱.۳.۲. ایفای حقوق مردم
۸۳ فرهنگی	۱.۳.۲.۱. فرهنگی
۸۳ الف) گسترش معروف‌ها و اصلاح جامعه	الف) گسترش معروف‌ها و اصلاح جامعه
۸۴ ب) تحکیم خانواده	ب) تحکیم خانواده
۸۵ اقتصادی	۱.۳.۲.۲. اقتصادی
۸۵ الف) خدمت به مردم	الف) خدمت به مردم
۸۵ ب) فقر زدایی	ب) فقر زدایی
۸۶ ج) تامین رفاه مردم	ج) تامین رفاه مردم
۸۷ د) مدیریت بحران	د) مدیریت بحران
۸۷ سیاسی	۱.۳.۲.۳. سیاسی
۸۷ الف) تامین امنیت	الف) تامین امنیت
۸۷ ب) ایجاد و تقویت وحدت	ب) ایجاد و تقویت وحدت
۸۸ ج) دسترسی به مسئولین	ج) دسترسی به مسئولین
۸۸ اجتماعی	۱.۳.۲.۴. اجتماعی
۸۸ الف) آسان‌گیری بر مردم	الف) آسان‌گیری بر مردم
۸۸ ب) منع آزار و اذیت مردم	ب) منع آزار و اذیت مردم
۸۹ مردم و حکومت	۱.۴. مردم و حکومت
۸۹ حکومت وسیله آزمایش	۱.۴.۱. حکومت وسیله آزمایش
۸۹ تبعیت از زمامداران	۱.۴.۲. تبعیت از زمامداران
۸۹ سرنوشت ملت‌ها	۱.۴.۴. سرنوشت ملت‌ها
۹۰ وطن دوستی	۱.۴.۵. وطن دوستی
۹۰ حمایت از حکومت در برابر دشمن	۱.۴.۶. حمایت از حکومت در برابر دشمن



- ۱.۵. مسئولین و حکومت ۹۱
- ۱.۵.۱. ساده زیستی ۹۱
- ۱.۵.۲. خطر نفوذ اطرافیان ۹۱
- ۱.۵.۳. حساسیت رفتاری خانواده مسئولین ۹۲
- ۱.۵.۴. کنترل رفتار کارگزاران ۹۲
- ۱.۶. حکومت و مخالفان ۹۲
- ۱.۷. انحراف حکومت ۹۳
- ۱.۷.۱. عوامل انحراف حکومت ۹۳
۲. مدیریت سیاسی و اجتماعی ۹۳
- ۲.۱. قانون‌گرایی ۹۳
- ۲.۱.۱. جایگاه قانون ۹۳
- ۲.۲.۲. التزام به قانون ۹۳
- ۲.۲.۳. ضابطه‌گرایی نه رابطه‌گرایی ۹۴
- ۲.۲. انتصابات ۹۵
- ۲.۲.۱. شایسته‌سالاری ۹۵
- ۲.۲.۱.۲. رعایت سلسله مراتب ۹۶
- ۲.۲.۲. گزینش افراد ۹۶
- ۲.۲.۲.۱. لزوم گزینش در انتصابات ۹۶
- ۲.۲.۲.۲. ملاک‌ها ۹۷
- الف) سوابق ۹۷
- ب) حال فعلی افراد ۹۷
- ج) امانتداری و تخصص ۹۸
- د) سایر ملاک‌ها ۹۹
- ۲.۳. نهادها و سازمان‌ها ۱۰۰
- ۲.۳.۱. وزارت ۱۰۰
- ۲.۳.۲. سازمان نظارتی ۱۰۰
- ۲.۳.۳. سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی ۱۰۱
- ۲.۳.۳.۱. تشکیلات اطلاعاتی ۱۰۱
- ۲.۳.۳.۲. تحقیق به حد کافی ۱۰۱

- ۱۰۲ نفوذ در دستگاه دشمن ۲.۳.۳.۳
- ۱۰۲ زندان ۲.۳.۳.۴
- ۱۰۲ توسعه و پیشرفت ۲.۴
- ۱۰۳ الزامات پیشرفت ۲.۴.۱
- ۱۰۳ پیشرفت‌های صنعتی ۲.۴.۲
- ۱۰۳ شهرسازی ۲.۴.۲.۱
- ۱۰۴ سد سازی ۲.۴.۲.۲
- ۱۰۴ زره سازی ۲.۴.۲.۳
- ۱۰۴ کشتی‌سازی ۲.۴.۲.۴
- ۱۰۵ توسعه اقتصادی ۲.۴.۳
- ۱۰۵ رهبری ۳
- ۱۰۵ جایگاه رهبری ۳.۱
- ۱۰۶ اطاعت از رهبری ۳.۲
- ۱۰۷ ویژگی‌های رهبری ۳.۳
- ۱۰۷ عدالت ۳.۳.۱
- ۱۰۸ بصیرت و آگاهی ۳.۳.۲
- ۱۰۹ تقوا و صالح بودن ۳.۳.۳
- ۱۰۹ سعه صدر ۳.۳.۴
- ۱۱۰ مردمی بودن ۳.۳.۵
- ۱۱۲ ساده زیستی رهبر ۳.۳.۶
- ۱۱۲ قاطعیت ۳.۳.۷
- ۱۱۲ انتقاد پذیری ۳.۳.۸
- ۱۱۳ صراحت ۳.۳.۹
- ۱۱۳ صبر و استقامت ۳.۳.۱۰
- ۱۱۳ پیشگامی ۳.۳.۱۱
- ۱۱۴ وظایف رهبر ۳.۴
- ۱۱۴ فرماندهی نظامی ۳.۴.۱
- ۱۱۵ امیدواری و دلگرمی ۳.۴.۲
- ۱۱۵ اصلاح‌گری ۳.۴.۳



- ۳.۴.۴. پاسخگویی..... ۱۱۶
- ۳.۴.۵. نظارت..... ۱۱۶
- ۳.۴.۶. آگاهی دادن به مردم..... ۱۱۶
- ۳.۴.۷. تصمیم‌گیری نهایی..... ۱۱۷
- ۳.۴.۸. انعطاف‌پذیری..... ۱۱۷
- ۳.۴.۹. حمایت از مظلومان..... ۱۱۷
- ۳.۴.۱۰. بیعت گرفتن از مردم..... ۱۱۷
۴. کنترل قدرت..... ۱۱۸
- ۴.۱. قدرت فسادآور است..... ۱۱۸
- ۴.۲. تفکیک قوا..... ۱۱۹
۵. فتنه‌گری..... ۱۱۹
- ج) جامعه‌شناسی سیاسی..... ۱۲۱
- درآمد..... ۱۲۱
۱. جامعه‌ایمانی و غیرایمانی..... ۱۲۳
- ۱.۱. وحدت و یکپارچگی جامعه اسلامی..... ۱۲۴
- ۱.۲. مسئولیت در قبال جامعه..... ۱۲۵
- ۱.۲.۱. مسئولیت در حد توان..... ۱۲۵
- ۱.۳. صلاح و فساد جامعه..... ۱۲۶
- ۱.۴. سرنوشت جامعه..... ۱۲۷
- ۱.۵. استقلال جامعه..... ۱۲۷
- ۱.۶. انحرافات جامعه..... ۱۲۸
- ۱.۶.۱. بدعت و دین‌سازی..... ۱۲۸
- ۱.۶.۲. رهبران فاسد..... ۱۲۸
- ۱.۶.۳. نافرمانی‌های الهی..... ۱۲۸
- ۱.۶.۴. رفاه‌زدگی..... ۱۲۹
- ۱.۶.۵. سقوط اخلاقی..... ۱۲۹
- ۱.۷. لزوم برخورد با منحرفین در جامعه..... ۱۳۰
۲. جریان‌شناسی سیاسی..... ۱۳۰
- ۲.۱. تقابل حق و باطل..... ۱۳۰

۱۳۲	۲.۲. ملاک تشخیص حق از باطل
۱۳۴	۲.۳. وحدت حق و کثرت باطل
۱۳۵	۲.۴. ولایت الهی و غیرالهی
۱۳۶	۲.۵. جریان حق
۱۳۷	۲.۶. جریان باطل
۱۳۹	۲.۶.۱. شیطان
۱۴۰	الف) سیاست شیطان
۱۴۱	ب) شیوه‌های شیطان
۱۴۱	۲.۶.۲. کافران و مستکبران
۱۴۴	الف) اشراف، یاران ویژه کفار
۱۴۵	ب) جلوه‌های استکبار
۱۴۷	ج) ویژگی‌های استکبار
۱۴۹	۲.۶.۳. منافقان
۱۵۲	الف) ویژگی‌های منافقان
۱۵۴	ب) برخورد با منافقان
۱۵۵	ج) توبه منافقان
۱۵۶	د) سرانجام منافقان
۱۵۶	۲.۶.۴. اهل کتاب
۱۵۸	۲.۶.۴.۱. ویژگی‌های اهل کتاب
۱۵۹	۲.۷. ابزارهای نظام طاغوتی و استبدادی
۱۶۱	۲.۸. تولی و تبری
۱۶۲	۲.۹. مبارزه با طاغوت
۱۶۳	۲.۱۰. استقامت و پایداری
۱۶۵	۲.۱۱. پیروزی نهایی جریان حق
۱۶۶	۳. مشارکت سیاسی
۱۶۶	۳.۱. تعاون و همکاری
۱۶۷	۳.۲. شورا
۱۶۸	۳.۳. تخصص‌گرایی
۱۶۹	۴. عقلانیت سیاسی



۵. حزب سیاسی ۱۷۱
- ۵.۱. حزب الله ۱۷۱
- ۵.۲. حزب شیطان ۱۷۲
- ۵.۳. حقگرایی نه حزبگرایی ۱۷۳
- د) قواعد فقه سیاسی ۱۷۵
- درآمد ۱۷۵
۱. قواعد عام ۱۷۷
- ۱.۱. قاعده رجوع به خبره (کارشناس) ۱۷۷
- ۱.۲. قاعده اهم و مهم ۱۷۷
- ۱.۳. قاعده اضطرار ۱۷۷
- ۱.۴. قاعده اصالة الصحة ۱۷۸
- ۱.۵. قاعده دفع افسد به فاسد ۱۷۹
- ۱.۶. قاعده لا ضرر ۱۷۹
۲. قواعد عرصه سیاست ۱۸۰
- ۲.۱. قاعده عدم ولایت غیر خدا ۱۸۰
- ۲.۲. قاعده مساوات (عدم تبعیض) ۱۸۱
- ۲.۳. قاعده تقیّه ۱۸۲
- ۲.۴. قاعده نفی سبیل ۱۸۲
- ۲.۵. قاعده نفی کمک به تجاوزگر ۱۸۳
۳. قواعد عرصه اجتماعی ۱۸۳
- ۳.۱. قاعده عدالت ۱۸۳
- ۳.۲. قاعده وفای به عقود ۱۸۴
- ۳.۳. قاعده نفی عسر و حرج ۱۸۵
- ۳.۴. قاعده تعظیم شعایر ۱۸۵
- ۳.۵. قاعده تعاون ۱۸۵
- ۳.۶. قاعده جُبّ (آمرزش گذشته) ۱۸۶
- ۳.۷. قاعده انتخاب اصلح ۱۸۶
۴. قواعد عرصه اقتصاد ۱۸۷
- ۴.۱. قاعده سلطنت (مالکیت) ۱۸۷

- ۱۸۷ ۴.۲. قاعده احسان
- ۱۸۸ ۵. قواعد عرصه امنیتی - اجتماعی
- ۱۸۸ ۵.۱. قاعده حرمت جان مسلمان
- ۱۸۸ ۵.۲. قاعده امان
- ۱۸۹ ۵.۳. قاعده صلح

فصل سوم:

- ۱۹۳ **سیاست خارجی و روابط بین الملل**
- ۱۹۳ درآمد
- ۱۹۵ الف) سیاست خارجی
- ۱۹۵ ۱. اصول سیاسی
- ۱۹۵ ۱.۱. اصل مسالمت
- ۱۹۶ ۱.۲. اصل دعوت
- ۱۹۶ ۱.۳. اصل تالیف قلوب
- ۱۹۷ ۱.۴. اصل نفی ولایت کافران بر مسلمانان
- ۱۹۸ ۱.۵. اصل تولی و تبری
- ۱۹۹ ۱.۶. اصل حل مسالمت‌آمیز اختلافات
- ۱۹۹ ۱.۷. اصل استکبارستیزی و استضعاف زدایی
- ۲۰۰ ۱.۸. اصل ظلم ستیزی
- ۲۰۰ ۲. اصول حقوقی
- ۲۰۰ ۲.۱. اصول حقوق بشر (حق حیات، حق وطن و...)
- ۲۰۱ ۲.۲. اصل وفای به تعهدات بین المللی
- ۲۰۳ ۲.۳. اصل مقابله به مثل
- ۲۰۴ ۲.۴. اصل قبول پناهندگی
- ۲۰۵ ۳. اصول امنیتی
- ۲۰۵ ۳.۱. اصل دفاع از سرزمینها و منافع مسلمانان
- ۲۰۵ ۳.۲. اصل احتیاط در برخورد با دشمنان
- ۲۰۵ ۳.۳. اصل آمادگی برای مقابله با دشمن
- ۲۰۶ ب) روابط بین الملل
- ۲۰۶ ۱. تنظیم روابط بر مبنای عدالت

۲. وحدت و همزیستی مسالمت آمیز ۲۰۸
- ۲.۱. در حوزه کشورهای اسلامی ۲۰۸
- ۲.۲. در حوزه پیروان ادیان توحیدی ۲۰۸
- ۲.۲.۱. وحدت بر مبنای توحید ۲۱۰
۳. روابط دیپلماتیک ۲۱۱
- ۳.۱. هیات‌های دیپلماتیک ۲۱۱
- ۳.۲. همکاری‌های بین‌المللی ۲۱۱
- ۳.۳. منطقه بین‌المللی مسلمانان ۲۱۱
- ۳.۴. گردهمایی جهانی طاغوت‌ها ۲۱۱
- ۳.۵. کمک‌های بشر دوستانه ۲۱۲
۴. الزامات روابط بین‌الملل ۲۱۲
- ۴.۱. روابط عادلانه ۲۱۲
- ۴.۲. نفی رابطه سلطه ۲۱۲
- ۴.۳. برائت از مشرکان ۲۱۳
- ۴.۴. قطع رابطه ۲۱۳
۵. جنگ ۲۱۴
- ۵.۱. دشمن شناسی ۲۱۴
- ۵.۲. جهاد ۲۱۷
- ۵.۲.۱. اصالت صلح ۲۱۷
- ۵.۲.۲. جایگاه جهاد ۲۱۸
- ۵.۲.۳. ارزش جهاد ۲۱۹
- ۵.۲.۴. جهاد تدافعی ۲۱۹
- ۵.۲.۵. هدف از جهاد ۲۲۰
- ۵.۲.۶. فرماندهی نظامی ۲۲۲
- ۵.۲.۷. آمادگی نظامی ۲۲۳
- ۵.۲.۸. استراتژی‌های نظامی ۲۲۴
- ۵.۲.۹. عوامل پیروزی در جنگ ۲۲۶
- ۵.۲.۱۰. عوامل شکست در جنگ ۲۲۸
- ۵.۲.۱۱. امدادهای الهی در جنگ ۲۲۹

۲۳۱ ۵.۲.۱۲. شکست به مثابه آزمایش الهی
۲۳۱ ۵.۲.۱۳. فرار از جنگ
۲۳۲ ۵.۲.۱۴. اخلاق جنگ
۲۳۳ ۵.۲.۱۵. حمایت از ایثارگران و مجاهدان
۲۳۳ ۵.۲.۱۶. پذیرش آتش بس
۲۳۴ ۵.۲.۱۷. اقتصاد جنگ
۲۳۴ ۵.۲.۱۸. ستون پنجم دشمن
۲۳۴ ۵.۳. جنگ نرم (تهاجم فرهنگی)
۲۳۶ ۵.۳.۱. هدف کفار از جنگ نرم
۲۳۶ ۵.۳.۱.۱. دین‌زدایی
۲۳۷ ۵.۳.۲.۲. همانندسازی
۲۳۷ ۵.۳.۲. شیوه‌های جنگ نرم
۲۳۷ ۵.۳.۲.۱. استهزاء
۲۳۹ ۵.۳.۲.۲. افتراء
۲۴۰ ۵.۳.۲.۳. نسبت جنون
۲۴۰ ۵.۳.۲.۴. نسبت سحر و جادو
۲۴۱ ۵.۳.۲.۵. زیبا جلوه دادن
۲۴۲ ۵.۳.۲.۶. تهمت
۲۴۳ ۵.۳.۲.۷. تهدید
۲۴۳ ۵.۳.۲.۸. توجیه‌گری
۲۴۴ ۵.۳.۲.۹. تکذیب
۲۴۵ ۵.۳.۲.۱۰. ظاهرسازی
۲۴۵ ۵.۳.۲.۱۱. تحقیر
۲۴۵ ۵.۳.۲.۱۲. بهانه‌جویی
۲۴۶ ۵.۳.۲.۱۳. تحریف
۲۴۷ ۵.۴. جنگ روانی
۲۴۹ فهرست تفصیلی مطالب
۲۶۱ فهرست آیات

فهرست آیات

بقره، آیه ۱۰۰-----ص ۱۵۹	بقره، آیه ۳-----ص ۲۴
بقره، آیه ۱۰۲-----ص ۱۳۹، ۲۳۹	بقره، آیه ۹-----ص ۱۴۹، ۲۱۶
بقره، آیه ۱۰۵-----ص ۱۴۲، ۲۱۶	بقره، آیه ۱۱-----ص ۱۴۹
بقره، آیه ۱۰۹-----ص ۶۶، ۷۴	بقره، آیه ۱۲-----ص ۱۴۹
بقره، آیه ۱۱۱-----ص ۱۵۸	بقره، آیه ۱۳-----ص ۱۵۰
بقره، آیه ۱۲۰-----ص ۱۵۶، ۲۰۵	بقره، آیه ۱۴-----ص ۱۵۰
بقره، آیه ۱۲۴-----ص ۹۶، ۱۰۷، ۱۸۱	بقره، آیه ۳۰-----ص ۲۷
بقره، آیه ۱۲۶-----ص ۵۳	بقره، آیه ۵۳-----ص ۱۳۲
بقره، آیه ۱۳۴-----ص ۱۲۷	بقره، آیه ۶۰-----ص ۵۰
بقره، آیه ۱۴۷-----ص ۱۱۲	بقره، آیه ۶۲-----ص ۳۰
بقره، آیه ۱۵۱-----ص ۱۱۰	بقره، آیه ۶۳-----ص ۱۶۳
بقره، آیه ۱۵۵-----ص ۳۵	بقره، آیه ۷۹-----ص ۱۲۸
بقره، آیه ۱۶۸-----ص ۱۳۹	بقره، آیه ۸۳-----ص ۶۸
بقره، آیه ۱۷۳-----ص ۱۷۷	بقره، آیه ۸۴-----ص ۲۰۱، ۵۲
بقره، آیه ۱۷۹-----ص ۵۰	بقره، آیه ۹۶-----ص ۱۵۸

آل عمران، آیه ۵۲ --- ص ۱۰۵، ۱۰۸	بقره، آیه ۱۸۵ --- ص ۱۸۵
آل عمران، آیه ۵۴ --- ص ۲۶	بقره، آیه ۱۹۰ --- ص ۲۰۳، ۲۱۹
آل عمران، آیه ۶۴ --- ص ۳۰، ۸۷، ۱۹۵	بقره، آیه ۱۹۱ --- ص ۲۰۳
۲۰۹، ۲۱۰	بقره، آیه ۱۹۲ --- ص ۲۳۳
آل عمران، آیه ۶۹ --- ص ۱۵۷، ۲۰۵	بقره، آیه ۱۹۳ --- ص ۲۲۰، ۲۶۶
آل عمران، آیه ۷۱ --- ص ۱۵۷	بقره، آیه ۱۹۴ --- ص ۲۰۳، ۲۳۲
آل عمران، آیه ۷۲ --- ص ۱۳۸، ۲۱۷	بقره، آیه ۱۹۵ --- ص ۲۳۴
آل عمران، آیه ۷۸ --- ص ۲۳۴	بقره، آیه ۲۰۴ --- ص ۱۵۱
آل عمران، آیه ۸۴ --- ص ۳۱	بقره، آیه ۲۰۵ --- ص ۱۵۱
آل عمران، آیه ۹۹ --- ص ۱۵۷	بقره، آیه ۲۰۸ --- ص ۲۰۸
آل عمران، آیه ۱۰۰ --- ص ۱۵۷	بقره، آیه ۲۱۲ --- ص ۲۳۷
آل عمران، آیه ۱۰۳ --- ص ۱۲۴، ۲۰۸	بقره، آیه ۲۱۶ --- ص ۲۱۹
آل عمران، آیه ۱۰۴ --- ص ۱۰۰	بقره، آیه ۲۱۸ --- ص ۲۱۹
آل عمران، آیه ۱۱۱ --- ص ۱۵۷	بقره، آیه ۲۲۴ --- ص ۱۹۹
آل عمران، آیه ۱۱۳ --- ص ۷۳	بقره، آیه ۲۳۳ --- ص ۱۲۵
آل عمران، آیه ۱۱۸ --- ص ۱۲۳، ۲۱۶، ۲۱۷	بقره، آیه ۲۳۹ --- ص ۵۵
آل عمران، آیه ۱۲۱ --- ص ۱۱۴، ۲۲۳	بقره، آیه ۲۴۶ --- ص ۱۱۵
آل عمران، آیه ۱۲۴ --- ص ۱۱۵	بقره، آیه ۲۴۷ --- ص ۱۸۶
آل عمران، آیه ۱۲۵ --- ص ۲۲۹	بقره، آیه ۲۴۹ --- ص ۱۶۳، ۲۲۹
آل عمران، آیه ۱۴۲ --- ص ۲۲۷	بقره، آیه ۲۵۱ --- ص ۲۲۶، ۲۳۱
آل عمران، آیه ۱۵۲ --- ص ۲۲۸، ۲۳۱	بقره، آیه ۲۵۶ --- ص ۵۸، ۳۴
آل عمران، آیه ۱۵۴ --- ص ۲۳۱	بقره، آیه ۲۵۷ --- ص ۱۳۵
آل عمران، آیه ۱۵۹ --- ص ۶۶، ۶۹، ۱۶۸	بقره، آیه ۲۷۲ --- ص ۶۴
آل عمران، آیه ۱۶۵ --- ص ۲۲۸	بقره، آیه ۲۷۹ --- ص ۵۱، ۲۰۰، ۲۱۲
آل عمران، آیه ۱۶۷ --- ص ۲۲۰	بقره، آیه ۲۸۴ --- ص ۶۱
آل عمران، آیه ۱۶۸ --- ص ۱۵۲	بقره، آیه ۲۸۵ --- ص ۱۳۶
آل عمران، آیه ۱۶۹ --- ص ۱۳۶	آل عمران، آیه ۱۷ --- ص ۱۳۶
آل عمران، آیه ۱۷۷ --- ص ۱۶۴	آل عمران، آیه ۲۶ --- ص ۲۵
آل عمران، آیه ۱۸۷ --- ص ۱۵۷	آل عمران، آیه ۲۸ --- ص ۱۴۳، ۱۶۱، ۱۸۲
آل عمران، آیه ۱۹۶ --- ص ۲۱۱	۱۹۷
آل عمران، آیه ۱۹۹ --- ص ۱۶۴	آل عمران، آیه ۴۸ --- ص ۱۰۸

نساء، آیه ۱۳۹-----ص ۱۹۸	نساء، آیه ۲-----ص ۱۸۷
نساء، آیه ۱۴۱-----ص ۱۸۲	نساء، آیه ۲۹-----ص ۱۸۷
نساء، آیه ۱۴۳-----ص ۱۵۲	نساء، آیه ۴۶-----ص ۲۴۷
نساء، آیه ۱۴۴-----ص ۲۱۲	نساء، آیه ۵۱-----ص ۲۱۴
نساء، آیه ۱۴۶-----ص ۱۵۵	نساء، آیه ۵۴-----ص ۱۵۸، ۱۰۹
نساء، آیه ۱۴۸-----ص ۱۷۷، ۷۰	نساء، آیه ۵۸-----ص ۱۸۳
نساء، آیه ۱۶۲-----ص ۷۴	نساء، آیه ۵۹-----ص ۸۰، ۸۹
	نساء، آیه ۶۰-----ص ۱۳۷
مائده، آیه ۱-----ص ۱۸۴، ۲۰۱	نساء، آیه ۶۱-----ص ۱۵۲
مائده، آیه ۲-----ص ۱۶۷، ۱۸۳، ۱۸۵	نساء، آیه ۷۴-----ص ۲۲۱
۲۱۱	نساء، آیه ۷۵-----ص ۲۰۵
مائده، آیه ۳-----ص ۱۴۲	نساء، آیه ۷۶-----ص ۱۳۱
مائده، آیه ۶-----ص ۱۸۵، ۳۶	نساء، آیه ۷۷-----ص ۲۲۸، ۱۶۳
مائده، آیه ۸-----ص ۲۱۲، ۲۰۶	نساء، آیه ۷۸-----ص ۱۵۲
مائده، آیه ۱۳-----ص ۶۷	نساء، آیه ۸۰-----ص ۳۰
مائده، آیه ۱۵-----ص ۳۲	نساء، آیه ۸۱-----ص ۱۵۳
مائده، آیه ۱۶-----ص ۱۳۴	نساء، آیه ۸۳-----ص ۸۰
مائده، آیه ۱۷-----ص ۷۲	نساء، آیه ۸۸-----ص ۱۵۴
مائده، آیه ۱۸-----ص ۶۵	نساء، آیه ۸۹-----ص ۱۵۴
مائده، آیه ۲۰-----ص ۴۳	نساء، آیه ۹۰-----ص ۲۱۷، ۱۸۹
مائده، آیه ۲۶-----ص ۲۳۱	نساء، آیه ۹۱-----ص ۲۱۵
مائده، آیه ۳۲-----ص ۱۸۸، ۶۴، ۵۶	نساء، آیه ۹۳-----ص ۵۶
۲۰۱	نساء، آیه ۹۴-----ص ۱۶۹، ۷۰
مائده، آیه ۳۳-----ص ۸۷	نساء، آیه ۹۵-----ص ۲۳۳
مائده، آیه ۳۸-----ص ۵۶	نساء، آیه ۱۰۱-----ص ۱۷۰
مائده، آیه ۴۱-----ص ۱۵۸، ۲۴۶	نساء، آیه ۱۰۲-----ص ۲۲۴، ۲۱۶، ۱۷۰
مائده، آیه ۴۲-----ص ۲۰۷	نساء، آیه ۱۰۴-----ص ۲۲۴
مائده، آیه ۴۹-----ص ۲۳۴، ۶۳	نساء، آیه ۱۰۷-----ص ۱۱۷
مائده، آیه ۵۱-----ص ۱۹۷	نساء، آیه ۱۱۴-----ص ۱۹۹
مائده، آیه ۵۴-----ص ۱۳۶	نساء، آیه ۱۳۲-----ص ۲۵
مائده، آیه ۵۵-----ص ۱۰۵، ۱۸۱	نساء، آیه ۱۳۵-----ص ۴۹، ۱۸۴
مائده، آیه ۵۶-----ص ۱۷۱	نساء، آیه ۱۳۸-۱۳۹-----ص ۱۴۴



اعراف، آیه ۲۱-----ص ۲۳۵	مائده، آیه ۵۷-----ص ۲۱۴
اعراف، آیه ۳۴-----ص ۳۴	مائده، آیه ۵۷-۵۸-----ص ۲۳۸
اعراف، آیه ۵۶-----ص ۱۲۶	مائده، آیه ۶۲-----ص ۱۲۳
اعراف، آیه ۶۰-----ص ۱۴۴	مائده، آیه ۶۴-----ص ۱۵۹
اعراف، آیه ۶۱-۶۲-----ص ۶۲	مائده، آیه ۶۷-----ص ۸۱
اعراف، آیه ۶۵-----ص ۱۱۱	مائده، آیه ۷۰-----ص ۲۴۴
اعراف، آیه ۸۵-----ص ۶۹، ۱۱۶	مائده، آیه ۸۲-----ص ۷۴، ۲۱۵
اعراف، آیه ۸۶-----ص ۲۴۷	
اعراف، آیه ۹۰-----ص ۱۴۴	انعام، آیه ۱۰-----ص ۲۳۸
اعراف، آیه ۱۰۳-----ص ۱۲۶	انعام، آیه ۱۸-----ص ۶۱
اعراف، آیه ۱۱۰-----ص ۲۴۲	انعام، آیه ۳۴-----ص ۳۷، ۲۴۴
اعراف، آیه ۱۱۲-----ص ۲۱۱	انعام، آیه ۴۴-----ص ۴۱
اعراف، آیه ۱۱۶-----ص ۲۴۰	انعام، آیه ۵۰-----ص ۱۱۳
اعراف، آیه ۱۲۳-----ص ۱۶۰، ۲۴۳	انعام، آیه ۵۲-----ص ۶۳
اعراف، آیه ۱۲۴-۱۲۵-----ص ۹۷	انعام، آیه ۵۴-----ص ۶۹
اعراف، آیه ۱۲۷-----ص ۱۴۵	انعام، آیه ۶۷-----ص ۳۴
اعراف، آیه ۱۲۸-----ص ۱۱۵	انعام، آیه ۸۱-----ص ۵۴
اعراف، آیه ۱۲۹-----ص ۸۹، ۱۱۲	انعام، آیه ۹۳-----ص ۲۳۹
اعراف، آیه ۱۳۷-----ص ۱۰۳	انعام، آیه ۹۸-----ص ۶۵
اعراف، آیه ۱۴۲-----ص ۱۱۵	انعام، آیه ۱۰۸-----ص ۷۳
اعراف، آیه ۱۴۴-----ص ۸۲	انعام، آیه ۱۱۹-----ص ۱۷۸
اعراف، آیه ۱۴۵-----ص ۱۱۴	انعام، آیه ۱۲۳-----ص ۱۲۸
اعراف، آیه ۱۴۸-----ص ۲۳۵	انعام، آیه ۱۲۴-----ص ۱۴۷
اعراف، آیه ۱۵۰-----ص ۱۶۴	انعام، آیه ۱۲۸-----ص ۱۳۹
اعراف، آیه ۱۵۵-----ص ۹۶	انعام، آیه ۱۴۲-----ص ۱۴۰
اعراف، آیه ۱۵۷-----ص ۸۳	انعام، آیه ۱۴۷-----ص ۶۲
اعراف، آیه ۱۷۵-----ص ۱۱۶	انعام، آیه ۱۵۳-----ص ۱۳۴
اعراف، آیه ۱۸۱-----ص ۶۳	انعام، آیه ۱۶۳-----ص ۱۱۳
اعراف، آیه ۱۸۲-----ص ۴۲	
اعراف، آیه ۱۹۹-----ص ۸۴	اعراف، آیه ۳-----ص ۱۳۵
	اعراف، آیه ۶-۷-----ص ۱۲۵
انفال، آیه ۵-----ص ۹۲	اعراف، آیه ۱۷-----ص ۱۴۱

انفال، آیه ٧	ص ٢٢٦
انفال، آیه ١٠	ص ٢٣٠
انفال، آیه ١١	ص ٥٤
انفال، آیه ١٢	ص ٢٢٦
انفال، آیه ١٥	ص ٢٣٢
انفال، آیه ١٦	ص ٢٢٥
انفال، آیه ١٧	ص ٢٣٠
انفال، آیه ٢٠-٢١	ص ١٠٧
انفال، آیه ٢٥	ص ١١٩
انفال، آیه ٢٦	ص ٥١
انفال، آیه ٢٩	ص ١٣٣
انفال، آیه ٣٠	ص ١٣٨، ١٦٠
انفال، آیه ٣٦	ص ١٣٨
انفال، آیه ٣٨	ص ١٨٦
انفال، آیه ٤٥	ص ٢٢٧
انفال، آیه ٤٦	ص ٢٢٢
انفال، آیه ٤٧	ص ٢٢٢
انفال، آیه ٤٨	ص ٢٤١
انفال، آیه ٤٩	ص ١٥٣
انفال، آیه ٥٣	ص ١٢٧
انفال، آیه ٥٦	ص ٢٠١
انفال، آیه ٥٨	ص ٢٠٢، ٢٠٣
انفال، آیه ٦٠	ص ٨٠، ٢١٧، ٢٢٣
انفال، آیه ٦١	ص ١١٤، ١٨٩، ١٩٥، ٢١٧
انفال، آیه ٦٢	ص ١٦٦
انفال، آیه ٦٥	ص ٢٢٧
انفال، آیه ٦٦	ص ٢٢٥
انفال، آیه ٦٧	ص ٢٢٥
انفال، آیه ٧٠	ص ٢٣٢
انفال، آیه ٧٢	ص ٩٦، ٢٠٢
انفال، آیه ٧٣	ص ١١٩
انفال، آیه ٧٥	ص ١٢٣
توبه، آیه ١	ص ٢١٣
توبه، آیه ٤	ص ٢٠٢
توبه، آیه ٥	ص ١٠١
توبه، آیه ٦	ص ١٨٨، ٢٠٤
توبه، آیه ٨	ص ٢٤٥
توبه، آیه ١٠	ص ٢٢٠
توبه، آیه ١٢	ص ٢٢٥
توبه، آیه ١٩	ص ٩٧
توبه، آیه ٢٥	ص ٢٣٠
توبه، آیه ٢٦	ص ٥٥
توبه، آیه ٢٨	ص ٢١٤
توبه، آیه ٣١	ص ٢١٠
توبه، آیه ٣٣	ص ٢٣٦
توبه، آیه ٤١	ص ٢١٨
توبه، آیه ٤٧	ص ٢٣٤
توبه، آیه ٤٨	ص ١٥٣
توبه، آیه ٥٥	ص ١٥٦
توبه، آیه ٥٨	ص ٢٤٥
توبه، آیه ٦٠	ص ٨٥، ١٩٦
توبه، آیه ٦١	ص ١١٠
توبه، آیه ٦٦	ص ١٥٥
توبه، آیه ٦٧	ص ١٥٢
توبه، آیه ٧١	ص ١٦٧
توبه، آیه ٧٣	ص ١١٤
توبه، آیه ٧٤	ص ١٥٦
توبه، آیه ٧٩	ص ٢٣٨
توبه، آیه ٨١	ص ١٥٤
توبه، آیه ٨٣	ص ١٥٥
توبه، آیه ٨٤	ص ١٥٥
توبه، آیه ٩٠	ص ٢٢٢

هود، آیه ۹۳-----ص ۲۹	توبه، آیه ۹۱-----ص ۱۸۷
هود، آیه ۱۱۲-----ص ۱۶۴	توبه، آیه ۹۵-----ص ۱۶۱
هود، آیه ۱۱۳-----ص ۱۸۳، ۲۰۰	توبه، آیه ۱۰۰-----ص ۹۷
هود، آیه ۱۱۶-----ص ۸۴	توبه، آیه ۱۰۷-----ص ۱۲۴، ۱۷۹
یوسف، آیه ۲۵-----ص ۹۱	توبه، آیه ۱۲۰-----ص ۹۰، ۲۲۳
یوسف، آیه ۳۰-----ص ۹۲	توبه، آیه ۱۲۸-----ص ۱۱۱
یوسف، آیه ۴۵-----ص ۱۶۸	یونس، آیه ۱۴-----ص ۳۵
یوسف، آیه ۴۶-----ص ۱۶۸	یونس، آیه ۱۷-----ص ۲۴۷
یوسف، آیه ۴۷-----ص ۸۷، ۱۰۱	یونس، آیه ۴۱-----ص ۱۴۲
یوسف، آیه ۵۴-----ص ۹۸	یونس، آیه ۶۵-----ص ۲۳۶
یوسف، آیه ۵۵-----ص ۹۹	یونس، آیه ۷۵-----ص ۱۶۲
یوسف، آیه ۵۶-----ص ۷۵، ۸۲	یونس، آیه ۷۷-----ص ۲۴۰
یوسف، آیه ۵۸-----ص ۸۸، ۲۱۲	یونس، آیه ۸۳-----ص ۱۶۰
یوسف، آیه ۵۹-----ص ۷۱	یونس، آیه ۸۵-۸۶-----ص ۲۵
یوسف، آیه ۶۰-----ص ۹۵، ۱۱۲	یونس، آیه ۸۷-----ص ۱۰۳، ۸۶
یوسف، آیه ۷۵-----ص ۹۳	یونس، آیه ۹۳-----ص ۸۶
یوسف، آیه ۷۸-----ص ۷۰	یونس، آیه ۱۰۴-----ص ۲۱۳
یوسف، آیه ۷۹-----ص ۹۴	هود، آیه ۱۷-----ص ۱۷۳
یوسف، آیه ۹۰-----ص ۹۵	هود، آیه ۱۸-----ص ۲۳۹
یوسف، آیه ۹۹-----ص ۵۷	هود، آیه ۲۹-----ص ۸۶
یوسف، آیه ۱۰۱-----ص ۸۵	هود، آیه ۳۸-----ص ۲۳۹
یوسف، آیه ۱۰۸-----ص ۱۰۸، ۱۹۶	هود، آیه ۴۰-----ص ۹۴
رعد، آیه ۱۱-----ص ۸۹	هود، آیه ۵۲-----ص ۱۰۵
رعد، آیه ۱۷-----ص ۱۳۱	هود، آیه ۵۹-----ص ۱۲۸
رعد، آیه ۳۶-----ص ۱۷۳	هود، آیه ۶۱-----ص ۱۰۲
ابراهیم، آیه ۱-----ص ۱۳۴	هود، آیه ۷۸-----ص ۱۲۹
ابراهیم، آیه ۳-----ص ۱۴۱	هود، آیه ۸۰-----ص ۸۱
ابراهیم، آیه ۶-----ص ۵۸	هود، آیه ۸۵-----ص ۱۰۰
ابراهیم، آیه ۹-----ص ۳۳	هود، آیه ۸۸-----ص ۸۴
	هود، آیه ۸۹-----ص ۴۳

کَهِف، آیه ۲۰-----ص ۵۵	ابراهیم، آیه ۱۰-----ص ۲۴۶
کَهِف، آیه ۵۶-----ص ۱۳۱	ابراهیم، آیه ۳۶-----ص ۷۳
کَهِف، آیه ۷۹-----ص ۸۶، ۱۷۹	
کَهِف، آیه ۸۷-۸۸-----ص ۸۸	حجر، آیه ۳۶-۳۷-----ص ۴۲
کَهِف، آیه ۹۲-۹۳-----ص ۸۵	حجر، آیه ۳۹-----ص ۲۴۲
کَهِف، آیه ۹۵-----ص ۱۶۷	حجر، آیه ۵۷-----ص ۹۶
کَهِف، آیه ۹۵-۹۶-----ص ۱۰۴	
	نحل، آیه ۵-۶-----ص ۱۰۲
طه، آیه ۲۵-----ص ۱۱۰	نحل، آیه ۳۵-----ص ۲۴۳
طه، آیه ۲۹-۳۲-----ص ۱۶۷	نحل، آیه ۳۶-----ص ۱۶۲
طه، آیه ۴۳-۴۴-----ص ۶۸	نحل، آیه ۴۳-----ص ۱۶۹
طه، آیه ۴۷-----ص ۸۸، ۱۶۳	نحل، آیه ۷۱-----ص ۲۱۲
طه، آیه ۶۲-----ص ۲۱۵	نحل، آیه ۸۹-----ص ۲۷
طه، آیه ۶۳-----ص ۹۰	نحل، آیه ۹۰-----ص ۱۸۳، ۸۳، ۶۲
طه، آیه ۷۱-----ص ۱۵۹	نحل، آیه ۹۳-----ص ۳۴
طه، آیه ۸۰-----ص ۹۳	نحل، آیه ۱۰۰-----ص ۱۴۰
طه، آیه ۸۵-----ص ۱۰۵	نحل، آیه ۱۰۶-----ص ۱۸۲
طه، آیه ۹۲-----ص ۱۱۶	نحل، آیه ۱۱۲-----ص ۵۳
طه، آیه ۹۴-----ص ۱۲۴، ۸۷، ۱۷۷	نحل، آیه ۱۲۵-----ص ۱۹۶، ۷۱
طه، آیه ۹۵ و ۹۶-----ص ۱۳۰	نحل، آیه ۱۲۶-----ص ۲۰۳
أنبياء، آیه ۵-----ص ۲۳۹	إسراء، آیه ۱۶-----ص ۱۲۹
أنبياء، آیه ۷-----ص ۱۷۷	إسراء، آیه ۲۸-----ص ۶۸
أنبياء، آیه ۲۵-----ص ۲۱۰	إسراء، آیه ۳۳-----ص ۲۰۰
أنبياء، آیه ۸۰-----ص ۱۰۴، ۵۷، ۲۲۳	إسراء، آیه ۶۴-----ص ۲۳۶
أنبياء، آیه ۸۲-----ص ۱۰۰	إسراء، آیه ۷۰-----ص ۲۰۰، ۶۴
	إسراء، آیه ۷۱-----ص ۱۰۶
حج، آیه ۱۷-----ص ۲۰۹	إسراء، آیه ۷۶-----ص ۱۴۴
حج، آیه ۲۵-----ص ۲۱۱	إسراء، آیه ۷۷-----ص ۳۳
حج، آیه ۳۰-----ص ۱۸۵	إسراء، آیه ۹۴-----ص ۲۴۶
حج، آیه ۳۲-----ص ۱۸۵	
حج، آیه ۳۸-----ص ۳۷	كہف، آیه ۱۳-----ص ۱۲۶

شعراء، آیه ۱۸۱-۱۸۲-ص ۵۱	حج، آیه ۴۱-----ص ۸۱، ۸۳
شعراء، آیه ۲۱۴-۲۱۵-ص ۶۹	حج، آیه ۴۲-۴۴-----ص ۲۴۴
نمل، آیه ۱۷-----ص ۲۲۳	حج، آیه ۴۸-----ص ۴۲
نمل، آیه ۱۹-----ص ۱۱۲	حج، آیه ۷۸-----ص ۸۲
نمل، آیه ۲۱-----ص ۱۰۱	مؤمنون، آیه ۲۴-----ص ۲۴۳
نمل، آیه ۲۲-----ص ۶۰	مؤمنون، آیه ۲۷-----ص ۱۰۴
نمل، آیه ۲۴-----ص ۲۴۲	مؤمنون، آیه ۵۲-----ص ۳۱، ۲۰۹
نمل، آیه ۲۷-۲۸-----ص ۱۰۱	مؤمنون، آیه ۶۶-----ص ۱۴۸
نمل، آیه ۳۲-----ص ۱۶۸	مؤمنون، آیه ۷۰-----ص ۲۴۰
نمل، آیه ۳۳-----ص ۱۱۸	مؤمنون، آیه ۹۶-----ص ۷۲
نمل، آیه ۳۴-----ص ۹۳	مؤمنون، آیه ۹۷-----ص ۱۴۱
نمل، آیه ۳۹-----ص ۱۶۹	مؤمنون، آیه ۱۱۵-----ص ۳۵
نمل، آیه ۴۰-----ص ۱۶۸	نور، آیه ۳۲ و ۳۳-----ص ۸۴
نمل، آیه ۴۳-----ص ۹۸	نور، آیه ۵۵-----ص ۹۵، ۱۶۵
نمل، آیه ۴۴-----ص ۸۲	نور، آیه ۶۲-----ص ۱۰۷، ۱۱۷
نمل، آیه ۴۶-----ص ۶۹	فرقان، آیه ۱-----ص ۱۳۳
نمل، آیه ۵۷-----ص ۲۱۶	فرقان، آیه ۷-----ص ۱۱۱
نمل، آیه ۶۸-----ص ۲۳۷	فرقان، آیه ۲۰-----ص ۱۱۱
نمل، آیه ۸۶-----ص ۲۳	فرقان، آیه ۳۵-----ص ۱۰۰
قصص، آیه ۴-----ص ۹۲، ۱۴۸	فرقان، آیه ۳۷-۳۹-----ص ۴۴
قصص، آیه ۵-----ص ۱۶۶	شعراء، آیه ۱۳-----ص ۱۱۳
قصص، آیه ۲۰-----ص ۱۰۲	شعراء، آیه ۱۸-----ص ۱۴۷
قصص، آیه ۲۶-----ص ۹۸	شعراء، آیه ۴۴-----ص ۲۴۷
قصص، آیه ۳۹-----ص ۱۴۵، ۱۴۸	شعراء، آیه ۵۲-۵۳-----ص ۱۲۳
قصص، آیه ۵۹-----ص ۳۶	شعراء، آیه ۶۹-۷۶-----ص ۶۰
قصص، آیه ۷۶-----ص ۱۱۸	شعراء، آیه ۱۱۶-----ص ۲۴۳
قصص، آیه ۷۹-----ص ۹۱	شعراء، آیه ۱۲۸-۱۲۹-----ص ۹۱
عنکبوت، آیه ۱۰-----ص ۱۵۳	شعراء، آیه ۱۷۰-۱۷۱-----ص ۹۴
عنکبوت، آیه ۱۲-----ص ۱۴۳	

فاطر، آیه ۶-----ص ۱۷۲	عنکبوت، آیه ۱۸-----ص ۵۹
فاطر، آیه ۳۹-----ص ۲۸	عنکبوت، آیه ۳۸-----ص ۲۴۲
یس، آیه ۶۷-----ص ۳۵	عنکبوت، آیه ۳۹-----ص ۱۴۵
صافات، آیه ۳۵-۳۶-----ص ۱۴۸	عنکبوت، آیه ۴۱-----ص ۱۳۵
صافات، آیه ۱۷۴-----ص ۲۱۴	عنکبوت، آیه ۴۶-----ص ۲۰۸، ۱۷۲
ص، آیه ۵-۷-----ص ۱۵۹	روم، آیه ۲۶-۲۷-----ص ۲۳
ص، آیه ۱۷-----ص ۱۰۹	روم، آیه ۳۰-----ص ۲۱۰
ص، آیه ۱۷-۲۰-----ص ۱۰۹، ۶۱	روم، آیه ۳۲-----ص ۱۷۳
ص، آیه ۲۶-----ص ۱۸۱	روم، آیه ۶۰-----ص ۲۴۵
ص، آیه ۲۷-----ص ۲۳	لقمان، آیه ۷-----ص ۱۴۷
ص، آیه ۳۵-----ص ۸۱، ۶۱	لقمان، آیه ۱۸-----ص ۶۷
ص، آیه ۳۷-----ص ۱۶۹	احزاب، آیه ۱-----ص ۱۳۷
ص، آیه ۳۷-۳۸-----ص ۱۰۲	احزاب، آیه ۶-----ص ۱۸۰، ۲۹
ص، آیه ۸۲-----ص ۱۳۹	احزاب، آیه ۹-----ص ۲۳۹
ص، آیه ۸۷-----ص ۳۲	احزاب، آیه ۱۲-----ص ۲۴۸
زمر، آیه ۹-----ص ۱۸۶	احزاب، آیه ۱۴-----ص ۱۲۰
غافر، آیه ۵-----ص ۱۳۷	احزاب، آیه ۲۵-----ص ۲۳۱
غافر، آیه ۲۶-----ص ۲۴۵	احزاب، آیه ۲۶-----ص ۲۲۹، ۲۰۹
غافر، آیه ۲۸-----ص ۱۸۲، ۷۵	احزاب، آیه ۲۸-----ص ۱۱۲
غافر، آیه ۴۴-۴۵-----ص ۲۶	احزاب، آیه ۳۶-----ص ۵۹
غافر، آیه ۵۱-----ص ۳۸	احزاب، آیه ۶۰-----ص ۲۴۸
فصلت، آیه ۲۶-----ص ۲۴۸	احزاب، آیه ۶۱-----ص ۱۵۱
فصلت، آیه ۳۰-----ص ۲۶	احزاب، آیه ۷۲-----ص ۲۸
فصلت، آیه ۳۳-----ص ۱۹۶	سبأ، آیه ۱۱-----ص ۱۰۳
فصلت، آیه ۳۴-----ص ۷۱	سبأ، آیه ۲۸-----ص ۳۱
	سبأ، آیه ۳۱-----ص ۱۹۹
	سبأ، آیه ۴۳-----ص ۲۴۱
	سبأ، آیه ۴۹-----ص ۱۶۵

حجرات، آیه ۹-----ص ۱۹۹، ۲۱۸	شوری، آیه ۸-----ص ۵۹
حجرات، آیه ۱۰-----ص ۲۰۸	شوری، آیه ۹-----ص ۱۸۰
حجرات، آیه ۱۲-----ص ۱۷۸	شوری، آیه ۱۵-----ص ۴۹، ۱۹۶
حجرات، آیه ۱۳-----ص ۶۵، ۱۸۱	شوری، آیه ۱۷-----ص ۱۳۲
حجرات، آیه ۱۵-----ص ۲۱۸	شوری، آیه ۳۸-----ص ۱۶۷
	شوری، آیه ۴۰-----ص ۶۷
ق، آیه ۱۲-۱۴-----ص ۱۳۰	زخرف، آیه ۲۶-----ص ۹۴
الرَّحْمَن، آیه ۹-----ص ۵۱	زخرف، آیه ۳۶-----ص ۱۴۰
الرَّحْمَن، آیه ۶۰-----ص ۱۸۸	زخرف، آیه ۶۳-----ص ۱۲۵
حدید، آیه ۱۰-----ص ۹۷	دخان، آیه ۵۱-----ص ۵۴
حدید، آیه ۲۵-----ص ۵۰، ۸۰، ۱۱۹، ۱۸۴	احقاف، آیه ۱۱-----ص ۳۳۵
	احقاف، آیه ۳۵-----ص ۱۱۰
مجادله، آیه ۱-----ص ۶۰	
مجادله، آیه ۱۹-----ص ۱۷۲	محمّد، آیه ۳-----ص ۱۳۰
مجادله، آیه ۲۲-----ص ۱۶۱، ۱۷۱	محمّد، آیه ۴-----ص ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۳۲
	محمّد، آیه ۱۳-----ص ۴۴
حشر، آیه ۸-----ص ۹۰	محمّد، آیه ۲۵-----ص ۱۴۱
	محمّد، آیه ۲۶-----ص ۱۴۹
ممتحنه، آیه ۱-----ص ۱۹۸، ۲۱۳	محمّد، آیه ۳۳-----ص ۱۰۶
ممتحنه، آیه ۲-----ص ۲۱۶	
ممتحنه، آیه ۸-----ص ۱۸۹، ۲۰۶	فتح، آیه ۴-----ص ۵۵
ممتحنه، آیه ۹-----ص ۱۹۸	فتح، آیه ۱۰-----ص ۱۱۷
ممتحنه، آیه ۱۰-----ص ۲۰۴	فتح، آیه ۱۲-----ص ۲۳۲
ممتحنه، آیه ۱۲-----ص ۵۷، ۱۰۶، ۱۶۶	فتح، آیه ۲۳-----ص ۳۳
	فتح، آیه ۲۸-----ص ۱۶۵
منافقون، آیه ۴-----ص ۲۱۷	فتح، آیه ۲۹-----ص ۱۲۷، ۱۶۱، ۱۹۸
منافقون، آیه ۷-----ص ۲۱۵	
منافقون، آیه ۸-----ص ۱۴۹	حجرات، آیه ۶-----ص ۱۲۰
	حجرات، آیه ۷-----ص ۱۶۲
تغابن، آیه ۱-----ص ۲۴	



مسد، آیه ۱ ص ۹۴

تغابن، آیه ۱۲ ص ۲۹

طلاق، آیه ۷ ص ۱۲۵

قلم، آیه ۹ ص ۲۱۶

قلم، آیه ۵۱ ص ۲۴۰

مزلّم، آیه ۱۰-۱۱ ص ۷۲، ۴۱

مدثر، آیه ۷ ص ۱۱۳

نازعات، آیه ۱۷-۱۸ ص ۱۶۲

طارق، آیه ۱۵ ص ۲۱۶

طارق، آیه ۱۵-۱۷ ص ۱۳۸

غاشیة، آیه ۲۱-۲۲ ص ۲۹

فجر، آیه ۷-۱۳ ص ۱۰۳

فجر، آیه ۱۰-۱۲ ص ۱۱۸

شرح، آیه ۱ ص ۱۱۰

شرح، آیه ۵-۶ ص ۴۰

تین، آیه ۳ ص ۵۳

عادیات، آیه ۱ ص ۲۱۹

قریش، آیه ۱-۴ ص ۵۲

کافرون، آیه ۱-۶ ص ۱۳۲

کافرون، آیه ۶ ص ۵۹